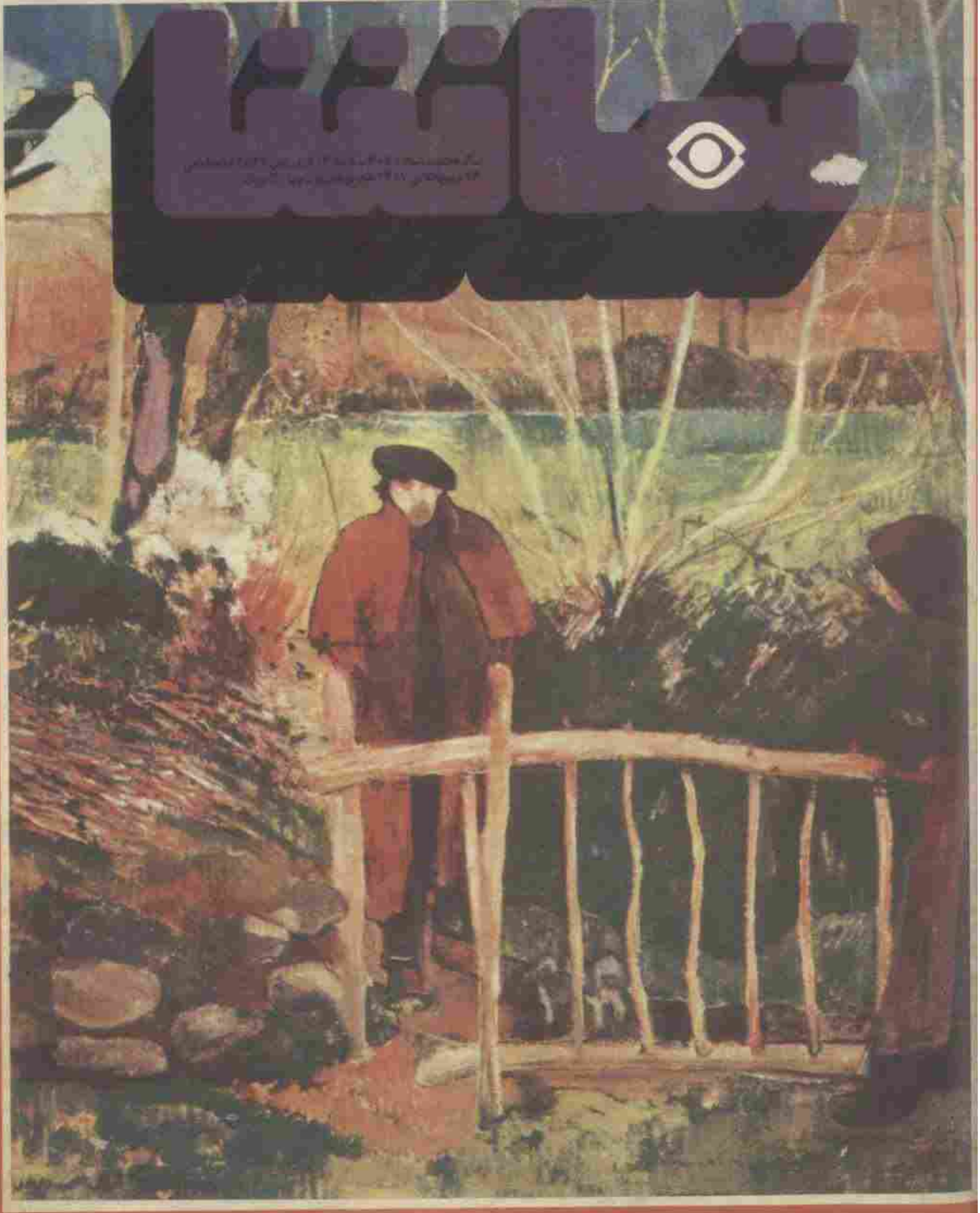
تماشا





۷ سروات قدرت!!
با صدائی صاف...
همچون کریستال
دک رادیو ضبط کاست استریو مدل HST-79 سونی ، دیدنی است و شنیدنی ...... دیدن آن شما را شاد میکند و شنیدن صدای آن زندگی شما را شیرین تر میسازد.
رادیوی HST-79 با امواج FM/AM استریو مجهز به فیلتر سرامیک است با قدرت و حساسیت زیاد، همراه با یک آمپلیفایر تمام ترانزیستوری که هر گونه پارازیت را از بین میبرد و صدا را صاف و بدون خدشه ، همچون کریستال بگوش شما میرساند.
و در طرح جدید ضبط کاست HST-79 نوار بطور عمودی و براحتی سوار میشود و با سرعتی یکنواخت بگردش در میاید. در نتیجه صدائی را که شما گوش میکنید برای شما لذت بخش تر میسازد. دکمه LOUDNESS آن گوش شما را در بهتر شنیدن نت‌های بم یاری میدهد. و هر چه را که گوش میکنید فورا میتوانید با سیستم خودکار SONY-O-MATIC آن ضبط کنید.
برای تکمیل یک سیستم استریو با دک HST-79 از بلندگو های SS-630 و گرام PS-2700 میتوانید استفاده کنید.
SONY
برای آنهاکه از هرچیز بهترینش رامیخواهند
مدل HST-79








جاروهای برقی
الکترولوکس
پرفروش‌ترین جاروبرقی دنیا
با مکانیزم اتوماتیک (تعویض برس) برای نظافت انواع کفپوش صاف و پرزدار
با سیستم جلوگیری از پراکندگی گرد و غبار و چراغ مخصوص اعلام پرشدن کیسه آشغال
با سیم جمع کن اتوماتیک و قطعات اضافی برای نظافت کلیه اشیاء منزل
و با موتور بسیار قوی بی‌صداست کاملاً بی‌صدا.
Electrolux
محصولات الکترولوکس با شهرت جهانی
Electrolux
لباسشوئی ـ ظرفشوئی ـ یخچال ـ اجاق‌گاز ـ بخاری ـ کولر ـ آبگرمکن
شرکت تولیدی ساوالوکس دفتر مرکزی تهران ـ خیابان تخت جمشید ـ مقابل سفارت آمریکا شماره ۲۵۱ تلفن ۸۲۲۵۳۱–۸۲۱۵۱۱–۸۲۲۹۲۸

تماشا ۳۰۶

شنبه ۱۳ فروردین ۲۵۳۶ — ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۹۷ — ۲ آوریل ۱۹۷۷

روی جلد:
«گشت و گذاری در دنیای رنگ و نور»
صفحات ۳۸ و ۳۹ را مطالعه فرمائید

صاحب امتیاز و مسئول:	رضا قطبی	
مسئول هیئت تحریریه:	ف. ر. فرازی	تلفن: ۸۵۹۷۹۰
واحد گرافیک انتشارات سروش:	قباد شیوا	تلفن: ۸۵۹۷۸۱
استودیو گرافیک تماشا:	علی‌اصغر محتاج	تلفن: ۸۵۰۰۳۱ ـ داخلی ۸۷
استودیو عکاسی:	بهمن جلالی	تلفن: ۸۵۰۰۳۱ ـ داخلی ۸۷
بخش برنامه‌های رادیو و تلویزیون:	مجید قدیری	تلفن: ۸۵۰۰۳۱ ـ داخلی ۹۰
ناظر فنی:	محمدحسین نوروزپور	تلفن: ۸۵۰۰۳۱ ـ داخلی ۵۴
توزیع:	محمد نوبر	تلفن: ۸۵۹۷۸۴

آگهی: دفتر بازرگانی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران — تلفن: ۸۳۰۷۶۶

چاپ: شرکت افست سهامی عام، چاپخانه ۲۵ شهریور — تلفن: ۳۵۲۰۵۹ ـ ۴۵۲۶۱۶ ـ ۳۵۲۷۶۹

دفتر مجله: خیابان تخت طاووس ـ سر عباد ـ ساختمان رادیو تلویزیون ملی ایران — تلفن: ۸۵۰۰۳۱ و ۸۵۰۰۳۲

بهای اشتراک: یکساله ۱۳۵۰ ریال ـ ششماهه ۷۰۰ ریال

برای دانشجویان و فرهنگیان: یکساله ۱۱۰۰ ریال ـ ششماهه ۶۰۰ ریال

سروش
انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران

غرب آسیا در سال ۲۵۳۶؟ سال ۲۵۳۶ سال گفتگوی ملت‌های غرب آسیاست یا سال فاجعه؟

در چند سال گذشته کشورهای غرب آسیا بیشتر بیکدیگر پرداختند، آنچه درپیش است نشان میدهد که سال ۲۵۳۶ سال بخودپرداختن است....
از ۱۹۴۵ فاتحان جنگ دوم جهانی به‌مدت هفت سال در غرب آسیا برزخم‌های یکدیگر رحمت آوردند اما از ۱۹۵۲ خود در این منطقه با یکدیگر به زورآزمائی برخاستند و زورشان را با دلدانهای ملت‌های منطقه بکار بردند: در این ۲۵ سال تن‌هائی که مجروح شد به‌غرب آسیا تعلق داشت و دلدانهائی که شکست نیز از آن مردم غرب آسیا بود..........

در ۲۵ سال گذشته کشورهای غرب آسیا، خاصه کشورهای عرب، پیش از درگیریهای مسلح زیر توپخانهٔ تبلیغات بودند. افکار عمومی ملتها را بگونه‌ای بریکدیگر شوراندند و کار رجزخوانی‌ها بجائی رسید که زمام از دست زمامداران بدر شد و در طول هفت سال گذشته که زمامداران خواستند باب تفاهم و مذاکره را میان یکدیگر بگشایند با سد افکار عمومی که خود برانگیخته بودند روبرو شدند. سال گذشته یعنی سال ۲۵۳۵ فرونشستن هیجان‌های کودکانه بود.

سال ۲۵۳۵ برغم همهٔ خونریزیها و برادرکشی‌ها سال واقع‌بینی بود. سالی بود که افکار عمومی غرب آسیا از هیجان و هیاهو به‌زندگی رغبت کرد.......

در این ۲۵ سال شیوه‌های نو استعماری امپریالیسم غرب برای غرب آسیا زیان‌بار بود ونفاق و اختلاف آفرید اما چه بسیار که طشتشان از بام فروافتاد. سال ۲۵۳۵ سال افشاء و پرده‌دریها بود و چه بسیار چهره‌ها که بی‌نقاب شد.......

در بیست سال گذشته کمونیسم شرق آسیا چندبار در غرب آسیا بساط گسترد اما پیش‌ازآنکه کارش به‌بدنامی کشد با هوشیاری دامن فراچید. سال ۲۵۳۴ از نظر آنها بنوعی سال پایان بود وسال آغاز روشنهائی که توانست به‌دوستی‌ها و تفاهم‌ها نیز بیانجامد.....

در بیست سال گذشته کمونیسم اروپا درغرب آسیا بگونه‌ای کوشید که لقب امپریالیسم کمونیسم برای او ماندنی شد:

۱- سیل اسلحهٔ کمونیسم از بیست سال پیش به‌سوی غرب آسیا روان گردید.

۲- سیل امواج رادیوهای مخفی کشورهای غرب آسیا را جداگانه آماج حمله قرار داد.

۳- سیل نشریه‌های مخفی بسوی جوانهای غرب آسیا سخت گرفت.

۴- حزب‌های کمونیست در غرب آسیا وسیله‌ای شد برای هموار کردن راه تعرض‌ها و سلاحها و وسیله‌ای شد برای برآورده ساختن آرزوهای دیرین امپریالیست‌ها.

۵- حزب‌های کمونیست به‌مخفی و آشکار تقسیم شداد و همهٔ ابزار و ضوابط و فرهنگ دمکراسی را علیه منافع ملتها بسود کارگردانان خود بکار گرفتند.

۶- کمونیسم اروپا در جنبش‌های ملی و گروههای سیاسی و حزب‌های غرب آسیا نفوذکرد و حرکت و جنبش ملتها را تا مرزهای برادرکشی بسود خود منحرف ساخت.

۷- حزبهای کمونیست غرب آسیا به‌کمک دیپلماسی امپریالیسم کمونیسم کوشش کردند که کشورهای غرب آسیا را فالاندی کنند یعنی اربابان خود را در این کشورها به‌حق حاکمیت و تسلط سیاسی و اقتصادی برسانند یعنی تحت‌الحمایه قرار دادن کشورها به‌شیوهٔ نو آغاز شد.

۸- دهسال گذشته سالهای تعرض مسلحانهٔ کمونیسم در غرب آسیا نیزبود. جبهه‌سازیها، امنیت غرب آسیا را درهم ریخت و توانست در نقطه‌های سست و تاریک نقشهٔ جغرافیا را نیز دگرگون‌سازد.

۹- سال‌های اخیر سال‌های جستجو برای یافتن پایگاه در اقیانوس هند و غرب آسیا بود و در این جستجو کار به‌مسابقه نیز انجامید.

سال ۲۵۳۶ در چه وضعی آغاز میشود؟

۱- مردم غرب آسیا طعم پایگاه شدن را چشیده‌اند.

۲- جبهه‌های آزادیبخش یا پرورشگاههای تروریست و تروریسم که‌به‌هواپیمادزدی و آدمکشی میبالیدند دیگر در افکار عمومی غرب آسیا جائی ندارند.

۳- افکار عمومی غرب آسیا مثل سالهای ۱۹۵۲-۱۹۷۰ تحریک‌پذیر و دست‌افتادنی نیست. عاطفه‌ها به‌تعقل و تفکر میل کرده‌اند.

۴- کمونیسم که دیگر سفرهٔ نینداخته نیست و در جنوب و غرب آسیا خود را نشان داده است و مردم براسرار درون پرده‌های آهنینش آگاه شده‌اند حالت دفاعی بخود گرفته است. اگر سابق براین همیشه میگفت که چه چیزهائی هست حال باید ثابت کند که چه چیزهائی نیست! و در این اثبات، سخت پای استدلالش میلنگد..........

انگلستان در غرب آسیائی فایده میداند که از روشهای استعماری گذشته‌اش دفاع کند اما امپریالیسم کمونیسم در غرب آسیا که روشهای استعماریش شناخته شده است هنوز به‌توجیه امید بسته است اما با اینهمه امید، دلی لرزان دارد زیرا از ویرانه‌های لبنان تا خلیج عدن و آسیای میانه هزاران اثر و حجت و برهان بزیان خویش باقی گذاشته است.

۵- امپریالیسم کمونیسم که جستجوگر پایگاه در اقیانوس هند بود امسال از فضای صلح در اقیانوس هند سخن میگویدگوأینکه تروریست‌پرور با وفایش یعنی فیدل کاسترو را در پی آفریقا به‌جنوب غربی آسیا نیز میفرستد.

۶- شبه قاره باردیگر به‌تعالیم گاندی باز میگردد، یا دست‌کم چنین میگویند و باردیگر رنج و اندوه نوعی دیگر وابستگی را با پشیمانی برچهره دارد. ملت هند نیز با طرد کمونیست‌ها (درانتخابات) از آنچه گذشته است اظهار تأسف میکند.

۷- مذاکره میان دولتهای عرب و آفریقا آغاز شده است و این گفتگوها به‌گفتگوهای چهار کشور دریای سرخ و خلیج عدن انجامیده است و کسانیکه تا دیروز سایهٔ یکدیگر را با تیر میزدند روبروی یکدیگر به‌گفتگو نشسته‌اند.

۸- منافع قدرتها در غرب آسیا پایان‌نیافته است اما براساس تصویری که در پیش داریم باید بگوئیم که سال ۲۵۳۶ از یکسو سال گفتگوهاست و از سوی دیگر در این‌سال، سیاست‌بازی برجبهه‌سازی و تحمیل ایدئولوژی صادراتی مقدم خواهد بود. سیاست بازی با تزویر و چند پهلوبازی کردن و عوام فریبی نیز همراه است. در سال ۲۵۳۶ هوشیاری و آگاهی ملتها از مواد حیاتی و مورد نیاز غرب آسیا خواهد بود. امیدواریم که مفسران و آگاهان غرب آسیا ملتها را هرچه بیشتر آگاه کنند تا کار گفتگوها از سیاست‌بازی به‌صلح و ثبات واقعی بیانجامد. در این سال گفتگوها، ارادهٔ ملت‌های آگاه را در غرب آسیا تنها نجات‌دهنده بشناسیم و اگر نه جبهه‌های آزادیبخش به‌جبهه‌های ملت‌های منطقه دربرابر یکدیگر مبدل خواهد شد یعنی فاجعه‌ای عظیم‌تر!! یعنی سال یارگیری و گروه‌بندی خصمانه!

محمود جعفریان

تماشای هفته

مطبوعات

L'EXPRESS

بخشی از کتابی شگفت در باره تجارتی شگفت

بهای یك آلمانی زندانی چقدر است؟

یك انسان هفتاد هزار مارك قیمت دارد ....؟ این بهائی است که آلمان فدرال در بین سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۷۴ برای باز خرید هر یك از پانزده هزار زندانی سیاسی جمهوری دموکراتیك آلمان پرداخته است.

ماجرای ایــــن معامله خارق‌العاده کــــه تاکنون مخفی مانده بود و با توافق بالاتریــــن مقامات دولتی انجام پذیرفته است، توسط میشل مایر، روزنامه‌نگار، در کتابی (انتشارات ستوك) نقل شده است. کوتاه شده آنرا می‌خوانید:

در اواخر اکتبر ۱۹۷۴، در دوسوی دیوار برلن (مجهز به برج‌های مراقبت و سیمهای‌خاردار) آرامش برقرار بود.

یك روز بارانی و ابری به پایان‌خود نزدیك می‌شد. هفتاد وچهار نفر درحالیکه از سرمامیلرزیدند در دو اتوبوس، تنگ کنار یکدیگر قرار گرفته بودند. اینها زندانیان آلمان شرقی بودند کــــه بزودی «مرز» بهروی آنها گشوده میشد. آنها در سی‌صد کیلومتری برلن در دو سوم حد فاصل مرز بین دو آلمان و در منتهی‌الیه «باویر» و «هسن» بودند. اتوبوس‌ها از سمت چپ شاهراهی که «کارل مارکس شتات» را بهشهر مرزی «آیزناخ» متصل میکرد، بهسوی غرب پیش میراندند.

اتوبوس‌ها در اوایل بعد از ظهر و پس از پرشدن از محمولهٔ انسانی‌شان از حیاط زندان شهری «کارل‌مارکس شتات» حرکت کرده بودند. دو یا یك‌روز پیش از آن این‌زندانیان اززندانهایشان در برلن شرقی یا «لایپزیك» یا «کوتبوس» به اینجا انتقال داده شده بودند.

در هر یك از این اتوبوس‌ها سی‌وهفت‌تن‌از زندانیان جای گرفته بودند و دو مامور آلمان‌شرقی که عهده‌دار مراقبت از آنها بودند و یك راننده آنها را همراهی میکردند.

اتوبوس‌ها و در پیشاپیش آنها سه اتومبیل پلیس حامل حدود ده تن از مامورادن امنیتی آلمان شرقی با سرعت از «کارل مارکس شتات» دورشدند و شبانه، در تاریکی مطلق، بهسوی «هرلس‌هائوزن» در آلمان غربی بهپیش راندند. یکی از ماموران ـ همراه ـ دستوری را در گوش راننده زمزمه کرد و او بلافاصله چند بار ترمز کرد. حدود صدمتر آنطرف‌تر از سرعت هر دو اتوبوس کاسته شد و پس از عقب‌راندن مختصری، یك کوره راه جنگلی در پیش گرفته شد و پس از طی چند صد متری در بالای تپه‌ای که چندین اتومبیل در آنجا متوقف شده بودند، توقف کردند. از داخل این اتومبیل‌ها چند مرد پیاده شدند. آنها پلیس‌ها و مرزبانان آلمان غربی بودند. ماموران برلن شرقی و راننده‌های اتوبوس‌ها جاهای خود را ترك گفتند و بدون کلمه‌ای حرف در اتوبوس بهحرکت درآمدند و کارتهای شناسائی مسافران را با کارتهای شناسائی آلمان غربی ایالت «هسن» تعویض کردند.

پس از پایان این کار کوچك، ماموران‌آلمان شرقی در تاریکی شب ناپدید شدند. اتوبوس‌ها مجددا بهحرکت درآمدند و به «هرلس هائوزن» رسیدند. اتوبوس‌ها به سمت چپ پیچیدند و راه پر پیچ وخمی را در پیش گرفتند. سپس درروشنائی کامل در برابر ساختمانها و سایبانهای گمرك که‌تا چند دقیقه‌ی پیش از آن در تاریکی فرو رفته بود قرار گرفتند. مرزبانان هرلس هائوزن تشریفات این پذیرائی خاص را انجام دادند. مرزبانهای سابقه‌دارتر، به‌این تشریفات آشنائی داشتند چرا که از اوایــل سالهای ۱۹۶۰ بارها این کار را انجام داده بودند. آنها شاهد عبور صدها و صدها تن از انسانهائی بوده‌اند که بهسوی آزادی راه یافته بودند. ایــن ماموران شمار آزادشدگان را تا آنزمان هزار و دویست تن برآورد میکردند.

●●

در اوایل بهار ۱۹۶۳ نخستین کشتی‌هــای بادبانی برآلستر، دریاچه‌ای در قلب شهر هامبورگ، ظاهر شدند. «راینربارزل»، وزیر امور خارجه وقت آلمان غربی در سفر رسمی خود و در بینابین بازدید‌هایش به ملاقات «آکسل سزار اشپرینگر» یکی از ساحبان مطبوعات آلمان‌رفت. اشپرینگر با نزاکت و خشنودی از او استقبال کرد. رفتار او بی‌دلیل نبود و میخواست اطلاعاتی در اختیار «بارزل» بگذارد که علاوه برقابل توجه بودن، شگفت‌انگیز میشود.

چند روز پیش از آن شخصی بنام «یورگن شتانکه»، وکیل دعاوی در برلن غربی به‌او اطمینان داده بود که میتواند کارشگفتی انجام دهــد. بــاز ـ خرید چندین هزار زندانی جمهوری دموکراتیك آلمان از طریق پرداخت مارك. این خبر عــلاوه براینکه بارزل را در شگفتی فرو برد او را مشکوك نیز ساخت، ولی بارزل تردیدی به خرج نداد وبه‌بن بازگشت وبا آدنائر، صدراعظم، وقت آلمان‌فدرال تماس گرفت و او را، در جریان پیشنهادی که در واقع آلمان شرقی از طریق «یورگن شتانکه» داده بود، گذارد. آدنائر که در ایتالیا در شهر «کادنابیا» استراحت میکرد، واکنشی روشن و سریع از خود نشان داد، او نیز چون وزیر کابینه‌اش تردیدی‌بخرج نداد و پیشنهاد را پذیرا شد. این تایید، راینربارزل را برآن داشت که وارد عمل بشود. جالب اینکه در هیچ متنی ـ قراردادی یا غیر از آن ـ انجام یك چنین کارهائی پیش‌بینی نشده بود. بعلاوه برلن شرقی و بن تا آنروز هیچگاه رسما با یکدیگر وارد مذاکره نشده بودند

بارزل از یکی از مشاورانش خواست تا با «یورگن شتانکه» تماس بگیرد. وعده‌ی ملاقاتی در هتل کایزرهف مولیخ، برای چند روز بعدگذاشته شد.

«یورگن‌شتانکـه‌بـر راینـربارزل ولودویك رایتگر از کارمندان عالی‌رتبه‌ی او، تاثیرخوشایندی نگذاشت. شرایط دیکته شده از سوی «طرفهای تماس» آلمان شرقی شتانکه ظاهرا ساده لیکن بسیار پیچیده و بغرنج بودند. عملیات میبایست در تمامی مراحل خود بااحتیاط کامل و بطور پنهانی صورت بگیرد، و پولی که دولت بن سی‌بایست برای آزادی زندانیان بپردازد براساس فهرست اسامی‌تنظیم‌شده‌ازسوی آلمان‌شرقی بود که شامل اسامی زندانیانی که مبادله‌شان اولویت داشت‌میشدو بطور جداگانه و مورد بهمورد بهای هرزندانی‌تعیین میشد.

از سوی دیگر آلمان شرقی خواستار ایــن حق نیز شده بود که فهرستی از اسامــی افــراد مشکوکی که قابل «مبادله» هستند تنظیم کنــد. هنگامیکه کار مذاکرات بهاینجا رسید، «یورگن شتانکه» رقمی‌را بمیان کشیدو گفت: برلن‌شرقی‌حاضر است ده هزار زندانی را بهشما «تحویل» دهد. آیا «

آلمان شرقی برسر وعده‌ی خود باقی میماند؟ راینر بارزل شدیدا نگران آینده بود.

بارزل با اولویت دادن به‌موردهائیکه بنظرش با وضع فاجعه‌انگیزتر و حساس‌تری دست‌به گریبان بودند، فهرستی از اسامی دوازده هزار زندانی آلمان شرقی تهیه کرد. کاری که سخت غم‌انگیز و ناراحت کننده بود. هفته‌ها گذشتند و پر شك و تردید بارزل در مورد جدی بودن سخنان یورگن شتانگه افزوده شد. درواقع نیز رقم ده‌هزار زندانی قابل آزاد شدنی که از سوی شتانگه پیشنهاد شده بود روز بروز کاهش مییافت. آیا مقامات آلمان شرقی میخواستند از دنبال کردن پیشنهاد قابل توجه نخستین خود شانه‌خالی کنند؟ رقم ده هزار نخست به‌پنج‌هزار سپس به‌هزار، صد و بالاخره فقط به‌ده نفر کاهش یافت. راینر بارزل و همکاران او مأیوس شده بودند لیکن دست‌بردار نبودند. آنها فقط برسر یك مسئله با یکدیگر توافق داشتند، اینکه «قدرت تحمل بیشتری داشته باشیم و صبر بیشتری بخرج بدهیم».

تابستان ۱۹۶۴ فرا رسید. بن وبرلن شرقی برروی هشت مورد ـ بسیار دشوار ـ به‌توافق رسیدند.

هزینه کل «مبادله» ۳۶۰۰۰۰ مارك آلمان بود.

برلن شرقی قدم نخستین را برداشت. چهار زندانی از دیوار برلن عبور کردند واز شرق به‌غرب آمدند. دراین میان «طرفهای تماس» شتانگه در آلمان شرقی به‌او فشار آوردند که بالاخره کی رنگ پول را خواهند دید؟ راینر بارزل دست به بیسابقه‌ترین کار درتاریخ‌دولت آلمان‌زد. چکی بدست لودویك رلینگر داد که توسط آن میتند ۳۶۰۰۰۰ مارك از صندوق دولت برداشت کرد. و رلینگر که به‌این قبیل کارها خوی نداشت، با وجود آنکه می‌دانست به‌استقبال چه خطراتی میرود، این کار را پذیرفت. راهی برلن غربی شد و به‌محض ورود به شعبه‌ی بانك دولتی در برلن مراجعه کرد. و چك ۳۶۰۰۰۰ مارکی امضاء شده توسط راینر بارزل را در برابر حیرت صندوقدار نقد کرد. با وجوداین لودویك‌رلینگر دست به‌یك‌اقدام‌احتیاطی‌زد ومنشی‌اش را که از «ماموریت» اربابش بی‌خبر بود لیکن می‌توانست در صورت لزوم برداشت وجه را ازصندوق دولت شهادت دهد، به‌همراه خود برد. او اسکناس‌ها را در یك کیف چرمی قهوه‌ای‌رنگ قرار داد و در گاو صندوق دفتر خود در برلن گذارد.

دربرلن، لودویگ‌رلینگر،بایورگن‌شتانگه‌تماس گرفت و قرار براین شد که در آخرین ایستگاه متروی غرب، در خیابان «فریدریشره (یکی ازنقاط عبور بین برلن شرقی و غربی) همدیگر را ببینند و رلینگر نیمی از مبلغ «توافق شده» را به‌او بپردازد. این نخستین پرداخت نیمه رسمی بن به‌برلن شرقی بود.

رلینگر بدون هیچگونه بازرسی از گمرك غرب گذشت و نفسی بفراحت کشید. معذالك ۱۸۰۰۰۰ مارکی که در پاکت بزرگی به‌همراه داشت روی سینه‌اش سنگینی میکرد. از بدی‌اقبال، درایستگاه مترو تنها نیز بود. نخست این مسئله رلینگر را نگران ساخت. لیکن به‌یاد آورد که سندیکاهای کارگران متروی غرب در آن روز دستور اعتصاب داده‌اند و از اینرو حتماً اهالی‌برلن از سوار شدن به‌مترو خودداری کرده‌اند.

این فکر تنها کمی از نگرانی او کاست. رلینگر خود را در برلن شناخته شده میدانست و هر آن ممکن بود که یکی از کارمندانش سربرسد او را بشناسد و درمورد حضور او دراین زیرزمین

میان «دو جهان» پرسش کند. لحظات به‌طولانی قرنها می گذشتند.... بالاخره سرو کله‌ی یورگن شتانگه پیدا شد. لودویگ رلینگر به‌او نزدیك‌شد. و شتانگه کلمات بودبانه‌ی معمول را برزبان آورد:

«سلام، خوشوقتم که شما را باز می‌بینم».

ـ متشکرم آقای شتانگه بنده هم خوشوقتم، چیزی را که منتظرش هستند، باخودم آورده‌ام.

ـ بسیار خوب آقای مشاور، وقتی خواستم سوار مترو بشوم بسته را به‌من بدهید.

ـ بسیار خوب، امیدوارم متروی بعدی تاخیر نداشته باشد.

گفتگوی آنها کوتاه بود. صدای‌مترو صحبت کردن آنها را تحت‌الشعاع قرار داد.

شتانگه خود را به کوپه‌ی اولی رساند و «لودویك رلینگر» بسته را بطرف او پرت کرد. شتانگه آنرا گرفت و با حرکت سر از او تشکر کرد. مترو به‌سوی شرق حرکت کرد... شش‌صد متر آنطرفتر همتای آلمان شرقی‌اش «ولفگانگ فوگل» انتظار او را میکشید. او بخوبی میدانست که چطور ـ و به کجا ـ پیش پرداخت بن را واریز کند....

در هفته‌های بعد، زندانیان دیگری آزاد شدند. اینبار چون زندانیان پیشین یکی‌یکی، از زندانهای خود به‌یکی از ایستگاههای مترو آورده شدند. ایستگاههای «فریدریش‌شتراسه». «هاینریش هاینه شتراسه»... و بسته‌ی دیگری حاوی صد و هشتاد هزار مارك همچنان از طریق یورگن‌شتانگه از غرب بشرق انتقال داده شد. باین ترتیب در خفای کامل هشت زندانی خریداری شدند. این هشت‌تن نخستین زندانیانی بودند که از این مبادله‌ی میان دو آلمان (که همچنان تا به‌امروز نیز ادامه دارد لیکن‌دامنه‌ای گسترده‌تر یافته‌است)، بهره‌مند شدند.

آلمانهای غرب امیدوار بودند که هشت‌تن آزاد شده، بواسطه‌ی جرائم قضائی متفاوت زندانی شده باشند و از زندانهای مختلف آزادشده باشند.

زیرا میبایست بهرقیمتی که بود مانع از آن شد که این زندانیان ندانسته‌قربانی عملیات گروهی از وکلا و قضات پولپرستی بشوند که برخلاف تمایل دولت آلمان شرقی به‌آزاد ساختن آنان مبادرت ورزیده‌اند. در واقع، این احتیاط و دور-اندیشی بیهوده بود. چرا که نتیجه‌ی تحقیقات بن برروی روابط دوستانه وسیاسی «ولفگانگ فوگل»، مرددترین افراد را در مورد وابستگی‌های او متقاعد ساخت: این وکیل با مقامات عالیرتبه‌ی حکومتی و حزب «والتراولبریشت» روابط نزدیك و مطمئنی داشت و تماس‌های خصوصی و صمیمانه‌ای که فوگل با «اریك هونکر» داشت در تایید این نظر بود که مبادله‌ی «زندانیان در مقابل دریافت مارك» اگر رسماً هم با اجازه‌ی مقامات در سطح بالای آلمان شرقی صورت نمی‌گیرد، از سوی آنها تائید می‌شود. بنابراین این معامله در واقع میان دو کشور و دو دولت انجام گرفته بود.

بعلاوه «یوزف‌ستریته» مصاور اصلی لیکن پنهانی مبادلات، در کمیته‌ی مرکزی حزب سوسیالیست آلمان شرقی عضویت داشت.

یوزف ستریت از سال ۱۹۶۲، دادستان‌دیوان عالی آلمان‌شرقی‌بود و درزمان دادستانی او و وزارت دادگستری خانم «هیلده بنیامین» بود که «مبادله» زندانیان سیاسی آغاز شد. و اگر اضافه کنیم که «ولفگانگ فوگل» یکی از مشاوران و نزدیکان «هیلده بنیامین» بود، به‌آسانی میتوان زنجیره افرادی را که در معامله شرکت داشتند مشخص ساخت. از مقامات عالی دولتی آلمان شرقی فاو کلاتی

چون فوگل وشتانگه و آکسل شپرینگر ازصاحبان مطبوعات تا راینربارزل وزیر و آدناور، صدراعظم آلمان غربی.

***

از ده سال پیش باینطرف که گفتگوهائی از این دست صورت گرفتند ولفگانگ فوگل و یورگن شتانگه «قوانینی» وضع کردند و به‌اجرا گذاردند که به‌مرور ایام کاملتر شدند.

از میان نخستین «معیارها» ماهیت اتهامات زندانی و ارزیابی «خساراتی» که ازجانب او متوجه‌ی آلمان دموکراتیك شده بود، درنظر گرفته میشد. توطئه‌های فرار بعنوان جرائم عمده‌ای که مستوجب دو تا پنج سال حبس بود تلقی میشد و چنانچه این امر با استفاده از اوراق جعلی توام می‌بود و یا موجبات تخریب تاسیسات امنیتی مرزی را فراهم می‌ساخت، «بها» نیز افزایش می‌یافت. تماس با واسطه‌های آلمان غربی که بطور غیرقانونی آلمانیان شرق را از مرز رد میکنند، جرمی بود که جدی‌تر از اقدام به‌گریز انفرادی تلقی میشد.

دست زدن به‌فعالیت‌های جاسوسی وفعالیت‌های مربوط بعبور دادن غیرقانونی از مرز، در دستگاه قضائی آلمان شرقی مجازاتهای سنگینی‌از ده تا پانزده سال زندان داشتند بویژه برای‌واسطه‌های آلمان غربی که در جهت عبور دادن مردم آلمان شرقی از مرز به‌اقداماتی دست زده بودند.

«دشمنان درونی» جمهوری دموکراتیك آلمان نیز میبایست بهمین شدت به‌مجازات برسند. برای مثال یکی از کشیش‌های آلمان شرقی که کلیسای خود را به‌نوعی در اخلاق بدل ساخته بود، با وجود آنکه صاحب همسر و شش فرزند بود، به پانزده سال و همسرش به‌دوازده سال زندان محکوم شده بودند. دولت بن برای نجات آنها و انتقالشان به‌آلمان غربی صدو هشتاد هزار مارك پرداخت کرد.

از عوامل دیگری که در «ارزیابی» بهای یك زندانی مؤثر می‌افتاد، میزان تحصیلات و دانش او بود، برای مثال بهای یك کارگر متخصص کمتر از یك مکانیسین و بسیار کمتر از یك آموزگار، یك استاد دانشگاه یا یك پزشك بود. دراین‌رابطه، مقامات آلمان شرقی هزینه‌ی آموزش یك پزشك متخصص را میان صد و پنجاه تا صد و هشتادهزار مارك تخمین زده بودند. از اینرو طبیعی نیز بودکه بخشی از این «سرمایه‌گذاری» بازپرداخت بشود.

یك کارگر حدود سی هزار مارك «قیمت» داشت آنهم در صورتیکه مرتکب گناه بزرگی نشده باشد و بهای یك آموزگار، از چهل تاپنجاه هزار مارك بود، گذشته از طبقه‌بندی حرفه‌ای یا برچسب سیاسی این «کالاهای فروشی» بهای هرسال باقی‌مانده از دوران زندان نیز به‌هزار مارك محاسبه میشد.

«یورگن شتانگه» و «ولفگانگ فوگل» زیاد چانه نمیزدند. برحسب فهرست «پیشنهادهای خرید بن» و «عرضه فروش برلن شرقی» هریك از موردها مورد بررسی قرار می‌گرفت و بهائی برایش تعیین میشد. هردونفر طرف اعتماد دولت خود بودند و اختیارات زیادی داشتند. گرچه هیچگاه بعنوان نماینده‌ی رسمی کشورشان معرفی نمی‌شدند و فعالیت‌هایشان جنبه‌ی رسمی نداشت.

شناسائی «دوفاکتوی» جمهوری دموکراتیك آلمان از سوی جمهوری فدرال آلمان نیز در وضع زندانیان تغییری بوجود نیاورد. دو کشور، در سال ۱۹۷۲، در آلمان فدرال به‌انعقاد یك قرارداد بنیادی مبادرت ورزیدند و نمایندگان دائمی بین دو کشور مبادله شد لیکن در این قرارداد در مورد مبادله زندانیان هیچ تصمیمی اتخاذ نشد. از اینرو تا

زمانیکه این همزیستی غریب میان دو خواهر دشمن ادامه داشته باشد فوگل و شتانگه و نظایر آنها به فعالیت‌های خود ادامه خواهند داد.

***

آیا یورگن شتانگه و ولفگانگ فوگل واقعاً دلال هستند؟ نسبت دادن این حرفه به آنها عادلانه نیست.

هنگامیکه «ولفگانگ فوگل» به شتانگه، خویشاوندی خود، مبادله زندانیان را در مقابل دریافت مارک پیشنهاد کرد، در صحنه‌ی غریب و تاریک روابط پنهانی میان شرق و غرب ناشناخته نبود. وی یکسال پیش از آن، در مرحله‌ی نهائی مذاکرات مربوط به مبادله‌ی «فرانسیس گاری پاورز» خلبان هواپیمای یو-۲ در مقابل رودلف آبل، سرگرد جاسوس کا.گ.ب شرکت جسته بود.

بعلاوه صدراعظم اشمیت دوبار از محافظه کاری حسابشده‌ی این حقوقدان آلمانی بهره گرفته بود، دوبار، در اوت ۱۹۷۵ و در سال ۱۹۷۶. در هر دو مورد نقدی حوادث مربوط به راههای عبور (راههائی که برلن غربی را از خاک آلمان شرقی به آلمان غربی وصل می‌کند) بالا گرفته بود که رابطه‌ی میان دو آلمان بار دیگر بحرانی شده بود و بار دیگر مطبوعات دو آلمان درباره روابط دو آلمان به قلم فرسائی پرداخته بودند. در شرق از «توطئه‌هائی» که نیروهای ارتجاعی بر علیه جمهوری دموکراتیک آلمان در پیش گرفته‌اند سخن رانده میشد و در غرب «به موانع جدیدی که برلن شرقی بوجود آورده است و رسوائی دائمی وجود دیوار برلن» اعتراض می‌شد.

***

در اکتبر ۱۹۶۳، راینر بارزل از مقام وزارت کناره گرفت. وی از جمله پیشتازان خریداری آزادیهای ازکف‌رفته بود و در رسالت خود توفیق حاصل کرده بود. جانشینان او نیز همان راه را درپیش گرفتند و بر اهمیت و ادامه این قبیل مبادلات تاکید کردند.

از جمله اریک مشده (از حزب لیبرال) معاون صدراعظم، که او نیز وارد جریان شد و در زمان او بود که برلن شرقی برای نخستین بار به اهالی برلن غربی اجازه داد تا برای دیدار بستگان خود به جمهوری دموکراتیک آلمان سفر کنند و بازنشستگان آلمان شرقی اجازه نقل‌مکان به غرب پیدا کنند، و از یاکشده بود که دامنه‌ی مبادله‌ی زندانیان سیاسی را وسیعتر ساخت و بنوعی آنرا «صنعتی» ساخت.

شگرد او این بود که در نخستین ماههای فعالیتش، کوچکترین قدمی در جهت تسهیل و تسریع این مبادلات برنداشت، تا اینکه برلن شرقی خود به دعوت از او مبادرت ورزید. «یوزف‌ستریته»، دادستان، به او اطلاع داد که آماده است در مورد آزادی ۶۵۰ تن از زندانیان وارد مذاکره بشود. از اینرو وزیر آلمان غربی که اینبار «درخواست کننده» نبود، در مذاکرات در موضع قدرت جای گرفت.

«اریک مشده» در دفترش در خیابان «کورفورستن دام» در برلن غربی، با یورگن شتانگه ملاقات کرد. وی شرایط برلن شرقی را اینطور ارائه کرد:

● بن میتواند از میان اسامی‌ای که دراختیارش گذارده میشود ۶۵۰ تن زندانی را که مایل به آزاد شدنشان است برگزیند.

● این زندانیان را یا می‌توان با ماموران مخفی و شهروندان کشورهای اروپای شرقی زندانی شده در جمهوری فدرال آلمان یا سایر کشورهای غربی معاوضه کرد یا بازخرید.

میانگین بهای درخواست شده برای هریک

بقیه در صفحه ۱۲

THE CHRISTIAN SCIENCE MONITOR

گرایشی نوین در سیاست خارجی امریکا

دولت کارتر، با انتخاب سیاست مذاکره با جناح‌های پیروز در جنگهای داخلی هندوچین، گرایش و پایه‌های نوینی را در دیپلماسی سی‌وسه‌ساله‌ی امریکا با این قسمت از خاک آسیا، بنا می‌نهد.

در حقیقت می‌توان گفت که کارتر با اتخاذ چنان سیاستی، همان کاری را می‌خواهد انجام بدهد که دولت ترومن در سال ۱۹۴۵ از انجام آن سر باز زد.

در این رابطه ۵ تن از نمایندگان امریکایی، بسرپرستی لئونارد وودکاک، رئیس اتحادیه‌ی کارگران اتومبیل‌سازی آمریکا، در ۱۳ مارچ سال جاری، واشنگتن را بقصد دیدار از هانوی و لائوس ترک کردند. این عده در عین حال مصمم بودند که از کامبوج نیز دیدن کنند، اما مقامات کامبوجی با دیدار این هیات از کامبوج موافقت نکردند.

در ظاهر امر، این هیات امریکائی ماموریت داشتند که اطلاعات جامع‌تری را در مورد مفقود شدگان امریکایی در جنگ ویتنام را از مقامات این کشورها کسب کنند.

لیکن، با درنظر گرفتن حقیقت اینکه، هیچیک از محافل آگاه در واشنگتن بطور جدی معتقد نیستند که دیگر کسی از مفقود شدگان زنده می‌باشد، پی به ماموریت اصلی این هیات امریکایی می‌توان برد.

ماموریت اصلی این هیات، شروع مقدمات مذاکره با مقامات ویتنام شمالی است که هوشی مینه در سال ۱۹۴۵ آنرا بنا نهاد. این چنین گرایش و طرح سیاست در سال ۱۹۴۵ نیز می‌توانست حاصل شود، زیرا که در آنزمان نفوذ و استیلای ارتش ژاپن در هندوچین، در حال از هم گسیختن بود.

ماموران اداره‌ی سرویس استراتژیکی امریکا (OSS) پیش‌کسوتان سازمان (سیا CIA) امروز، در آنزمان با پول و وسایل ممکن از هوشی‌مینه در پیکار برعلیه ژاپنی‌ها حمایت می‌کردند. ماموران اداره‌ی سرویس استراتژیکی امریکا، معتقد بودند که هوشی‌مینه نماینده‌ی قابل اعتماد جنبش ناسیونالیستی در هندوچین می‌باشد و بمقامات واشنگتن توصیه می‌کردند که سیاست امریکا در آن‌خطه از آسیا و باوجود کمونیست بودن هوشی‌مینه، در حمایت از جنبش وی باشد. بخش آسیایی وزارت امور خارجه امریکا نیز در آن زمان با توصیه‌های ماموران موافقت نمود و پیشنهاد کرد تا سیاست خارجی امریکا در هندوچین، بعد از اتمام جنگ جهانی دوم، براساس حمایت از جنبش هوشی‌مینه پایه‌ریزی گردد. اما اروپا با این سیاست امریکا مخالفت ورزید.

فرانسه هنوز مصمم بود که بر مستعمره‌ی قدیمی خویش همچنان حکومت کند. لازم بیاد آوریست که بنظر سیاستمداران امریکایی فرانسه کلید موفقیت سیاست امریکا در اروپا بود.

امنیت و سیاست امریکا در اروپا ایجاب می‌کرد که اروپایی هر چه متحدتر بوجود آید، و این اتحاد به بودن شرکت فرانسه امکان پذیر نبود. از این‌رو آمریکا ناچارا و بخاطر حصول سیاست اروپایی‌اش، طرح حمایت از جنبش هوشی‌مینه‌را نادیده گرفته و به فرانسه اجازه‌ی بازگشت به هندوچین را داد.

از آن زمان، تاریخ ۳۰ سال درگیری امریکا در هندوچین آغاز گشت. بهر تقدیر سیاست امریکا از سال ۱۹۴۵ تا این اواخر، بخاطر رضامندی فرانسه و موضوع ایدئولوژی، در حال پیکار برعلیه‌چینی‌ها، در کره و طرفداران هوشی‌مینه در هندوچین بوده است.

اما اینک بعلت عدم موفقیت آن سیاست، و بخاطر گرایش یک سیاست عملی‌تر که منافع طرفین آنرا ایجاب می‌کند، امریکا آهنگ نزدیکی و معاشرت با این کشورهای هندوچین و دشمنان سابق را در پیش گرفته است. چین همچون سدی مانع گسترش نفوذ شوروی در آسیا می‌باشد و ویتنام نیز دارای منابع نفت و سایر ذخایری است که غرب‌مشتری آنست.

ویتنام از جنگ رسته نیز، بنوبه‌ی خویش، نیاز مبرم به دلار، سرمایه‌گذاریها، وتکنولوژی آمریکا برای توسعه‌ی منابع نفتی و غیره‌ی خویش دارد. ضمناً اینکه اگر هانوی با امریکا وارد معامله و معاشرت شود، این بدان معنی خواهد بود که وابستگی ویتنام به شوروی کاهش خواهد یافت و این برای سیاست خارجی نوین امریکا در آسیا، مفید می‌باشد.

ترجمه‌ی: علی نیکدل

دگربار نشستن و اندیشیدن

«اجرای اصول عدالت واقعی یعنی عدالت قضایی توام با عدالت» «اجتماعی و حقوق سیاسی، همراه باحقوق اجتماعی و دمکراسی سیاسی» «توام با دمکراسی اقتصادی و اقتصاددمکراتیك امروزه نه‌تنها وظیفه‌ملی» «دولتها و حکومتها بلکه‌هدیه‌ایست که هرحکومتی می‌باید به جامعه» «بشری و به‌صلح جهانی بدهد.»

«شاهنشاه آریامهر»

با از راه‌رسیدن پیکهای بهاری و رنگارنگ شدن دشت و صحرا، بر زندگی سیاسی و اقتصادی واجتماعی کشورمان سالی دیگر گذشت و موقع آن شد که خود را برای سالی دیگر که در آن موفقیتها و شادکامی‌های بسیار به انتظار دست‌یابیمان نشسته‌اند، آماده سازیم. بهاری که فرا رسیدن آنرا شادمانه جشن گرفته‌ایم، بهار پانزدهمین سال انقلابمان نیز بشمار می‌آید.

از آن زمان که انقلابمان را پی افکندیم تا حال که پانزدهمین بهار آنرا جشن میگیریم، راهی دراز را در زمانی بس کوتاه به پشت نهاده‌ایم بی‌آنکه لحظه‌ای از تحرك و سازندگی و نوآوری غافل شویم.

چهارده سال پویایی و تحرك در اقتصاد و اجتماع کشورمان باعث شد که باسرعتی قابل‌ملاحظه سرعتی در پیشرفت و سازندگی که تصورش حتی در ذهن خوشبین‌ترین افراد نیز جایی نداشت، از برای برانداختن سکون گذشته و زدائیدن آن از رگهای اندیشه‌مان آنچنان که آینده‌ای درخشان و شادی‌آفرین در فکر یکایك ایرانیان جای گرفته است به پیش رویم، و از همین‌روست که آوای جان‌بخش حرکت بسوی تکامل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بر گوشهایمان نشست و دلهایمان را به‌لرزه‌ای سکرآور درآورد.

در این مدت زمان کوتاه موفق شدیم با یگانگی و یکرنگی که لازمه یك تحول اقتصادی‌واجتماعی است، صنعت خانگی را به صنعت ماشینی و اجتماعی بدبین و ناامید را به‌اجتماعی خوشبین و امیدوار مبدل سازیم، در طی این روند سازندگی فرصتها و دیدگاههای نوینی جلوه‌گر گشت، چنان فرصتها و دیدگاههایی که بدون آمادگی همه‌جانبه در رویارویی با مسایل پیچیده و سخت هیچگاه تحقق نمی‌یافت چرا که توسعه در هر زمینه‌ای و هر جامعه‌ای بی‌آنکه تنگناهایی را در پی داشته باشد ناممکن بنظر میرسد و بدون مقابله همه جانبه و مبارزه با آن نه تنها موفقیت و توسعه نخواهد بود بلکه شکست و سقوط را نیز دربر خواهد داشت، و از آنجمله است عدم توزیع عادلانه درآمدها.

تاریخ جوامع گوناگون سخن از آن دارد که رشد سریع درآمدهای ملی الزاماً توزیع عادلانه‌تر این درآمدها را بین گروههای مختلف جامعه به‌همراه ندارد، حال آنکه تجربه ما در طی این سالها حکایت از آن میکند که نه‌تنها درآمد سرانه ملت ما سریعاً افزایش یافته بلکه قدمهای سریعی نیز در راه توزیع عادلانه‌تر ثروت برداشته شده است و همین‌جاست که فرق جامعه انقلابی‌مان را با دیگر جوامع روبه‌توسعه و یا به‌قولی جهان سوم درمی‌یابیم.

بیاد بیاوریم سخن شاهمان را که در زمان تهیه برنامه پنجم عمرانی فرمودند: «سیاست ما در» «برنامه پنجساله عمرانی پنجم» «بخصوص متکی بردو اصل رونق» «کشاورزی و توسعه امور رفاه» «اجتماعی است، بطوریکه با اجرای» «این برنامه سطوح زندگی عمومی» «خصوصاً طبقاتی که از درآمد و» «رفاه کمتری برخوردارند بالا برود» «و در عین حال هرایرانی عمیقاً» «احساس کند که بسهم خود در» «اعتلای جامعه خویش و در امور» «مملکت شرکت و مسئولیت دارد.»

انقلاب ما هرچه بیشتر به‌ما حکم میکند که همواره درصدد افزایش هرچه بیشتر سطح آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود و جامعه‌مان باشیم ضمن آنکه از بهداشت و رفاه جامعه لحظه‌ای غافل نشویم و این زمانی امکان‌پذیر است که همه دقایق درتوزیع‌عادلانه‌تر درآمدهای ملی و افزایش سریع سطح زندگی و رفاه گروههای‌مختلف اجتماعی کم‌بهره بکوشیم یعنی دقیقاً همان امری که بارها مورد تاکید رهبرمان قرار گرفته است، و در کنار آن لازم می‌آید که همچنان دیگر نابرابری‌هایی را که هنوز ممکن است در گوشه و کنار کشورمان به چشم بخورد مانند نابرابری در مقابل سواد و دانش اجتماعی را ریشه‌کن ساخته و نابود سازیم چرا که زندگی در جامعه‌ای فقیر و ناآگاه افتخاری ندارد، همان طور که به گفته شاهمان رهبری اینچنین جامعه‌ای نیز افتخاری‌نیست.

رسیدن به این خواست نیاز به جنگی بزرگ و همه‌گیر دارد اما نه آن جنگی که هر گاه نامش بگوش میرسد کشتار و خون در دیدگان تصویر میشود بلکه جنگ وپیکاری که سپاهیان دوستی و سازندگی انقلاب انجام میدهند و باید انجام دهند. پیکاری که برای پیروزی در آن همگی در هرسطح و مرتبه‌ای که هستیم باید صادقانه و با اعتقادی راستین در آن بکوشیم و در وهله اول نیز از خود شروع کنیم بی‌آنکه لحظه‌ای به‌آن بیندیشیم که چرا من اول؟

جامعه ما در طی برنامه‌های عمرانی پنجگانه خود تاکنون بیش‌از هرموردی علاوه بر هدفهای اساسی که از آنها سخن رفت به حفظ رشد سریع و متداوم اقتصادی آنهم در کنار ثبات قیمتها و حفظ موازنه پرداختها و تامین اشتغال کارآ و سازنده در تمام مناطق کشورمان تا آنجا که هیچ ایرانی بیکار نماند، کوشیده است آنهم تا حدی که توانسته و محدودیتهای زندگی در جهانی پرتلاطم در مقابلش سدی نساخته باشند.

که این خود شامل مبارزه‌ای سرسختانه و مجدانه با بیکاریهای پنهانی به آن صورت که افراد حقوق و دستمزد بگیرند بی‌آنکه سازندگی و خلاقیت از خود نشان داده و ابداعات جدیدی‌را پدیدآورند میباشد.

باطرح‌ریزی واجرای‌سیاست‌های عدم تمرکز و بعبارتی تقسیم قدرت تصمیم‌گیری در مناطق مختلف باید سعی کرد که تعادلی از نظر اقتصادی و اجتماعی در مناطق و واحدهای گوناگون کشورمان بوجود آید چرا که اعتقاد میتواند و باید براین اصل استوار باشد که هرکس درد و کمبود خود را بیش از دیگری میداند و راه علاج خود را بهتر از هرکس میتواند پیدا کند ولی این اصل خود هیچگاه نفی تمرکز در رهبری واحد و برنامه‌ریزی هماهنگ نمیتواند باشد و نیست. اما برای تحقق کامل این اعتقاد لازم می‌آید که بالاترین درجه بهره‌برداری از ظرفیتهای تولیدی و افزایش کارآیی و تخصص در تولید و عرضه کالاها و خدمات در بخشهای عمومی و خصوصی را همچنان و بیش از پیش در مد نظر قراردهیم و ازهمین‌روست که می‌باید با صرفه‌جویی و مبارزه با اسراف و بیهودگی بعنوان یك رفتار ملی ناظر و حاکم بر نحوه مصرف وجوه و اعتبارات و همچنین بر شیوه زندگی خود، راه توسعه را هموارتر سازیم هرچند که این حاکمیت خود مستلزم پیدایی افکار و ارزشهای جدید اجتماعی در کنار وضع قوانین و مقررات خاص است که میتواند یکی ازبزرگترین وظایف حزبمان قرار گیرد، و به‌این وسیله است که میتوان با هزینه‌های تجملی و تشریفاتی و اتلاف سرمایه‌های عمومی و ملی مبارزه کرد. برای بهره‌وری افزونتر ازثمرات انقلابمان باید همیشه و در هرزمان و مکانی انضباط و نظم برنامه‌ها را درنظر گیریم انضباطی که الزاماً باید توسط نهادها و ساختهای جامعه‌مان و تمامی اعضای خانواده بزرگ و همبسته‌مان رعایت شود بی‌آنکه هیچ عذری‌را بعلت کوتاهی وسهل‌انگاری در تحقق این روحیه و نظم مورد قبول و عفو قرار دهیم، و در ادامه همین راه است که باید در تعمیم اطلاعات و معلومات علمی به همه طبقات و گروههای مختلف اجتماعی بویژه طبقه مولد چنان گذشته وبیش از آن کوشش نمائیم، آنهم در کنار اجرای‌تحقیقات علمی‌وعملی بخصوص در زمینه‌هایی که گسترش بیشتر فعالیتهای اقتصادی را ممکن میسازد که این امر خود علتی میشود برای دست‌یابی‌به‌بهره‌ای بیشتر ازسرمایه‌گذاریهای گذشته و آینده.

کوشش و هدف اساسی را در زمینه اقتصاد همچنانکه برنامه‌ریزان اقتصادی نیز بدان واقف هستند می-

توان در این راه قرار داد که علاوه برسعی در هرچه‌بیشتر خودکفانمودن جامعه‌مان، بجای صدور مواد خام به کشورهای دور و نزدیك، موادساخته شده و نیمه ساخته و محصولات صنعتی صادر شود و درنتیجه درآمدهای افزونتری را عاید خزانه مملکت نمائیم که اضافه بربالا رفتن درآمدهای سرانه باعث سرمایه گذاریهای بیشتر در داخل کشورمان شود حال چه در زمینه صنایع یا کشاورزی و یا در خدمات.

محققین بزرگ عالم همواره یکی از مهمترین سرمایه‌های هر جامعه‌ای را منابع انسانی آن جامعه میدانند یعنی همان انسانهایی که گفتیم باید در بالا بردن سطح فکر و آگاهی و دانش اجتماعیشان‌مجدانه بکوشیم و در این‌راه علاوه برافرادی که در داخل کشورمان از نعمت سواد و دانش و تخصص برخوردار هستند و یا آنکه برخوردار خواهند شد آن عده‌ای هم که در خارج از مرزهای ایرانمان به تحصیل دانش و آگاهی‌های فنی میپردازند ذخائر ذیقیمتی هستند که باید در بازگرداندنشان به کشور و استفاده از تجارب و تخصص‌هایی که بدست آورده‌اند، همچنان بکوشیم یعنی همان وظیفه‌ای که انقلاب آموزشی به‌عنوان جزئی ازانقلاب بزرگمان در تغییر ارزشها و روشها در سیستم آموزشی گذشته وجای گزینی روشها و ارزشهای نوین شناخته شده جهان آنهم با درك لزوم تطبیق آن با ویژه گیهای جامعه‌مان بعهده دارد، تادیگر بعلت نارسائی‌سیستم‌آموزشی جوانان جذب سیستم‌های آموزشی خارجی نشوند.

نیاز به توضیح نیست که در راه اجرا و رسیدن به‌هریك از این خواسته‌ها لازم است برنامه‌ریزیهایی دقیق و موثر داشته باشیم که از هدف اصلی دور نشویم ضمن آنکه قبل از هربرنامه‌ریزی وتعیین‌اولویتی باید بررسی‌های همه جانبه‌ای از تحولات و خصوصیات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشورمان در گذشته بعمل آوریم چرا که این بررسیها امکان آنرا بما میدهد که در کنار آشنایی باحرکتها وانگیزه‌های مختلف در فعالیتهای گوناگون گذشتگان با روشنی وآگاهی‌بیشتری با اینگونه مسائل در زمان حال روبرو شویم و با دانش بیشتری اقدام بکار جدید نمائیم ولی بهرحال تحقق همه برنامه‌هایمان در گرو آن است که اولاروشهای کهنه و سنتی اداری را بدست فراموشی بسپاریم‌وروشهای نوین و پیشرفته را جایگزین آن سازیم و ثانیا به‌خود بقبولانیم که هموطن هرکار تو بمن مربوطست و هرکار من به‌تو.

احمد شرفی

غیر نظامی کردن اقیانوس هند؟

جیمی کارتر رئیس جمهوری امریکا به‌شوروی پیشنهاد کرده‌است ابرقدرتها موافقت کنند اقیانوس‌هند را از رقابتهای اتمی دور نگهدارند. این، پیشنهاد متقابلی است که از جانب کارتر ارائه میشود. پیش از این شوروی مساله کاهش رقابت نظامی قدرتهای غیرساحلی و عدم استقرار نیروهای هسته‌ای در این منطقه را عنوان کرده بود. از جمله آخرین بار در سی و یکمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد - ۲۳ سپتامبر تا ۲۳ دسامبر ۱۹۷۶ - آندره گرومیکو وزیرخارجه شوروی اعلام کرد «شوروی قصد نداشته و ندارد در منطقه اقیانوس هندپایگاه نظامی بسازد و آماده است باتفاق کشورهای دیگر راهی برای کاهش فعالیت نظامی کشورهای غیرساحلی در اقیانوس هند و مناطق همجوار آن جستجو کند.» پیش از آن در ۱۹۶۴ شوروی به‌ایالات متحده پیشنهاد کرده بود دو کشور از استقرار سلاحها و زیردریائیهای هسته‌ای در منطقه اقیانوس هند خودداری کنند. گرچه هیچیك ازاین پیشنهادها باعث نشده بود که شوروی از بسط نفوذنظامی خود در منطقه اقیانوس هند غفلت کند.

پیشنهاد متقابل دو ابرقدرت برای کاهش رقابت تسلیحاتی در منطقه امیدهائی را در مورد تحقق واقعی قطعنامه «اقیانوس هند منطقه صلح» برمیانگیزد. قطعنامه‌ای که به بهترین وجهی بیانگر خواسته کشورهای ساحلی است.

هنگامیکه بدنبال خروج انگلیس از خلیج فارس و شرق سوئز رقابت دو ابر قدرت در منطقه اقیانوس هند شدت گرفت، گذشته از نگرانیها و نارضایی‌هایی که از طرف کشورهای ساحلی نسبت به تشدید رقابت دو ابرقدرت ابراز شد درخود ایالات متحده هم گامهایی که برای توسعه حضور در منطقه برداشته میشد باانتقاد پاره‌ای از سناتورها، نمایندگان کنگره و کارشناسان سیاسی و نظامی داخلی روبرو شد. استدلال هردو گروه در داخل وخارج این بود که حضور سهمگین ودائم امریکا در منطقه شوروی را برانگیزد که متقابلا حضورش را در منطقه تشدید کند و تشدید حضور نظامی شوروی به‌تشدید رقابت دو ابرقدرت منجر شود.

بااینحال تعدادی از کشورهای منطقه که خطر گسترش نفوذ و تسلط شوروی را در منطقه درك و در پاره‌ای موارد تجربه کرده بودند بااین اعتقاد که حضور یك قدرت برتر بیشتر خطرناکتر ازحضورمتوازن دو ابرقدرت خواهد بود تمایل‌داشتند اگر شوروی به‌حضور خود درمنطقه ادامه دهد، ایالات متحده نیز درمنطقه حضور داشته باشد. حتی گفته میشد چین کمونیست به‌رغم اعتراضهای ظاهریش به‌حضور دو ابر قدرت در نهان از حضور ایالات متحده‌استقبال میکرد.

حزب‌اقلیت سری‌لانکا، کشوری که خود پیشنهاد کننده وارائه‌دهنده طرح «اعلام اقیانوس هند بعنوان منطقه صلح» بود، نیز در مواردی بواسطه فشارهایی که از طرف هند متوجه خودمیدید در مخالفت‌باحضور ایالات‌متحده دچارتردید شده بود.

اینك هردو ابرقدرت ظاهرا به‌این نتیجه رسیده‌اند که بایدرقابت تسلیحاتی خود را در منطقه اقیانوس هند کاهش دهند. ولی باید دید آیا این تصمیم با توجه به‌نظر کشورهای ساحلی که میخواهند این منطقه بدور از رقابت ابرقدرتها باشد اتخاذ شده است و یا در چهارچوب کاهش مخارج نظامی و در ارتباط بامذاکراتی که برای کنترل تسلیحات صورت می‌گیرد.

هرچند در صدق گفتار آقای کارتر کمتر تردیدی وجود دارد، اما همچون مذاکرات خلع سلاح اشکالاتی دراین راه وجود دارد که دستیابی به‌هدف کاهش رقابتهای تسلیحاتی در منطقه اقیانوس هند را دشوار میسازد.

اولین و مهمترین اشکال در تحقق بخشیدن به‌این تصمیم اختلاف نظر و تفاوت دیدگاه‌های دو کشور از تعبیر «حضور» در منطقه است.

اتحاد شوروی رفت وآمد ناوگانهای بازرگانی و نظامی خود را در منطقه اقیانوس هند و کمك به ایجاد بنادر و پایگاه‌های دریائی در بربرا و کیسمایو در سومالی، حدیده وسعطری در جمهوری دموکراتیك یمن، ام‌القصر و بصره در عراق و ویشاخاپاتنام درهند را «حضور» تلقی نمیکند و آنرا نوعی کمك به کشورهای دوست و متحد و در جهت‌تقویت اقتصادی و دفاعی آنها برمیشمرد در عین‌حال باحمله به‌حضور امپریالیستی ایالات متحده، توسعه‌طلبی وبرتری طلبی سوسیال امپریالیستی درشرق افریقا، شبه‌جزیره عرب‌ودیگر کشورهای منطقه را پرده‌پوشی میکند، حضور مستقیم شوروی غیرمستقیم از طریق نیروهای مستقر کوبائی در برخی کشورهای منطقه تقویت میشود. شوروی گرایشهای کمونیستی و وابستگی کشورها به‌حزب کمونیست آنکشور را بااستدلالهای مارکسیست لنینیستی‌خود توجیه‌میکند وتحریکاتی را که‌با پشتیبانی و حمایت مالی خود در منطقه دامن زده است یك روند تاریخی در نهضت مبارزه‌طلبی با امپریالیسم برمیشمرد.

این سیاست از دیدگاه غرب و نیز از دیدگاه کشورهای مستقل جهان سوم که بربنا ایستائی واستقلال سیاسی جدیدی را در صحنه سیاست جهانی جستجو می‌کنند در واقع به معنای همان توسعه سوسیال امپریالیستی است که در غایت منافع‌اتحاد شوروی را دنبال میکند. در این نظر پرجمعیت‌ترین کشور کمونیستی یعنی چین نیز با غرب و کشورهای مستقل جهان سوم همصداست.

ایالات متحده بدنبال تحریم نفتی اعراب که بدنبال جنگ اکتبر ۱۹۷۳ پیش‌آمد بااین استدلال که حضور شوروی در رابطه با تحولات نفتی ممکنست منافع غرب را بخطر اندازد حضور مرتب ودائم خود را در منطقه رسماً اعلام کرد و از آن‌تاریخ تاکنون بیش از ۱۲ ناوگان دریائی امریکا که هریك شامل ناوهای هواپیمابر، ناوهای موشك‌انداز ناوشکن و رزمناو میشود بلاانقطاع در منطقه گشت زده‌اند. این ناوگانها که در پاره‌ای موارد بازیردریائیهای پرتاب‌کننده موشکهای‌هسته‌ای همراه بوده‌اند از طریق پایگاه مخابراتی و تسهیلات دریائی‌جزیره دیه‌گوگارسیا هدایت میشوند.

ایالات متحده حضور خود را در منطقه برای حفظ منافع غرب ودر مقابله با تهدید شوروی توجیه میکند، و کنترل براوضاع منطقه یعنی خلیج فارس را براین اساس ضروری میداند.

اشکال دیگری که در کاهش رقابت در منطقه اقیانوس هند وجود

بقیه در صفحه ۸۱

رادیو تلویزیون

همکاریهای رادیوئی و تلویزیونی

در هفته گذشته آقای محمود جعفریان معاون سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و سرپرست خبرگزاری پارس به‌بحرین سفر کردند. آقای جعفریان که به‌دعوت وزیر اطلاعات و جهانگردی بحرین، از این کشور دیدن می‌کردند، در ملاقاتی با آقای طارق‌الموید وزیر اطلاعات و جهانگردی بحرین و شیخ عیسی‌بن راشد کفیل این وزارتخانه، درباره مسائل مربوط به‌همکاری رادیو تلویزیون ملی ایران و خبرگزاری پارس بارادیوتلویزیون بحرین گفتگوهائی انجام دادند و نیز از تاسیسات جدید رادیو تلویزیون بحرین دیدن کردند. آقای جعفریان در روز سوم سفرشان (هشتم فروردین‌ماه) با شیخ خلیفه بن سلمان نخست‌وزیر بحرین ملاقات داشتند. دراین دیدار که بسیارموفقیت آمیز بود برهمکاری‌های گسترده رادیو و تلویزیونی، و همچنین بر مبادلـه خبر، گروههـای هنری و کارشناسان رادیو تلویزیونی بین‌دو کشور، براساس برنامه‌های منظم، تاکید شد.



شش روز نوروز و هفتاد خبر و گزارش...

درست در دقایق، ساعات و روزهائی که مردم ایران، در سراسر کشور، فرا رسیدن نوروز و بهار را جشن گرفته بودند، گروه بزرگی از همکاران و نمایندگان رادیوتلویزیون ملی ایران، در گوشه و کنار جهان، همچنان به کار خود سرگرم بودند، خاصه اینکه همین چند روز اول سال، چه در ایران و چه در چند کشور اروپائی و آسیائی، وقایعی در حال آغاز و تکوین بود که خبرگزاری‌ها و خبرگزارها را یکدم آسوده نمی‌گذاشت. هندوستان روزهای حساس انتخابات‌خود را میگذراند، والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی، سفر پر اهمیت خود را به کشور عراق و بعد عربستان ادامـه میداد، انگلستان گرفتار وضع مبهم و حساس حزب کارگر و دولت خود بود، و فرانسه نتایج انتخابات‌شهرداری را در پاریس انتظار می‌کشید. لبنان هـم روزهای خطرناک و در حال انفجار بعد از قتل کمال جنبلاط را میگذراند. وهمزمان با این رویدادها، در ایران هم که خود فرا رسیدن نوروز و آغاز بهار و تعطیلات اول سال از بسیار جهات خبرساز بودند، وقوع یک زلزله بسیار سنگین و خطرناک اما کم تلفات، مهمترین خبر شد و نمایندگان خبری رادیوتلویزیون‌ملی ایران را در خط کناری خلیج فارس، به تلاش و هوشیاری بیشتر واداشت.

آنچه بدنبال همهٔ این حوادث و رویدادها در ایران و سایر کشور- های جهان، به دفتر مرکزی خبر رادیوتلویزیون ملی ایران رسید و ازطریق‌فرستنده‌های رادیو وتلویزیون برای آگاهی عموم عرضه شد، نزدیک به هفتاد گزارش کوتاه و بلند بود که از نخستین لحظات تحویل سال تا واپسین دقایق روز ششم فروردین دریافت شده بود.

صفا حائری، گزارشگر و نماینده رادیوتلویزیون ملی ایران در هنگ‌کنگ و بهروز کیا، نمایندهٔ اعزامی رادیوتلویزیون ملی ایران به هند، در طول برگزاری انتخابات هند علاوه بر گزارش‌هائی که پیش از سال نو ارسال کرده بودند از لحظه تحویل سال به بعد نزدیک به «ده» گزارش و یک مصاحبه به ایران فرستادند.

حسن بهنام، نماینده رادیو تلویزیون ملی ایران در قاهره، علاوه بر یک مصاحبه که در پایان سفر والاحضرت اشرف پهلوی به کشور عراق با ایشان داشتند، با ارسال شش گزارش کوتاه و بلند، شنوندگان وبینندگان رادیوتلویزیون‌ملی ایران رادرجریان‌دیدار حساس والاحضرت اشرف پهلوی از عراق قرار دادند.

دفترنمایندگی رادیوتلویزیون ملی ایران در لندن نیز، با ارسال یازده خبر و گزارش، اوضاع سیاسی انگلستان را در رابطه با وضع حزب کارگر، که هر لحظه احتمال دریافت رأی عدم اعتماد از مجلس انگلستان را داشت، تشریح کرد و سرانجام‌هم این گزارش را فرستاد که حزب کارگر، با کمک «لیبرال»ها از یک شکست حتمی نجات یافت.

نمایندگان رادیوتلویزیون ملی ایران از مراکز استان‌ها نیز در طول شش روز اول سال، گزارش‌های متعددی را به تهران فرستادند که بیشتر آنها در رابطه با وضع مسافران نوروزی بود و در این میان گزارش- هائی که از بندرعباس به تهران میرسید، گزارش‌هائی بودند که با اشاره به‌وضع میهمانان نوروزی‌شروع می‌شدند، و با تشریح وضع زلزله بندرعباس و تلاش‌های مأموران‌امداد و شیروخورشید، به پایان می‌رسیدند، و در یکی از همین گزارش‌ها بود که معلوم شد، مرکز رادیوتلویزیون ملی ایران در بندرعباس، اقدام به ایجاد یک ستاد خبری و ارتباطی کرده تا ضمن ارسال خبر به مراکز خبری تهران، از نقطه نظری هدایت و راهنمائی مسافران نوروزی نیزفعالیت بکند.

آغاز یازدهمین سال و بیست برنامهٔ برگزیده..

در واپسین روزهای اسفندماه گذشته همزمان با سالگرد گشایش تلویزیون ملی ایران، بمناسبت آغاز یازدهمین سال تأسیس تلویزیون ملی ایران، مراسمی در استودیوی یازده تلویزیون برگزار شد که طی آن بیست جایزهٔ جام جم، به بهترین برنامه‌ها و برنامه‌سازها در سال ۲۵۳۵ تعلق گرفت.

مدیر عامل سازمان رادیوتلویزیون ملی ایران، ضمن شرکت در اجتماع مدیران و گروهی از قدیمی‌ترین همکاران و کارکنان سازمان، وضمن سپاسگزاری از تمام کسانیکه درسال ۲۵۳۵ همکاری خودرا با تلویزیون ملی ایران آغاز کردند، جام‌های زرین و سیمین جام جم را به برنامه‌ها و برنامه‌سازهای برگزیده سال ۲۵۳۵ اهدا کرد.

ایرج گرگین مدیر شبکـه دوم رادیو تلویزیون ملی ایران درهمین اجتماع، ضمن گزارشی اعلام کرد:

در پایان دهمین سال فعالیت تلویزیون ملی ایران، شورای برنامه‌های سازمان تصمیم گرفت بهترین برنامه‌هائی را که طی این مدت از تلویزیون پخش شده، انتخاب ومعرفی کند. بهمین جهت در حدود هشتاد فیلم و برنامه ویدئو در زمینه‌های گوناگون را مورد بررسی قرار داد.

هیأت داوران در بررسی‌های خود گرایش‌های فرهنگی در برنامه‌های دیده- شده را بسی فزونتر از زمینه‌های دیگر یافت. همچنین از کمبود بعضی برنامه‌ها و عدم شرکت پاره‌ای از شهرستانها آگاه شد و ضمن ابراز تأسف از این جهت، آنان را به تلاش بیشتر برای آینده فرا خواندند. با اینهمه باید گفت برنامه‌هائی که از شهرستانها به تهران ارسال شده بود غالباً از سلامت مفهوم بهره‌ور بودند و برخی از شهرستانها به مسائل منطقه، از قبیل موسیقی محلی، آداب و رسوم، نمایش‌های بومی توجه درخور تحسین کرده بودند. با اینهمه‌امیدواریم‌آینده فرصت بیشتری را در دسترس همهٔ تهیه- کنندگان تلویزیونی قرار دهد و این مراسم

هر ساله به مسابقه‌های شورانگیز برای رقابت درعرصه ساختن بهترین برنامه‌های تلویزیونی تبدیل شود.

معیارهای انتخاب

آقای ایرج گرگین، با اشاره به معیارهای انتخاب هیات داوران، گفت:

هیات داوری در قالب معیارهای تعیین شده به انتخاب بهترین فیلم‌های مستندشامل مسائل اجتماعی و فرهنگی، بهترین فیلمهای غیرمستند، بهترین برنامه‌های سرگرم‌کننده دربرگیرندهٔ نمایشنامهٔ آمیخته با موسیقی، مسابقه، تئاترهای تلویزیونی، مجموعه‌های پی‌درپی وهمچنین به‌انتخاب بهترین هنرپیشه، سناریو و بهترین کارگردانی پرداخت.

و این نتایج حاصل شد:

۱ـ در زمینه فرهنگ ایران، هیات داوران کوشش برنامه‌سازان را تحسین کرد و آنان را به راه‌یابی‌ها و تلاش‌های افزونتر دعوت کرد.

۲ـ هیات داوران کوشش رادیو تلویزیون گیلان مرکز رشت را در تهیه برنامه‌های مختلف برای معرفی زیبائی‌ها، آداب و سنن گیلان ستایش کرد و تلاش‌های آن مرکز را شایسته تقدیر دانست.

۳ـ هیات داوران به رادیوتلویزیون خراسان مرکز مشهد بخاطر ارائه برنامه‌هائی با بهترین کیفیت در میان مراکز شرکت‌کننده تبریک گفت و برنامه‌سازان مرکز را شایسته تقدیر دانست.

۴ـ هیات داوران کمبود برنامه‌های کوتاه تلویزیونی را که به مردم در برخورد با مسائل اجتماعی و روزمره یاری دهد و راهنمائی‌شان کند به برنامه‌سازان تلویزیون یادآور شد و آنانرا به تلاش در این زمینه فراخواند.

۵ـ هیات داوران کارگردانان تلویزیون را به یافتن راه‌هائی برای ارائه هرچه بهتر موسیقی ایرانی دعوت کرد.

۶ـ هیات داوران کوشش رادیو تلویزیون فارس مرکز شیراز را در تهیه برنامه‌های آموزشی ستایش کرد.

۷ـ هیات داوران کوشش تهیه‌کنندگان برنامه‌های «ایران زمین» را در جهت معرفی تاریخ و فرهنگ ایران ستایش کرد و از میان برنامه‌های ارائه شده به‌مسابقهٔ معرفی خانه‌های قدیمی ایران» برنامه‌ای را که به معرفی «نارنجستان قوام» اختصاص یافته بود، شایسته تقدیر دانست.

۸ـ هیات داوران کار صمیمانه و جمعی گروه ریرتاژ را در نمایش زیبای مراسم آغاز پنجاهمین سال سلطنت پهلوی مورد ستایش قرار داد.

بهترین برنامه‌ها و برنامه سازها

● هنر آقای محمود محمد یوسف در زمینه بکار گرفتن تکنیک صحیح کارگردانی تئاتر برای تلویزیون «بینهایت مساوی با دو ضربدر دو» «روزنه آبی» جام جم زرین.

● هنر آقای محمد صالح علا در زمینه برداشت خوب و طراحی صحیح تئاتر برای تلویزیون «اسکی روی آتش» جام سیمین.

● هنر مبتکرانه آقای حمید میرمطهری در زمینه برنامه‌های سرگرم‌کننده و نمایشهای آمیخته با موسیقی «دوستت دارم» جام جم زرین.

● ذوق و مهارت آقای «اسماعیل احمدی» و آقای «داود جم» در تهیه و کارگردانی رنگارنگ در زمینه برنامه‌های‌تفریحی و واریته، جام جم سیمین.

● کوشش خانم «شهناز جاملسبه» در تهیه برنامه «پژمان بختیاری» در زمینه برنامه‌های مربوط به معرفی فرهنگ و ادب ایران، جام جم زرین.

● هنر آقای «منوچهر عسگری‌نسب» درتهیه و کارگردانی فیلم «جشن سده» زمینه فیلمهای مستند، معرفی فرهنگ و سنن ایران جام‌جم زرین.

● هنر آقای «ایرج حائری» در کارگردانی فیلم «جشن مهرگان» زمینه فیلمهای مستند معرفی فرهنگ و سنن ایران جام جم سیمین.

● هنر آقای «عباس حجت‌پناه» در تهیه و کارگردانی فیلمهای «قفل در ایران» و «محسن وزیری مقدم» زمینه فیلمهای مربوط به معرفی هنر ایران، جام جم زرین.

● هنر و زحمت آقایان «محمدرضا بزرگ‌نیا» و «ناصر برهان‌آزاد» در کارگردانی و تهیه فیلم «اعتیاد» در زمینه مسائل اجتماعی ایران، جام جم زرین.

● هنر آقای «رضا بابک» و «گروه تئاتر امروز» در کارگردانی و اجرای «کلاه و شال و ارمه زمینه برنامه‌های کودکان و نوجوانان جام‌جم سیمین.

● هنر درخشان آقای «ناصر تقوائی» در کارگردانی «دائی‌جان ناپلئون» زمینه کارگردانی یك مجموعه پی‌درپی تلویزیونی، جام جم زرین.

● هنر آقای «علی حاتمی» در نگارش‌سناریو «سلطان صاحبقران» زمینه نگارش سناریو برای یك مجموعه پی‌درپی تلویزیونی، جام جم زرین.

● هنر قابل ستایش آقای «پرویز فنی‌زاده» زمینه بازیگری و ارائه نقش در یك مجموعه پی‌درپی تلویزیونی «دائی‌جان ناپلئون» جام جم زرین.

● هنر خانم «آذر فخر» زمینه ایفای نقش در نمایشنامه‌های تلویزیونی «اسکی روی آتش» و «روزنه آبی» جام جم سیمین.

● هنر آقای «سهیل سوزنی» در ساختن‌فیلم «صدای تازه» زمینه فیلمهای تجربی برای تلویزیون براساس موضوعی بکر و استثنائی، جام جم سیمین.

● تلاش صادقانه خانم «نرگس وفادار» در تهیه برنامه بچه‌ها، بچه‌ها زمینه برنامه‌های ویژه کودکان جام جم سیمین.

● «یك، دو، سه» بهترین برنامه کودکان تهیه شده در مرکز رادیوتلویزیون شیراز جام جم سیمین.

● فیلم «صومعه خالی آلبروژها» هنر و کارگردانی آقای سهراب اخوان در زمینه فیلمهای مستند اجتماعی ساخته شده در مرکز تلویزیونی شهرستان مشهد جام جم زرین.

● فیلم ابریشم وکوشش سازندهاش آقای مصطفی مومن‌زاده در زمینه فیلمهای مستند بامضمون معرفی جنبه‌ای از هنر و صنعت ایرانی ساخته شده در مرکز تلویزیونی شهرستان مشهد جام جم سیمین.

● فیلم «قصه ما دروغ بوده و کار سازنده‌اش آقای «مهدی صفرخانی» در زمینه فیلمهای کوتاه تجربی ساخته شده در مرکز تلویزیونی شهرستان مهاباد جام جم سیمین.

تلویزیون آموزشی و تلاشی تازه...

در نخستین روزهای سال‌تازه، آقای‌فرهاد صبا مدیر رادیوتلویزیون آموزشی، در یك گفتگوی رادیوئی اعلام کرد، تلویزیون آموزشی، که پیش از این نیز در تهیه و تولید برنامه‌های رنگی آموزشی‌خود فعالیت کرده، در سال جدید نیز به این رشته از تلاش‌ها ادامه خواهد داد و انتظار می‌رود که در سال جاری حدود نیمی از مجموع برنامه‌های تولیدی خود را بصورت «رنگی» تهیه کند. همچنین انتظار می‌رود که در سال ۲۵۳۷، تولید و پخش همهٔ برنامه‌های تلویزیون آموزشی رنگی بشود.

در مورد ساختمان مراکز فراگیری نیز، سازمان‌رادیوتلویزیون ملی‌ایران، ساختمان مراکزفراگیری را در نقاط مختلف کشور شروع خواهد کرد و احتمال می‌رود که تا پایان سال جاری برخی از این مراکز، آمادهٔ بهره‌برداری بشوند.

تربیت نیروی انسانی برای انتخاب و تولید مواد آموزشی،بوجود آوردن یك نظام ارتباطی بین مراکز فراگیری ومدارس، همچنین‌هماهنگی لازم با ادارات آموزش و پرورش، دیگر مسائلی هستند که در سال ۲۵۳۶ همزمان با ساختمان مراکز فراگیری، مورد توجه قرار خواهند گرفت.

قایق‌ها و قایق‌ران‌ها...

گزارشی کوتاه از: سومین مسابقه قایقرانی پاروئی (جام رادیو تلویزیون‌ملی‌ایران)

● آنانکه روزچهارم‌فروردین، بر ساحل‌جزیره‌هرمز ایستاده بودند، طناب‌ها و بادکنك‌های رنگارنگی را دیدند که بر فرش آبهای آبی خلیج فارس گسترده بودند و در این‌محدوده بود که‌قایقرانان، به‌هماوردی‌پرداختند و مسابقهٔ پرشکوه خودرا آغاز کردند.

●

سومین مسابقه قایقرانی‌پاروئی دو نفری در خلیج فارس پیش از ظهر

روز چهارم فروردین ماه در آبهای گرم خلیج فارس برگزار شد.

روز برگزاری مسابقه، اسکله جزیرهٔ هرمز، محل اجتماع و ازدحام بسیاری از مسافران نوروزی که به قصد استراحت و تفریح به سواحل جنوب ایران رفته بودند و بسیاری از ملوانان که همیشه و پیوسته در آبهای خلیج فارس در رفت و آمد هستند، و بسیاری از مردمان شهرها و آبادی‌های سواحل خلیج فارس شده بود و در گرماگرم این اجتماع و استقبال بود که مسابقه آغاز شد و قایقرانان کوشنده و شجاع مورد تشویق قرار گرفتند.

سومین مسابقه قایقرانان، با شرکت ۲۰ قایق و ۵۸ قایقران در مسافتی بطول پنج کیلومتر بطور رفت و برگشت برگزار شد.

و سرانجام، در پایان یك جدال و تلاش فشرده، آنانکه بیشتر از دیگران، طول مسابقه را پیمودند و بر بال موج‌های بیشمار آبهای خلیج فارس، خود را به ساحل رساندند، به گرمی مورد تشویق وشورمنتظرین ساحل قرار گرفتند.

محمد و حسین رضایی، که هردو از جزیرهٔ کیش بودند، برندگان نخست این مسابقه شدند و علاوه بر جام رادیوتلویزیون، مبلغ شصت‌هزار ریال جایزه نقدی نیز دریافت کردند.

محمد عجم و غلام غلامپور از جزیره قشم، دو کوشنده دیگر بودند که قایقشان را به خاك ساحل رساندند. این دو، علاوه بر چهل‌هزار ریال جایزه نقدی جام دوم مسابقه را نیز دریافت داشتند.

مقام سوم این مسابقه، نصیب دو قایقرانی شد که از بندر لنگه شرکت کرده بودند. **اسماعیل گنگالی و اسماعیل قلی‌نژاد**، سومین قهرمانان مسابقه، علاوه بر جام سوم رادیو تلویزیون، مبلغ بیست هزار ریال جایزه نقدی نیز، بچنگ آوردند.

جشن فرهنگ مردم و سینمای آزاد ایران

جشن فرهنگ مردم مهرماه ۲۵۳۶ در اصفهان برگزار میشود. سینمای آزاد امیدوار است با یاری سینماگران آماتور بتواند در زمینه غنی فرهنگ مردم کارهای باارزش آماده نماید و بهشورای برگزاری جشن فرهنگ مردم ارائه دهد. با توجه باینکه سینماگران آماتور ما در سراسر ایران فعالیت دارند با فرهنگ بومی آشنائی دارند ومانوس هستند اگر آگاهی شناخت جوانان با استعداد با آمادگی ذهنی آنان درهم‌آمیزد میتوان امیدوار بود که کارهائی در خورنام سینمای آماتور ساخته شود تا با شایستگی آماده شرکت در جشن فرهنگ مردم باشیم. بهمین خاطر از سینماگران آماتور ایران میخواهیم تا در زمینه **بازیهای محلی ـ ترانه‌ها ـ آداب و رسوم ـ لالائی‌ها ـ ضرب‌المثل‌ها ـ موسیقی بومی و آنچه که با زبان کوچه درآمیخته‌است** کوشش‌نمایند. سینمای آزاد شرایط و تسهیلات لازم را برای تهیه اینگونه آثارفراهم خواهد آورد و برای فیلمهائی که در این زمینه ساخته شود امتیازهائی در نظر گرفته است، وجوایزی بهشرح زیر اهداء خواهد کرد.

● **۱ـ به بهترین فیلمی که علاوه بر نمایش یکی از زمینه‌های فرهنگ مردم، از نظر پرداخت کار سینما و استعداد سازنده و آگاهی به‌مسائل بومی در حد قابل اهمیتی باشد ۵۰ هزار ریال جایزه تعلق خواهد گرفت.**

● **۲ـ دو فیلم دیگر با توجه به‌ارزشهایشان ۳۵ و ۲۰ هزار ریال جایزه خواهند گرفت.**

● **۳ـ فیلمها برای بررسی به کمیته اجرائی جشن فرهنگ مردم ارائه خواهد شد.**

● **۴ـ فیلمهای برنده در سومین جشنواره جهانی سوپر هشت نمایش داده میشوند.**

● **۵ـ فیلمها به کمیته انتخاب پنجمین جشنواره فیلمسازان جوان منطقه آسیا تسلیم خواهد شد.**

● **۶ـ در صورتیکه فیلمهای ساخته شده در این زمینه از ارزش لازم برخوردار نباشد سینمای آزاد از اهداء جوایز و نمایش فیلمها خودداری مینماید.**

● **۷ـ سینمای آزاد برای داوری علاوه بر اینکه از سینما شناسان دعوت خواهد کرد از کسانیکه در زمینه فرهنگ ملی نیز آشنائی دارند خواهد خواست تا در داوری این آثار شرکت نمایند.**

● **۸ـ فیلمهای ساخته شده بایستی تا اول مرداد ۲۵۳۶ در شهرستانها به مراکز سینمای آزاد و در تهران بهدفتر مرکزی سینمای آزاد تسلیم شود.**

● **۹ـ فیلمها بایستی سوپر هشت‌یاهشت‌نرمال تهیه‌شود و درمورد افراد جدا از گروه سینمای آزاد در صورت تصویب فیلمنامه» امکانات در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت و همچنین مراحل فنی فیلمها را در صورتیکه از ارزش برخوردار باشد بعهده سینمای آزاد خواهد بود.**

●●

برای اطلاع بیشتر با دفتر مرکزی سینمای‌آزاد، تلفن۶۴۳۹۱۷ صبحها از ۹ تا ۱۲ و عصرها از ۴ تا ۷ بعد از ظهر تماس بگیرید.

بهای یك آلمانی...

بقیه از صفحه ۷

از ۶۵۰ نفری که قرار بود آزاد شوند، بین چهل تا پنجاه هزار مارك بود، این پولها میبایست «نقداً» و به‌ارز غربی پرداخت شود.

به‌ارزٔ «مندمه درایسورد تردید از خود نشان داد و از پیروی از روش «راینربارزل» خودداری کرد. البته بن درایسورد ازسوی لودویک‌زلینگر که تمایل زیادی برای تکرار «ماجرای مزبور» نداشت، پشتیبانی میشد. هرچه آشکارتر میشد که دولت بن نمیتواند مستقیماً چنین مبلغ هنگفتی را به‌برلن شرقی‌پرداخت کند، یافتن راه‌حل دیگر ضرورت بیشتری مییافت. ازاینرو، به‌ناچار (بواسطه هنگفتی رقمی که میبایست پرداخت شود ـ نزدیك به‌سی‌ودومیلیون مارك‌آلمان) از معامله به‌ارز غربی صرفنظر شد.

بعلاوه صدراعظم جدید «ارهارد» تأکید داشت که راه‌حل انتخابی باید برای شهروندان آلمان‌شرقی نیز مفید باشد. ازاینرو بن پیشنهاد کرد که برلن شرقی فهرستی از کالاهای مورد نیازش را دراختیار بن قرار دهد و بخشی از پرداخت‌ها بصورت کالا باشد. آلمان شرقی فوراً پذیرای این پیشنهاد شد. باین ترتیب و همچنان از طریق یورگن‌شتانگه، فهرستی از مواد غذائی و کالاهای گوناگون تنظیم و تسلیم اریك‌منده شد. این فهرست خود نمودار نیازها و کمبودهای جمهوری دموکراتیك آلمان در سالهای شصت بود: کره، قهوه‌ی خام، کاکائو، میوه و مرکبات غیربومی (پرتقال، خرما، موز، لیمو) شکلات، غله (گندم، جو،...) انواع روغن‌ها، داروها، فرآورده‌های شیمیائی، ماشین‌آلات......، یعنی تولیدات و مواد اولیه و تجهیزاتی که جمهوری دموکراتیك آلمان مجبور بهوارد ساختن آنها و پرداخت ارز بابت آنها بود.

ازاینرو میتوان ادعا کرد که از اوایل‌سالهای ۱۹۶۰، پرتقالها مغازه‌های آلمان شرقی از قبل بهای خرید آزادی چندین هزار زندانی تامین شده بود، بعدها، یعنی هنگامیکه برای‌جمهوری‌دمکراتیك آلمان این امکان فراهم آمد که مرکبات موردنیازش را تامین کند و هنگامیکه میوه‌های غیربومی از فهرست میوه‌های مصرفی برلن شرقی حذف شد، نام سایر تولیدات بمیان کشیده شد. در «درخواست‌نامه‌ها»ی ارسالی به بن سفارش شمش طلا، جیوه و سایر فلزات کمیاب و گرانبها درج شده بود.

در بن، این قبیل درخواستهای آلمان شرقی بطور اصولی مورد بررسی قرار گرفت و بسیاری از مواد درخواستی غربال شد، چراکه امکان نداشت لوازم یا موادی که حائز اهمیت استراتژیکی یانظامی بودند به‌آلمان شرقی تسلیم شود. آلمان غربی همواره جزء بجزء دستورات پیمان ناتو در زمینه‌ی مواد صادراتی به کشورهای پیمان ورشو را رعایت کرده است.

«اریك‌منده» تدبیر تازه‌ای اندیشید و در سال ۱۹۶۴، موافقت صدراعظم لودویک‌ارهارد و وزیرامور خارجه‌ی او «گرهاردشرودر» را درایسورد جلب کرد و وزیران دادگستری و دارائی بن نیز این تدابیر را پذیرا شدند. قرار شد معاوضه‌ی یك‌یك زندانیان آلمان شرقی با یکی از زندانیان اهل آلمان غربی یا یکی از شهروندان کشورهای عضو پیمان ورشو با موافقت وزیر دادگستری‌صورت بگیرد، وزیر دارائی نیز بهرصورت در ماجرا دخالت داشت چراکه میبایست «مخارج» مربوط بهخرید کالاهای درخواستی آلمان شرقی را تأمین کند.

در آنزمان در آلمان فدرال تنها حدود پنجاه

بقیه در صفحه ۱۰۴

تماشای ایران در یک نگاه

با همکاری بهمن جلالی عکس ـ علی‌اصغر محتاج

عکسهای این هفته از احد هاشمی

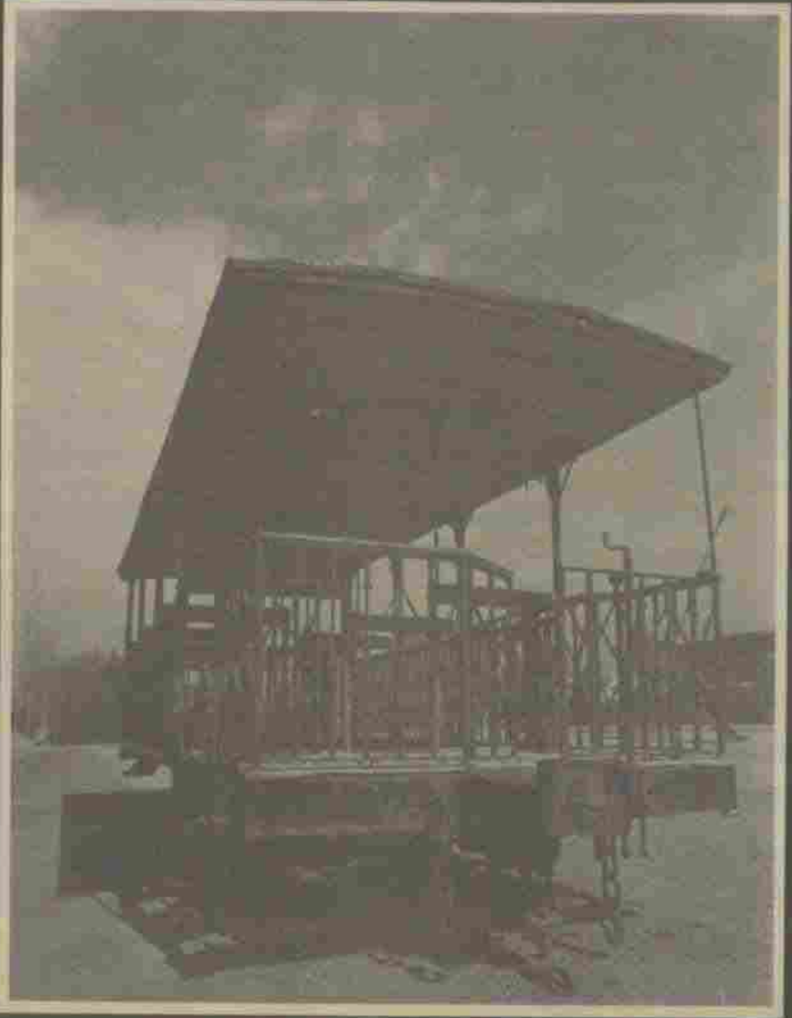
سیزده نوروز ـ ماشین دودی

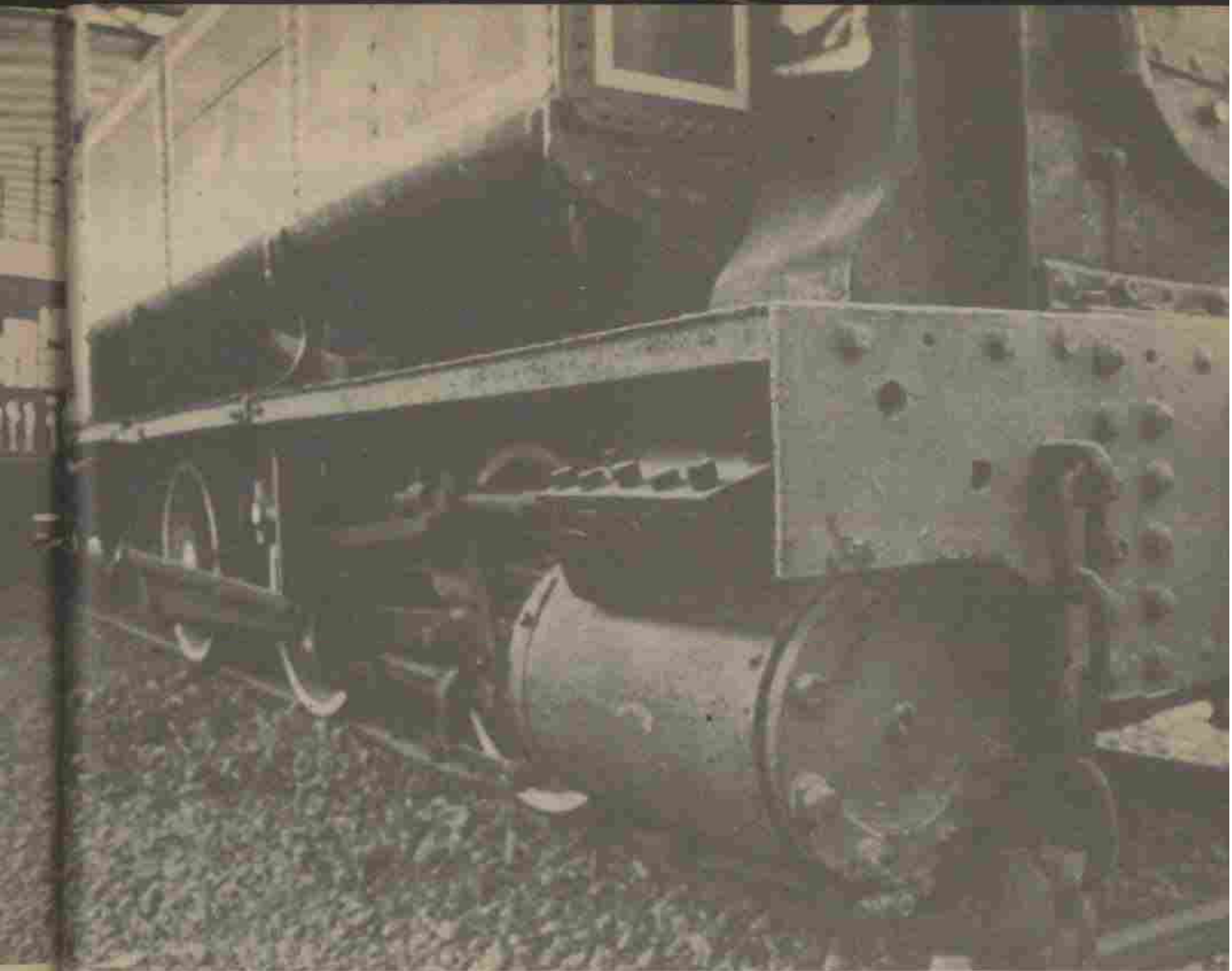
سیزده نوروز که میآمد، سبزه‌ها و سبزه‌زارها که نشانه برکت بودند و زندگی، شهرنشینان خسته را به‌میهمانی خرمی دعوت میکردند. و سفر با ماشین‌دودی در چنین روزی جزئی ازمراسم زیبای این‌روز بحساب می‌آمد.

ماشین دودی شعری بلند و شاد بود از تهران تا شاه‌عبدالعظیم شعری که در این روز سال زیباترین جلوه‌هایش را داشت.

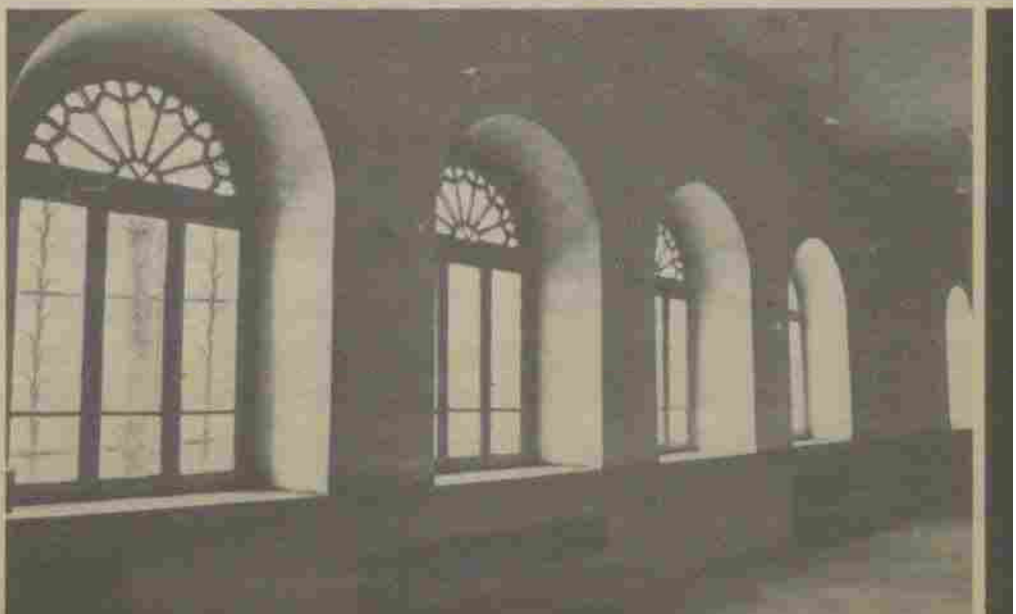
ooo

سفر با ماشین‌دودی هنوزهم می‌تواند خاطره‌ساز باشد و خیال‌انگیز.



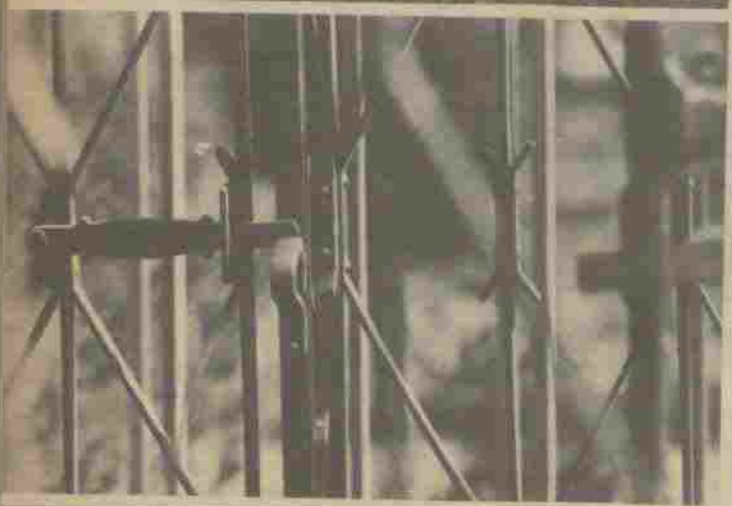
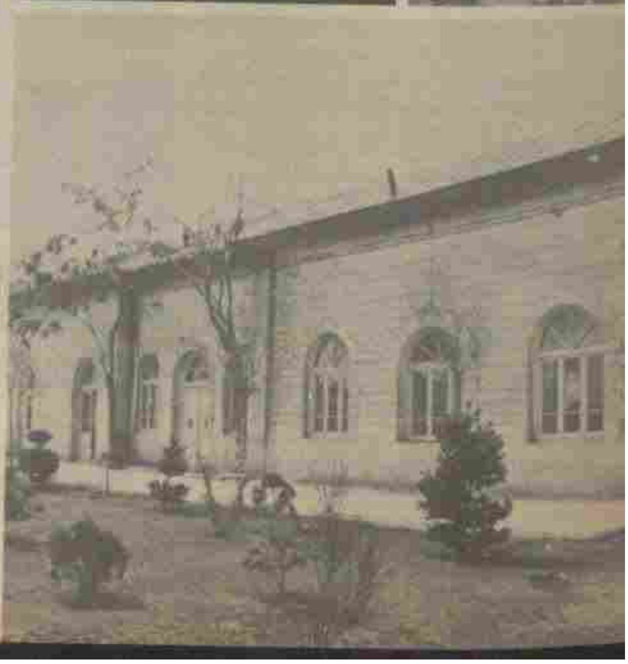










مانی، پیامبر دین روشنایی

پرویز نقیبی

مانی، فیلسوف، شاعر، نویسنده، طبیب، نقاش و پیامبر دین روشنایی که سده‌های بسیار ایران، روم، آفریقا، چین واروپا را از آوازه‌اش پر کرده بود، در تاریخ وادبیات ایران، تنها بعنوان مردی نقاش که نقشهای بدیع و افسون کننده می‌آفریده شهره‌مور است.

وقتی بروز ۲۴ آذرماه ۱۳۲۸ هـ. شمسی، شادروان سیدحسن تقی‌زاده برای نخستین‌بار در مجمعی از استادان و محققان ایرانی خطابه‌ای در باره مانی میخواند، از مخاطبانش عذرخواست که موضوعی «بهرتنه» را که «چندان موافق سلیقه و طبع عمومی نیسته برای سخنرانیش اختیار کرده‌است - به مصداق « از میان پیغمبران جرجیس.»

اما، در همان سال ۱۳۲۸ هـ. شمسی، (۱۹۵۰) بیست و پنج سال از کشفیات ارزشمند کاوش‌کنندگان آلمانی، فرانسوی، روسی، وانگلیسی در تورفان چین و بیست سال از کشفیات پر برکت «فایوم» مصر می‌گذشت و دراین کاوش‌ها، آثار و اسناد و تصاویر بسیاری درباره مانویان ومانویت بدست آمده بود.

مانی، نه‌تنها بروزگار خود همواره درایران - زادگاهش - با توطئه‌ها و کشاکشهای مغستان روبرو بود که پس از مرگ و گسترش مانویت در قاره‌های گوناگون نیز با توطئه سکوت روبرو شد.

در همان روزی که تقی‌زاده برای اولین‌بار در مجمعی دانشگاهی، رساله‌ی‌تحقیقی‌اش را درباره مانی برمیخواند، قریب دویست وامدی سال از تحقیقات جدی غربیان درباره مانی ومانویت می‌گذشت در حالیکه تا امروز در زبان فارسی جز یك کتاب و چند جزوه و مقاله پراکنده درباره مانی ومانویت در دست نداریم.

ادبیات ما، بیشتر در حیرت و تحسین از نقاشی‌های مانی، نشانه‌ها دارد[1] و در چند کتاب تاریخی ایرانی و عرب، مانویت باافسانه‌ها و دشمنکامی درآمیخته است و چهره پیامبر دین روشنایی، باتهمت‌ها و داستانهای ساختگی، دگرگون جلوه داده شده است؛ در حالیکه مانی، حتی اگر از نوآوریهایش دردین مانویت بگذریم، خدمات برجسته‌ای به‌خط پهلوی، نقاشی ایران و تمدن ایرانی در دنیا کرده است. مانی خط جدیدی دارای حروف صدادار که مشتق از خط سریانی و بسی ساده‌تر از آنست، آورده که ادبیات باستانی‌ایران مدیون اوست؛ زیرا بسیاری از کلمات که درخط پهلوی معروف، غامض و مشکوك بوده، چون دراین خط میاید که خالی از «هزوارش» و اشتباه‌ناپذیر است، لاجرم درست خوانده میشود.

فرصت مغتنمی که در جریان تهیه یك‌فیلم تحقیقی دربارهٔ مانی دراروپا برای نگارنده‌ی این وجیزه فراهم آمد سبب آشنایی بیشتر بامانویت و اسناد ومدارك مانوی شد. در جریان فراهم آوردن این فیلم، گفتگوی درازآهنگی بامحققان برجسته و مانی شناسان اروپایی دست داد که حاصل آن نزدیکی شوق‌آلود با مانویت بوده‌است.

پس از تدوین فیلم «مانی، پیامبر روشنایی»[2] برکت سعه صدر همین اساتید و متخصصان اروپایی، انبوهی از اسناد، مقالات، عکس‌ها وکتب و متن ضبط شده گفتگوها دراختیار نگارنده باقی ماند که باو جرئت تهیه و تنظیم رساله‌ای درباره مانی ومانویت داده است.

آنچه دراین مقالت‌خواهید یافت برگزیده‌ای از زندگینامه مانی است که باتوجه تازه‌ترین تحقیقات مانی‌شناسان اروپایی و مراجعه به‌آثار تاریخی واسناد عرب وایرانی فراهم آمده است.



نوازندگان مانوی (مینیاتوری از یك سند مکشوف در قراخوجو)

بحث و گفتگو دربارهٔ دین و عرفان مانوی بنیان اصلی فکریه مانی به‌مجال بیشتری نیاز دارد که شاید پس از مقال زندگینامه بتوان بااستخراج این بخش از رساله «مانی، پیامبر دین روشنائی» پرداخت.[۲]

مانی‌شناسی

محققان اروپائی، مانی را از نوشته و ردیه‌های آباء کلیسا ودشمنان مانویت شناخته‌اند. قدیمی‌ترین سندی که دربارهٔ دین مانی سخن می‌گوید اثر سرپل‌اورشیمی است. او در سرود ربانی شمارهٔ ۶ بسال ۳۴۸ میلادی از اصول و آداب دین مانی سخن گفته است.

از جمله مهمترین این آثار باید به کتاب



مینیاتور مانوی که در کشفیات تورفان چین بدست آمده

لیتوس بصری اوی قرن چهارم میلادی و کتاب Alexandre de lyeopolis که کمی پس از مرگ مانی نگاشته شده و اثر معروف آکتاآرخلای از Hegemonuis و سرانجام آثار سنت اپیفانوس در قرن چهارم که سراسر کینه‌ورزی ودشمنی با مانویت است، اشاره کرد.

جز این آثار، سیزده کتاب ST. Augustin از ردیه‌های شناخته شده ضد مانوی است. سنت اگوستن، خود بمدت سیزده سال پیرو دین مانی بود و آنگاه از مانویت تن زد و بنگارش ردیه‌ها پرداخت.

محققان اروپایی در بررسیهای مانی‌شناسی علاوه بر ردیه‌های بالا، از دو قرن پیش به‌آثار سریانی و عربی چون کتاب «رد برابن‌المقفع» اثر امام زیدی قاسم ابراهیم مقرلی (۲۴۶ هـ. ق) ـ تاریخ‌یعقوبی واثر ابوعیسی وراق که‌شهرستانی شرح دین مانی را از کتاب اونقل کرده و «الفهرست» اثر محمدبن اسحاق‌الندیم و اثر ابوریحان بیرونی سود جسته‌اند.

مانی‌شناسان، دراین میان، کمابیش از برخی کتب پهلوی‌چون «شکند گمانیک‌ویچار» و «دینکرت» هم بهره گرفته‌اند.

در سال ۱۹۱۴، واقعه‌ای مهم در تحقیقات و بررسیهای مانی‌شناسی روی داد و آن کشف آثار و اسناد در ویرانه‌های ترکستان چین، درمنطقه تورفان بود.

این آثار بزبان‌های پارتی، پارسیک، سغدی، ترکی و چینی بدست آمده که برمعلومات مانی‌شناسی بوجهی شایان توجه افزوده است. دراین نوشته‌های پاپیروسی، بخش‌هایی‌از کتاب «شاپورگان» اثر مانی نیز یافته شده‌است. علاوه برآن یک وجیزه کامل توبه واعتراف‌بنام (Khwâstwânêft) بزبان ترکی اویغوری مشتمل برقطعات گوناگون و تصاویر مانوی واسنادی چینی درباره مانویت در غاری باسم «تون‌هوانگ» بدست آمد که این‌اسناد در حدود سال ۹۰۰ میلادی نگاشته شده که خوشبختانه براثر حادثه روزگار، دراین غار درقرن یازدهم میلادی بسته شده بود.

کشف این اسناد و ترجمه و نشر آنهابسیاری ازنکات‌تاریک ومبهم‌را روشن کرد،اما هنوز نکات ابهام‌آمیز کم نبود که بسال ۱۹۳۰ هفت اثر مانوی بسیار مهم‌بزبان قبطی‌در Fayoum مصر فراچنگ آمد که جمعا به‌دو هزار ورق بالغ میشود که بخشی از آن به‌برلن و بخشی به‌لندن برده شد.

پس از بازسازی این اسناد، چند کتاب از آن اوراق ترجمه و طبع و نشر شد که یکی ازآنها بنام «کفالایا» مجموعه‌ای از خطابه‌های دین مانی است که بدستور خود او، پیروان واصحاب پس از مرگش گرد آورده‌اند.

از کتب‌دیگری که به‌برکت‌اسناد Fayoum تدوین شده است میتوان از «مواعظ هومیلی» و «زبور مانوی» نام برد.

گفتگو بامحققان

پیش‌از این اشاره‌ای به گفتگوی چهره‌بچهره با چندتن از استادان و محققان اروپایی رفته بود که بیاری‌آنان اسناد و مقالات و عکسهای‌بسیاری فراهم آمد. پیش‌از آنکه به‌دستچین بخشی از زندگینامه مانی، از متن رساله «مانی، پیامبر دین روشنائی» بپردازیم، آشنایی با این محققان ضروری مینماید.



فرانسوآ دکره F.Decret

فرانسوآ دکره استاد تاریخ ادیان دانشگاه لیون فرانسه بیست سالی است که بکار بررسی درمانویت مشغول است. نخستین بار وقتی در افریقا با آثار St.Augustin آشنا شد به مانویت راه کشید. پروفسور دکره این بخت بلند را داشت که تحقیق در مانویت را از افریقا آغاز کند زیرا: «افریقا از گهواره‌های قدیمی مانویت است.»

حاصل تحقیقات فرانسوآ دکره در افریقا در کتابی بنام: «**منظر مانویت درافریقای رومی**» بسال ۱۹۶۲ در پاریس طبع و نشر شد. استاد تاریخ ادیان دانشگاه لیون با بررسیهای دقیق در اسناد تورفان وقبطی به کوششی درخور توجه در طرح چهره و زندگی مانی و گسترش و تحول مانویت پرداخته‌است که نتایج این بررسیها در کتاب «**مانی وسنت مانوی**» بسال ۱۹۷۴ در پاریس منتشر شد و نگارنده در بخش زندگینامه مانی، جای‌جای از این اثر بهره‌ها گرفته است.[۲]



ژولین ـ ریس. Julien-Ries

ژولین ریس، استاد دانشگاه Louvain بلژیک که درعین‌حال کشیش یک دهکده کوچک‌هم هست، عرفان مانوی را تدریس میکند. او، چندین رساله و کتاب و مقالات تحقیقی درباره مانویت‌منتشر کرده است. تاکید «ریس» بر عرفان مانوی است و بمناسبت آگاهی‌های دقیق تاریخی از دین مسیح و تحول مانویت اثر او بنام «**رابطه مسیحیت ومانویت**» ـ پاریس ۱۹۶۳ ـ شهرتی بسزا دارد. از جمله‌دیگر آثار این محقق بلژیکی میتوان از: «**مقدمه‌ای بر مطالعات مانوی**» ـ لوون ۱۹۵۷ ـ «**انجیل St.Augustin و انجیل مانویان**» ـ پاریس ۱۹۶۳ ـ «عیسی در دین مانی» ـ لوون ۱۹۶۴ ـ و بالاخره، «**عرفان در متون قبطی مانوی**» ـ Leyde ـ ۱۹۶۷ نام برد.

دکتر بولیگ Bohlig

دیدار با دکتر بولیگ در شهر دانشگاهی توبینگن آلمان و در خانه‌اش دست داد. دکتر بولیگ از جمله دانشمندانی است که در ترجمه و چاپ کتاب کفالایا ـ سند مهم مانوی ـ مستقیما دست داشته است. دکتر بولیگ درباره سابقه تحقیقاتش چنین گفته است:

«از سالها پیش بکار تحقیق درمانویت پرداخته‌ام. خوشبختانه هنگامی به‌بررسیهایم آغاز کردم که اسناد مانوی قبطی بتازگی بدست آمده بود. کاشف این اسناد استاد زبان قبطی من بود و بعلاوه در بررسیهایم بر روی مانویت از رهنمودهای H.H. Schader مانی‌شناس برجسته، در برلن بهره‌میگرفتم.

«

این هردو استاد مرا برآن داشتند تا یکبار چاپ یکی از ترجمه‌های آثار مانوی قبطی بپردازم و من از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۳ همه اوقاتم را صرف چاپ کتاب کفالایا کردم.
بعنوان رساله دکترا، «انجیل مانی» را برگزیدم که ترجمه و تفسیر و تحقیق در این اثر سالی چند مرا بخود مشغول داشت.
هم‌اکنون در حال اتمام مقاله‌ای در تبیین و توجیه همآمیغ‌بودن مانویت هستم که بزودی بچاپ خواهد رسید...»

جز این استادان، در اوترخت‌هلند؛ پایروفسور کرلیسل مىلاقبات دست داد. این استاد در عرفان مانوی و تأثیر متقابل دین زردشت و دین مانی‌مطالعات جالب توجهی دارد و بعلاوه با شارل هانری‌پوئش مانی‌شناس برجسته فرانسوی ـ در ترجمه و بررسی



...ستاد قبطی مکشوفه در Fayoum مصر همکاری نزدیك داشته است.

خانم دوپیرفو، استاد الهیات دانشگاه Carcasso... در جنوب فرانسه که خود از گروه Catna... است و **عالیجناب روشه**، رهبر روحانی کاتارها نیز از جمله محققان و معلمان بوده‌اند که ...کاربده را یاریها دادند و این دو محقق اخیر در ...ابطه غیرمستقیم و تاریخی کاتاریسم و مانویت بحث ...الی عنوان کرده‌اند که برخی از دلایل آنان‌میتواند ...وشنگر سیر مانویت در اروپا باشد.
مانی که در ادبیات ایران او را «مرد چینی» ...ت‌پرست و صورتگر خوانده‌اند و افسانه‌هائی چند



باو نسبت میدهند، نه‌تنها مبشر دینی تازه وعالمگیر بوده است که متفکر، عارف و هنرمند نیز بود. آشنایی عمیق‌تر با این متفکر، آشنایی با یکی از جنبه‌های فکری ایرانی است که سده‌هائی چند، حوزه‌های فکری اروپا، افریقا، چین، هند و سراسر بین‌النهرین را تحت نفوذ داشت و نیرومندترین رقیب مسیحیت در قرنهای چهارم تا سیزدهم بشمار می‌آمد.
این وجیزه در زندگی مانی درعین‌حال تحول فکری و کوشش‌های خستگی‌ناپذیرش را در نقل‌پیام فلسفی نشان می‌دهد و به‌برکت راهنمائی‌های استادان برجسته اروپایی از تازه‌ترین تحقیقات و بررسیها برخوردار است.

زندگی نامه

مانی پسر فتق از حسکائیان* بود. مادرش «میس» یا بقولی اوتاخیم و بقولی مرمریم نام داشت و از تبار اشکانیان بود[۲]. مانی از یك پا لنگ ازمادر بزاد و ابوریحان بیرونی سال ولادتش را به‌نقل از کتاب «شاپورگان» اثر مانی که بروزگار بیرونی هنوز در دسترس بود چنین تعیین می کند:[۳]
«... مانی در کتاب‌خود [شاپورگان]، باب مجئی‌الرسول چنین گوید که وی درسنه پانصدوبیست‌وهفت از تاریخ منجمین بابل و چهار سال پس‌از پادشاهی آذربان (اردوان که بظن البیرونی اردوان اخیر است) در شهر بابل از مادر متولد شده است.»[۴]
و فرانسوآ دکره، استاد تاریخ ادیان‌دانشگاه لیون فرانسه، سال و ماه و روز تولد مانی را در کتابش «مانی و سنت مانوی» چنین مشخص میکند:
«... به‌برکت کتاب کفالایا درمی‌یابیم که پیامبر بروز ۸ نیسان از تاریخ اخترماران بابلی مطابق با هشتم ماه مصری فارموتی و برابر با سال ۵۲۷ منجمین بابل که چهار سال از پادشاهی اردوان میگذشت، بدنیا آمد که این تاریخ مطابق است با ۱۴آوریل سال ۲۱۶ میلادی.»[۵]
دربارهٔ پدر مانی، فتق یا (بابك، باتیك وفتف) ابن‌الندیم در الفهرست مینویسد:
«... گویند پدرش از همدانیان بود که ببابل آمد و در مدائن در محلی بنام تیسفون که بتخانه داشت، رحل اقامت افکند. فتق چون مردمان دیگر بآن بتخانه میآمد، روزی از روزها در آن بتکده، ندای هاتفی را شنید که بوی میگوید: ای فتق، گوشت مخور، می منوش و نکاح مکن... و این معنی (ندای هاتف) در ظرف سه روز تکرار میشود؛ چون فتق چنین می‌بیند به‌جماعتی که در حدود دشتمیسان[۱۰] معروف به مغتسله[۱۱] بودند، می‌پیوندد، زیرا در مذهب مغتسله احکامی شبیه بآن چیزی که هاتف، فتق را برعایت آن امر کرده بود وجود داشت...»[۱۲]
در الفهرست هم چنین می‌خوانیم که در آن هنگام همسر فتق به مانی آبستن بود و چون بار بر زمین گذاشت در حال خواب و رویا چنان میدید که کسی نوزادش را از زمین برمیداشت و بآسمان‌میبرد و باز می‌آورد و بسا که یك دو روز از سفر آسمانی مانی می‌گذشت و آنگاه بازپس می‌آوردندش.
ابن‌الندیم، می‌افزاید:
«... آنگاه پدر مانی کس فرستاد و فرزند را بامادرش آنجا که او بود آوردند...»
ابن‌الندیم وبیرونی و دیگر تاریخنویسان اسلامی در این مطلب که مانی از سوی پدر درچه سنی به گروه مغتسله آورده شد، سکوت می کنند اما فرانسوآ دکره در کتاب «مانی‌وسنت‌مانوی» مینویسد:
«فتق،مانی را چون دیگر بمادر نیازی نداشت از مریم بازگرفته. در اسناد Kolner Codex اشارتی میرود در باره کودکی مانی در میان گروه مغتسله باین شرح:
«از کودکیت تو درمیان مابخوشی زیسته‌ای و به قوانین وآداب ما وفادار بوده‌ای وچون‌نامزدی‌رازدار بامازندگی‌میکردی..(۱۳)
وبا توجه باینکه مانی خود نیز اشارتهایی در آثارش دارد که از کودکی در گروه مغتسله می‌زیسته‌است میتوان حکم داد که از چهارسالگی به پدر پیوسته باشد:
«در این سال بود که در دستهای فرشتگان پاکیزه ونیروهای مقدس جایگزین شدم.»
وبا این حساب، مانی،سالهای ۲۱۹ ـ ۲۲۰میلادی وارد گروه شد...»
درباب محل تولد مانی، ابوریحان بیرونی بنابر نوشتهٔ شاپورگان قریه مردینوی بابل‌رازادگاه او میداند اما روایات دیگر نیشابور و محلی در شمال بابل و مدائن را زادگاه مانی دانسته‌اند، این روایات هرچه باشد در شاپورگان،اثرمانی میخوانیم:
«مانی، پیامگزار خداوند راستی و حقیقت از سرزمین بابل...(۱۴) درباره تبار اشکانی مادرمانی، که ابن‌الندیم پدرش را نیز از اشکانیان خوانده است، F. Decret را عقیده براین است:
«گویند مادر مانی، در حالیکه نام واقعیش را نمیدانیم ـ چون هفت نام برایش برشمرده‌اند ـ از خاندان اشکانی بوده است؛ بی‌تردید این نشانه‌ای است، اما شاید نتوان آنرا بعنوان شناسنامه مریم پذیرفت، زیرا در اینجا طایفه‌ای با نسب و تبار عالی درمیان است که به یك سلسلهٔ حکومتگر مربوط میشود. از سوی دیگر به‌دشواری میتوان پذیرفت که پیامبری از نجبا برخاسته باشد. یوسف پدر عیسی جز یك نجار دهکده نبود، اما انجیلیون تردید نمی کنند تا نسبت یوسف را بخاندان داود برسانند...»
(1/16 .Luc. 1/27 Matnieu)
دکتر بولیگ یادآور شده‌است که H. Schaeder با توجه باینکه در دو متن مانوی، مانی را «پور شهریاران» «Pusi Sahryārān» و«شهریارزاده» Sahrdarzadag خوانده‌اند، اوراشاهزاده میداند اما **شفتلوویچ** Scheftelowitz محقق مانی‌شناس این استنباط رانادرست میشمارد و هم چنین توضیح میدهد گروهی ازمانی شناسان که قول ابن‌الندیم را براینکه پدرمانی از «حسکانیه»بودبه‌تبار اشکانی فتق تعبیر کرده‌اند دچار لغزش شده‌اند،چه حسکانیان‌همان‌بازماندگان گروهی‌ازنیشابوریانند.(۱۵)
تبار اشکانی، از سوی محققان، بعنوان‌هدیه دلخواه پیروان برای پیامبر تلقی شده است؛ چه در تاریخ‌ادیان، این امری است مسبوق بسابقه: اکثر پیروان و حواریون، شجره‌نامه باشکوهی برای مراد و رهبر دینی فراهم آورده‌اند.[۱۶] علاوه‌براین، بنابه قول G - Widengren روایت انتساب مانی به خاندان‌پادشاهی اشکانی منشاءافسانه‌ای دارد وبر مبنای یك زمینهٔ آئینی و اساطیری بازسازی شده است که در آسیای باختری و بین‌النهرین پیشینه‌ای دیرین داشته است که بنابر آن میان ناجی (پیامبر) و پادشاه رابطه‌ای بس نزدیك برقرار بوده، آنچنانکه در نهایت امر این هردو یکی شمرده میشوند...[۱۷]
ژولین‌ریس، استاد تاریخ ادیان دانشگاه لوون بلژیك می گوید:
«برای مادرمانی‌نامهای گوناگون‌برشمرده‌اند:

...ـالیس ـ اوتـاخیـم ـ Karona - Tapashit
...رمریم و مریم، مریم در سنت نامگذاری اعراب،
...سریانی و یونانی نامی است پس شـهره ور ومتبارك
... با توجه به توضیحات پروفسور هنینگ شایدبتوان
...ریم را از تبار خاندان ایرانی کمسر کان‌دانست چه
...ر اسناد مانوی بزبان‌چینی نام‌خانوادگی مادرمانی
Chin-Sa-Chien ضبط شده است و این واژه
...ه‌گمان هنینگ ـ صورت چینی نام خاندان ایرانی
...کمسر کان بوده است. کمسر کان از خاندان معروف
...یرانی بوده‌اند که افرادش خود را از جمله آخرین
...ازماندگان خاندان برجسته قارن پهلو میدانستند.

کودکی‌مانی و اولین وحی

ابن‌الندیم و ابوریحان بیرونی‌هردو تاکید
...ی کند که مانی‌در کودکی سخنان‌حکیمانه میگفت.



...مهرمانی‌که درکتابخانه ملی پاریس محفوظ نگاه داشته شده است . روی این مهربخط سریانی نوشته شده‌است «مانی‌حواری عیسی مسیح»

...ابن‌الندیم که‌یك جا در الفهرست‌مانی را لنگ‌مادر... زاد از پای راست میداند، جای دیگر او را ازهردوپا لنگ میخواند. بمناسبت این نقص عضو، F.Decet ...مانی احساساتی تحسین‌آمیز برای مادر مانی نشان ...میدهد:

«اگر نتوان نسب و تبار عالی اشکانی را برای «مالیس» اثبات کرد، امااین حقیقتی است که این زن تحسین‌انگیز با دلیری و جرأت بسیار، کودك ناقص‌العضو را به‌تنهائی در سالهای اولیه زندگیش تیمارخوار بوده است. (مانی و سنت‌مانوی)

پروفسور کولیسل، استاد دانشگاه اوترخت ...هلند، به‌نقل‌از پـرفسور هنینگ، لنگ شمردن مانی را از عناد و کینه‌جوئی دشمنان میداند و منشاء آنرا در آثار نویسندگان لاتینی و یونانی ریـش می‌جوید. به‌گمان این استاد، تحریف درجمله عربی الفهرست که مانی را «احنف‌الرجال» (بمعنای مؤمن‌ترین مردمان) خوانده بود، بصورت «احنف‌الرجل» (مردلنگ) سبب لنگ شمردن مانی شده است.

اما، سیدحسن تقی‌زاده این تعبیر و تفسیر پروفسور هنینگ را با تردید بسیار نقل می‌کند[18].

چون مانی به‌نزد پدر و بمیان گروه مغتسله آمد، اطلاعات‌زیادی از۴ سالگی تادوازدهسالگی‌اش در دست نیست جز آنکه بنابر اسناد مانوی مکشفه در تورفان و مصر در این دوره: «مانا بشیادنشبود به‌مراسم و آداب دقیق و فراوان گروه گردن می‌نهاد»

اما در دوازده سالگی اولین وحی بر مانی نازل میشود. ابن‌الندیم در این باره در الفهرست مینویسد[19]:

«... چون به‌سن‌دوازده سالگی درآمد براو وحی نازل شد. خود گوید که این وحی از سوی خداوند مینوی روشنی (پدر روشنی و زروان) بروی فرود آمد.

فرشته حامل وحی «توم» نام‌داشت. توم کلامی است قبطی و سریانی، و بمعنای «یار، قرین» است. توم به‌مانی گفت:

ـ از این دین که داری کناره جوی، چـون تو اهل آن نیستی. بـرتـو بـاد تزیه و پاکیزگی وترك شهوات، [اما] هنوز گاه آن نیامده است که به پیغامبری برخیزی، از آنکه سالت اندك است...»

فرانسوآ دکره در بیان فرودوحی برمانی در دوازده سالگی با اشاره به روایات مذهبی سخـن بمیان می‌آورد ، چنین می گوید:

ـ باید توجه داشت که تنها دیـدار ساده مانی و فرشته حامل وحـی در میان نیست. این پیامگزار که از سوی خداوند و پادشاه بهشت روشنائی فرود آمده بـزبان آرامی Attaûm نامیده میشود. این نـام اهمیت بسیار دارد و ابن‌الندیم تاریخدان عرب او را بنام الکرین بمعنای همزاد جدائی ناپذیر میخوانند. پس چنین برمی‌آید که از همان روز نزول وحی التوم بمثابه همزاد و همراه جدائی ناپذیر مانی درمی‌آید و میان آندو سرنوشت همزادی همیشگی بـرقـرار میشود. بنابراین، همزادی که از این پس در درون مانی زندگی می کند و بزبان مانی سخـن میگویـد کسی جـز روح‌القدس (Pataclet) نیست که مسیح ظهور او را خبر داده بود[20].

اولین دیدار مانی و التوم فرشته، بنابراسناد مانوی Kolner Codex بروز اول آوریل سال ۲۲۸ میلادی دست داد. در اسناد بدست آمده در فایوم مصر که درکتاب کفالایاآمده چنین میخوانیم:

«بهرتقدیر، همه آنچه روی داده واز این پس روی خواهـد داد، ببرکت روح‌القدس برمن آشکار میشود؛ بیاری او هر آنچه را که چشم می‌بیند و گوش می‌شنود و هـرآنچـه بفهم و ادراك در مـی‌آیـد، شناختم...»[21]

در متون یونانی مانوی، این فرشته و همزاد Suzugos نامیده میشود. او همه‌جا با مانی همراه است و در هنگامه‌های دشواریها و نومیدیها بـاو اعتماد بنفس می‌بخشد:

«... من، براستی باتو هستم، مددکار و پشـتـیبان توام در همه‌جا وهرجاکه تقریرات مرا اعلام میداری؛ از این روی غم مخور و ترس بخود راه مده»[22]

پس از نزول اولین وحی، اگر چه التوم به مانی توصیه کرده بود که بخاطر سال اندك هنـوز زمان ظهور و اعلام پیام نرسیده است، اما نشانه‌هایی وجود دارد که بزودی مانی بـا طرح پـرسش‌های تردیدآمیز نشان داد که دیگر آن «نامـزد مطیع فرمانبردار» نیست. بقول F.Decret :

«بی‌گمان، پیامبر آینده کـه مردی هوشیار و اهل احتجاج بود درسالهای آینده به‌بحث و گفتگو با رهبران مغتسله نشست که سرانجام در بیست سالگی و پس ازفرود وحی دوم، ناچار به‌ترك فرقه مغتسله و اعلام پیامش شد.»

«ادامه دارد»

۱ـ فرالمثل فرخی میسراید: خسروا، خوشتر زصورت تو ـ صورتی‌نیست در همه ارتنگ، که ارتنگ، ارژنگ یا ارتنگ کتاب مشهور مانی است که همراه با تصاویر و مینیاتورها بوده است. و ناصرخسروقبادیانی میسراید: آنچه روز و شب باشد، نباشد یك نهار ـ راه از این گم شده است ای عاقلان برمانوی. از این شعر برمی‌آید که حکیم ما ناصرخسرو متأسفانه اندیشه و برداشت درستی از عقاید تکوینی مانی و جایگاه نور و تاریکی در دین مانوی نداشته است.

۲ـ فیلم تحقیقی: «مانی، پیامبر روشنائی» بـه پیشنهاد نگارنده و تصویب و تائید تلویزیون ملی‌ایران در اروپا و براساس گفتگو با چندتن از مانی‌شناسان برجسته اروپائی تهیه شده است.

۳ـ رساله «مانی، پیامبر دیـن روشـنـایـی» و «کتابشناسی مانی و مانویت» بزودی در تهران طبع ونشر خواهد شد.

۴ـ Mani et la tradition manichéenne. Ed: Seuil. PARIS ـ 1974

۵ـ حسکانیان، گروهی از اولاد نیشابوریانند (منتهی‌الارب).

۶ـ درباره انتساب مادر مانی به‌تبار اشکانیان به اختلاف عقیده در نزد محققان برمیخوریم که شمه‌ای از این‌نظرات خواهدآمد. برای مادر مانی، بقول F. Decret هفت‌نام برشمرده‌اند.

۷ـ آثارالباقیه ـ ابوریحان بیرونی ـ ص ۱۱۸

۴ـ نقل از مقاله مانی ـ نوشته ملك‌الشعراء بهار.

۸ـ مجله باختر ـ سال اول ـ شماره ۳. بهمن‌ماه ۱۳۱۲ هـ شمسی.

۹ـ Mani et la tradition manichéenne. F. Decret. Seuil ـ 1974

۱۰ـ دستمیسان شهرستان بزرگی میان واسط و بصره و اهواز (معجم‌البلدان).

۱۱ـ مغتسله مردمی بودند از صائبیان که هرچه میخوردند قبلا میشستند و از جمله گروههای ثنوی مذهب هستند که بازماندگانشان‌هنوز درنواحی‌بین‌النهرین و جنوب ایران موجودند.

۱۲ـ فهرست ابن‌الندیم ـ ترجمه‌فارسی ـ م.رضا تجدد ـ سال ۱۳۴۶ ـ چاپ دوم ـ تهران ـ مقاله نهم.

۱۳ـ Kolner - codex 90 - 11 ـ 18

۱۴ـ Mani et la tradition manichéenne. F.Decret. PARIS. 1974

۱۵ـ حسکان، کسحبان فی‌نسب‌جماعةنیشابوریین. (قاموس).

۱۶ـ در مقالات «اخبار تاریخی در آثار مانوی» ـ نوشتهٔ آقای بهمن سرکاراتی ـ درنشریه دانشکده ادبیات تبریز ـ شماره ۱۱۱ ص ۳۵۶ درباره رویه برتبار اشکانی مانی توضیحاتی قابل توجه آمده است.

۱۷ـ Mespotamian elements in Manichaeism Ring and Saviour II upsula ـ Leipzig.ـ 1946. P. 117. By: G-Widengren.

۱۸ـ «مانی و دین او» ـ خطابه س. ح تقی‌زاده. نشریه انجمن ایرانشناس ـ تهران ۱۳۳۵ صفحه ۵۷۸.

۱۹ـ خطابه ملك‌الشعراء بهار دربارهٔ مانی ـ مجله باختر ـ سال اول شماره ۳ سال ۱۳۱۲ هـ شمسی.

۲۰ـ Jean, 14, 26.

۲۱ـ Rephalaia. op Cit. Pl4 ـ 45

۲۲ـ Kolner codex 105 - 91



دگرگونی موزه‌ها در دنیائی که دگرگونی می‌پذیرد

رنه مارکوزه

در موزه‌های سرتاسر دنیا، مسالهٔ تعلیم و تربیت، بسرعت به‌شکل مساله اساسی درمی‌آید. در واقع، موزه‌ها اهمیت دیگری یافته‌اند و بامیراث ملی و شأن واعتبار فرهنگی کشور پیوندی نزدیکتر پیدا کرده‌اند، و مخصوصاً، با توجه به‌تحول اجتماعی کنونی، رفت وآمد به‌موزه‌ها، دیگر امتیاز طبقهٔ برگزیده‌ای شمرده نمی‌شود و روز به‌روز تمایل بیشتری پیدا می‌شود که درهای موزه‌ها به‌روی همه باز باشد و معنی و مفهوم و قدر وقیمت موزه‌ها بر همه روشن گردد، چندانکه همه بتوانند به‌معنی و ارزش موزه‌ها پی ببرند. این رفتار تازه یکی از دو دگرگونی پراهمیت عصر ما است. وآن دگرگونی دیگر، ارتباط به‌مردمی دارد که به‌بازدید موزه‌ها می‌روند و روزبه‌روزهم برشماره‌شان افزوده می‌شود. این مردم ــ که برای نشان دادن طرز تفکر وحسب و نسب اجتماعی دیگرگونه‌شان، گروه «تازه» خوانده می‌شوند، واقعاً به‌دورهٔ کنونی تعلق دارند. درواقع، محصول تحول سیاسی واقتصادی و اجتماعی بیست و پنج سال گذشته هستند. هم در شرق وهم در غرب، هم در ممالک پیشرفته و هم در ممالک روبه توسعه دیده می‌شوند واین عامل باید در هربررسی و مطالعه‌ای که در زمینهٔ وضع و موقع جهانی موزه‌ها صورت می‌گیرد، در نظر گرفته شود. احتیاجها و توقعهای این مردم اساس پیش گرفته شدن سیاست تازه‌ای است که به‌دو نکته توجه دارد. یکی اینکه موزه‌ها بهتر شناسانده شوند و دیگر اینکه بیشتر به‌زندگی روزانه درآمیزند و جزء مکمل زندگی روزانه شوند. برای حصول این دو منظور باید به کوششهای آموزشی و پرورشی و کوششهای فرهنگی که قیافهٔ کهن موزه‌ها راتغییر داده است، توسل جست، زیرا که درواقع، کار و کوششی چون کار و کوشش کندو، درموزه‌ها جانشین فضای رسمی و آغشته به‌تأمل و تفکرزمان سابق شده‌است. این دگرگونیها سدهائی را که حسب و نسب اجتماعی و سنت تحمیل کرده‌است، از میان برمی‌دارد، اما همین حسب و نسب اجتماعی و سنت باز هم باید در برآورد ارزش آموزشی و پرورشی موزه‌ها مورد توجه باشد...

در میان کشورهای رو به‌توسعه، کشورهائی هستند که درموزه‌های خودشان تکنیکهائی را که مستقیماً زادهٔ اوضاع و احوال زندگانی و حوائج اجتماعی کنونی است به کار می‌برند، در صورتی که کشورهای دیگر، با وجود استقلال خودشان، همچنان می‌خواهند موزه‌ها نقش پیشین‌شان رابه‌جای‌بیاورند، و پای از این حدود فراتر نگذارند. مثلاً، درهند، موزه‌های هنری عموماً، به‌حکم حیثیت‌ملی طرح‌ریزی می‌شوند و به‌بورس‌های آموزشی و پژوهشی نیز می‌پردازند... این امر، فی‌نفسه، قابل ستایش است اما به‌شرط اینکه احتیاجهای مردمی که بیشتر ازپیش به‌موزه‌ها علاقه پیدا می‌کنند، به‌این عنوان، نادیده گرفته نشود. ایجاد موازنه‌ای درمیان این هدفها، کاری آسان نیست و حتی درانگلستان و کشورهای دیگر غرب نیز، رسالت آموزشی و پرورشی موزه‌ها چندان مدتی نیست که جزء مکمل مسئولیت‌های آنها در قبال مردم شمرده می‌شود.

می‌توان این نکته را به‌سهولت دریافت که موزه‌های علمی و فنی، در مرحلهٔ کنونی پیشرفت و توسعه‌ای که نصیب کشورهای جوان شده است، نقش آموزشی و پرورشی مهمتری بازی می‌کنند، در صورتی که هنوز این نکته چندان روشن نشده است که موزه‌های هنری چه مساعدتهائی می‌توانند به‌آموزش و پرورش بکنند. موزه‌های علمی وفنی به‌همین میزان گرفتار مزاحمت‌های سنتهای کهن نیستند. اکثر آن اشیائی که دراین‌گونه موزه‌ها به‌معرض تماشا گذاشته می‌شود، به‌عصر کنونی تعلق دارد و نظیر پیوند محسوس و ملموسی با گذشته است همکاریهائی که این موزه‌ها می‌توانند با تعلیم و تربیت داشته باشند بسیار واضح است، و به‌عنوان مثال می‌گوییم که این نکته در مورد موزهٔ صنعت و تکنیک بیرلا در کلکته، یا در مورد موزهٔ علوم قاهره، که چیزهای بسیار خوبی در آن‌جا به‌معرض تماشا گذاشته‌اند و دوره‌های خاصی برای تودهٔ مردم، ودانشجویان و کودکان ترتیب داده‌اند، صدق می‌کند (و ناگفته نماند که مراد از این کودکان، کودکانی هستند که به‌سن تحصیل رسیده‌اند و می‌توانند به‌مدرسه بروند). دراین دو مورد که گفتیم، محصلین و معلمین با جد و جهد بسیار در کارها مشارکت دارند و در تهیهٔ وسایل و لوازمی که به کار برده می‌شود همکاری وهمیاری می‌کنند. پس، جا دارد که نظر کشورهای درحال توسعه را به‌مفاهیم واصول تعلیم و تربیت کنونی جلب کنیم و مخصوصاً از مشارکتی که‌موزه‌های هنری می‌توانند در زمینهٔ آموزش هنر داشته‌باشند، به‌تأکید سخن بگوییم و به‌این نکته توجه داشته باشیم که در حال حاضر موزه‌های هنری در کشورهای غرب این وظیفه را به‌عهده گرفته‌اند.

طبق این اندیشه‌های نو، اکنون دیگر به مفهوم کهن موزه‌ها چندان اهمیتی داده نمی‌شود و مردم دیگر برای آن به‌موزه‌ها نمی‌روند که‌اطلاعاتی دربارهٔ اشیاء موزه‌ها در ذهن خودشان انبار کنند. این اصل پذیرفته شده‌است که نباید گروه‌بیشماری از بچه‌ها را با هم به‌دیدن موزه‌ها ببریم بلکه باید کاری کنیم که بچه‌ها یکایک یا دوسه نفر دوسه نفر، یا سه‌چهارنفر سه‌چهارنفر، به‌دیدن موزه‌ها بروند... و از این گذشته، بچه‌ها نباید به‌شنیدن حرفهای یک نفر کارشناس اکتفا بکنند بلکه باید خودشان از راه مشاهده بتوانند تفاوتها و اختلافهائی را که در میان سبکها و دوره‌ها و چیزهای دیگر

«



ست تشخیص دهند. به‌این ترتیب، بازدید موزه به صورت ماجرائی‌شورانگیز درمی‌آید، عامل اکتشافهای شخصی و رقابتهائی می‌شود که بچه را تشویق و ترغیب می‌کند و مایهٔ آن می‌شود که بچه موزه‌ها را مثل خانهٔ خودش بداند. دیگر موضوع، موضوع یادداشت کردن اسم‌ها و تاریخ‌ها نیست... بلکه موضوع این است که بچه، **به‌چشم‌خود**، راه بازشناختن خصوصیات قرنها و کشورها را یاد بگیرد و آثار فلان نقاش یا بهمان نقاش را از همدیگر تشخیص بدهد. این روش بصری که در کارآموزی پیش گرفته شده‌است، سهم اصیل وبدیعی است که موزه‌ها در تعلیم و تربیت دارند و ازاین گذشته، روشی است که باهمهٔ سن‌ها و همهٔ مرحله‌های رشد فکری مناسبت دارد و درهمهٔ این دوره‌ها ومرحله‌ها ممکن است به‌کار برده شود.

این تاکید دربارهٔ مشارکت، اکتشاف شخصی، کار و کوشش هنری (از قبیل موسیقی و رقص و هنر دراماتیك و برخی از زمینه‌های نزدیك مثل باستانشناسی و تاریخ و جغرافیا) از خصوصیات بررسی‌های «بی‌تعصب» است، یعنی از خصوصیات روشهای آغشته به‌کار و کوششی است که اکنون، چه در موزه و چه در مدرسه، برای آموزش و پرورش طرح‌ریزی می‌شود. این روشها باخصوصیت‌های باستانی و سنتهای هر کشوری تطبیق داده می‌شود. هنوز درانگلستان یا در کشورهای دیگرغرب چندان رواج نیافته است اما نشان می‌دهند که دگرگونی‌هائی در زمینهٔ آموزش وپرورش درجریان است و باید در کشورهائی که سنت بصری‌فرهنگ هنوز جای خود را کاملا به‌کار آموزشی مطلقا فکری نداده است مورد توجه خاص قرار بگیرد.

مثلا، آموزش در اندونزی هنوز هم به‌مصالح فرهنگی وهنری ملت ارتباط دارد. انسان دراین کشور حقیقتاً خودش را بانمونهٔ محسوس وملموس «تعلیم و تربیت بوسیلهٔ هنر» روبرو می‌بیند برای اینکه، در آنجا، از احتیاج غریزی و لذت رقص و هنر دراماتیك و موسیقی برای تشویق و توسعهٔ‌تعلیم و تربیت بهره‌برداری می‌شود و تا کنون کمتربچه‌ای یا بزرگسالی در آنجا دیده شده است که ـ به همان گونه‌ای که در کشورهای غرب، معمول بود ـ مفهوم‌هائی را در موزه‌ها از بر کنند. پس، باتوجه به‌اهمیت کنونی مسائل توسعهٔ اقتصادی وتعلیم و تربیت، بسیار مفید خواهد بود خاطرنشان کنیم که در حال حاضر در کشورهای پیشرفته، مخصوصاً تحت‌تاثیر انجمن‌هائی چون «انجمن جهانی تعلیم و تربیت هنری» علاقهٔ روزافزونی به‌نقش «هنرهای زیبا» و «پیشه‌وری» نشان داده می‌شود. تجربه‌هائی که صورت گرفته است و مطالعه‌های «نمونه»ای که به‌تشویق و تحریض سازمانهائی چون شورای‌مدارس انگلستان در زمینهٔ هنر و تعلیم و تربیت انجام پذیرفته است، ممکن است در نتیجهٔ امتزاج آموزش سنتی و هنر اهمیت عملی بسیاری پیدا کند. حقیقتاً جای تأسف خواهد بود که تجربهٔ حاصله در کشورهای پیشرفته‌ای که اکنون کوشش دارند به رفع نقیصه بپردازند و جای بزرگی درنظام آموزشی خودشان به‌هنرهای زیبا و تکنیك‌های پیشه‌وری بدهند، در کشورهائی که بامسائل همانندی روبرو هستند، به‌کاربرده نشود، اگرچه اوضاع واحوال دراین کشورها به‌گونه‌ای دیگر و دوره، دوره‌ای دیگر باشد.

تایلند که یکی دیگر از کشورهای درحال توسعه است و از سنن بصری دیرینه‌ای برخوردار است بااندونزی تضاد جالبی دارد. دراین مملکت، تحت‌تاثیر غرب، به‌تشویق تعلیم و تربیتی می‌پردازند که بیشتر از آنکه جنبهٔ بصری وهنری‌داشته باشد، جنبهٔ تجریدی وانتزاعی دارد. این امر تا اندازه‌ای به‌تجدید و توسعهٔ اقتصاد کشور درجریان ده سال گذشته و اولویتی که دراین کشور برای علوم و فنون قائل شده‌اند، ارتباط دارد. بااینهمه، می‌توان امیدوار بود که از قریحه واستعدادی هم که تایلندیها از روزگاران بسیار پیشین درزمینهٔ هنر و پیشه‌وری نشان داده‌اند، بهره‌برداری شود و اهمیت روزافزونی که در نظام آموزشی کشورهای پیشرفته به‌هنرهای زیبا داده می‌شود درمدارس و موزه‌های تایلند هم کوششهای هنری تازه‌ای برانگیزد و به‌جنبهٔ بصری آموزش نیرو بدهد.

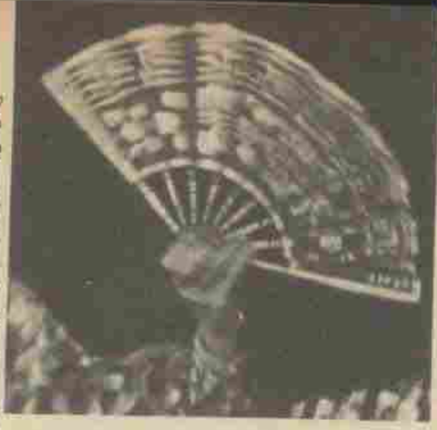
در جاهای دیگری چون آفریقا وامریکای لاتین و کشورهای عرب، وضع از لحاظ جزئیات فرق دارد اما مسأله‌ای دراین میان هست که همه مملکتها با آن روبروهستند: چگونه باید شمار بسیاری از کودکان و بزرگسالان را آموزش داد؟ چه گونه باید تکنیك‌ها و روشهای امروز را باسنن موجود وصلت داد و کاری کرد که صرف‌نظر از موضوع بررسی و میزان آموزش، هرکس به‌روند محسوس و ملموس و واقعی کسب معلومات علاقه پیدا کند؟ در عرصهٔ موزه‌ها ـ روش‌هائی که در آموزش و پرورش به‌کار و کوشش و ابتکار «دانش‌آموز» تکیه دارد و آموزش بصری را به‌آموزش فکری درمی‌آمیزد، چشم‌اندازهائی بزرگ عرضه می‌دارد. بااین همه، معنی این حرف آن نیست که درهمه‌جا برای حل مسأله راههای یکسان و همانندی درپیش گرفته شود و یا فلان روش که با فلان گروه نتیجه‌ای درخشان به‌بار آورده و با توفیق بسیار قرین‌شده است، در اوضاع واحوالی دیگر باشکست وناکامی رفتاری روبرو نشود. جا دارد که آن روش‌هائی که به‌کار برده می‌شود از روی حسن تشخیص و حس تمیز، بااحتیاجهای محلی و وضع محلی‌مطابقت داده شود و کورکورانه از تئوری یا روش آموزشی و پرورشی معینی تقلید نشود.

باشگاههای کودکان و مراکز بزرگسالان که تازه به وجود آمده‌اند، مظهر یکی دیگر از وجوه آموزش و پرورش به وسیلهٔ موزه‌ها هستند. این مراکز یا به توسط موزه‌ها یابه‌توسط‌سازمان‌هائی که با موزه‌ها همکاری بسیار نزدیك دارند به وجود آمده اند. می‌توان گفت که دنبالهٔ موزه‌هستند و برای آن بنیاد نهاده شده‌اند که پاسخگوی حوائج گروه خاصی باشند یا به بررسی موضوعهائی که اهمیت خاصی دارند بپردازند. و به‌طور کلی، می‌توان گفت که این مراکز نوبنیاد، اوضاع و احوالی به وجود می‌آورند که مردم بتوانند، در سایهٔ آن، به کار شخصی و هنری بپردازند. این مشارکت مردم که برمبنای کارو کوشش و ابتکارشخصی صورت می‌گیرد، یکی‌از خصوصیت‌های روابط تازه‌ای است که در میان کارشخصی و هنری و خود موزه وجود دارد. «**موزه‌های همسایه**» در ایالات متحدهٔ امریکا، و مراکز کودکان (ازقبیل‌مرکز بال‌بهاوان در دهلی‌نو و مرکز «الههٔ شعر وهنرهای‌زیبا» (در بروکلین، نیویورك)، از این لحاظ، نمونه‌های‌بسیار جالب توجهی هستند.

«موزه‌های همسایه» که نسبتاً تازه به وجود آمده‌اند، درسراسرایالات متحدهامریکا وجهه‌ای‌به دست‌آورده‌اند، که بیشتر ازپیش‌افزایش‌می‌یابدوهر روزی که می‌گذرد، این‌موزه‌ها مردم‌پسندتر می‌شوند. این «موزه‌های محله» با مراکز بخش‌ها که در جاهای دیگر هستند وجوه اشتراکی دارند اما مستقیما به موزه‌ای بزرگ وابسته‌اند. هدف‌موزه‌های محله این‌است که وسیلهٔ آشنائی‌اشخاصی را که به علل مالی و دلایل‌اجتماعی‌بندرت ازمحل خودشان بیرون می‌روند با موزه‌ها فراهم بیاورند و از این گذشته، این اشخاص‌را در تهیه‌وتدارك‌نمایشگاهها و کارهای همانند دیگر شرکت بدهند. اشیائی که در این موزه‌ها به معرض تماشا گذاشته می‌شود، اغلب با بخش جغرافیائی ارتباط دارد. چند جملهٔ ذیل که از کتاب «بیشهٔ مقدس» دیلون ریپلی در اینجا می‌آوریم، قسمتی از توصیف موزهٔ همسایهٔ «**آناکوستا**» در شهر واشنگتن است که به‌توسط بنیاد اسمیتسن تاسیس شده است.

تئاتری را که خالی مانده بود، کرایه کردند، صندلیها را بیرون بردند، و زمین یکدست وهمواری روبه راه کردند. انتخاب اشیائی که قرار بود به معرض تماشا گذاشته شود، برمبنای پیشنهادهائی صورت گرفت که مخصوصا از طرف هیئت مشورتی و رؤسای موزه‌های وابسته به بنیاد اسمیتسن داده شده بود. در گوشه‌ای از سالون مغازه‌ای ساخته و پرداخته شد که مغازهٔ لوازم خانگی و اسباب و لوازم زندگی روزانه است و درست بازسازی مغازه‌ای است که در سال ۱۸۹۰ در آناکوستاوجودداشت. از این گذشته، پستخانه‌ای هم در این جا بازسازی کردند که امید می‌رود برای کارکردنش اجازه گرفته شود. مقادیری اسباب‌بازی فلزی کهن، یك دستگاه شیرزنی، یك ظرف بستنی‌سازی، یك آسیاب قهوه، یك تلمبهٔ «آب» [که‌همه‌شان کار می کنند]، و نمونه‌هائی از اشیاء گوناگون آن‌زمان، از قبیل چراغ‌نفتی، اطو، وحتی نمونه‌هائی از اعلانهاوجزوه‌های تبلیغاتی هم در این‌جا گرد آوردند و هر کدام را که لازم بود «بازسازی» کردند. هنرهای تجسمی در این جا فضای دیگری را اشغال کرده است و در این محوطه، به‌رایگان، وبی‌قید وشرط، درسهائی داده می‌شود. اسکلت‌های گوناگونی هم در این موزه دیده می‌شود. قسمتهای گوناگون برخی از این اسکلتها را ممکن است به روی هم سوار کرد... برخی دیگر را می‌توان پیاده کرد. جائی به نمایشگاههای موقت تخصیص داده شده است ویك دستگاه تلویزیون در صحنه گذاشته شده است. در یکی از قسمتها، باغوحشی ترتیب داده شده است و در این باغوحش چند میمون و یك طوطی و چندین حیوان دیگر دیده می‌شوند که از طرف باغوحش‌ملی به موزه داده شده‌اند. بخشی از موزه که مرکب از جعبه‌های کفش بود، توفیق عظیمی پیدا کرد و با استقبال مردم روبرو شد. این بخش ساختمانی به شکل «A» دارد که انباشته از جعبه‌های کفش است و این جعبه‌ها محتوی اجساد پرندگان وپستان‌داران، محتوی صدف‌ها و سنگواره‌ها وعکس‌ها و دستگاههائی برای نشان‌دادن فیلم هستند که می‌توان به فراغ خاطر دست کاری و بررسی کرد. در پشت صحنه‌ها، نمونه‌هائی از تکنیك ساختن پلروان و پردهٔ ابریشمی، قالب‌گیری و نمونه‌برداری نشان داده می‌شود و این امر، از لحاظ آشنائی با رموز و اسرار، چشم‌اندازهای دیگری فراهم می‌آورد. این جلوه‌های گونان برخی از اعضاء موزه را بر آن انگیخته است که همت بیشتری به خرج بدهند وبه بازدید موزه‌های دیگر بروند.

مرکز «**الههٔ شعر و هنرهای زیبا**»، مرکز نوجوانان و بزرگسالان است و به‌توسط موزهٔ بروکلین، در نیویورك، اداره می‌شود. این مرکز را مخصوصاً به‌سبب نوآوریهایش برای کودکان، و به سبب شوق مشارکتی که در دل اهل محله به‌بار آورده است، به‌عنوان «نمونه» نام می‌برند. بخش‌ها یا **کارگاههائی** دارد که اعضاء مرکز می‌توانند، در آن جاها، به بررسیهائی بپردازند یا وقت خودشان را، در آن‌جاها، صرف هرچیزی که دلخواهشان باشد، بکنند. اسم‌های این بخش‌ها یا کارگاهها بسیار معنی‌دار است: بخش «چه‌گونه می‌توان بنا



کلمات سرگرم شده» مخصوص کودکان شش تا هشت ساله است. بخش «نویسندگان کارآموزه» مخصوص بچه‌های نه تا دوازده ساله است. بخش «آشنائی با مردم‌شناسی» به‌بچه‌های ده تا چهارده ساله اختصاص دارد. بخش «عکاسی» مال بچه‌هائی است که سال‌شان از هفده به‌بالا باشد. بخش «رقص» مختص بچه‌هائی است که سال‌شان از پانزده به‌بالا است. بخش «هواپیمائی» هم مختص این گونه بچه‌ها است. در این‌جا کتابخانه‌ای هم وجود دارد که کتاب به‌امانت می‌دهد. برخی از اشیاء را هم می‌توان به‌امانت گرفت. این روش، روش بسیار پر جنب و جوشی است که اعضاء را به‌مشارکت برمی‌انگیزد و راه را برای هرگونه کار و کوشش دیگر باز می‌کند.

این موزه‌ها «موزه‌های تازه»، و به‌زبان دیگر، موزه‌هائی از نوع جدید هستند و مثل برخی از موزه‌های کهن در نوع خودشان تخصص دارند. شیء‌ای که به‌معرض تماشا گذاشته می‌شود، همچنان در حکم محور اصلی موزه است. اما در این‌جا باید به‌تفاوتی که در میان موزه‌های تازه و موزه‌های کهن وجود دارد، توجه داشت. در زمان گذشته، بیشتر تأکیدها دربارهٔ وظیفه‌های کهنی چون حفظ و صیانت و عرضه و ارائه شیء بوده در صورتی که اکنون، بیشتر از هرچیز دیگر، در اندیشهٔ تأثیری هستند که این شیء می‌تواند در مخیلهٔ اشخاصی که به‌دیدنش می‌آیند، داشته باشد. خود مردم، یعنی دانش‌آموزان و بزرگسالان، نیز در تهیهٔ اشیاء موزه مشارکت می‌کنند، و، در هریك از موارد، این مشارکت شخصی مایهٔ آشنائی بیشتر با شیء می‌شود، و انسان‌را از جنبه‌های کهنتر وظیفه‌هائی که موزه به‌عهده دارد، آگاهتر می‌کند.

مؤسسه‌ای که به‌نام «بال بهاوان» در دهلی نو به‌وجود آمده است، مرکز کودکان است. بسیار جالب خواهد بود که چارچوب و تاریخ آن را با چارچوب و تاریخ مرکز «الههٔ شعر و هنرهای زیبا» مقایسه کنیم و به‌این ترتیب اشکالهائی را روشن کنیم که بخواهیم اندیشه‌های تازه‌ای را که در کشوری دیگر امتحان داده است، با کشوری مطابقت بدهیم، پیش می‌آید. این مرکز به‌اندازه‌ای وجهه پیدا کرده و به‌اندازه‌ای «مردم پسند» شده است که حضور اعضاء، درآن‌جا، هفته‌ای به‌دوسه ساعت تقلیل یافته است و این تصمیم برای آن گرفته شده است که تا حدود امکان عدهٔ بیشتری بتوانند از بخش‌های کارآموزی مؤسسهٔ استفاده کنند. بال بهاوان که در محل بسیار وسیعی واقع شده است، بخش‌های بسیار مجهزی دارد که عبارت از بخش‌های ظروف سفال، نقاشی، موسیقی، رقص و هنر دراماتیك است. در این مرکز، موزه‌ای هم برای کودکان هست که درهایش به روی همهٔ اعضاء باز است اما مخصوصاً محل رفت و آمد گروههای دانش‌آموزان شده است. از لحاظ تعلیم و تربیت، این اقدام اقدامی تهورآمیز است و به تجربه‌های تازه‌ای ارتباط دارد که در غرب صورت گرفته است. و چنانکه می‌دانیم، به‌موجب این تجربه‌ها، کودکان را به‌آفریدن و کار کردن و اندیشه کردن تشویق می‌کنند و کوشش به‌کار می‌برند که کودکان ابتکار شخصی خودشان را به‌کار اندازند.

در کشورهای ثروتمند غرب این اندیشه‌ها با استقبال مساعد و تشویق‌های بسیار روبرو شده است اما در هند چیز تازه‌ای است و به‌زبان دیگر بدعتی است که به‌میان آمده است و از این‌رو، پدران و مادران بسیاری در این سرزمین چنین می‌پندارند که صرف وقت بچه‌هایشان در این راه‌ها به منزلهٔ اتلاف وقت است، در صورتی که می‌توانند به‌جای این چیزها، پی کار بروند و خانواده‌هایشان را یاری دهند. مردم هند آموزشی را که آموزش پایه خوانده می‌شود، می‌پذیرند، اما کارهای هنری و همهٔ اینگونه مشغله‌ها را زائد می‌دانند و بالنتیجه نمی‌پذیرند. مخالفت پدران و مادران با اندیشه‌های تازه‌ای که در زمینهٔ تعلیم و تربیت پیدا شده است، در همهٔ کشورها به‌چشم می‌خورد و روش‌های آزاد منشانه‌ای که در انگلستان آزموده شده‌است، هنوز هم با سوءظن اکثر بزرگسالان دست به‌گریبان است. آنچه دربال بهاوان دیده می‌شود، اشکالهای عملی و مالی است. و در چنین اوضاع و احوالی، بسیار مشکل است که ذوق هنری بچه برانگیخته شود و به‌او یاری داده شود که ذهن خود را به‌عنوان فرد پرورش بدهد و درعین‌حال حس مسؤولیت خود را در قبال خانواده از یاد نبرد. با اینهمه، مسلم است که این اندیشه‌های نو، سرانجام، از بوتهٔ امتحان سرفراز درخواهد آمد و از طرف نسل‌هائی که به‌روی کار می‌آیند پذیرفته خواهد شد.

به‌موجب طرحی که آماده شده است، در جزیرهٔ بالی، دست‌اندر کار آفرینش مرکزی به‌نام مرکز هنری دانش‌آموزان دبیرستانها هستند که وقف نقاشی و رقص و موسیقی خواهد بود. وچنانکه می‌بینیم، در میان رفتار مردم هند و اندیشه‌هائی که طرح مرکز هنری جزیرهٔ بالی برپایهٔ آن استوار شده است، تضاد حیرت‌آوری وجود دارد. در هر یك از این دو مورد باید به‌سنن فرهنگی کشوری که درنظر هست، توجه داشته باشیم، و در ضمن، این نکته را از یاد نبریم که موسیقی و رقص، به‌نظر سکنهٔ بالی ارزش آموزشی و پرورشی دارد و از این گذشته، منبع درآمد هم هست.

دربارهٔ نقش تازهٔ مردم، و علاقه‌ای که به مسائل موزه‌ها ابراز می‌دارند، می‌توانیم دو مثال نیز از انگلستان بیاوریم: یکی، موزهٔ ساختمان «اون کرافت» در «برومز گروو» است، و دیگری، موزهٔ مدرسهٔ سنت توماس در دیبلی است که به‌اسناد مربوط به‌کشاورزی و زندگی روستائی اختصاص دارد.

موزهٔ ساختمان «اون کرافت» در سایهٔ کوششها و همکاریهای یك دانشسرا و گروهی از هنردوستان روشندل به‌وجود آمده است که می‌خواستند تجارتخانه‌ای را که یادگار قرن پانزدهم بود از شر بیل و کلنگ عمله واکرهٔ تخریب‌نجات بدهند. این خانه، موزه شد، دارای اساسنامه شد، و به‌صورت «بنیاد نیکوکاری» درآمد. بنیادی که به‌صورت «انجمن» کار می‌کند. منظور بلافصل این انجمن آن است که علاقهٔ مردم را نسبت به‌حفظ و حراست ساختمانهائی برانگیزد که چون چندان اهمیت ندارند، ادارهٔ بازرسی ابنیهٔ تاریخی نمی‌تواند رسماً در فکر آنها باشند. روابط بسیار گرانبهائی در میان این انجمن و دانشسرای محل و دبستانها و دبیرستانها به وجود آمده است. دبیران و آموزگاران و کودکان، از جان و دل، به کارهای موزه می‌پردازند. مثلاً، دبیر ادبیات کلبه‌ای به‌شکل کلبه‌های عصر آهن ساخته است و می‌خواهد خندقهائی حفر کند تا بتواند به‌آزمایش‌هائی دربارهٔ انبار کردن غله دست بزند. دو مهندس جوان آماده شدند که آسیاب بادی کهنه‌ای را که از چوب ساخته شده است و همهٔ تخته‌ها و چوبهایش‌را کرم خورده است، ویران کنند و آسیاب بادی تازه‌ای به‌همان شکل در زمین موزه بسازند. آجرکاری پایه‌های بنا به‌دست شاگردان شبانه‌روزی دانشسرا به‌انجام رسید و این دانش‌آموزان به‌یاری چند نفر کارگر بنا ومعمار این ساختمان را که به‌شکل دایره است، ساختند. نجاری که وابسته به‌موزه است از ابتداء و، گاهی هم به‌یاری اعضای خانوادهٔ خود، در محل کار کرد و اکنون می‌خواهد کارگاهی برای کارآموزی نجاری باز کند که کارش تعمیر ساختمانهای چوبی باشد. شاگردان دانشسرا بچه‌ها را یاری می‌دهند تا در چهارچوب موزه قوای خلاقهٔ خودشان را نشان بدهند و در این محیط آزاد و پرجنب‌وجوش ابتکارشخصی خودشان را به‌کار اندازند. این همکاری، حقیقتاً نمونهٔ همکاری کامل عیار موزه و مردم است و در میان این مردم که می‌گوییم، هم بچه‌ها و هم بزرگسالها دیده می‌شوند.

موزهٔ مدرسهٔ سنت توماس در ناحیهٔ دیبلی، برای آن به‌وجود آمد که پاسخگوی احتیاج مدرسه باشد. پس از اندك مدتی که از آغاز کار گذشت، رشتهٔ کار گسسته شد اما ادامهٔ کار در سایهٔ مشارکت دانش‌آموزان آسان شد. یکی از دبیران در این‌باره چنین نوشته است:

«فکر (این مجموعه) از گفتگوئی دربارهٔ سرعت دگرگونیهائی سرچشمه گرفت که در روشهای کشاورزی پدید می‌آمد. یکی پیشنهاد کرد که می‌توان برخی از اشیاء را که از رواج و رونق می‌افتند، در یك‌جا گردآورد. محل حاضر و آماده بود، زیرا که مدرسه مزرعهٔ کوچکی را در آن حول و حوش، ضمیمهٔ خود کرده بود و قرار این بود که از این مزرعه برای آشنا کردن دانش‌آموزان با مسائل کشاورزی استفاده شود. وقتی که ما به اطلاع مردم رساندیم که شروع به گردآوری وسایل و ادوات کشاورزی کرده‌ایم، خبر به‌سرعت در منطقه پخش شد و بسیاری از بچه‌ها به‌ما اطلاع دادند که فلان شیء یا بهمان شیء بی‌صاحب را که در مزرعه یا انباری افتاده و مانده است، دیده‌اند. کوشش کردیم که تا حدود امکان اشیائی را که به‌دستمان می‌رسد، به‌حالت اولیه درآوریم. این کار در مورد ابزارهای کوچك بسیار آسان بود اما مثلاً تعمیر و راه انداختن یك دستگاه ماشین دروگری که مدت ده سال در بیرون مانده بود، شش ماه طول کشید. بچه‌هائی که به‌این کار دست می‌زنند، با طرزعمل ماشینها آشنا می‌شوند و رفته‌رفته از جنبه‌های گوناگون کارهای کشاورزی سردر می‌آورند. امیدواریم بتوانیم یك آشپزخانه روستائی به‌وجود بیاوریم تا بچه‌ها را با زندگی دهقانها، در دورهٔ پیش از ماشینی‌شدن کشاورزی، آشنا کنیم.»

مرکز «الههٔ شعر و هنرهای زیبا»، بال بهاوان، آناکومستا، موزهٔ ساختمان اون کرافت و مجموعه‌های مدرسه سنت توماس در ناحیهٔ دیبلی که در این‌جا برشمردیم، چند نمونه‌ای از ابتکارهای بسیار دیگر هستند و ما برای آن از این مراکز

بقیه در صفحه ۱۰۴

دربارهٔ مسائل تئاتر ایران

ایرج زهری

پیوسته می‌خوانیم و می‌شنویم که هنرمندان تئاتر ما از وضع نابسامان این هنر در کشور شکایت دارند. مشکلات و کمبودها بسیار است ولی بر خلاف آنچه ادعا می‌کنیم، مشکل همیشه بیرون از ما و در دیگران نیست، در خود ما ـ هم ـ هست.

سال گذشته نیز در مورد چند مسالهٔ تئاتر مانند سال‌های پیش شکایت و اعتراض بود بدون اینکه اقدام اساسی در رفع این مشکلات به‌عمل آید. در این‌جا به‌ترتیب این مسائل را مطرح می‌کنم و نظر خودم را می‌نویسم امیدوارم دست اندرکاران تئاتر با من هم صدا شوند و مقامات مسئول به‌این هنر توجه بیشتری کنند.



الف: نویسندگی

چرا نویسندهٔ جدید به میدان تئاتر نمی‌آید؟

اول اینکه منظورمان از نویسندهٔ جدید: نویسندهٔ خوب است. دوم اینکه: ببینیم این سؤال را چه کسانی می‌کنند؟: ۱ـ کارگردان‌ها وبازیگران ۲ـ منتقدان. (مردم یا نمی‌آورم به‌دلیل اینکه واقعاً ندیده و نخوانده‌ام که کسی از تماشاگران نظرخواهی کرده باشد و یا تماشاگر ایرانی که بسیار بسته است، راحت و آزاد حرفش را زده و نظرش را دربارهٔ نمایش گفته باشد. باعث تاسف است ولی واقعیت است.)

و این سؤال را نویسندگان نمی‌کنند، چون معتقدند نویسندهٔ جدید به‌میدان تئاتر می‌آید ولی کارگردانان و منتقدان هستند که نمی‌بینند و کاری نمی‌کنند که بنالد و بهتر و بیشتر بنویسد.

در دنیای تئاتر کارگردانانی هستند که نویسنده به‌جهان معرفی کرده‌اند و می‌کنند. از جمله‌استانیسلاوسکی، مایرهولد، رینهارد،پیسکاتور لوئی‌ژووه ـ ژان لوئی‌بارو ـ رژه‌بلن...

و کارگردانانی هم هستند که اول منتظر می‌مانند تا نویسنده‌ای شناخته بشود، امتحانش را بدهد، وقتی در جهان قبول شد، آن وقت کاراورا دست می‌گیرند.

۹۹۹درهزار کارگردان‌های تئاتر جهان از نوع دست دوم هستند و یک در هزار از نوع اول، شاید کمتر!

ما در ایران سه دسته کارگردان داریم. تحصیلکرده‌های خارج و تحصیلکرده‌های ایران و شیفتگان تئاتر تحصیلکردهٔ ایران یا خارج یا هردو.

دستهٔ اول معتقدند تنها خارجیان نمایشنامه‌نویس هستند و هرگز سوی کار یک نمایشنامه‌نویس ایرانی نمی‌روند.

دستهٔ دوم سخت دربند و پایند سنت‌های بومی هستند و دنبال کار فرنگی نمی‌روند.

هردوی این دسته به‌عقیدهٔ من باید تجدید نظر اساسی در طرز تفکر خویش بنمایند.

و اما شیفتهٔ تئاتر محدودیتی برای خود نمی‌شناسد. تئاتر حال و مقال انسان است، مگر ایرانی انسان نیست و یا اروپائی انسان نیست؟

از سوی دیگر دلیلی ندارد همهٔ حرف‌ها و پیام‌ها جهانی و بین‌المللی باشد.

بیشتر نویسندگان جهان که کوشش می‌کنند چیزی بنویسند که همهٔ جهان بپسندد، چیزی می‌نویسند که اصلا تازه نیست و جالب نیست.

تئاتر پوچی سعی کرد قصه را از تئاتر دور کند، همانطور که تئاتر ناتورالیست سعی کرد شعر را (به‌دلیل آنکه مردم در زندگی روزانه شعر حرف نمی‌زنند ـ و چه دلیل احمقانه‌ای) از تئاتر دور کند. و امروز هم قصه به‌تئاتر برگشته است و هم شعر. حالا می‌خواهد در انگلیس برنگردد، در آلمان برگشته است، در آلمان نباشد، در جای دیگر برگشته است. این عوامفریبی است دنبال زبان جهانی رفتن و از خود دور شدن. اصل خود بودن است و با خود بودن و درخود بودن، تنها دقیقاً یعنی تن‌ها، یک یعنی جمع و جمع یعنی یک.

کارگردان‌های ما مدل فکری دارند. مدل فکری آنها برداشت‌های نمایشی است که درآلمان و فرانسه و انگلیس و نمی‌دانم دیگر کجا یاد گرفته‌اند یا می‌خوانند و می‌بینند. نویسنده‌ها را هم می‌خواهند دنبال خودشان بکشانند. خوشبختانه یا بدبختانه نویسندگان به دلیل اینکه ارتباط همزمانی و سریع با تماشاگر را همچون کارگردانان ندارند و نمی‌خواهند و به‌دلیل اینکه بیشتر تو خودشان هستند و تنها مانند کارگردانان، پیوسته در حال عوض شدن نیستند و نمی‌توانند باشند.

مگر از زمانیکه ساموئل بکت به‌انتظار گودو را نوشته تا به‌امروز چقدر تغییر کرده است؟ تغییر بکت اینست که در یک جهت پیش رفته، پیوسته ساکت‌تر و ساکت‌تر تا خاموشی. ولی تغییر سنک نداده، حالا پیتر بروک را نگاه کنید ووو. در مملکت خودمان اکبررادی، اسماعیل خلج، نعلبندیان، ساعدی ولی کارگردانان ما در حال تغییرند، نه عیب است و نه حسن، هرکسی باید آزاد باشد تا خودش باشد و خودش باشد تا آزاد باشد.

تغییر را بهرصورت اگر به‌عنوان تکامل بگیرند: بله. ولی اگر حتماً باید چیزی عوض‌شود چون نمی‌دانیم با آنچه داریم چکار باید بکنیم: نه.

خلاصه کنم: ما امروز ـ در ایران ـ کارگردان کاشف نویسنده بسیار کم داریم و کارگردان نویسنده‌ساز کم‌تر، در حالی که دوس کز آموزشی داریم: دانشکدهٔ هنرهای دراماتیک و دانشگاه تهران بخش تئاتر و استادان بازیگری و کارگردانی که خود کارگردانند و مراکز تئاتر بسیار در شهرستان‌ها. اما همه‌جا حرف اینست: نمایشنامه‌نویس ایرانی نداریم.

در صورتیکه همه‌جا باید اقرار کرد که: ما نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم نویسنده بوجود آوردیم و از نویسنده حمایت کنیم چون: اجرای کار فرنگی

دست‌کم یک طرفش برایمان دردسر ایجاد نمی‌کند و ریسک ندارد. بویژه با احترام و تکریمی که ما برای هرچه از فرنگ می‌آید قائل هستیم.

در موارد نادری که نویسنده را پیدا می‌کنیم، هیچوقت نمی‌پرسیم زندگی خود را چگونه تأمین می‌کند.

هنرپیشه را به‌استخدام می‌آوریم حقوق‌ماهانه به‌او می‌دهیم، نویسنده هم باید در مقابل دو یا سه کاری که درسال می‌نویسد(درتئاتر جهان کدام نویسنده بیش از دو یا سه اثر درسال نوشته است؟) زندگی‌اش تأمین بشود. در حالی که اینطورنیست. نویسندهٔ شهرستانی در سال تنها درایام جشن فرهنگ و هنر پولی بابت اثر و اثرهای خود می‌گیرد و تازه آنقدر نیست که یک یا دو ماه زندگی او را تأمین کند. اگر بخواهد باتئاتر باشد باید بازی کند، نقاشی) کند، بلیط بفروشد وهزار کار دیگر. نتیجه: کار شتابزده و حالت نومیدی که خود هر گونه فکر خلاقه را از بین می‌برد. موقعیت نویسندهٔ تهرانی خیلی بهتر نیست.

اگر اثرش در تئاتر ۲۵ شهریور پذیرفته شود که بیشترین دستمزد را می‌دهد برای دو اثر در سال مبلغی در حدود ۲۰ هزار تومان یعنی ۱۸۰۰ تومان در ماه عایدش می‌شود. از کدام نویسنده ۲ نمایش در یک سال اجرا شده؟ بشمارید: از رادی و ساعدی و دیگران در سال چند نمایشنامه اجرا شده است. و اگر از این نویسندگان و ازدیگران در شهرستان دیگری اثری اجرا بشود آیا هیچگاه به‌فکر رئیس فرهنگ و هنر یا کارشناس تئاتر آن شهرستان می‌افتد که منافع مالی برای نویسنده در نظر بگیرد؟ نه! به‌مجردی که اثری روی‌صحنه آمد گوئی همه آنرا نوشته‌اند، نمایشنامه مال همه است. نویسنده باید خوشحال باشد که همه‌جا اسمش را می‌برند و به‌احترام، انگاری احترام نان و آب می‌شود.

و حالا مقایسه بفرمائید اگر این نویسندگان می‌توانستند خودشان را به‌سادەپسندی و راحت‌طلبی عادت بدهند آن وقت بجای دو نمایشنامه در سال می‌توانستند ۵۲ مجموعهٔ تلویزیونی بنویسند و زندگی‌شان طور دیگری باشد. یعنی چیزی نزدیک به ۱۰۰ برابر درآمدی که در بالا آوردم! خیلی بامزه است که نویسندهٔ هرچقدر بیشتر مورداحترام مردم باشد، باید کمتر از مادیات حرف بزند. طبیعی است که چه کسی از نویسندگان حمایت می‌کند! مردمی وجود دارند صاحب خرد و فرهنگ که مدیران و مسئولان کشورند و کتاب هم می‌نویسند و خوب و جالب. اما این استادان حرفه‌ای نیستند، و نمی‌خواهند ونمی‌توانند باشند. نیازی ندارند که روی درآمد کتاب خود حساب کنند اما حرفه‌ای در هررشته کسی است که زندگی خود را وقف آن حرفه می‌کند. ادبیات یک کشور را نویسندگان حرفه‌ای آن کشور بوجود می‌آورند، و نه یک بزرگ که گاهی گداری اثری بیرون می‌دهد.

و جالب این‌جاست که در کمیسیون‌هائی که برای امور نویسندگی تشکیل می‌شود بیشتر کسانی عضو هستند که صاحب قلم‌اند اما نویسندهٔ حرفه‌ای نیستند بنابراین از مسائل نویسندگان بدورند. به این جهت هم هست که عاقبت مسألهٔ نویسنده لاینحل می‌ماند و تاکنون مانده است.

● ب: کارگردانی و بازیگری

مسألهٔ دومی که در کشور ما وضع ناهنجاری دارد کارگردانی و بازیگری است. اول اینکه بیشتر بازیگران ما سخنران و راوی و نقال هستند تا بازیگر. بازیگر کسی است که از میدان‌ها آمده: اکروبات است، موسیقی می‌داند رقاص است و روایت و نقالی می‌کند.

بیشتر بازیگران ما حال ندارند! نه از لحاظ بدنی نه از لحاظ روحی. بدن در اختیار بازیگر نیست، ایمان و اعتقاد هم نیست. ببینید هنرپیشگان تئاتر «نو» ژاپن برای تربیت بدن خود چه می‌کنند. چینی‌ها ـ هندی‌ها ـ ریاضت برای تربیت و مهار نفس، صداء بدن. یوگا ـ چیست؟ ما شعری داریم.

سخن کز دل برون آید نشیند لاجرم بردل

حیف نیست مضمونی به‌این زیبائی ودرخشانی داشته باشیم و دیگران به‌آن عمل بکنند؟

بازیگر باید به‌هنر تئاتر احترام بگذارد و مردم را دوست داشته باشد. امروز هرکسی به خودش جرأت می‌دهد که مقابل تماشاگر ظاهر بشود در حالی که می‌داند هنوز ارتباط لازم را با نقش ندارد. درموارد بسیار تماشاگر شاهد کارهای نیمه تمام است. فرق نمی‌کند حرفه‌ای مانند دانشجوو آماتور و استادان اجازه می‌دهند کار ناقص روی صحنه بیاید. و این بدترین درس تئاتر است. آن وقت می‌خواهیم تماشاگر به تئاتر بیاید؟

و تأثرآور است که کارگردان وهنرپیشگان میدانند کارشان عیب دارد ولی وقتی منتقد آن عیب‌ها را می‌گوید ناراحت می‌شوند و فحش می‌دهند و می‌گردند که عبارت‌هائی را پیدا کنند که درآن‌ها منتقد اشتباه کرده و ایرادی بی‌خودی گرفته است آنوقت روی آن ایراد تکیه می‌کنند و آن را وسیله‌ای برای ارعاب منتقد قرار می‌دهند انگاری اشتباه یکی دلیلی برای تبرئه دیگری از اشتباه خود او می‌تواند بشود. همین است که در آغاز گفتم: عیب را در دیگران دیدن و درخودندیدن یا پوشاندن. در مفهومی دیگر بطرز اندوه‌باری همه داریم برای هم دلسوزی می‌کنیم، هنرپیشه برای کارگردان، کارگردان برای هنرپیشه، منتقد برای هردو. در صورتیکه باید:

۱ـ به‌حال خودمان و ۲ به‌حال تماشاگر دلسوزی کنیم.

● دیکتاتوری کارگردان

مشکل دیگر ما اینست که در چندسال‌اخیر کارگردان‌های ما به‌نوعی دیکتاتوری رسیده‌اند: تئاتر یعنی: هنر کارگردان.

۱ـ کارگردان هر کاری می‌خواهد با اثر نویسنده می‌کند. در آغاز با شکسپیر شروع کردند بعد دیگران: تکه پاره‌شان کردند ـ دو اثر را یکی کردند ـ خلاصه کردند، کامل کردند ـ بعد چند اثر از دو یا چند نویسنده ـ عاقبت خود کارگردان نویسنده شد. همینطور بازیگران و دکوراتورها. بعد نوشته‌های ماشین‌های کامپیوتر آمد و نوشته‌های دیوانه‌ها و....

بااین کار نویسندگی در تئاتر به‌یک‌بخش دست چندم تئاتر تبدیل شد. برای اینکه کار کارگردان به‌بخش اول تبدیل بشود.

۲ـ کارگردان با بازیگران هم هر کار بخواهد می‌کند.

بازیگران به‌عروسک‌های فوق‌العاده زیبا تبدیل می‌شوند که خیمه شب‌باز = کارگردان آنها را هرطور بخواهد می‌چرخاند. تئاتر که تمام می‌شود: تماشاگر نام هیچکدام از هنرپیشگان و دکوراتور و موسیقیدان و نورپرداز و... را به‌یاد نمی‌سپرد مگر نام کارگردان را واحیاناً نویسنده را چرا که برنامه زیرنویس دارد: کار فلانی. در حالی که تماشاگر باید همهٔ عوامل نمایش را در یکی و یکی را در همه ببیند. مثل یک ارکستر. خوب اگر آهنگساز می‌خواست می‌توانست بجای انواع سازهای بادی و زهی و ضربی، یک نوع ساز را بیاورد که با هم یک صدا بیرون بدهند. ولی چرا این همه ساز را می‌آورد؟ برای اینکه خودشان‌باشند و با وجود این یک صدا بیرون بدهند. وقتی استانیسلاوسکی دربارهٔ تئاترش می‌گوید فقز یک برنامهٔ نمایش باید همهٔ هنرپیشگان ستاره باشند یعنی همین، هر کدام رنگ وبوی و نور خودش ولی همه یکی: آسمان پرستاره = نمایش می‌بینیم که تئاتر ما هم دارد همینطوری می‌شود.

تئاتر یک نفر. یک گروه، یک جماعت. همه باید کوتاه بیایند. در مقابل کارگردان یا باید گفت: بله یا رفت کنار. تئاتر دیکتاتوربازی بس نمی‌دارد.

● کمبود بازیگر و...

درست است کمبود بازیگر و کارگردان و موسیقیدان و... داریم ولی این دلیل نمی‌شود که هرجا کمبود داریم از وجود خودمان استفاده کنیم. در نمایش به‌آهنگساز احتیاج داریم چون نیست ـ هست ولی ما نمی‌بینیم ـ چون برای زندگی کردن پول می‌خواهد و نه برای تجارت وما نمی‌خواهیم بدهیم یا معتقد نیستیم که باید داد ـ خودمان با دانستن دو ـ ره ـ می ـ فا ـ سل ـ لا ـ سی ـ آهنگ می‌سازیم یا انتخاب می‌کنیم. وقس‌علی‌ذلک. ناگهان می‌بینیم که داریم همه کاره و هیچ کاره می‌شویم. نمونهٔ تهران را در شهرستان‌ها می‌بینیم. کارشناس تئاتر در رشتهٔ بازیگری فارغ‌التحصیل شد، (انگاری می‌شود فارغ‌التحصیل شد) نویسندگی و تاریخ تئاتر و دکور و خلاصه همه‌چیز درس می‌دهد. ترجیح می‌دهیم به‌تعداد مراکز تئاتر اضافه کنیم ـ خوب است ـ ولی بهتر نیست به‌کمبودهای چند مرکز توجه بیشتری کنیم که بدانیم پس از چند سال دیگر اینقدر به‌خاطر کمبودهای بازیگر و... نمی‌نالیم و دست روی دست نمی‌گذاریم؟ و بازیگر را در مدرسه باید تربیت کرد. مدرسهٔ تئاتر لازم داریم مدرسهٔ تئاتر.

● هنرپیشه‌ای که کارگردان می‌شود

چرا درایران همهٔ هنرپیشه‌ها پس از بازی چند نقش کارگردان می‌شوند؟ قربان به‌حرفه‌تان احترام بگذارید و در آن بمانید.

● هنرپیشه درآن واحد چند نقش بازی می‌کند

هنرپیشه‌های ما در آن واحد با چند نقش عشق‌بازی می‌کنند! کار سطحی، تظاهر و دروغ. حتی دانشجویان رشته تئاتر هم دیگر اعتقادی به تمرین کردن و دل دادن و دل سپردن به کارندارند. نیامده می‌خواهند نتیجهٔ کارشان را روی صحنه یا روی پردهٔ تلویزیون نشان بدهند. **اندیشهٔ غالب این شده است: چگونه می‌توان به‌راحت‌ترین وضع ممکن هنر را به‌پول تبدیل کرد؟**

● ج: ترجمه

چندین سال است که شکوه سر می‌دهیم که باید نویسندگان و مولفان و مترجمان را جمع

بقیه در صفحه ۸۴

زنان در تذکرةالاولیاء

پرویز نقیبی

شیخ عطار در تذکرةالاولیاء، رابعه عدویه را در جمع مشایخ بزرگ و خودباختگان نام‌آور، آورده است و رابعه تنها زنی است که در ۷۴ این گروه هفده صفحه تمام را بخود اختصاص داده است. فریدالدین عطار وقتی، به ذکر رابعه میرسد خود میداند که خطر می کند و یاد سرپوشیده‌ای را در کنار منصور حلاج، ابراهیم ادهم، بایزید بسطامی و دیگر بزرگان تصوف زنده کردن، احتجاج و توجیه می‌طلبد، پس می گوید:

«...اگر کسی گوید که: ذکر او (رابعه) درصف رجال چرا کردی؟ گوییم خواجه‌انبیا، علیه‌الصلوة والسلام میفرماید که: کار به‌صورت نیست به‌نیت نیکوست.... کسی که اگر در مجلس حسن بصری حاضر نبودی، مجلس نگفتی، لاجرم ذکر او درصف رجال توان کرد.»

اما بااین حال، زنان در تذکرةالاولیاء، یعنی درنزد مشایخ جایگاه روشنی ندارند و شیخ فریدالدین عطار که ذاکر مشتاق و سر از پاشناس «سیمرغان قاف‌یقین» - «پادشاهان اقلیم اعظم» - «امامان دین» و «محرمان حریم جلال» است، لاجرم زنان را در کتاب ماندگار و فاخرش از نظرگاه همین بزرگان، جای‌جای، ارزیابی می کند.

مشایخ در زندگانی عارفانه خود که براصل ترك دنیا، مبارزهٔ بی‌امان‌بانفس، ریاضت وامساك و از یادبردن هرچه و هر که جز «او»استوار است، بی‌گمان التفاتی به‌زنان ندارند، اما دقت در تذکرهٔ شیخ عطار جزئیات جالب توجهی را در این‌زمینه بدست می‌دهد

مشایخ به‌زنان اعتنایی نداشتند. حبیب عجمی که بقول عطار: «عارف کامل، توانگر قانع و مقدم زهاد بوده و در ریاضت «چنان بود که نان خشك در آب می‌زدی و می‌خوردی...» کنیزکی داشت. درکار این بزرگان نمیتوان پرسید که چنین از دنیا گریخته‌ای چگونه کنیزکی درخانه داشت و چگونه معیشت او را تأمین می کرد. اما جالب این است که: «...نقل است که او را سی‌سال کنیزکی بود که روی او را ندیده بود. روزی کنیزك را گفت: - ای مستوره، کنیزك مرا آوازده» گفت: - من، کنیزك توام. حبیب گفت: «در این سی سال مرا زهره نبود که بغیر از او در کسی نگاه کنم؛ به‌تو نیز از آن نپرداختم.»

بایزید بسطامی که: «پختهٔ جهان ناکامی، سلطان-العارفین، و حجت خدای و خلیفه به‌حق و قطب عالم ومرجع اوتاد» بود در ادای احترام به‌مادر و رضای او کارستان کرده است، اما، نسبت به‌زنان بطور اعم، چنین گفته‌است:

«...شانزده سال در محراب بودم و خود را چون زنی حایض میدیدم.»

وجای دیگر میگوید: «پیش من چه زنی، چه دیواری هردو یکی است.»

هوس و طلب زن در شیوه عارفان، نوعی تسلیم بسوی است. زن اغلب‌اوقات برای این بزرگان فرستاده شیطان است که برای وسوسه وفریب آنها می‌آید. ذوالنون‌مصری، دروصف پرهیزگاری ونبردبادیو درون وشیطان که ازجوانی عارف‌دیده بود نقل می کند:

«... چون به کوه رفتم جوانی دیدم بردر صومعه‌یی، یك پا درون صومعه نهاده و یك پای بیرون. پایی که بیرون نهاده‌بود، بریده‌بود و کرمان از آن‌میخوردند. پیش او رفتم و سلام کردم و از حال او پرسیدم. گفت: - روزی در این صومعه نشسته بودم، زنی ازاینجا گذر کرد. دلم مایل‌شد و تقاضای آن کرد که ازپی او روم. پای از صومعه بیرون نهادم؛ آوازی شنیدم که: شرم‌نداری؟ بعدازسی‌سال که‌خدای‌عزوجل راعبادت کردی وطاعت‌داشتی اکنون‌طاعت‌شیطان کنی؟ این پای که بیرون نهاده بودم جدا کردم....»

مشایخ کبار، هرگز زن را بعنوان هم‌صحبت شایسته نمیدانستند. در این باب مثال حسن‌بصری، این‌عارف‌بزرگ که بقول فریدالدین عطار، «کعبه علم وعمل وقبله ورع و حلم» بود، جالب‌توجه‌است: «... هربار که‌برمنبرشدی ورابعه حاضرنبودی، فرودآمدی. یکبارگفتند- چندین بزرگان حاضرند. اگرپیرزنی‌حاضرنباشدچه‌شود؟ گفت:- شربتی که مابرای‌حوصله‌پیلان‌ساخته‌باشیم، درسینه موران‌نتوان ریخت. و هرگاه مجلس گرم شدی و آتش در دلها افتادی، روی به‌رابعه کردی و گفتی: - این همه گرمی از یك آه جگر و دل تست...»

اما، از همین حسن بصری جای دیگر در ص ۳۷ تذکرةالاولیا آمده است که:

«نقل است که در نصیحت گفت: - باهیچ سرپوشیده منشین، اگرچه رابعه‌بود وتو او را، کتاب خداآموزیه عارفان، اگر همسر و خانواده داشتند، باز اعتنایی نه‌درخور توجه بآنها میکردند. در ذکر سفیان ثوری، در صفحه ۲۲۶ تذکره چنین می‌خوانیم:

«نقل است که روزی نان می‌خورد، سگی آنجا بود، بدومی‌داد. گفتند:- چرابازن‌وفرزندنخوری؟ گفت: - اگرنان بهسگ‌دهم تاروزپاس‌من‌دارد تامن نماز کنم و اگر به‌زن و فرزند دهم از طاعتم بازدارند...»

و دربارهٔ عبداله‌بن‌مبارك بنا به‌روایت، شیخ عطار نقل است که: «در زمان حیات همه مال خود بدرویشان میداد. وقتی او را میهمانی آمد، هرچه داشت خرج کرد، زن باوی به‌خصومت بیرون آمد. گفت: - زنی که در این معنی بامن خصومت کند، نشاید داشت. کابین وی بداد و طلاقش گفت.»

با چنین رفتاری که مشایخ نسبت به‌زن و فرزند داشتند، طبیعی‌است که بیشتر آنها از زندگی خانوادگی روی‌گردان بودند. از ابراهیم ادهم پرسیدند: «چرا از خراسان بگریختی؟ گفت: - آنجا بسی پرسیدندی که... چرا زنی نمی‌خواهی؟ گفتم: - هیچ زن شوهر کند تا شوهر او را گرسنه و برهنه دارد؟ من از آن زن نمی‌کنم که هر زن من کنم گرسنه و برهنه ماند...»

و ابوسلیمان دارایی می‌گوید: «هر که به‌نکاح-مشغول شد، روی بدنیا آورد...»

در توبه و تغییر احوال مشایخ، گاه، زنان نقش داشته‌اند. در ذکر فضیل عیاض می‌خوانیم: «نقل است در ابتدا عاشق به‌زنی شده بود. هرچه از راهزنی بدست آوردی به‌وی فرستادی وگاه‌گاه پیش او رفتی ودر هوس او گریستی؛ تا شبی کاروانی می‌گذشت، در میان کاروان یکی این آیت می‌خواند: آیا وقت آن نیامد که‌دلهای خفته شما بیدار گردد؟ این، چون تیری بود که بردل فضیل آمد. گفت: - آمد، آمد و نیز از وقت‌گذشت...

عتبةالغلام، مرشد و عارف بزرگ نیز گرفتارزنی بود واین زن با استواری غریبی صوفی هوس‌زده را به توبه و تغییر حال واداشت. شیخ عطار نقل می کند:

«سبب توبه او (عتبةالغلام) از آن بود که درابتدا به‌زنی نگریست، ظلمتی دردلش پیدا آمد. آن سرپوشیده را خبر کردند؛ گفت: - از ما،کجا دیدی؟ گفت: چشم. در حال چشم برکند و برطبقی نهاد وپیش عتبه فرستاد و گفت: - آنچه دیده‌ای، می‌بین! عتبه بیدار شد و توبه کرد...»

زنان در تذکرةالاولیا، جای جای، عارفان بزرگ را که با همه استواری در لبه پرتگاه و لغزش قرارمی-گیرند، بخود می‌آورند. چنین پیداست که زنان باآنکه اینهمه مورد بی‌اعتنایی مشایخ هستند، بهرحال در آنها اثر گذاشته‌اند، سهل است که گاه آنها را بهوش‌هم آورده‌اند. حسن بصری اعتراف می کند:

«عورتی دیدم باجمال عظیم، روی برهنه وهردو دست برهنه در حالت خشم ازشوهرپا من‌شکایتی میکرد. گفتم - اول، روی بپوش. گفت: - تو با اینهمه دعوی در دوستی «او» چه بودی اگر ناپوشیدگی روی من ندیدی...»

بایزید بسطامی که میگفت: نزد من چه زنی و چه دیواری، جای دیگر اقرار می کند: «پیر ومرشد من پیرزنی بود. یك روز در غلبات شوق وتوحید بودم‌چنانکه مویی را گنج نبود. به‌صحرا رفتم بی‌خود، پیرزنی با انبانی‌آرد برسید مرا گفت: - این‌انبان مرا برگیر. ومن چنان بودم که خود را نمی‌توانستم برد. شیری راإشارت

(کر)دم، بیامد. ایشان برپشت او نهادم و پیرزن را گفتم: - (اگ)ر بەمشیرزوی کوبی که را دیدم؟ - که نخواستم داند (ک)ه: من کیسم؟ گفت: - گـویم ظالمی رعنا را دیـدم. (پ)س گفتم: -هان، چه میگویی؟ پیرزن گفت: - هان،این (پ)یر مکلف است یانه؟ گفتم نه! گفت: - تو آن راکه (خ)دای عزوجل - تکلیف نکرده است، تکلیف کردی، (ظ)لم نباشد؟ گفتم باشد! اوگفت: - وبا این‌همه‌میخواهی که اهل شهر بدانند که او تو را مطیع است و توصاحب کراماتی! این، نه رعنایی بود؟ گفتم: بلی. توبه کردم و (ا)ز اعلی به‌اسفل آمدم. این سخن، پیر من بود»

اما همین بایزید حدیث دیگری بازنی دیگر دارد. اینجا، باز زنی است که بایزید بسطامی، عارف خود-باخته را، در آستانه لغزش نگاهمیدارد و بخود می‌آورد. فاطمه، دختر امیربلخ، همسر احمد خضرویه عارف باکباز بود. بایزید بسطامی که با احمد خضرویـه خلـوتهـا داشت. لاجرم فاطمه نیز حضور او را درك میکرد که این زن عارفه‌ای بود باکمال و با بایزید از کمالات وعرفان و اسرار سخن‌ها داشت. فاطمه در حضور بـایـزید نقاب برمیداشت و: «... با اوگستاخ سخن می‌گفت...» فاطمه در جواب شوهرش که می‌پرسید چرا چنین گستاخ و بی‌تکلف با بایزید سخـن میگـویی گفت: «از آن کـه تو محرم طبیعت منی و بایزید محرم طریقت من؛ از تو به‌هوی رسم و از او به‌خدا می‌رسم.»

این مجالسـت ادامه داشت تا: «روزی بایزید را چشم بردست فاطمه افتاد، حنـا بسته بود، گفت - یـا فاطمه، از بهرچه حنا بسته‌ای؟ فاطمه گفت: - ای بایزید تا این غایت که تو دست و حناء من ندیده بودی مرا بـا تو انبـساط بود، اکنون که چشم تو براینها افتاده صحبت (م)ا با تو حرام است...»

لغزش، با همه استواری مشایخ، گاه پایشان را میلرزاند چنانکه در ذکر شافعی می‌خوانیم:

«در عهد او زنی بود که دوروی‌داشت. امام شافعی می‌خواست تا او را ببیند، به‌صددینار او را در عقد آورد و بدید؛ پس طلاق داد.»

و شیخ عطار فراموش کرده است که در ذکر همین شافعی، کمی بالاتر گفته بود که: «او، به‌بیست دینار، بیست سال سر آورده بود»

رابعه عدویه، تنها زنی که در جمع اولیاء ذکرش آمده است و شیخ عطار او را: «آن سوخته عشق، آن شیفته قرب واحتراق، آن نایب مریم صفیه و آن‌مستوره ستر اخلاص» لقب داده است، با همه درجهٔ والا ومعرفت و پرهیزگاری که داشت، چنین پیداست که از زخم زبان و بی‌اعتقادی و تردیدهای مردم و بعضی از مشایخ رهایی نداشت:

«نقل است جمعی به‌امتحان پیش او رفتند وگفتند: همه فضائل برسر مردان نثار کرده‌اند و تـاج مروت برسر مردان نهاده‌اند و کمر کرامت بر میان مردان بسته‌اند هرگز نبوت برهیچ زنی فرو نیامده است: تو، این لاف از کجا میزنی؟» رابعه گفت: «این همه که گفتی راست است،اما منی و خود دوستی و اناربکم‌الاعلی از گریبان هیچ زن برنیامده است و هیچ زن هرگز مخنث نبوده است.»

ودر ماجرای حسن بصری و رابعه جای دقت‌است، چرا که این عارف وارسته که وعظ نمی‌گفتی مگر رابعه در مجلس حاضر بود، ناگهان چنان گفت که: «باهیچ سر پوشیده‌ای منشین اگر چه رابعه بود...»

جستجو در تذکرةالاولیا، راز ایـن تغییر عقیـده حسن بصری را در بارهٔ رابعه فاش می‌کند:

«...یك روز (حسن بصری) رابعه را دید برلب آب فرات. حسن، سجاده برروی آب انداخت و گفت: ای رابعه، بیا اینجا تا دورکعت نمازکنیم. رابعه گفت: «ای استاد، در بازار دنیا آخرتتان را عرضه دهی!...»

پس رابعه سجاده در هوا انداخت وگفت: - ای‌حسن، اینجا آی تا از چشم خلق پوشیـده باشی.»

حسن بصری، از این ترفند رابعه که کرامات او را آشکار میکرد رنجید، رابعه نیز این حال را دریافت و: «... پس دیگر خواست تا دل حسن را باز دست آورد. گفت: - ای استاد، آنچه تو کردی ماهیی بکند و آنچه من‌میکنم، مگسی بکند. کار از این هردو بیرون است.»

بی‌گمان، مشایخ در گیرودار نبرد با نفس و «دیو درون»، گاه وسوسه زیبایی یك زن و شهوات می‌شدند. مالك دینار در مدرسه، از جمله مریدان، یکی را داشت که بسیار زیبا بود. مالك دینار برای‌آنکه بدیدار او وسوسه نشود او را پشت پرده‌ای می‌نشاند تا برویش ننگرد و اورا از روبرو نبیند.

وسوسه، گاه مشایخ را به‌خشونت می‌کشاند. مثل جنید بغدادی از این دست است. چون کارش بالا گرفت و همه‌شب «الله، الله» می گفت بقول فریدالدین‌عطار: «زبان در کار او دراز کردند و حکایت او با خلیفه گفتند.» اما دلیل و حجتی علیه او نبود. پس، خلیفه به‌ترفند دست زد. کنیزکی داشت که به سه هزار دینار خریده بود و: «به‌جمال او کسی نبود و خلیفه عاشق او بود.»... خلیفه چنین تمهید کرد تا این زیبای قصه‌گو به‌خلوت جنید راه یابد و راه دین و پرهیزکاریش را بەزیبایی‌اش بزند؛ خلیفه باو گفت: «پیش جنید رو، و روی بگشای و خود را و جامه و جواهر را براو عرضه کن و بگو که: من مال بسیار دارم و دلم از کار جهان گرفته است. آمدم تا مرا بخواهی... که دلم با هیچ کس قرار نمیگیرد...»

کنیزك فتان موبمو این نیرنگ را اجـراء کـرد. کنیزك به‌خلوت شیخ جنید آمد و آنچه براو خواندند به عشوه و دلربایی بجای آورد. جنید بی‌اختیار چشم براو دوخته و خاموش بود و...: «کنیزك آن حکایت مکرر می کرد و جنید سر در پیش افکنده بود. تاگاه سربرآورد و گفت: «آه» - و در آن کنیزك دمید، در حال بیفتاد و بمرد...»

جنید، آن «شیخ علی‌الاطلاق» - «آن منبع اسرار» و «سلطان طریقت»، آخرین تیر ترکش را برای‌نجات ازوسوسه و شهوت که براو غالب شده بود، این چنین با خشونت و بی‌رحمی بکار زد.

وقتی ماجرا را با خلیفه گفتند، آتش در جانش افتاد، برخاست و پیش جنید رفت ... گفت: «ای شیخ، آخر دلت داد که چنان‌صورت‌را بسوزی؟» جنید گفت: «ای‌امیرالمومنین، تو را شفقت بر مومنان این است که خواستی تا ریاضت و بی‌خوابی چهل ساله مرا به‌باد دهی؛ من خود در میانه کی‌ام؟ اما مکن تا نکنند.»

آسان میتوان دریافت که این «سلطان طریقت»پای استقامت در برابر زیبایی کنیزك از دست داده بود که ناچار به‌نیروی کرامات، کنیزك را هـلاك کرد تا مگر ریاضت و بی‌خوابی چهل ساله‌اش برباد نرود.

در این مقال، یعنی در ارزشیابی زنان نزد مشایخ و صوفیان بهتر است به‌نقلی ازمحمدبن‌علی‌حکیم توجه کنیم که وسوسه‌پذیری را برای زنان ذاتی آنها دانسته است. حکیم می گوید: ... روزی آدم علیه‌السلام به کاری رفت. ابلیس بیامد و بچه خود - خناس نام - پیش حوا آورد و گفت: «مرا مهمی پیش‌آمده است، بچه مرا نگهدار تا بازپس‌آیم». حوا قبول کرد. اما چون آدم بازآمد و این دید حوا را ملامت کرد که: چرا قبول کردی؟ - پس فرزند ابلیس را بکشت و پاره‌پاره کرد و هرپـاره‌یی از شاخـی آویخت و رفت. ابلیس برگشت و حوا ماجرا بازگفت. ابلیس فرزند را صدا کرد؛ در لحظه‌ای همه اجزایش بیکدیگر پیوست و زنده شد. این‌بار ابلیس‌به‌سوگند و زاری باز حوا را وسوسه کرد که بچه‌اش را نگاهدارد چون مهمی دارد. وقتی آدم بازگشت و باز بچه شیطان را در دامان حوا دید چنان برآشفت که طفل را پاره کرد و از پاره‌هایش‌قلیه‌یی ساخت و آنرا بخورد حوا داد.

ابلیـس چـون بازگشت و حـوا با زاری احـوال را بازگفت، چهره‌اش از شادی روشن گشت که: مقصود من حاصل شد، چراکه میخواستم خود را در سینه تو راه دهم تا وسوسه‌گر مردان باشی.»

بقیه در صفحه ۱۰۴

گشت و گذاری در دنیای رنگ و نور

موزهٔ ژاکمار آندره، نخستین بار در اروپای باختری، مجموعهٔ پرده‌هائی را که دکتر آرماندهمر گرد آورده است، از ۳۱ مارس تا ۲۵ ژوئیه به معرض تماشای مردم خواهد گذاشت. طرح‌هائی که به‌دست نقاش‌های قرن نوزدهم فرانسه نگاشته شده است و به این مجموعه تعلق دارد از ۳۰ مارس تا ۲۹ مه در موزهٔ لوور (در غرفهٔ فلور) نشان داده خواهد شد، و پس از آن، همهٔ این طرحها به‌انضمام پرده‌های دیگر به‌موزهٔ بولوار هوسمان خواهند رفت... و برای حصول این منظور، آرماندهمر رئیس موزه را یاری داده است تا بتواند سالونها را روبه‌راه کند و اسباب و اثاثهٔ کهنهٔ این سالونها را تعمیر کند.

دکتر آرماندهمر، یکی از آن آدمهائی است که نظیرشان جز ایالات متحدهٔ امریکا، در هیچ جای دیگر دنیا پیدا نمی‌شود... مردی صاحب ذوق و در عین حال بنیانگذار کارخانه‌های بزرگ است. روز بیست و یکم ماه مه ۱۸۹۸ در نیویورک تولد یافته است. پسر داروساز بود اما خودش درس پزشکی خواند و پیش از آنکه با لنین موافقت‌نامه‌های بازرگانی مایه‌داری امضاء کند، به یاری گرسنگان جبال اورال شتافت. چندی دیگر، هنری فورد را برانگیخت که کارخانه‌ای به همین نام در اتحاد جماهیر شوروی بسازد. و در همان زمان بود که مقیم مسکو شد و به یاری برادر کوچکش که **تازه از دانشگاه پرینستون دانشنامه گرفته بود، شروع به گردآوری آثار نقاش‌ها کرد. سپس، نگارخانه‌**های هنر را در نیویورک بنیاد نهاد و آثاری را که **در روسیه گردآورده بود، فروخت.**

آرماند همر در دورهٔ جنگ ۱۹۳۹، کارخانهٔ ویسکی‌سازی ساخت و پس از آن، به‌نفت علاقه پیدا کرد، مدیر عامل شرکت نفت غرب شد و قیمت سهام این شرکت را بسیار بالابرد... به صنایع پتروشیمی هم می‌پردازد.

پس‌از جنگ، آرماند همر، به‌تقاضای کندی، بار دیگر با اتحاد جماهیر شوروی تماس گرفت و این کار را با چنان آهنگی انجام داد که روزنامه‌نگاران امریکائی لقب «رابط روسی» به‌او دادند. همین چندی پیش، همر علاقه پیدا کرد که در سواحل اسکاتلند انبارهائی بسازد و نفتی را که از زیر دریا درمی‌آید، در این انبارها ذخیره کند.

● اما...

اما اجازه بدهید ببینیم این سوداگر بزرگ، پایه‌ای معامله‌های جهانی خود، در ظرف شش سال **گذشته چه پرده‌هائی توانسته است گرد آوری** کند.

آرماند همر، به خلاف عادتهائی که در گردآورندگان آثار هنری دیده می‌شود، هیچگونه‌غریزه تملك ندارد. هیچیك از پرده‌های بزرگ را که خریده است، به دیوارهای خانه خود نیاویخته‌است. **به دو سه تابلو کوچك وتصویری که زنش‌ازروی** آثار مودیلیانی استنساخ کرده است، خرسنداست. **مجموعهٔ آثار هنری خود را وقف در موزهٔ‌وطن‌خود** کرده است.

نقاشی‌هائی‌را که‌می‌خرد‌به‌موزهٔ‌شهر لوس‌انجلس می‌دهد و طرح‌هائی را که می‌خرد به نشنال گالری **واشینگتن ارزانی میدارد.**

پیش‌از هرچیز، بگذارید از «ژونون» رامبرانت حرف بزنیم که یکی از آثار دورهٔ کهولت نقاش‌است. البته، در این تابلو، از روبرو نشان داده می‌شود، صورت شکل مستدیری دارد و نگاهش، نمی‌توان **دانست که محو تماشای چه‌سرور‌حزن‌آلودی‌است.** ژونون به سلسله‌ای از تصویرهای دیگر شباهت دارد و ازروی این شباهت، چنین می‌توان پنداشت که نقاش این صورت را به نیروی خیال و رؤیا زیبائی دیگری داده است... تصویری است که به‌یاد هندریکجه استوفلس‌یگرس ساخته شده‌است. دختری که از خانوادهٔ سربازان برجورت بود، روز بیست و چهارم ژوئیه ۱۶۶۳ از دنیا رفت. و این دختر همان دختری است که پس از مرگ ساسکیا، **مستخدمه و معشوقهٔ وفادارنقاش‌بود. رامبرانت‌تصویر** هندریکجه را، یك بار هم به‌شکل «فلور» ـ الههٔ گل و مادر بهار ـ نگاشته بود، و این همان‌تصویری **است که اکنون در موزهٔ متروپولیتن دیده می‌شود.**

اما در این جا، رامبرانت کلاه و تاجی به‌سر او گذاشته و تنش را به زیورهای خدائی آراسته است. لباس‌هائی به‌تن او کرده است که به‌یاری رنگ‌آمیزیهای پرمایه‌ای به‌بار آمده است وچنین



▶ ژانی آلوده مرده اثر مودیلیانی



▶ بولوار مونمارتر اثر کامیل پیسارو

می‌نماید که از توده‌های طلای کهنه به‌وجود آمده باشد. ارماندهمر این تصویر ژوئون را در سال ۱۹۷۶ به قیمت ۳٫۲۵۰٫۰۰۰ دلار خریده است اما این همان تابلوئی است که در سال ۱۹۳۵، در حراج کلن، ـ پیش از آنکه به‌اصطلاح شسته و رفته شود ـ به‌قیمت ۲۱۴ دلار فروخته شده بود. **در میان مجموعه همر، اثر دیگری هم از رامبرانت** دیده می‌شود که به‌نام «تصویر مرد» در سال ۱۶۳۴ نگاشته شده است و به‌نحوی حیرت‌آور، سالم‌مانده است.

و اکنون از روبنس حرف بزنیم و از طراوت و شادابی «تصویر دختر مو خرمائی» لذت ببریم... این تابلو ما را بسوی تابلوی دیگر سوق می‌دهد، تابلوئی که به‌نام «اسرائیلی‌ها در اثنای گردآوری مائده آسمانی در بیابان» نگاشته شده است. این اثر که در سالهای ۱۶۲۵ـ۱۶۲۸، و در حدود یازده سال پیش از مرگ روبنس، ساخته شده است، سرشار از پیروزی و درخشندگی و شکوه است، بارقهٔ قلمی است که در آثاری که به ابعاد بزرگ ساخته شود، چندان فصاحت و بلاغتی ندارد. این طرح شایستهٔ تحسین (که نسخه دیگرش در موزهٔ **بایون نگه‌داشته می‌شود) برای پرده‌ای نگاشته شده** بود که قرار بود، به‌سفارش آرشیدوشس ایزابل، دختر فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا، و سلطان هلند، **به‌انضمام پرده‌های دیگر بافته شود.**

«بازیچه» یکی از موضوعهای مردم پسندی است که «گویا» از سال ۱۷۷۶، برای نگاشتنش دست به قلم برد و نتیجهٔ آن مجموعهٔ چهل و شش پرده‌ای شد که به توسط کارخانهٔ «رئال» سانتابارابارا در مادرید بافته شد. (و ناگفته نماند که همهٔ این کاریکاتورها در موزهٔ پرادو نگه‌داشته شده‌است).

این طرح «بازیچه» یکی از دو طرحی است که می‌توان سراغ داشت (و طرح دیگر به مجموعهٔ بانو ر. هـ. کرس تعلق دارد). نقاش بسیار خوب توانسته است رفتار «خودکار» بازیچه را که به‌هوا فرستاده شده است، در برابر حرکتهای زنده‌موجاندار و خوشی و نشاط دخترها قرار بدهد. رنگ‌آمیزی این پرده نمونهٔ همان رنگ‌آمیزی‌های «گویا»



در پلاژ اثر ادوارد ویار ◀

است... نقاش، دراین جا هم رنگهای خاکستری و رنگهای سردی به کار برده است که با قهوه‌ای‌های روشن و گلی‌های ارغوانی تضادی دلفریب دارد.

فراگونار ـ که در آن زمان شاگرد فرانسوا بوشه بود ـ در پردهٔ **«تعلیم و تربیت مریم عذراء»** موضوع مذهبی را با لطف و ظرافتی جلف‌وسبکسرانه بررسی کرده است، اما روش او که آدمهایش را از منظره‌ای تیره بیرون می‌آورد، و امواج نور را به‌راه می‌اندازد، **روشی شایستهٔ تحسین است.**

«کورو»، در میان این مجموعه، شش اثر دارد: «ویرانه‌های قرون وسطی»، ـ «دروگری در زیر درختها» ـ صبح ـ رقص شامگاهی ـ تصویر دختر بچه ـ و مخصوصا پردهٔ شایستهٔ ستایش «مانت لازولی و کلیسایش» در اینجا به‌معرض تماشا گذاشته‌شده است. این پرده مظهر هنر اثیری کورو، و نشانه‌ای از رنگهای آبی و سیمین او است. پرده‌ای است که در خلال سالهای ۱۸۴۰ـ۱۸۶۰ نگاشته شده است و روش نقاش را به‌یاد می‌آورد... نقاشی که چون دست به‌قلم می‌برد سیاهترین و روشنترین رنگهایش را نشان می‌داد (و رنگ تیرهٔ زورقی که لنگر انداخته است و رنگهای سفید خانه‌های دوردست، نشانه‌ای از این روش می‌تواند باشد). کورو در نمایش شکل شئی چندان دقیق وسختگیر نبود. روزی، در جنگل **فونتن‌بلو، مردی که ناظر کار کردن او بود، تذکر** داد که درخت بلوطی را که در سمت چپ پردهٔ او

بقیه در صفحه ۱۰۰

باطوطیان هند در راه اشتیاق

بخش سوم از «سفرنامه» ایرج زهری

● الورا

الورا با اورنگ آباد فقط سی وخرده‌ای کیلومتر فاصله دارد. این یکی فقط خانهٔ بودا و ودائیان نیست. اینجا همه فرود آمده و مساوی رفته‌اند.

هندو در الورا معبد دارد، بودائی هم وجینی هم. الورا ازآنجائی جوانتر است میان قرن هفت وده میلادی ساخته شده و ۳۴ غار دارد. عظیم‌ترین‌بنای ...واز معبد کایلاسا ست کـه ۵۰متر طـول و ۳۳متر عرض و ۳۰ متر بلندی دارد. شگفتی این معبد در ...ن است که از یك پارچه‌سنگ بوجود آمده. کوه را شکافته و ساخته‌اند. باید دید تا باور کرد.

●در معبد بودائی الورا مجسمه‌ای است از ...مهاانابودا» ازقرن۶ میلادی آنها که‌به‌مهاانابودا اعتقاد ...دارند، بودا را خدا می‌دانند. در حالی که می‌دانیم ...بودا خدا را انکار کرد.

●در معبد برهمائی سه‌نقش برجسته از سه ...به رودخانه‌های هند می‌بینیم.

●جای دیگر «راوانا» آمده است که سرش ...را به شیوا تقدیم کند. راوانا شهریار دیوان است. ...در اسطوره آمده که ۱۰ سر و۲۰ دست داشت.

●گوشهٔ دیگر شیوا و پروتی نشسته‌اند. ...پهلوی هم روی یك ورزو، ورزو گـاو سواری شو ...است. از علائم دیگر شیوا مارگیری است که روی ...سر شیوا چتر می‌زند تا آقا در سایه باشد ودرایمنی.

●جالب اینجاست که مار از مظاهر و پشتو ...هم هست، از غارها بیرون می‌آئیم. میان راه مسجد ...زیباد است. همه سپید و بلند و پاکیزه. همه به ...نام عرفای هندو در رستورانی سرراه که برای چای ...ایستادیم، عکسی دیدم از «مهربابا» یکی از استادان ...مذهبی که به آنها «گورو» می‌گویند. زیر عکس ...نوشته بود: من نیامده‌ام به‌شما درس بدهم. آمده‌ام بیدارتان کنم.» از خـودم پرسیدم: «آیا از طریق ...آموختن نمی‌توان بیدار کرد؟» و به خودم جـواب ...دادم. «شاید، مهربابا از این راه نمی‌تواند.» «شاید ...به این دلیل چون او را نمی‌شناسم.

●نزدیك اورنگ‌آباد قصبه‌ای است به نام ...چوکاه. آنجا نقاشی دیدم بر دیوار. تصویر تاریخی ...ایرانی بود از رامـ سیتا ولاکشمن وپهلوی آنها ...کاش.

●جلو هتل ما که هتل فوق‌العاده مجهزی ...است و پارك قشنگی دارد یك دسته ارکستر بادی ...ایستاده‌اند با لباس‌های عجیب غیر هندی شبیه‌لباس ...شاه و وزیر در تئاتر خیمه‌شب‌بازی و شبیه لباس ...خسرو وشیرین در قالیچه‌های عکس‌دارفردوسی منتهی ...زرق و برق‌تر. واین‌ها میدانیچه می‌زنند‌آهنگ‌های رقص مد روز محصول اروپا و آمریکا وآهنگ‌های سامباد مامبو. یك رقاص کوچولو هم داشتند که پسر رهبر ارکستر بـود. گفتندت و این‌جـور چیزها بلد نیستند،عشقی می‌زنند! هی‌اشاره می‌کردند به تماشاگران ـ برویم توی گود و برقصیم. چون اصرار کردند رویشان را زمین نینداختیم. چه بکنیم؟

●تمام دیوارهای هتل ما را به مینیاتورهای عهد مغول زینت داده‌اند. وقتی خـوب خیره شدم متوجه یك نکتهٔ مهمی شدم که باید بنویسم: روی یك تصویر شاه‌عباس صفوی در لباس سرخ طـرف راست و جهانگیر شاه هند در لباس آبی طرف چپ نشسته بودند وچهار زانو و رو به هم. جلـو آنها میزی بود و تنگ‌های شراب. دست راست ودست چپ آنها نو ووزیـر آنها. آنکه طـرف شاه‌عباس ایستاده و یك طوطی به دست دارد. کنار سرش‌به فارسی خواندم: «شبیه‌خان عالم» وآن طرف نقاشی مرد دیگری در لباس هندی کـه جامـی در دست داشت و دست چپ خود راروی قاب شمشیر داشت، بالای سر او نوشته بود: «شبیه آصفجاه» همینطور بالای سر شاه‌عباس «شبیه برادرم شاه‌عباس»

بدون تردید کسی از بزرگان سیاست ودین اجازه نمی‌داده که نقاش تصویر او را بکشد مگر با ذکر کلمهٔ «شبیه» و همین کلمه هم نوعی مجوز برای اجرای تعزیه‌بزرگان دین شده: «شبیه‌خوانی».

زیر مینیاتور این شعر آمده است:

چو شاه جهانگیر وعباس شاه
دو شاه جوانبخت ظل‌الله
بشادی گرفته به کف جام جم
به دولت نشستند پهلوی هم
جهان کرد آباد از عدلشان
بباشند آسوده خلق جهان
چو یارو برادر به هم در خورند
الهی به دولت زهم برخورند

و روشن است که شعرای پارسی گوی درهند مقام والائی داشته‌اند. ببینید تالار گرم ونیم تاریك رستوران را که در آن ارکستری به لرمی زخمه به تار می‌زند چه نام داده‌اند: DIWAN-E-AM دیوانعام.

●از اورنگ‌آباد برمی‌گردم به بمبئی چون می‌خواهم بروم به کرالا، به کوچین از آنجا بـه روستائی که‌اسم زیبائی دارد: کالاماندالام. آنجا یك آکادمی است.هنرکده‌ای برای کاتاکالی. کاتاکالی را سه‌بار در جشن هنر شیراز دیده‌ایم. با هواپیما و قطار و تاکسی خودم را به آنجا می‌رسانم.

کالاماندالام و چروتوروتی!

رفتم شرکت ایراینديا که بلیط سرتاسری بگیرم دیدم به دیوار به خط درشت نوشته‌انـد: «خوب است مهم بودن. اما مهم‌تر است خوب بودن.» بود. گفتند بروم به‌هتل بارم را زمین بگذارم. فردا، خلاصه صبح راه افتادم (هوا افتادم) و عصر دیروقت در کالاماندالام بودم. آکادمی کرالا، تعطیل بود. گفتند بروم به‌هتل بارم را زمین بگذارم. فردا، رفتم به چروتوروتی. روستائی بود. نه بیشتر. مهم نیست، مهم اینست که آنجا آرامش کامل بود. به هتل که رسیدم اولین سئوالی که صاحب هتل از من کرد این بود: شما مسلمانید؟ گفتم بلـه. خیلـی خوشحال شد وگفت اسمش «بشیر» است و برای اینکه من بدانم آدم با شعوری است سورهٔ الحمد را خواند بالهجهٔ عربی به‌اضافهٔ هندی. من هم همان سوره را برایش خـواندم منتهی بـا لهجهٔ سلیس فارسی. با هم دست دادیم و رفیق شدیم.

● اتفاقا همانروز لوله‌های آب خراب شده بود و در نتیجه با همهٔ رفاقت ناچار شدم با دیگ و لنگنچه حمام کنیم. و شب از خواب خبری نبود. چون پشه‌های هندی، به‌استقبال بنده آمدند و تا صبح آواز خواندند و نیش زدند. شب اول بود رویم نشد صاحب هتل را که هم دین هم بودیم بیدار کنم.

● روز بعد به‌آکادمی کاتاکالی رفتم. سراغ رئیس را گرفتم، گفتند طبقهٔ اول. آنجا یك اطاق بزرگ بود با چهار میز چوبی خیلی ساده کـه پشت یکی از آنها رئیس نشسته‌بود و داشت روزنامه می‌خواند. و بقیه هرکـدام مشغول کاری بودند. بقیه یعنی یك ماشین‌نویس و یك خانم و یك آقا که مسئول امور مالی و اداری بود. اجازه خواستم که بروم کلاس‌های درس را ببینم. گفت بفرمائید، اجازه نمی‌خواهد. هیچکس را با من نفرستادند. و این فوق‌العاده بـود. باغ بزرگی بـود. آن بالا، روبروی ساختمان اداری. راستی در این ساختمان که دو طبقه بود، در طبقهٔ اول یك مـوزه درست کرده‌اند. لباس‌ها و ماسك‌های کاتاکالی را آنجـا به‌نمایش گذاشته‌اند، همینطور عکس سفرهایشان به‌خارج از هند و عکس نویسنده و شاعر و مترجم راماینانا به‌مالایـالاتی: والاتهـل ایـن مـرد بزرگ بود که هنر کاتاکالی را به‌جهان شناساند و خانه‌ای برایشان ساخت.

● باید کلاس‌هایشان را می‌دیدم. نـوای طبله را بگیر و برو. آوای یار. ساختمان‌هائی بودند یك طبقه. کلاس‌های کوچکی حدود ۳٫۵×۲٫۵متر با سوراخ در و پنجره اما بدون آنها. نیازی هم نیست چون هوا گرم است. در بهمن‌ماه هنرآموزان بالاتنه‌لخت می‌نشستند. تا این حد گرم بود. من سه‌روز در چروتروتی بودم و به کلاس‌های سال اول و سال آخر کاتاکالـی، کلاس آواز و همینطور تمرین یك نمایش به‌سبك کورباتی رفتم و بالاخره در آخرین‌شب، تماشاگر اجرای یك نمایش کامل کاتاکالی بودم که در روستائی برگزار شد.

● مسأله آموزش

نوع آموزش و چگونگی آن در آکادمی کاتاکالی برای من بسیار تازه و در همان‌حال قدیمی بود.

وقتی هنرآموز کلاس اول کارش را تمام کرد، با هم صحبت کردیم. گفت در برنامهٔ کاتاکالی رستم و سهراب که به‌جشن هنر شیراز آمدشرکت داشته است. سال عجیبی بـود آن سال و چقدر برنامهٔ آنها مورد انتقاد هنرشناسان و پاسداران ادب ایران قرار گرفت. پرسیدم شما برای سال اول چندتا شاگرد می‌گیرید؟ گفت حداکثر ۸ نفر گفتم امروز که فقط ۳ نفر در کلاس شما بودند؟ گفت امسال ۳ نفر گرفتیم. پرسیدم چرا انقدر کم می‌گیرید؟ گفت ما در اینجا فقط به‌ایـن دلیل نیامده‌ایم که درس بدهیم بلکه باید شاگردمان را بشناسیم، وقت داشته باشیم، با روحیه و زندگی

آشنا بشویم. در غیر اینصورت نتیجه‌ای را که د از درسمان نخواهیم گرفت.

حرف استاد جوان کاتاکالی خیلی مهم است ی در کلاس کوشش تاکوشی دانشجو و دانش‌وز نشسته، ارتباط لازم میان شاگرد و استاد و تاد وشاگرد چگونه می‌توانندبوجود آید؟ کلاس‌ی درس بایدمرکزبرخورد اندیشه باشد. شاگرد باید استاد را به‌تحرک و کوشش بیشتر وادارد، ای خودش را به‌او بشناساند. هم درس استاد باید رمهٔ محبت باشد و هم شاگرد استاد را سرذوق اورد.

اینکه گفتم شیوهٔ هندیان تازه نیست به‌دلیل ن است که ما چنین شیوه‌ای را داشته‌ایم و از ست داده‌ایم. استادان ما همیشه مکتبی داشته‌اند عدهٔ محدودی را به شاگردی می‌پذیرفته‌اند، و اگرد همیشه با استاد بوده و نه هفته‌ای و ماهی و سه ساعتی.

● در کلاس اول‌شاگردان روی «مودراس» لاستهای اعضای بدن کار می‌کردند. در کلاس خر شاگردان با حماسه‌های رامایانا و مهابهاراتا ی‌رقصیدند.

● کلاس آواز کاتاکالی برایم خیلی تازه ود. جالب بود مانند همان کلاس درس رقص کاتاکالی با این تفاوت که دو اطاق تودرتو بود. این هردو اطاق، خانهٔ استاد بود. یکی صندوق‌خانه‌اش (اولی) و دومی اطاق درسش، که در آن ز دیواری به دیوار دیگر طنابی کشیده بود وروی ن رختهایش را پهن کرده بود. آنجا خودش و اگردش نشسته بودند و درحال خود، جوان می‌خواند و استاد باچشمهای بسته گوش می‌داد و ضرب می‌گرفت و هرگاه شاگرد غلط می‌خواند، چشمهایش را می‌گشود و درست آن را می‌خواند و دوباره چشمها را می‌بست. هردو درحالت نیایش بودائی زانو در بغل‌نشسته بودند. هردوبی‌توجه‌به‌من که مسحور و مفتون، به‌نگاه و گوش ایستاده بودم.

اینجاست که آدم می‌فهمد چطور ممکنست کسی برای دیگری ودیگران سازبزند ولی‌درخودش و با خودش‌باشد. مگر تئاترجز اینست؟ هنرپیشه‌هائی که پیوسته مواظبند که بفهمند چه‌کسی به‌تئاتر آمده و تماشاگر چه‌عکس‌العملی نشان می‌دهد، بدترین هنرپیشه‌ها هستند. دوست داشتن، یعنی اینکه عاشق برای خود و برای معشوق بخواهد، تئاتر عشق دو طرفه است. یك حرکت دورانی و پیوسته و خودداری عاشقانه میان بازیگر و تماشاگر- رفت و برگشت و هم برگشت و رفت. هرگونه علاقهٔ یك طرفه یا خست است که دورانداختنی است و فراموشی که سخن نیستی است و سخن ما نیست. که ما از هستی می‌گوئیم.

● چروترونی زیباست. اینجا سرزمین نارگیل است و سرزمین رنگ. خانه‌ها رنگی است، درها رنگی است، دیوارها شکوفا به‌تصاویر خدایان.

● یك روز صبح که از راه باریك میان کشتزارهای برنج می‌گذشتم، دخترکی از خانه‌ای زیبا بیرون آمد و گفت: آقا از من عکس بگیرید. پرسیدم چرا باید از شما عکس بگیرم؟ دختری‌بود بالای چهارده و ساری نارنجی‌پوش. سئوال کردم، چون‌می‌خواستم صدایش را بیشتر بشنوم. در پاسخم لبخندی زد و گفت: «برای اینکه من‌هم در آکادمی کاتاکالی هستم و رقص یاد می‌گیرم.» گفتم: «پس واجب شد که عکست را بگیرم.» و گرفتم و رفتم. رابطه‌ای که به ژرفا نمی‌آید، از آغاز گسسته به باید.

● در چروترونی هم مسلمان بسیار است. بیشتر رانندگان مسلمان‌اند و بسیاری از قهوه‌خانه داران.

● در کالاماندالام بایك دختر وپسر دانشجوی فرنگی آشنا شدم. دخترك نروژی است فرانسه و انگلیسی و آلمانی و نروژی حرف می‌زند! پسر فرانسوی است و فرانسوی حرف می‌زند و کم و بیش انگلیسی و نیز نروژی. آنها هردو دانشجوی تئاترهستند و در «اسلو». این‌ها برای‌دیدن کاتاکالی آمده‌اند و البته دربارهٔ این شیوهٔ هنری آگاهی داشته‌اند و هردو در کلاس‌های «اوژن باربا» همکار گروتوسکی شرکت داشته‌اند. از آنها شنیدم دو فرانسوی در آکادمی درس می‌خوانند و نیز دو آمریکائی هم برای پژوهش آمده‌اند. یکی از فرانسویان را دیدم: دخترخانمی بود مجهز به‌ساری، و یك آمریکائی را دیدم، شب درخانهٔ یکی از استادان کاتاکالی بود و با او مصاحبه می‌کرد. امتیاز بی‌اندازه بزرگ خارجیان در اینست که بیدارند و به‌هوش و پیوسته درحرکت. می‌دانند که اگر نمانند و بنشینند، می‌پوسند.

● تئاتر کولیاتی

رئیس‌آکادمی کاتاکالی به‌من گفت اگر دوست داشته باشم می‌توانم با او به‌تماشای تمرین یك نمایش «کولیاتی» بروم. از خدا خواسته، بله گفتم و راه افتادیم. او دوچرخه داشت. پیش ازاین، صبح دیدمش که می‌آمد و غذای ظهرش را در دستمالی پیچیده گل چرخ انداخته با خود می‌آورد. خواهش کردم او با دوچرخه‌اش برود من دنبال او خواهم آمد. نپذیرفت. با هم درخت‌ها و خانه‌ها و سبزه‌ها را پشت سر می‌گذاشتیم و او دربارهٔ تئاتر کولیاتی حرف می‌زد و من به‌خاطر می‌سپردم:

کولیاتی از کاتاکالی قدیمی‌تر است و کاتاکالی از آن تأثیر پذیرفته. مضامین کولیاتی هم همان حماسه‌های ملی و پوراناست. تفاوت این دو یکی اینست که بر‌عکس کاتاکالی که هنرپیشگان آن همه مردند، **در کولیاتی زن‌ها می‌توانند بازی کنند.** تفاوت دیگر اینست که این تئاتر به‌زبان **سانسکریت و پراکریت** است. **سانسکریت زبان شهزادگان و شاعران و برهمنان است و پراکریت زبان خدمتکاران و مردم** از جمله: ویدوساکا. و در یك نمایشنامه به هردو زبان حرف زده می‌شود.

● ساعت ۸½ صبح تمرین شروع شده بود. دو دختر میان ۱۵ و ۱۸ سال دو دخترنچه میان ۸ و ۱۰ و سه پسر میان ۱۸ و ۲۰ بازیگران نمایش بودند، و دو طبله‌نواز و استاد.

نمایشی که آنها تمرین می‌کردند داستانی بود که در ادبیات بودائی بسیار آمده و آن حلول روح شیطان در بدن مرد مقدس است. طبیعی است که یك نمایش کمدی است با نتیجه‌گیری مذهبی و اخلاقی و نمایشی ویژهٔ بازیگران، آنهم بازیگران تئاتر کولیاتی یا کاتاکالی با آن قدرت بیان بدن‌هایشان.

اجرای این نمایش‌را متأسفانه ندیدم. فرصت نبود. اما موضوعی را که برایم مهم بود، متوجه‌شدم: این نمایش کنار معبد چروترونی اجرا می‌شد، و جائی هم که تمرین می‌کردند، خانه‌ای بود در حیاط معبد. خانه‌ای با چند پله بالاتر از سطح‌زمین که ایوان داشت و توی آن تالار بزرگی بود با چندین پنجره و در این تالار بچه‌های هنرمند تمرین می‌کردند و پائین پله‌ها همه کفش‌هایمان را کنده بودیم. همه‌پابرهنه. گفتند نمایش‌روی‌ایوان‌اجراخواهد شد و مردم بیرون در حیاط به‌تماشا خواهند نشست و در تالار هنرپیشگان لباس خواهند پوشید و گریم خواهند کرد.

● کاتاکالی در روستا

روز سوم خبرم کرده بودند که شب نمایش خواهم دید. اسم آن روستا را نمی‌دانم. فقط می‌دانم که همراه آن دو خارجی و یك فرانسوی که آمده بود از گروه کاتاکالی، برای اجرای نمایش در پاریس دعوت کند، راه افتادم. پس از دو سه ساعت سواری‌وانتظار و پیاده‌روی‌به‌روستای‌خوشبخت رسیدیم. آفتاب رفته بود ولی هوا هنوز روشن بود. هنرمندان کاتاکالی زیر چادر بودند. چند نفر روی زمین دراز کشیده بودند و بروی هرکدام دوست نقاش و مجسمه‌سازش خم شده بود و صورت او را نقاشی می‌کرد و برایش ریش می‌گذاشت و چیزهای سپیدی به گونه‌اش می‌چسباند و... آنها که ایستاده بودند دنبال تکه‌لباس‌های خود در صندوق‌هایشان می‌گشتند و دنبال گیس‌ها و کلاه‌ها وو. با این همه همهمه نبود، برعکس آرامش بود و سکوت بود و ساعت ۶ غروب بود.

از زیر چادر بیرون آمدم که دوری بزنم. میدان‌گاه عظیمی را دیدم. یکسو معبدی بود روشن به‌نور شمع‌های کوچك بسیار و زینت یافته به گل‌های زرد و سفید و تندیس‌های خدایان. دور میدان جابه‌جا دستفروشان ایستاده بودند با بساط خوردنی‌هایشان از برنج و ذرت بوداده گرفته که در کیسه‌های کوچك پلاستیکی پوشیده بودند تا چیزهائی نظیر شامی و کوفتهٔ خود ما. روستائیان زیر نور فانوس‌های زیبای آنها چیزکی می‌خریدند و به‌میدان می‌آمدند. همه در سکوت، و شب می‌آمد و ستاره پیدا می‌شد و مردم راه می‌رفتند در نیم‌تاریکی مانند شبح، با پاهای برهنه یا صندل‌هایشان، روی زمین نرم، روی زمین زیرانداز‌ی داشتند یا هیچ. جلو چادر محل ورود و خروج هنرپیشگان بود و ما همه دور ونزدیك روبروی‌آنها، و میان ما با طناب دو خط موازی کشیده بودند. سوئی ما، مردان تنها و بچه‌ها، سوی دیگر زن‌ها و بچه‌های بزرگ و شیری آنها و میان دو طناب فضای خالی که بعد فهمیدم آنجا را برای بازی آزاد نگهداشته بودند.

نمی‌دانم درست چه ساعتی بود فکر می‌کنم ساعت ۹ بود که آمدند و شمعدان بزرگی را که روی صحنه بود روشن کردند، و بدینگونه نمایش آئین آغاز شد. یعنی برای آنها که نمی‌خواستند شاهد تغییر و تحول هنرپیشه از یك لباس معمولی تا پوشش اسطوره باشند. وگرنه درهای چادر باز بود و همه می‌توانستند بیایند و نگاه کنند.

بعد از آن دو چراغ زنبوری آوردند که دو سوی صحنه گذاشتند و سپس دو پرده‌دار پارچه‌ای آمدند که روی آن مربع‌های قرمز و نارنجی به تناوب بود. پرده را با دست نگهداشتند.

حالا آواز غریبی برخاست. ترانه‌سرای خدایان.

ناگهان یاد مرشد زورخانه‌های خودمان‌افتادم، مرشدی که بیشتر در آرزوها و خیال‌های ما بجا مانده، اوکه بانام خدا آئین را آغاز می‌کند و می‌گرداند. آنچه می‌خواند بیان من و تو نیست، شعر می‌سراید. و مضمون آنچه می‌گوید پهلوانی‌ها و راستی‌هاست. و آنگونه که می‌خواند از نوع سخن گفتن روزانهٔ ما به‌دور است، رنگ دارد و وزن دارد و شکل ویژه دارد. نقالی و شاهنامه‌خوانی‌هم جزاین نیست. نه به‌دور از واقعیت بلکه فراز واقعیت.

حالا صدای طبله و سنج برمی‌خیزد و رایحهٔ خوش اسپند و عود و چوب‌های مقدس دیگر. و هم‌آوازی نقال و طبله و سنج.

بقیه در صفحه ۹۴



درباره نویسنده:

کارلوس ویلد اوسپینا نویسنده اسپانیائی، در سال ۱۸۹۱ در آنتیگوآ از پدر و مادری انگلیسی و کلمبیائی زاده شد. از این نویسنده اشعار، مقالات، رمان‌ها و داستان‌های کوتاه دردست است و یکی از رمان‌های او به چند زبان ترجمه شده است.

از : کارلوس ویلداوسپینا
ترجمهٔ : همایون نوراحمر

غرور خانه او

● مرد دستش را درکنار لبه آفل بالا برد و مانند آفتابگردان کلاه در بالای ابروانش نگاه داشت و به ساختمان محقر روبروی خود نظر انداخت. مرد درست نمی‌دید و او بیشتر از آنچه که ببیند، شعله‌های یك اجاق غذا و سایه‌های نامشخصی را که در جلوی آن در حرکت بودند، حس می‌کرد. با احتیاطی غریزی که خاص آدم‌های متمرد است، سرش را به‌حالت گوش دادن به یك سو متمایل کرد، بینی‌اش را درهم کشید، و هوای اطراف را مثل سگ‌ها بو کشید. خیلی واضح صدای پختن کیك‌ها را به‌وسیله زنان شنید و بوی آن‌ها را استشمام کرد. مرد گرسنه‌اش بود! گرسنگی او خیلی شدیدتر از گرسنگی گدائی بود که صدقه‌ئی، پیش از آن که به‌حال اغماء افتد و چون ماری سمی شکمش را نیش زند، تسکینش دهد. گرسنگی او گرسنگی فراری درمانده‌ئی بود که جرأت نداشت به‌شهرها نزدیك شود در حالی که خنجری در دست دارد و تفنگی بردوشش افکنده است، تقاضای لقمه‌نانی بکند و حریصانه به‌خوردنش مشغول شود.

اما خوان باراباس تصمیمش را گرفته بود. مگر از گرفتار شدن می‌ترسید؟ نه! دستگیر شدن به‌لعنتش است!

قبلا موضوع را با دقت سنجیده بود ــ بهتر است خودش را به‌خاطر غذا و مسکن به‌پلیس تسلیم کند. اما در این لحظه چاره‌ئی ندارد جز آن‌که از این روستائیان لقمه‌نانی تقاضا کند. هیچکس او را در این‌جا نمی‌شناسد. دور زده آغل جرخی زد و بعد به‌کمک چوبدستی‌اش لنگان‌لنگان و زحماتگیز به‌راه بی‌مانعی که در میان کشتزار پرآب سبزیجات قرار گرفته بود، قدم گذاشت و پیش رفت. بعد لحظه‌ئی توقف کرد. آیا باید تقاضای کار کند؟ نه، این فکر بیهوده‌ئی است! آن موقع که جوان و نیرومند بود، کار نکرده بود، چه رسد به‌حالا که پیر و ناتوان شده است. نه، بهتر است فقط از آن‌ها تقاضای یک لقمه نان بکند.

چون سگی ولگرد، با چاپلوسی و گام‌های دزدانه به‌خانه روستائی نزدیک شد. یکی از زنان که در جلوی اجاق بالا و پائین می‌رفت، از میان دود، مرد را به‌نظر آورد.

«آقا، چه کاری می‌تونم براتون بکنم؟»

خوان باراباس سینه‌اش را صاف کرد و با لحن حیله‌گرانه‌ئی که در ایام راهزنی خود فراگرفته بود، گفت:

«محض رضای خدا، یه کمک.»

زن او را به‌درون اتاق دعوت کرد. باراباس روی نیمکتی که چوب‌هایش از هم فاصله داشتند، در کنار یک دیوار خشتی نشست. زن برای لحظه‌ئی با سوءظن به او خیره شد و سگی موقرقری از خشم شروع کرد به‌پارس کردن. برایش یک تکه گوشت سرخ شده و چندتا کیک آوردند. خوان باراباس آرام و آسوده‌خاطر غذایش را خورد و از این‌که توانسته بود شکم خود را چون جانوران از غذا انباشته کند، شادمان به‌نظر می‌رسید. بعد که سخت خوابش گرفته بود، به‌آجرهای خشک دیوار پشتش تکیه داد. اما با سئوال همان زنی که به‌خانه دعوتش کرده بود، از خواب پرید.

«راه زیادی در پیش دارین؟»

خوان باراباس از مسالمه آمده بود! تازه از بیمارستان آن‌جا مرخص شده و حالا اصلا نمی‌دانست کجا می‌خواهد برود. وقتی کسی سقفی بالای سر نداشته باشد و یا غذائی که به‌دهان بگذارد و نه خانواده‌ئی که به‌آن پناه ببرد دیگر محل‌ها برایش تفاوتی ندارند، خصوصاً که از شدت ناتوانی یارای کارکردن هم نداشته باشد. زن با دلسوزی تمام به‌او نگاه کرد. چه دردی دارد؟ در چشمانش سردی و دردی که خاص روستانشینان فقیر و تب‌زده است، موج می‌زد و این به‌علت کار مداومش در جنگل‌های «پتن» بود، کاری که سال‌ها پیش انجام داده بود...

زن خپله و تقریباً چهل‌ساله‌ئی گفت:

«میگن اون‌جا هیچکس از تب جون سالم بدر نمی‌بره».

و بعد رویش را به‌خوان باراباس کرد و افزود:

«اسمتون چیه؟»

این‌بار، باراباس برخلاف قانون همیشگی خود نام واقعی خود را برای غریبه‌ها فاش کرد.

«نوکر شما، خوان‌وارگاس.»

زن این اسم را تکرار کرد و افزود:

«اسم شوهر خوزه‌فا، وارگاس نبود؟»

مرد زننده و کثیف تکانی به‌خود داد و پلک‌های برافروخته‌اش را از هم بازکرد، اما چیزی نگفت. لحظه‌ئی بعد پرسید:

«در این‌جا زنی به‌اسم خوزه‌فا زندگی می‌کنه؟»

«بله، این زن و دخترش از خونهٔ ارباب مواظبت می‌کنن. میگن شوهر داشته، اما مرده اونو ترک کرده.»

«ارباب خودش این‌جاس؟»

«نه، رفته به‌گواتمالا. خوزه‌فا حالا تو اصطبله و داره از گاوها مواظبت می‌کنه.»

خوان باراباس با گفتن «خداوند به‌شما اجر بدهد» اجازه مرخصی گرفت و به‌طرف اصطبل به‌راه افتاد. در آن‌جا خوزه‌فای غیرقابل تحمل و بداخلاق را بازشناخت. خوزه‌فا چند بچه را که مشغول شیردوشیدن بودند، به‌سرزنش گرفته بود. پشت‌سر او، دختر زن، یعنی دختر خوان باراباس که حالا دختر زیبائی شده بود، ایستاده بود. خوب! خوب!



خوان باراباس زیاد از دیدن همسر پیشین خود که حالا زن تنومند و شکم‌گنده‌ئی شده بود و صدایش مثل صدای گروهبان‌های ارتش با صلابت شده بود درخود احساس شادمانی نکرد. به‌طرف زن رفت و بدون مقدمه‌چینی واندیشه گفت:

«منو میشناسی؟»

زن لحظه‌ئی مبهوت برجای ایستاد. بعد به باراباس نزدیک شد و ریش ژولیده‌اش را در دست گرفت وبی‌آن که نفرت و خشم خود را پنهان کند، او را بازشناخت.

زن که بازهم مثل گذشته از شوهر بدبو، متمرد و هراسناک خود وحشت داشت با صدائی لرزان گفت:

«خــوان‌وارگـاس، کی آزادت کردن؟ این‌جا چیکار می‌کنی؟»

خوان باراباس دستش را تا بالای دهانش بالا.

خوان باراباس که باردیگر خورده و آشامیده بود دخترش را در آغوش گرفت و با حالتی کودکانه نوازشش کرد. وقتی دختر خودش را از آغوش باراباس بیرون آورد، مرد از خوزه‌فا پرسید:

«تنها همین یه دختره؟»

زن که معنای حرف او را فهمیده بود گفت:

«نه. یکی دیگه‌هم ـ»

«یکی دیگه! پسره؟»

«آره، پسره.»

«خوزه‌فا» در برابر نگاه خیره و هراس‌انگیز راهزن، دست‌هایش را تکان داد و با خشم گفت:

«لعنت برتو، پس چه انتظاری داشتی؟ نه سال پیش منو ول کردی و رفتی... ما حتی... می‌خواستی چی‌بشه؟»

و ناگهان گریه‌اش را سر داد. به‌نظر خوان باراباس آنچه که اتفاق افتاده بود، کاملاً طبیعی و عادی آمد. و در آخرهم خوزه‌فا را در آغوش کشید.

***

خوان باراباس در آن خانه روستائی ماندگار شد و به‌سفارش «خوزه‌فا» بی‌آن که وظیفه خاصی را به‌عهده بگیرد، در کارهای خانه همسرش را یاری می‌داد. تقریباً همه کاره بود و دست به‌هر کاری می‌زد. به‌زودی داغ کردن اسبان، مرمت زین و برگ و لوازم دیگر خانه را نیز بر کارهای خود افزود. حتی مراقبت از باغ و مرغدانی‌ها را هم به‌عهده گرفت و همین کارها باعث شد که به‌زودی در میان مردم به‌عنوان مردی که خیلی در کارهای زنانه و خانگی دخالت می‌کند، مشهور شود.

در آخر خوان باراباس ناشناس به‌همه کارهای خود خندید. اگر همه اهالی هم به‌او سوء ظن می‌بردند، همسرش دیگر شکی از او در دل به‌خود راه نمی‌داد. آخر او به‌کلی عوض شده بود. او که از پانزده سالگی دزدی کرده بود و بعدهم به‌دنبال چند قتل سرشسته راهزنان شده بود، حالا دیگر پاک و منزه به‌نظر می‌آمد! حالا دیگر می‌توانست دراین زندگی آرام و تازهٔ خود به‌گذشته‌اش لبخند بزند. آه که چه کارهای احمقانه‌ئی کرده است! امروز دیگر خوان‌وارگاس واقعی و درستکاری بود که در دهکده‌ئی محقر زندگی می‌کرد و اولیای امور کاری به‌کارش نداشتند. وهمسرش می‌دانست که چگونه بااو حرف بزند:

«خوان، کاری نداریم که تو درگذشته چی بودی، گذشته دیگه مرده. حالا دیگه بهتره واسه دخترت و این بچه کوچولو کارکنی، و عجیبه که اونم تورو دوست داره. پول تو حلال و مشروعه و فقط آدم‌های پولدارن که دلواپس اسم و شهرت خونشونن. یه دفعه تو به‌مقدار پول کنار گذاشتی، می‌تونی این پولو بدی به‌یه وکیل تا ازت‌دفاع که و نذاره پیش تو زندون و اون‌جا بپوسی... تو بایـد راه زندگیتو عوض کنی...»

و حق با او بود، برای این که حالا دیگر مرد شرافتمندی شده بود و برخلاف میلش، دست به‌سرقت و دزدی نمی‌زد. حالا دیگر لروت به‌رویش لبخند می‌زد و

«

ی توانست از هرسه آن‌ها حمایت کند و معیشتشان را فراهم
... عقل و درایت خوزه‌فا موقعی به‌اوج خود رسید که
... علی‌رغم تعجب خوان با لحن ملتمسانه‌ئی گفت:

«می‌دونی، ما حالا دیگه یه‌کمی وضعمون خوب‌شده... کسی می‌تونه ارباب‌رو گول بزنه و ما نباید بذاریم اونای دیگه حق مارو ضایع بکنن. حالا دیگه ما به‌این خونه و زرعه حق آب و گل داریم. آخه فقط ما هستیم که نمیذاریم ادمای مزاحم پاشونو به‌این‌جا بذارن. اما این کافی‌نیس. ین تو هستی که باید مباشر و همه‌کاره باشی. واسه این کارم باید اول باهم عروسی کنیم. هنوز هیچی نشده مردم روع کردن به‌حرف زدن...»

خوان فکر رویائی و نامعقول زن را رد کرد. او! قوس کلیسا برای عروسی او به‌صدا دربیاید؟! اما سرانجام ودش را متقاعد کرد. حتماً این زن شیطانی او مردم را وب می‌شناسد. این بود که باهم عروسی کردند. بعداز روسی خوان مباشر و همه‌کاره آن مزرعه شد ـ یک زرعه نمونه و یک مباشر نمونه.

به‌خرج ارباب، خانه کوچکی برای «خودشان» ساخت تزئینش کرد. پس‌اندازشان روزبه‌روز زیادتر شد و کارشان ونق گرفت. نظم و مقررات در مزرعه برقرار شد و ارباب ز این‌که کار او پیشرفت قابل تحسینی کرده بود، راضی خرسند به‌نظر می‌رسید. و هم او بود که به‌خوزه‌فا گفت:

«خداوند خودش همه‌چیزو روبه‌راه می‌کنه.»

و به‌زودی درباره او به‌دوستان و همسایه‌هایش لاف د و گفت:

«خوان، پیرمرد فوق‌العاده‌ئی است! درستکار است صدیق. هیچکس نمی‌تواند او را دست کم بگیرد!»

و این واقعیت داشت. زیرا حرفه راهزنی گذشته‌اش، و را کاملاً در شناخت آدم‌های ماجراجو و ستیزه‌گر ساحل ریا یاری داده بود. در آغاز خشونت خوان باراباس آن‌ها ا به‌طغیان واداشت، اما بعد طبیعت واقعی‌اش را ـ که حالا ود را براگاس می‌نامید ـ تشخیص دادند و به‌آن خوی گرفتند. و بعداز آن که مهارت او را در به‌کارگرفتن داس بریدن علف‌ها دیدند، مطیعش شدند. و همه اعتراف کردند که تا هشت فرسنگی مزرعه کسی نیست که بتواند با او در خوب به‌کاربردن داس و چاقو و تیراندازی برابری کند. در پی این ترس و وحشت بود که قوی‌ترین مردان نیز از او رمانبرداری کردند و اوامرش را پذیرا شدند. سرسپردگی آنان به‌او از آن نوع اطاعتی بود که مردمان روستائی با سادگی و خوش‌طینتی تمام نسبت به‌ارباب خود دارند وحس می‌کنند.

مقام رهبری و فرماندهی گوئی از آغاز برای سینیور خوان پرداخته شده بود و همسرش اولین کسی بود که در این مورد به‌او گفت:

«اگر از اول جهالت نکرده بودی، حالا ژنرال شده بودی...»

***

تنها غمی که برزندگی خوان وارگاس سایه افکنده بود، دخترش روزندا بود. حالا که دختر به‌پانزده سالگی نزدیک شده بود و چون دختران شهری زیبا و عشوه‌گر می‌نمود، بی‌شک می‌توانست توجه همه را به‌خود جلب کند و یکی از شیفتگان او ارباب بود و این خود مسئله بغرنجی درنظر آنان جلوه می‌کرد و بدتر ازآن، این که مادر نیز در این ماجرا واسطه‌ئی بیش نبود.

یک روز خوزه‌فا برای این که به‌ماجرای پیش‌آمده پایان بدهد و بگوید که «ارباب عاشق روزندا شده» با چرب‌زبانی و لحنی شیرین که عادت او بود همه‌چیز را برای خوان تعریف کرد.

راهزن پیر فریاد برآورد:

«خداوندا! من پسرتو قبول کردم! اما این یکی‌رو دیگر نمی‌تونم بپذیرم!»

و بدون جاروجنجال همسر واسطه‌اش را به‌باد کتک گرفت. آن‌قدر او را زد که دیگر خسته شد و زن نیز نالان و مجروح کف چادر از هوش رفت. و این زدن‌ها هرروز تکرار می‌شد و زن نیز پیوسته ناله‌هایش را سر می‌داد. عاقبت خوان باراباس تصمیمش را گرفت و گفت:

«باید از این مزرعه بریم.»

و هرگزهم در این قصد تردیدی به‌خود راه نداد.

«من هیچوقت تسلیم نمیشم. اگه بی‌شرمی بازهم ادامه پیدا کنه، دوباره برمی‌گردم به‌جاده‌ها و شروع می‌کنم به‌لخت کردن مردم...»

بعد متفکرانه اضافه کرد:

«خیلی مشکله که آدم مسئله حیثیت و شرافتو تو کله یکی فرو بکنه. من راهزن بودم. درسته که مرد رذل و ریاکاری هستم، اما هرکار خلافی که درگذشته انجام دادم، منو رنج داده و حالاهم که به‌اونا فکر می‌کنم غمگین میشم. من خودمو مرد بدی می‌دونم، اما نمی‌تونم گوشت و خون خودمو و تورو بفروشم. شاید بگی که چه‌قدر احمقانه فکر می‌کنم، اما این عقیدهٔ منه. چرا من به‌راه راست اومدم؟ واسه این که به‌اون کارهای بد اولیهٔ خودم خاتمه بدم. برای رضای خدا از جلوم برو والا مجبور میشم یکی از همون کارهای بد قدیمی خودمو تکرار کنم! تو و ارباب و دختره، همه‌تون بهتره مواظب رفتارتون باشین، واسه این که خوان باراباس هنوز نمرده!»

***

خوزه‌فا اشک چشمانش را با پشتبند خود پاک‌کرد و با ناله گفت:

«چرا، اون مرده عزیزم، اون مرده! واسه این که تو می‌خوای همهٔ ماهارو اصلاح کنی. خوان من این فکرو کرده بودم. تو قصد نداری ژنرال بشی... می‌خوای به‌جرگه قدیس‌ها دربیای.»

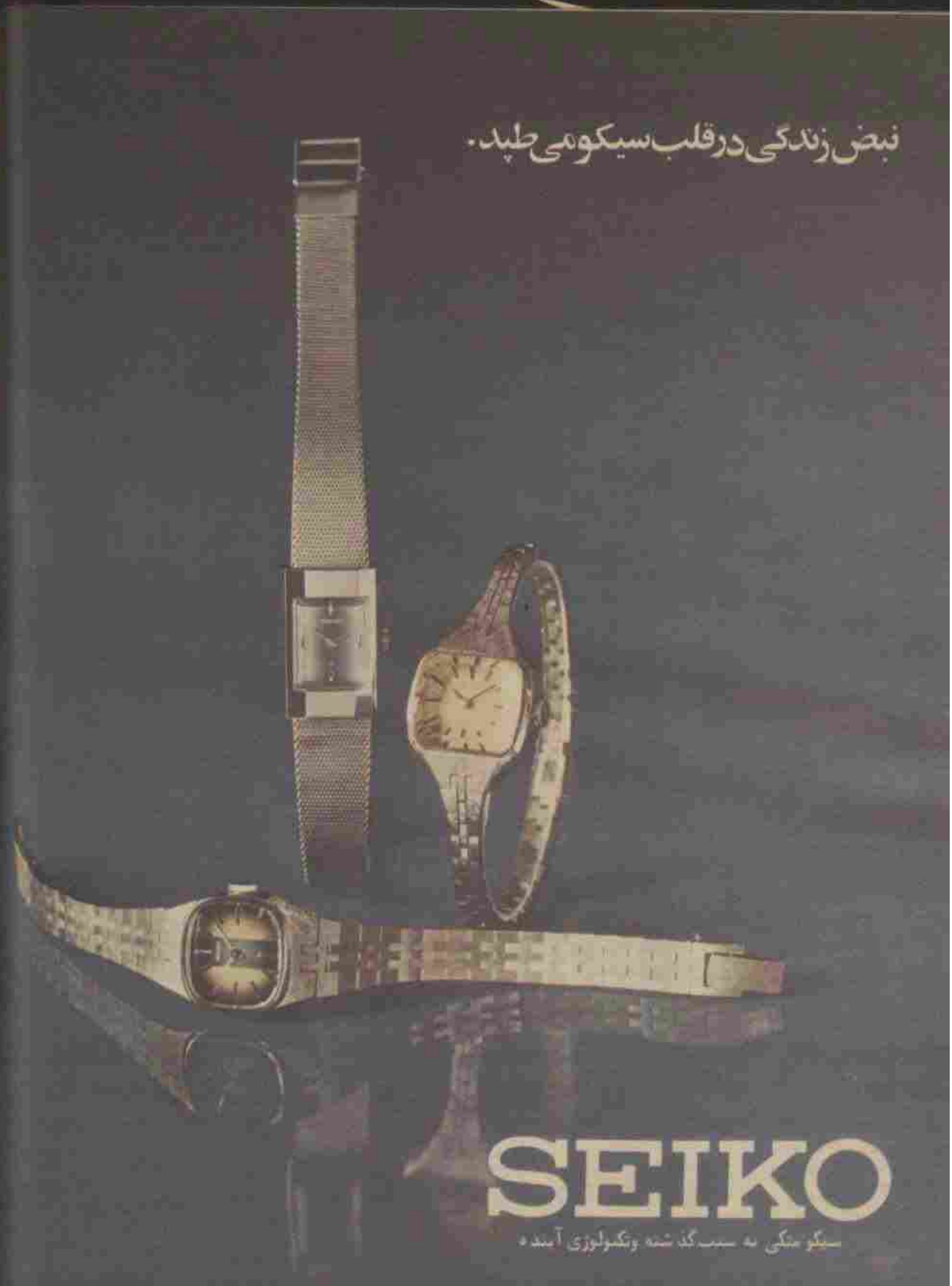
تماشا

در رادیو و تلویزیون



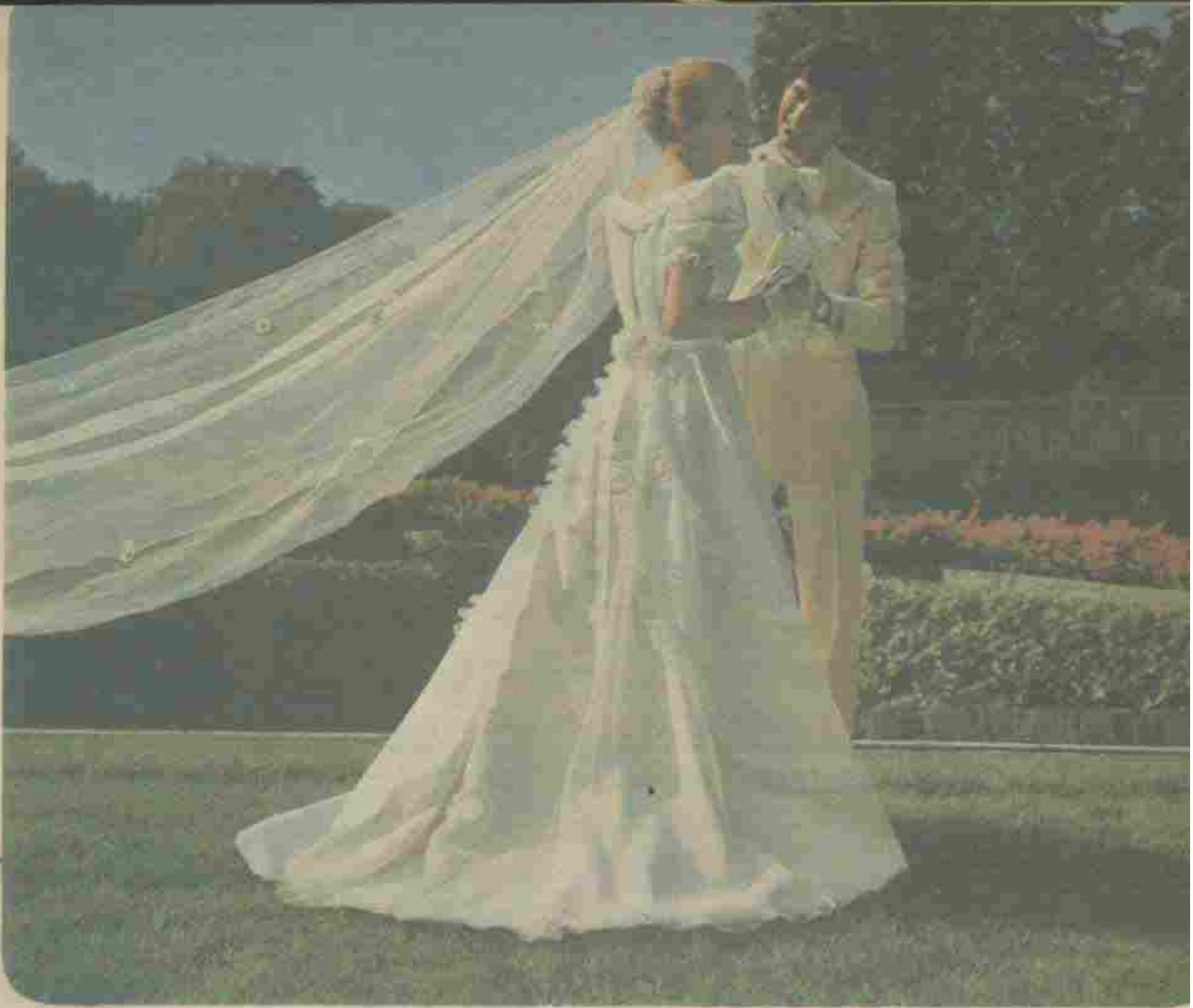


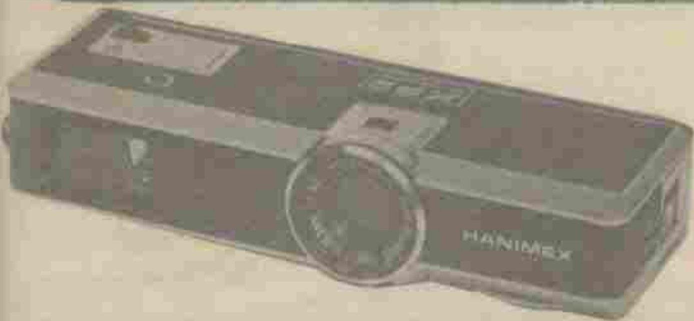




نبض زندگی در قلب سیکو می طپد.
SEIKO
سیکو متکی به سنت گذشته وتکنولوژی آینده


کندی
لباسهارا تمیزتر میشوید
Candy
مراکز سرویس:
تهران خیابان آیزنهاور - خیابان جیحون پلاک ۶۶۵
تلفن ۹۶۳۲۸۱ ـ ۹۵۲۷۲۹ و در مراکز استان
ندی کاملتر از هر ماشین لباسشوئی
که تاکنون دیده اید




HANIMEX

تماشا

در رادیو و تلویزیون

روی جلد: یك، دو، سه،
برنامه‌کودکان تهیه شده
در تلویزیون‌فارس مرکز
شیراز

شنبه

- فیلم سینمائی: روزی که کره‌زمین...
- فیلم سینمائی: شرق جاوه
- کاف‌شو

یکشنبه

- خیابانهای سانفرانسیسکو (مجموعه جدید)
- تئاتر ـ شناسائی تآتر ایران
- سمك عیار ـ آخرین قسمت

دوشنبه

- ایران زمین
- دانش
- فیلم سینمائی: دخترم جولی

سه‌شنبه

- ادب امروز ایران. بهار در شعر شاعره‌ها
- سریال مرد اول
- برنامه‌ای از واحد نمایش ـ استعمال دخانیات ممنوع است.

چهارشنبه

- ارتباط ـ برنامه‌ای درباره وسائل ارتباط جمعی
- کتابها و دیدگاهها
- ملکمیلان و همسرش ـ اسرار برای فروش

پنجشنبه

- تیتراول ـ برنامه‌ای از مسعود بهنود
- فیلم سینمائی: رنجرهای تگزاس
- فیلم سینمائی: برای‌گربه‌های وحشی دعا کنید.

جمعه

- فیلم سینمائی: عقاب صحرا
- سمینار تآترشهرستانها
- سریال سینمائی: کلمبو

در این قسمت
میخوانید:

- زندگی جیمزدین
- دنیای پاپ
- نامه‌ها، برنامه‌ها
- ادب امروز ایران.
- جدول برنامه‌های رادیو تلویزیون بین‌المللی
- جدول وشرح‌کامل برنامه‌ها، رادیوها و تلویزیون‌ها

شنبه

● ۱۱/۰۰ کودکان
کارتون ـ جشن سبزه ـ خیمه‌شب‌بازی
● ۱۲/۰۰ موسیقی محلی
این برنامه که در مرکز شیراز تهیه شده است، شامل رقص و ترانه‌های عشایری است.
● ۱۳/۳۰ فیلم سینمائی
روزی‌که کره زمین از حرکت بازمی‌ایستد



● ۱۴/۰۰ اخبار
● ۱۴/۳۰ ترانه‌ها
● ۱۵/۰۰ کلمبو
آبهای وحشت
● ۱۶/۴۰ رابینسون کروزو
● ۱۷/۳۰ کودکان
زورو ـ ورزش نوجوانان ـ لورل هاردی ـ زورو
مامور عقاب
کارگردان: چارلز بارتن
هنرپیشگان: گای‌ویلیامز ـ هنری کالوین ـ جین‌شلدون ـ آنتونی کراسو
عالیجناب «دون‌خوان‌آوردگاه» فرمانده جدید وارد پاولر لوس‌آنجلس میشود. او یکی از مامورین عقاب است که با قاضی دون کارلوس همکاری دارد. زورو که او را شناخته است به‌مبارزه علیه فرمانده جدید و قاضی می‌پردازد و....
● ۱۸/۴۵ موسیقی ایرانی ـ وزارت فرهنگ و هنر
در این برنامه که توسط ارکستر عماد رام اجرا شده است، ئلادیا رام و ماثیا و عماد رام هریک ترانه‌ای اجرا میکنند.
● ۱۹/۳۰ برنامه ویژه
● ۲۰/۰۰ اخبار
● ۲۰/۳۵ شما و تلویزیون
● ۲۱/۱۰ آقای مربوطه
انتقاد بیخود
همسایه مربوطه، از برنامه مربوطه و خودش انتقاد می‌کند و مربوطه نیز پای گفتگوی او می‌نشیند.
● ۲۱/۳۰ کافشو

○ ساعت ۲۱/۳۰

کاف شو

در برنامه‌های آدم به آدم که در ۵ قسمت و در ایام نوروز پخش شد، دیدید که اعضاء سابق انجمن منحله اختاپوس‌برآن شدند تا ازطریق‌ترتیب دادن یك شو تلویزیونی پولی وشهرتی‌به‌هم بزنند. آنها پس از ملاقات با مستر کاف و اعمال زور و تهدید، سرانجام قول پخش این شو را از او گرفتند و پس از مناقشات و بحثهای طولانی نامی هم برآن نهادند.

بعدازانجام این‌مقدمات لیستی‌از خوانندگان مشهور و غیر مشهور تهیه شد و هریك از اعضاء انجمن سابق، تصمیم گرفتند تا با آنها ملاقات کرده و قراردادهایی ببندند. اما همانطور که پیش‌بینی میشد هیچیك از خوانندگان حاضر به‌همکاری با آنها نشدند، و قاطبه هر که مشغول آزمایش چهره‌های جدید بود، نتوانست نتیجه‌ای بگیرد.



سرانجام درحالیکه، تمام اعضاء انجمن‌سابق، دستشان از همه‌جا کوتاه شده بود، با پیشنهاد قاطبه روبرو شدند که بیائیم و خودمان مجری شو باشیم و از آدمهای معمولی هم دعوت بعمل آوریم موافقت همگی جلب شد و قرار شد که شوئی دوساعته اجرا شود. دربرنامه سیزده نوروز شما شاهد این شو و هنرنمائی هدمای تازه وارد و اعضاء انجمن منحله اختاپوس خواهید بود.

○ ساعت ۱۳/۳۰

فیلم سینمائی

روزی که کره زمین از حرکت باز می‌ایستد

THE DAY THE EARTH STOOD STILL



کارگردان: رابرت وایز
هنرپیشگان: مایکل‌رنی، پاتریشانیل، هیو‌ـ مارلو، سام‌جف، بیلی گری، فرانسیس‌باویر، لوك‌ـ مارتین....
تهیه‌کننده: جولیان بلاداشتاین ـ مدیر فیلمبرداری: لئوتاور ـ موسیقی متن: برناردهرمن فیلمنامه: ادموند. اچ.نورث براساس داستانی نوشته: هری‌بیتس‌ـ محصول ۱۹۵۱ کمپانی فوکس قرن‌بیستم
ارزش فیلم: خوب(½ ★★) در ارزش گذاری منتقدان فیلم آمریکا به سال ۱۹۷۰
خلاصه داستان: سینی نورانی که بیش از
بقیه در صفحه ۶۵

○ ساعت ۱۵

کلمبو

COLUMBO

این ماجرا

آبهای وحشت

TROUBLED WATERS



کارگردان: بن گازارا
هنرپیشگان: پیترفالك، رابرتوان،جین گریر، دین‌استاکول، سوزان دامنت، پیترمالونی، کورنیس‌ـ کریدل....
تهیه‌کننده: اورت‌چامبرز‌ـ فیلمنامه: ویلیام‌ـ دریسکیل (براساس داستانی‌نوشته: ویلیام‌دریسکیل و جاکسون گیلبس با استفاده از شخصیتهای نوشته اولیه: ریچارد لوینسون، ویلیام لینك) ـ مدیر فیلمبرداری: ویلیام کرونجاگر ـ موسیقی متن: دیك دیندیکتس ـ موسیقی متن: هنری‌مالسینی ـ محصول سال ۱۹۷۵ کمپانی یونیورسال و M. C. A
خلاصه داستان: «دارن» که هـر مـتول
بقیه در صفحه ۶۵

○ ساعت ۲۱/۴۵

فیلم سینمائی

شرق جاوه

KRAKATOA, EAST OF JAVA



کارگردان: برنارد. ال. کوالسکی
هنرپیشگان: ماکسیمیلیان‌شل، دیان بیکر، ...یان کیت، سال‌مینه‌ئو، روسانا براتزی، باربارادره، ...لیتون، جی. دی. کانون، جاکوئی‌چسان، مارك ...س، ویکتور بانگ، رابرت‌هال، پیتر گریوز...
تهیه کننده: ویلیام- آر. فورمن - نویسنده ...تان و فیلمنامه: کلیفورد نیوتون گولد، برنارد ...ردون - مدیر فیلمبرداری: مانوئل برنگوئر - ...یقی متن: دی‌وول - محصول سال ۱۹۶۸ - رنگی، ...ی کالر
ارزش فیلم: خوب (**)
خلاصه داستان: آتش‌فشان «کراکاتوآ» پس

بقیه در صفحه ۶۴

○ ساعت ۱۹/۳۰

مردی بنام جونز

BARNABY JONES

این ماجرا

وحشت خیالی

FANTASY OF FEAR



کارگردان: لئوین
هنرپیشگان: بادی‌ابسن، لی‌مرودر، شرلی ...ت، جین‌الیوت، وین‌ویندگر، جاشوآ برایانت...
تهیه کننده: فیلیپ سالتزمن - نویسنده ...تان و فیلمنامه: رابرت. وی. لسلی - براساس ...صیت‌های نوشته اولیه: رابرت‌شرمن - مدیر ...برداری: ویلیام اسپنسر - موسیقی متن: جان ...الود - محصول سال ۱۹۷۵ کمپانی کوئین‌مارتین ...داکشن -رنگی. ایستمن کالر.
خلاصه داستان: «سندی» تنها فرزند «کی- ...یستون» در جریان یك تصادف درمی‌گذرد. ...ی» به‌شدت ناراحت و سرانجام در آسایشگاه ...تری می‌شود.
پس از مدتی طولانی «کی» که حال مساعدی ...ا کرده به‌خانه باز میگردد ولی از آن پس گاه ...بیگاه صدای «سندی» را می‌شنود و عروسکهای ...را هرچند یکبار برسرراهش می‌بیند دراین‌زمان ...نابی‌جونز» وارد ماجرا می‌شود و تحقیقاتش را ...این زمینه آغاز می‌کند تا دریابد چه‌کسی ...وشش دارد خانم «کی‌لوتیستون» را به‌سوی‌مرگ ...شاند و...

***

گفته‌ایم که «لئوین» از دسته کارگردانهائی است که توفیق‌های پی‌درپی‌اش در تلویزیون اورا به‌سینما کشانده است. تعداد چنین فیلمسازانی کم نیست اما تعداد کسانیکه توانسته باشند موفقیتی از این طریق به‌چنگ آورند، بسیار معدود است واین نه به‌خاطر دشواری کار بلکه بخاطر قیود دست و پاگیر سینماست که هنرمندان را از خلاقیت کامل باز می‌دارد، شاید بهمین‌جهت است که فیلمسازان موفق سینما که از طریق تلویزیون کارشان را آغاز کرده‌اند مثل: استوارت روزنبرگ، پل وندکاس، لسلی. اچ. مارتینسون، تونی‌لیدر، جان گلداستون، ریچارد. د. کولا، جری‌پریش، جوزف سارجنت، جك‌اسمایت و همین «لئوین» مجدداً به تلویزیون بازگشته‌اند زیرا در تلویزیون می‌توانند از امکانات و آزادیهای بیان و پرداخت تلویزیونی برخوردار باشند.
در این ماجرای «مردی بنام جونز» - لئوین - با بهره‌گیری از وجود بازیگران توانای مجموعه، فیلمی تماشائی و هیجان‌انگیز پدید آورده است.

شنبه

● ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
● ۱۹/۳۰ مردی بنام جونز
مردی به نام جونز
کارگردان: ریچارد هامان
«تله مرگ»
هنرپیشگان: بارنابی جونز - باکلیبری - جان کارتر
زن و شوهر جوانی در یك رستوران بدنبال بحث شدیدی بحالت قهر از یکدیگر جدا میشوند.
در این میان یك قهرمان سرشناس فوتبال با این زن آشنا میشود و از او دعوت میکند که به اتفاق بمنزل دوستش بروند. در آن‌جا زن متوجه عمل نادرست خود میشود و سعی میکند که از آن‌جا فرار کند، اما در اثر ضربه‌ای که به سرش وارد میشود بقتل میرسد.
شوهر زن از غیبت او نگران میشود و به پلیس گزارش میدهد.
در این جاست که کارآگاه «بارنابی جونز» وارد ماجرا میشود و...
● ۲۰/۳۰ وارنه
● ۲۰/۴۰ اخبار
● ۲۱/۰۰ ایران‌زمین
گذرگاهی در کنار کویر (یزد)
تهیه کننده: محمد محقق
یزد یکی از شهرهای قدیمی ایران است که با معماری خاص خود همیشه موردتوجه هنردوستان قرار گرفته است در این شهر آثار و ابنیهٔ تاریخی و دیدنی بسیاری وجود دارد که از جملهٔ این جاها می‌توان از مسجد جامع، مسجد میر چخماق، میدان امیر چخماق، مدرسه رضائیه، باغ دولت‌آباد و دخمه نام برد.
برنامهٔ این هفته ایران زمین به‌معرفی‌بیشتر این ابنیه اختصاص دارد و با نمایش فیلمی پیوندی بین گفته‌ها و دیدنیها بوجود آمده است.
● ۲۱/۳۰ تکنوازی
در این برنامه استاد عبادی باسه‌تار قطعه‌ای در چهارگاه می‌نوازد.
● ۲۱/۴۵ مروری برآثار سینمائی
«شرق جاوه»
کارگردان - برنارد کوالسکی
با شرکت - مکسی میلیان شل - دایان- بیکر - برایان کیت
● در پایان خبر

یکشنبه

● ۱۲/۰۰ اخبار
● ۱۲/۰۵ کارگر
دراین برنامه از یك کارگاه تولیدی لاستیك فیلمی تهیه شده است که با نمایش آن با مراحل تولید لاستیك و وضع کارگران این واحد آشنا میشوید.
● ۱۲/۳۰ موسیقی ایرانی
همنوازی
● ۱۳/۱۰ توما F.M
توطئه
«مارتی آنجلو» که بهخیانت همسرش پیبرده است، از مردی بنام «پولارچی» میخواهد تا معشوق همسرش را ادب کند. «پولارچی» هم، «رالف» را مضروب میکند و از طرفی او را وادار میکند تا بهپلیس اظهار دارد که «دیوید توما» او را بهاین روز انداخته است و...
● ۱۴/۰۰ اخبار
بخش دوم
● ۱۷/۰۰ کودکان
کارتون ـ کارگاه موسیقی ـ هنر عکاسی ـ یکی بود، یکی نبود
● ۱۸/۱۵ درباره روستا
گل
در این برنامه، ضمن مصاحبه با چند گل فروش، طریقه گل‌آرائی شرح داده میشود. علاوه‌بر آن فیلمی نیز از یك نمایشگاه گل تهیه شده است که از نظرتان میگذرد. در لابلای قسمتهای یادشده چند ترانه محلی نیز پخش میشود
● ۱۸/۴۰ اخبار
● ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی
● ۱۹/۰۰ دنیای آب
گارد ساحلی
در این فیلم ضمن آشنائی با فعالیتهای گاردهای ساحلی، شاهد قایقرانی عده‌ای در رودخانه خواهید بود.
● ۱۹/۳۰ خانواده
● ۲۰/۰۰ اخبار
● ۲۰/۳۵ همه از یك خانواده‌ایم
● ۲۱/۱۰ خیابان سانفرانسیسکو
● ۲۲/۰۰ آقای مربوطه
امانت
این برنامه راجع به‌امانتداری عیال مربوطه است که هرچیزی را که به‌امانت میگیرد دیگر بازنمی‌گرداند و....
● ۲۲/۰۵ تآتر هفته
نمایش در ایران

○ ساعت ۲۱/۱۰

خیابانهای سانفرانسیسکو

مرغ دریائی

کارگردان: رابرتدی هنرپیشگان: کارل مالدن ـ مایکل داگلاس ـ ادنلسن



از این هفته دنباله مجموعه خیابانهای سانفرانسیسکو از شبکه اول پخش خواهد شد. «رابرت‌هایز» به‌منزل خود میآید و ناگهان با جسد بیجان پسرش «جانی» روبرو میشود. در همین اثنا مرد جوانی وارد منزل «رابرت» میشود و بعدازمجروح کردن او میگریزد. پلیس به‌تعقیب تبهکار میپردازد و مردی را که «بیرمن» نام دارد دستگیر میکند. بعداز تشکیل دادگاه، وکیل مدافع «بیرمن» بااثبات این موضوع که «بیرمن» ناشنوا است و نتوانسته است درحین دستگیری حقوق قانونی خود را ازطرف پلیس بشنود، باعث آزادی موکلش میشود. «رابرت» نیز اظهار میدارد که «بیرمن» را نمیشناسد، اما در حقیقت او تصمیم دارد که خود به‌تنهائی «بیرمن» را بقتل برساند و....

○ ساعت ۱۷/۴۵

هنر عکاسی

در این برنامه دربارهٔ انواع دوربین‌ها صحبت میشود. دوربینهای غیر رفلکس و دوربین‌های تك لنزمعرفی‌می‌شوندودرباره‌محسنات‌ومعایب هرکدام و اصول کلی عکسبرداری با آنها بحث میشود. این برنامه را دکتر هادی شفائیه اجرا میکند و زینت منتصر اسدی تهیه کنندهٔ آن است.

○ ساعت ۲۰/۳۵

همه از یك خانواده‌ایم

کمك برای کدبانو

بدنبال کسالت پوران و بی‌تجربگیهای دخترانش در امر خانه‌داری، سرانجام خدمتکاری برای کمك به کارهای منزل استخدام میشود. در ابتداء، خدمتکار کمك مؤثری‌برای رتق و فتق امور خانه میکند ولی بتدریج نگهداری و سرپرستی از خدمتکار مشکلات تازه‌تری برای پوران بوجود میآورد و....

○ ساعت ۲۲/۰۵

تآتر

نمایش در ایران

تآتر گیلان

نمایش در ایران که این هفته چهارمین قسمت
[ر]ا مشاهده میکنید اینبار به‌بررسی تحولات تئاتر
[ا]ستان گیلان می‌پردازد.
گیلان از نظر فعالیت‌هـای تئاتری یکی از
[...]ترین مناطق کشور بوده است و قدمت آن را
[...]توان همپایه تئاتر آذربایجان دانست. به‌همین‌دلیل
[...] برنامه در دو بخش مجزا به‌نمایش درمی‌آید تا
[...]و کامل‌تری به‌معرفی تئاتر گیلان به‌پردازد. در
[...]امه امشب همـراه با آقای فریدون نوزاد که از



هنرمندان قدیمی تئاتر گیلان است از زمان پیدائی تا سال ۱۳۳۸ که زمان انحلال تئاتر گیلان است این تآتر مورد بررسی قرار میگیرد...
این برنامه با همکاری مرکز رادیوتلویزیون رشت تهیه شده است.

○ ساعت ۲۱/۱۵

سمك عیار

قسمت ۲۴

کارگردان ـ بابك طاهری
هنرپیشگان ـ فیروز بهجت محمدی ـ هادی
اسلامی ـ طوفان افراسیابی ـ هرمز سیرتی
ـ روحی ساوجی ـ حسن‌اصفهانی‌ـ اسبقی...
و شهرزاد

در هفته گذشته دیدید که «شغال» برای برگرداندن «خورشیدروه» به‌چین رفته بود و با استقبال مردم چین روبرو شد.
در این هفته خواهید دید که «خورشیدروه» به اردوگاه چین برمیگردد و در جنگی که بین سپاه چین و سپاه ماچین درمیگیرد، سپاهیان چین باکمك عیاران و«هرمزگیل» موفق میشوند که قزل‌ملك را شکست‌دهند. بعداز این شکست فاحش قزل‌ملك فراری میشود و چون خبر به بارگاه ارمنشاه می‌رسد، «ارمنشاه» نیز بارگاهرا ترك میگوید. عیاران بهمراهی شغال فاتحانه به ماچین میروند و «شهران» وزیر را مصدر کار کرده و......



یکشنبه

● ۱۹/۰۰ موسیقی واسلاید
● ۱۹/۳۰ کالان
خداحافظ بچه‌ها
کارگردان: پیتر داگید
با شرکت: ادوارد وودوارد ـ راسل هنتر



«کالان» ماموریت پیدا میکند تا مراقب مردی به نام «جیمز پالیستر» که یك کارمند عالی‌رتبه است باشد. علت مراقبت از این شخص این است که او تصمیم دارد تا از انگلستان فرار کرده و به یك کشور کمونیستی برود. «کوموروسکی» که جزو هیئت بازرگانی لهستان است سعی میکند که «پالیستر» را به‌لهستان‌بیاورد. او پسری را مامورنگهداری از «پالیستر» میکند که این پسر خود با زنی به نام «موریس» دوست است. کالان در انجام این ماموریت با این زن آشنا شده و ناگهان عاشق او میشود ولی...

● ۲۰/۱۰ شیوه‌های دیدن
برنامه‌ای از آیدین آغداشلو
● ۲۰/۴۰ اخبار
● ۲۱/۰۰ دربارهٔ سمك‌عیار
قسمت دوم مصاحبه با جمال میرصادقی
● ۲۱/۱۵ سمك‌عیار



● ۲۲/۱۵ موسیقی کلاسیك
در برنامهٔ این هفته موسیقی کلاسیك ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون‌ملی ایران به‌رهبری یووال زالیوك فانتزی بانوی سبز پوش اثر «وان ویلیامز» و سوئیت کوچك برای ارکستر زهی اثر «نیلسن» را اجرا خواهند کرد.
● در پایان خبر و مجلهٔ خبری

دوشنبه

● ۱۳/۰۰ اخبار
● ۱۳/۰۵ حفاظت و ایمنی
در این برنامه راجع به‌خطرات ناشی از بعضی از اسباب‌بازیهای کودکان صحبت میشود
● ۱۳/۳۰ کمدی کلاسیک
آقای «اسپارو» پسرعموی مردی است به‌نام «فرانوسیك» که این شخص بتازگی وارث ثروت بسیاری شده است ولی چندیست که مفقود گردیده است. «اسپارو» به‌ادارهٔ افراد گمشده مراجعه میکند و با پرداخت هزار دلار تقاضا میکند تا او را بیابند.
«فرانوسیك» را پیدا میکنند واو را به«اسپارو» تحویل میدهند، اما «فرانوسیك» متوجه شده است که «اسپارو» قصد کشتن او را دارد بنابراین......
● ۱۴/۰۵ آنتولوژی
● ۱۶/۰۰ اخبار
بخش دوم
● ۱۷/۰۰ کودکان
کارتون - بچه‌ها، بچه‌ها - یکی‌بود، یکی‌نبود
● ۱۸/۱۵ داستان حیوانات
شکارچیان
در این فیلم طرز شکارجانوران‌را که بمنظور تنازع‌بقاء انجام میشود می‌بینید. شکار حیواناتی مانند آخونذك، آفتاب‌پرست، قورباغه و عنکبوت و چندنوع جانور دیگر را خواهید بود.
بعضی از گیاهان، تغذیه گوشتی دارند، در این فیلم نیز طریقه شکارکردن آنها نشان داده میشود.
● ۱۸/۴۰ اخبار
● ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی
● ۱۹/۰۰ وضع اضطراری
● ۲۰/۰۰ اخبار
● ۲۰/۳۵ ترانه‌های ایرانی
● ۲۱/۰۵ ایران‌زمین
در ادامه برنامه هفته گذشته ایران زمین، این بار با دکتر رضا کسائی درباره مرمت و احیاء بناهای تاریخی ایران گفتگومیشود
● ۲۱/۳۵ آقای مربوطه
مرده‌پرستی
در اداره مربوطه، بخاطر پدید آمدن یك اشتباه همه فکر می‌کنند که مربوطه در اثر یك تصادف مرده است. همین امر باعث می‌شود که همکاران مربوطه به‌تجلیل از او بپردازند.
● ۲۱/۴۵ فیلم سینمائی
دخترم جوی

○ ساعت ۲۱/۴۵

فیلم سینمائی

دخترم جوی

MY DAGHTER JOY

کارگردان: گریگوری‌راتوف
هنرپیشگان: ادوارد. جی. رابینسون، پگی کامینگز، ریچاردگرین، جیمز رابرتسون جاستیس، نوراسوین‌بورن، والتر ریلا، فینالی کوری، دونالدآدام، دیویدهاتچنسون و...
تهیه‌کننده: گریگوری‌راتوف - فیلمنامه: رابرت‌تورن، ویلیام روز (براساس داستانی با نام «ایرنه‌نمیروفسکی» نوشته: دیویدگولدن) - مدیر فیلمبرداری: جرج پرینال - موسیقی متن: دکتر هوبرت کلیفورد - محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی گریگوری‌راتوف پروداکشن و لندن‌فیلم
ارزش فیلم: خوب (★★) در ارزش گذاری منتقدان فیلم آمریکا بسال ۱۹۷۰
خلاصه داستان: «جرج کنستانتین» که زمانی از برجسته‌ترین و فعالترین بازرگانان بوده، حالا مدتزمانیست که فعالیتش دچار رکود شده است و علتش حادثه‌ای است که براو گذشته و گوشه‌ای از خاطرات اصلی زندگیش را بکلی از یاد برده است، گوشه‌ای که درباره دخترش «ژوزت» است.
در دوره تازهٔ ویکنواخت‌زندگی «کنستانتین»، افراد خانواده کوشش می‌کنند به‌گونه‌ای که او می‌خواهد رفتار کند ولی در این بین بیشتر «ژوزت» است که سعی‌می‌کند گذشته‌هارا به‌خاطرپدرش‌بیاورد، اما «جرج کنستانتین» او را دختر خود نمیداند و تنها چیزی که به‌یاد می‌آورد این است که برای «ژوزت» در پنج سالگی ناچار شد که یك کره‌الاغ خریداری کند و بعدهم یك خانه، یك باغ و یك اصطبل را...

•••

از «گریگوری‌راتوف» پیش‌از این‌فیلم‌درخشان «آدام چهار پسر داشت» را در تلویزیون دیده‌ایم. «راتوف» در اواخر قرن نوزدهم در شوروی متولد شد، او بعداز اتمام تحصیلاتش - پس‌از‌آن‌که بهمراه خانواده خود به‌امریکا مهاجرت کرد - به‌بازیگری روی می‌آورد و بعدها در انگلستان و هالیوود به نویسندگی و کارگردانی پرداخت که برخی از نمونه کارهای «راتوف» اینهاست:
بازیگری تئاتر (دهمین خیابان، پسر عجیب)- بازیگری سینما (سمفونی شش میلیون دلاری،سی‌زن، بیائید با عشق سقوط کنیم، جنجالهای جرج‌وایت، همه‌چیز درباره ایو، قطار بزرگ) کارگردانی در سینما (این زن مال منست، آدام چهار پسر داشت، دخترم جوی همسر هرروزه، مردان و زندگی آنها، تو نمی‌توانی هرچیزی داشته باشی، گل سرخ‌میدان واشنگتن، برادران کورسیکان، آهنگ روسیه، عداله بزرگ و اسکاروایلد). که این آخری را در واپسین روزهای زندگی‌اش بسال ۱۹۶۰ تهیه و کارگردانی کرد.
«گریگوری‌راتوف» سینماگری‌بود که به‌شدت جانب محتوا را در آثارش داشت و به‌عقیده یك‌منتقد وقت، از داستان هرفیلمش می‌توان سه یا حداقل دو قصه مجزا استخراج کرد! بااینحال «گریگوری راتوف» این‌رویه‌را هیچگاه ازدست‌نداد وهمانطوریکه در این اثر خواهید دید موضوعهای متفاوتی را با مهارت طی فیلم ترتیب داده است.
«گریگوری راتوف» در بیان قصه پرپیچ وخم «دخترم جوی»، ساده‌ترین بیان تکنیکی را بکار گرفته و طی فیلم آنچه را که مربوط به «قرجه می‌شود تنها به «نورپردازی» توجه کرده است، و ازاین راه نیز، فضائی تیره و سنگین، متناسب با روحیه داستان ایجاد کرده است و این کار ایجاز پرداخت «راتوف» را طی اثر دوچندان نموده است بازیهای خوب نقش‌آفرینان اثر بخصوص «ادوارد. جی. رابینسون» به‌موفقیت فیلم افزوده، فیلمی که تماشایش برای هردسته با هرنوع سلیقه‌ای بی‌لطف نخواهدبود.





○ ساعت ۳۰

سوئینی

SWEENEY

این ماجرا

بازوان پر محبت

LOVING ARMS



کارگردان: تام کلگ
هنرپیشگان: جان تاو، دنیس واترمن، گارفیلد
گان، بروی‌سونه، کلیفورد کرشاو، آن دیسون،
دیوید، مولا هامولد...
تهیه‌کننده: تدچیلدز ـ نویسنده داستان و
نامه: رابرت والز (براساس شخصیت‌های نوشته
: ایان کندی مارتین) ـ مدیر فیلمبرداری: جان
کال ـ موسیقی متن: هری‌ساوث ـ محصول سال
۱ استودیو ایستون‌فیلمز ـ رنگی، ایستمن کالر
خلاصه داستان: مرد جوان هیپی‌نما، وارد
شگاه شده و با اسلحه‌اش سعی می کند که
ه صاحب فروشگاه را وادارد که موجودی‌صندوق
شگاه را به‌او بدهد و وقتی با مقاومت او روبرو
ود، جوان قصد شلیك می کند ولی ازاسلحه‌اش
له‌ای خارج‌نمی‌شود و مردجوان به‌ناچار به‌سرعت
وشگاه خارج می‌شود.
«پلیس» با اخطار «الان» تحقیق را آغاز می‌
ولی برخلاف نظر صاحب فروشگاه که میگوید
ك اسلحه کولت ۴۵ روبرو بوده، پلیس واقعه
جدی نمی گیرد و اعتقاد دارد که جوان ناشناس
فت‌تیر چوبی، قصد ترساندن «الان» را داشته

در همین زمان مردی بانام «آرتورواردر» به
بوت» مراجعه کرده و از او می‌خواهد که تعداد
ی هفت‌تیرهای چوبی برای او بسازد. «فرد» که
همسر بیمارش، افکار او را متوجه خود کرده، ابتدا
این پیشنهاد را نمی‌پذیرد ولی...

***

«تام کلگ» فیلمساز شناخته شده انگلیسی که بیشتر فعالیتش در تلویزیون است و ما در گذشته از او قسمت‌هائی ازمجموعه‌های «دایرمویژه»، «کالان» و همین مجموعه «سوئینی»را دیده‌ایم، تابحدر کارهایش نشان داده است که خیلی خوب می‌تواند مضامین هیجانی نوشته شده را به‌فیلم بر گرداند.

«تام کلگ» در ماجرای «بازوان پرمحبت» ـ که وقایعش شاخه به‌شاخه است ـ ضمن رسیدن به‌هدف اصلی خود ـ ایجاد هیجان ـ توانسته است در خلال تصاویر، روح التهاب و دلهره را نیز به کمك روابط آدمی و کاراکتر خاصشان بوجود آورد. او بااستفاده از کلیه اجزاء سازنده فیلم، اشیاء و آدمها و رویداد‌های ضمنی فیلم، توانسته است پرداختی سنجیده با ریتمی سریع و مکانیزمی دقیق پدید آورد. بعلاوه شناخت خوب «تام کلگ» از شخصیت‌های اصلی مجموعه «سوئینی» ـ بیشتر به‌لحاظ روبروبودن‌متعدد در فیلم‌های گذشته باآنها ـ یکی از بهترین قسمت‌های مجموعه «سوئینی» را سبب شده است.

○ ساعت ۲۲

دانش

مولکولهای مهم حیات

امروزه در نیمهٔ دوم قرن بیستم در برخی از آزمایشگاههای تحقیقاتی تاکید روی زیست‌شناسی مولکولی است که هسته‌اصلی و عصارهٔ زندگی را مطالعه میکند. در نیمهٔ اول قرن بیستم بشر به مطالعهٔ اشیائی‌مانند اتومبیل و موشك و هواپیماهای غول‌پیکر پرداخت، در حالیکه نیمهٔ دوم این عصر به مطالعهٔ موجودات زنده اختصاص یافته‌است. در حال حاضر مطالعات بیوشیمیائی اسرار حیات را روشن میسازد.

در همهٔ جانداران روی زمین ترکیبی از مولکولهای مختلف وجود دارد که پاره‌ای از آنها مانند آب ساده و بعضی دیگر پیچیده‌اند.

یك نوع از این ترکیبات یعنی پروتئین‌ها آنزیمها را میسازند که کنترل شیمیائی پیچیدهٔ حیات را برعهده دارند.

برنامهٔ این هفتهٔ دانش به‌بحث در این‌زمینه اختصاص دارد.

دوشنبه

● ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
● ۱۹/۳۰ برنامهٔ کودك
راببن‌هود فضائی



«امپراطوری کالدومار»
مردم سیارهٔ «کالدومار» در صلح و آرامش زندگی میکنند، بی‌خبر از اینکه حاکم «فانتاس‌ماه» علاقهٔ بسیاری به توسعه‌طلبی دارد. او در صدد است تا با استفاده از منابع زمینی و نیروهای سوختی و بنزین و انرژی‌های دیگر به سیارهٔ آنها حمله کند و تمام ساکنین آنرا نابود سازد.
اتفاقا در یك شب‌نشینی بزرگ که ازطرف امپراطور کالدومار ترتیب داده شده است و «رابین‌هود» نیز درآن‌جا حضور داردناگهان افراد از سوی سیارهٔ «فانتاس‌ماه» به آنهاحمله می کنند. در این جاست که «رابین‌هود» وارد ماجرا میشود و....

● ۲۰/۱۰ مسابقهٔ هزار امتیازی
مجری: فریدون گیلانی
این هفته دومین برنامهٔ مسابقهٔ هزار امتیازی را که بمناسبت نوروز تهیه شده است‌خواهید دید.
در این مسابقه دو گروه شرکت‌کننده به سوالات مجری که دربارهٔ نوروز و سیزده‌بدر است پاسخ میگویند.

● ۲۰/۴۰ اخبار
● ۲۱/۰۰ سوئینی
«بازوان پرمحبت»
کارگردان ـ تام کلك
با شرکت ـ جان تاو ـ دنیس واترمن
● ۲۲/۰۰ دانش
● ۲۲/۳۰ گروهنوازی
● در پایان خبر

سه‌شنبه

● ۱۳/۰۰ اخبار

● ۱۳/۰۵ کارگر

در این برنامه راجع به‌خطرات سیگار ازنظر آلوده نمودن هوا و نیز از نظر خطراتی که برای سلامت بدن دارد صحبت میشود.

● ۱۳/۳۰ موسیقی محلی

در این برنامه چند آواز و رقص دستجمعی لری اجرا میشود.

● ۱۳/۰۵ دکتر الیوت

زمانی برای رشد

رابرت، پسربچه‌ای دوازده ساله است که به بیماری‌آسم مبتلا است. مادرش خانم «ویلز» او را از نیویورک به‌مزرعه‌ای واقع در کلرادو میآورد تا شاید بهبودی نسبی در وضع او حادث شود اما خانم «ویلز» خود تصادف میکند و....

● ۱۶/۰۰ اخبار

بخش دوم

● ۱۷/۰۰ کودکان

عصرحجر ـ مزرعه سبز ـ یکی بود، یکی‌نبود مزرعه سبز

بعلت تمام شدن تعطیلات نوروزی، بچه‌ها سعی دارند تکالیف عقب‌مانده عید را انجام دهند و وقتی معلم در کلاس متوجه میشود که خیسی مشقهایش را انجام نداده عصبانی میشود ولی خیسی دندان درد را بهانه کرده و....

● ۱۸/۱۵ آموزشی

● ۱۸/۴۰ اخبار

● ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی

● ۱۹/۰۰ موسیقی کلاسیك

در این برنامه، گروه کر خردسالان هلند، قطعاتی از «ژوسکن»، «دبره»، «پالسترلیا» «موتسارت» ـ «هندل» و نیز چند قطعه آواز فولکلور را اجرا میکنند.

● ۱۹/۳۰ دانش

● ۲۰/۰۰ اخبار

● ۲۰/۵۰ مرد اول

● ۲۱/۴۵ ادب امروز

● ۲۲/۱۵ آقای مربوطه

آلودگی صدا

در این برنامه مربوطه و عیالش میخواهند مساله تازه‌ای بنام آلودگی صدا را بررسی کنند، حال‌آنکه هر یك با صدای خود همه‌چیز را آلوده‌تر می‌کنند و....

● ۲۲/۳۵ داستان پلیس

کله‌شق

○ ساعت ۲۰/۵۰

مرد اول

قسمت بیست و یکم

تهیه‌کننده و کارگردان: پرویز کاردان

مدیر فیلمبرداری: رضا مجاوری

بازیگران: مهین شهابی ـ شیرالداسی ـ گرشا ـ گیتی‌جاه ـ گرجی ـ طائتی ـ مینو ـ ثریا حکمت ـ سرور امجدی

با انتشار خبر مرگ‌هادی، قضیه‌مسیر دیگری پیدا میکند. عاقله و منیر عزادار هستند و اسکندر هم که توطئه قتلش از جانب تیمورمیرزا، خنثی‌شده است، سعی میکند با تسلی دادن به عزاداران، راهی برای‌ملاقات بامیرعلی‌خان پیداکند. سرانجام، این‌ملاقات‌صورت میگیرد و نقشه‌های اسکندرخان وارد مراحل تازه‌تری میشود و...

○ ساعت ۲۱/۴۵

ادب امروز

برنامه‌ای از گروه ادب امروز

بهار در شعر شاعره‌ها

نویسنده‌متن: سیمین بهبهانی

تهیه‌کننده: زهرا مژده‌بخش

کارگردان‌فیلم: سعید نادری

شرح کامل در صفحه ۶۶

○ ساعت ۲۲/۳۵

داستان پلیس

POLICE STORY

این ماجرا

کله‌شق

کارگردان: ال. اچ. کاتزین

هنرپیشگان: تونی‌لوبیانکو، کارن‌ماکی، آلن کیس، مك دونالد کاری، آن‌سیون، اسکات‌بریدی، ریچاردادارت‌میلر، جان‌آستین...

تهیه‌کننده: لیام‌اوبراین، کارل پینگتوره ـ مدیر فیلمبرداری: امت‌برگولتز ـ موسیقی‌متن: ریچارد مارکوویت ـ موسیقی تیتراژ: جری گولد اسمیت محصول سال ۱۹۷۴ کمپانی کلمبیاواسکرین گیمز

خلاصه داستان: افراد پلیس آگاه می‌شوند که دو سارق در جریان یك دستبرد هستند. گروهبان «دی‌جی» به‌همراه عده‌ای از همکارانش به‌تعقیب‌این دو می‌پردازند و سرانجام در نقطه‌ای آن دو را در محاصره کامل می‌گیرند، یکی از سارقین تهدید می‌کند که نارنجکی را که در دستدارند به‌سوی آنها پرتاب خواهد کرد.

افراد پلیس در نزدیك شدن و دستگیری آنها تردید می‌کنند ولی «گروهبان دی‌جی» علیرغم تهدید تبهکاران و وحشت همکارانش که سعی دارند او را از این کار باز دارند با این حقه پیش رفته و آنها را گرفتار می‌کند و بعد...

***

از «ال. اچ. کاتزین» دراین اواخر فیلم سینمائی «نجات‌یافتگان» را دیدیم که براساس یك ماجرای واقعی ساخته شده بود. «کاتزین» درسال ۱۹۶۹ با فیلم «بهشت با یك طپانچه» (در تهران: یك‌مرد، یك‌طپانچه) کار کارگردانی را پس‌ازمدتی دستیاری فیلمسازان مختلف تلویزیونی، آغاز کرد.



«کاتزین» از این نظر در سینما نامی بهمزد چون قصد داشت در فیلم «بهشت بایك طپانچه» روایت تازه‌ای از فیلم «چوپان» جرج مارشال، بازگو کند و گرچه در هدفش با عدم موفقیت مواجه شد ولی بهرصورت شهرتی بدست آورد و بعنوان فیلمسازی قابل اعتماد، فعالیتش را دنبال کرد. «کاتزین» که بیشتر فعالیتش در تلویزیون متمرکز است، بجز کارگردانی چندین فیلم از مجموعه‌های مختلف، آثار بلند داستانی چون «چه برای عمه آلیس روی داده»، «فینیکس»، «معشوقه‌ها»، «رابطه سالزبورگ» و «نجات‌یافتگان» را بوجود آورده است.

«ال. اچ. کاتزین» علیرغم‌نامرادیش‌درسینما، در تلویزیون چهره موفقی است و در ماجرای «کله شق» وی «محیط» را بعنوان عامل موثر و مساعد جهت ایجاد آتریك به‌خدمت گرفته است و فیلم بااستفاده از تکنیك خوب «کاتزین» صاحب عوامل و مشخصاتی می‌شود که تماشاگر را روی‌هم رفته خوش می‌آید.

○ ساعت ۱۹/۳۰

خانواده والتون‌ها

THE WALTONS

این ماجرا

خانم هنرپیشه

THE ACTRESS

کارگردان: وینسنت‌شرمن
هنرپیشگان: ریچارد توماس، رالفویت، ...ن لیرله، الن کوربی، ویل گییر، ساری‌الیزابت ...وناو، دیوید‌هارپر، کامی کاتلر....
تهیه کننده: رابرت. ال. جکز ـ نویسنده ...تان و فیلمنامه: ویلیام بلست (براساس شخصیت ... نوشته اولیه: ارل هامنر) ـ مدیر فیلمبردار: ...ل‌متی ـ موسیقی متن: آرتورمورتون ـ موسیقی ...از: جری‌گولداسمیت ـ محصول سال ۱۹۷۵ ...الی کلمبیا و لوریمار پروداکشن ـ رنگی، ...حن کار
خلاصه داستان: یکبار دیگر ازقول «جان‌بوی» ...شنویم:



وقتی من در دامنه کوهستان والتون بزرگ می‌شدم، همیشه در رویاهای خودم به‌جاهای دوردستی که آرزوی دیدارشان را داشتم میرفتم. ولی بیش‌از همه‌جا شهر بزرگ «نیویورک» قوه تخیل مرا جذب می‌کرد، چون آنجا مرکز هنرمندان و نویسندگان جوان و آرزومند بود، هرچند هنوز سالها مانده بود

بقیه در صفحه ۶۴

سه‌شنبه

● ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
● ۱۹/۳۰ والتون‌ها
«خانم هنرپیشه»
کارگردان ـ وینسنت شرمن
با شرکت ـ ریچارد توماس ـ رالفویت
● ۲۰/۳۰ وارته
● ۲۰/۴۰ اخبار
● ۲۱/۰۰ فیلم مستند
● ۲۱/۳۰ برنامه‌ای از واحد نمایش

استعمال دخانیات ممنوع است
نویسنده: علی نصیریان
کارگردان: خسرو شجاع‌زاده
بازیگران: کامران نوزاد ـ پری امیرحمزه ـ محمد لطفی ـ هرمز هدایت

در این نمایشنامه عده‌ای را می‌بینید که دور هم نشسته‌اند و با جدیت در مورد مضرات سیگار و خطرات ناشی از کشیدن آن صحبت میکنند.
اما طنز قضیه در آنجاست که همین عده خود پی در پی مشغول کشیدن سیگار هستند.



● در پایان خبر

○ ساعت ۱۹/۳۰

دانش

...نفرانس انتقال تکنولوژی هسته‌ای

شیراز ـ تخت‌جمشید

سازمان انرژی اتمی ایران از ۲۱ تا ۲۵ ...ردین‌ماه ۲۵۳۶ با شرکت دانشمندان و مسئولان ...ژی اتمی ۳۸ کشور جهان، کنفرانس باموضوع ...ال تکنولوژی هسته‌ای در تخت‌جمشید برگزار ...اهد کرد.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ـ انجمن ...ته‌ای امریکا ـ انجمن هسته‌ای اروپا و انجمن ...ته‌ای ژاپن، بعنوان همکار، سازمان انرژی اتمی ...انرا در برپائی این کنفرانس یاری خواهند داد.

موضوعهائی که از جانب دانشمندان‌ومسئولان ...ژی اتمی کشورها در این کنفرانس مطرح‌خواهد ...، زمینه‌های زیر را در بر میگیرد:

ـ تجربه کشورهای صنعتی و در حال توسعه ...مورد انتقال تکنولوژی هسته‌ای.
ـ جنبه‌های عمومی انتقال تکنولوژی هسته‌ای.
ـ سیکل سوخت ـ بازیابی سوخت.
ـ امور ایمنی و تأمینات هسته‌ای.
ـ ایجاد نیروگاههای هسته‌ای در کشورهای ...حال توسعه ـ و مسائل مربوط.
ـ تربیت کادر متخصص اتمی.
ـ تحقیقات هسته‌ای و همکاریهای بین‌المللی.
ـ قبول نیروگاههای هسته‌ای از نظر مردم ...معه.

هدف کنفرانس

در ۱۰ـ۱۵ سال آینده، اغلب کشورهای در حال توسعه جهان، اقدام به‌نصب نیروگاههای‌هسته‌ای برای تأمین انرژی موردنیاز خود خواهند کرد. با توجه به‌اینکه تکنولوژی مربوط به‌نیروگاههای هسته‌ای صرفاً در اختیار چند کشور پیشرفتهٔ جهان است، موضوع انتقال‌تکنولوژی‌هسته‌ای ازاین کشورها به‌کشورهای در حال توسعه، اهمیت فراوانی دارد. با توجه به‌این امر بسیار پراهمیت، سازمان انرژی اتمی ایران تصمیم گرفت با شرکت نمایندگان‌اغلب کشورهای در حال توسعه و تحت عنوان انتقال تکنولوژی هسته‌ای، کنفرانسی تشکیل دهد که مسلماً فایده زیادی برای کشورهای در حال رشد خواهد داشت.

اجتماع متخصصان علوم اتمی کشورهای در حال رشد و پیشرفته در چنین کنفرانسی باعث‌خواهد شد کشورهای در حال توسعه بتوانند اطلاعات مورد نظرشان را از طریق بحث و تبادل‌نظر با دانشمندان علوم اتمی طراز اول جهان بدست آورند و به‌این وسیله در برنامه‌های نصب نیروگاههای هسته‌ای در کشور خود کمك موثری بگیرند. در این کنفرانس نمایندگان علمی و مسئولان انرژی اتمی کشورهای: آرژانتین ـ بنگلادش ـ اتریش ـ برزیل ـ الجزیره ـ بلژیك ـ کانادا ـ مصر ـ انگلستان ـ دانمارك ـ فنلاند ـ یونان ـ عراق ـ اسرائیل ـ کره جنوبی ـ کویت ـ فرانسه ـ آلمان ـ هند ـ ایتالیا ـ ژاپن ـ لیبی ـ مالزی ـ پاکستان ـ هلند ـ فیلیپین ـ پرتغال ـ رومانی ـ اتحادشوروی ـ عربستان‌سعودی ـ افریقای جنوبی ـ سری‌لانکا ـ اسپانیا ـ سوئد ـ سوئیس ـ ترکیه ـ یوگسلاوی و امریکا شرکت خواهند کرد.

در برنامهٔ دانش این هفته نمایندگان سازمان انرژی اتمی در این باره بیشتر صحبت خواهندداشت.

چهارشنبه

● ۱۴/۰۰ اخبار
● ۱۳/۰۵ زوجهای جوان
● ۱۳/۳۰ دانش
● ۱۳/۰۵ چارل
شبح چارل
«بلو» پسر «جان‌کنی» یکی از افراد «دون سباستین» را که درصحرا به‌چهارمیخ کشیده شده بود نجات میدهد.
از طرف دیگر چون همسر «جان کنی» درگذشته است «جان کنی» تصمیم میگیرد با «ویکتوریا» دختر «دون سباستین» ازدواج کند.
اما «ویکتوریا» نامزد یك لرد است. بنابراین نامزد ویکتوریا همراه با «دون سباستین» بدیدن «ویکتوریا» که نزد «جان کنی» است می‌آیند که او را همراه ببرند ولی...
● ۱۴/۰۰ اخبار
بخش دوم
● ۱۷/۰۰ کودکان
کارتون ـ روبرت ـ تدریس باله ـ یکی بود، یکی نبود
● ۱۸/۱۵ برنامه از شهرستانها
● ۱۸/۴۰ اخبار
● ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی
● ۱۹/۰۰ ارتباط
نظری به‌آینده
مجریان: اسماعیل میرفخرائی، دکترابراهیم رشیدپور
در این برنامه، ضمن مروری در ۹ برنامه گذشته، آینده ارتباط در جهان مورد بررسی قرار می‌گیرد.
● ۱۹/۳۰ خانواده
در اولین قسمت از کانار بهداشت روانی، یکی از مسائل مربوط به تربیت کودکان مطرح میشود و پس از پایان نمایش، دکتر لقمان، روانپزشك درباره این‌گونه مسائل صحبت میکند.
● ۲۰/۰۰ اخبار
● ۲۰/۳۵ بیمارستان پزشکان
علائم حیاتی
● ۲۱/۳۰ گروه تحقیق
● ۲۲/۰۰ آقای مربوطه
نرخ آزاد و انصاف
مدتی نرخها آزاد اعلام شد، اما بخاطر سوء استفاده بعضی از فروشندگان دوباره نرخها تحت کنترل درآمد و....
● ۲۳/۱۰ موسیقی ایرانی
ساز و آواز
● ۲۳/۳۰ فیلم مستند
موجوداتی شبیه ما

○ ساعت ۲۰/۳۵

بیمارستان پزشکان
HOSPITAL DOCTORS

این ماجرا
علائم حیاتی
VITAL SIGNS

کارگردان: ادوارد ابرومز
هنرپیشگان: جرج پپارد، پیترهاتن، زورا لامپرت، چارلز ناکس‌رابینسون، ویکتور کمپوس، مایکل‌دیلالو، آلبرت پالوتس، و...
تهیه کننده: جك‌لیرد ـ نویسنده داستان و فیلمنامه: جفری‌فری‌لیچ ـ براساس شخصیتهای نوشته اولیه: جیمز. ای. موزر ـ مدیر فیلمبرداری: ایزیدورماکولفسکی ـ موسیقی متن، دان‌الیز ـ محصول سال ۱۹۷۵ کمپانی یونیورسال، M.C.A وینك کرازبی پروداکشن

خلاصه داستان: بیمارستان پزشکان، هرروز شاهد ماجراهای متعدد بین بیماران و پزشکانش است و این قصه هرزمان برروی شخصیت و واقعه‌ای تأکید دارد و سعی دارد بازگوکننده گوشه‌هائی از حقیقت زندگی در جامعه پزشکی و بیمارانش باشند.
ـ دکتر «جیك گوردون»، نگران پنج کودك مصدوم است و سعی دارد که آنها را به‌ادامه زندگی امیدوار کند و دراین بین «استیوی» آشفته تر و نگران‌تر از بقیه است ومایلست که‌هرچه بیشتر در بیمارستان بماند و درهمین‌حال ماجرای مرد جوانی با نام «جولیوملنس» و همسربیمارش «رزی» حساسیت خاصی را در بین پزشکان بیمارستان بوجود می‌آورد.

***

قسمت‌هائی از مجموعه‌های «کلمبو»، «دکتر الیوت»، «خانه کوچك»، «لانگ‌استریت»، «دلاوران ویرجینیایی»، «مك‌میلان وهمسر» و«اسمیت وجونز» را به کارگردانی «ادوارد ابرومز» از تلویزیون دیده‌اید، در آخرین روزهای سال گذشته نیز ماجرای «به‌خانه‌ات خوش آمدی دکتر» را ازهمین مجموعه «بیمارستان پزشکان» از او به‌نمایش در آمد، فیلم نامبرده، چون دیگر آثار او، همگی دیدنی و جالب بودند واین خود نشان دهنده‌ی آن است که «ابرومز» کارگردان مسلطی است.

درباره «ادوارد ابرومز» گفتیم که از جمله کارگردانانی است که با وجود فعالیت پیگیر و زیادش، هیچگاه صاحب روال خاصی در بیانش نشده است، معهذا این قدرت را دارد که‌هرنوع سوژه‌ای را در قالبی ساده و موزون به‌تصویر برگرداند، بدون آن‌که بخواهد خالق وابداع کننده شیوه‌های نوین و مبتکرانه بشود.

«ادوارد ابرومز» با وجود این توانائی، هنوز ضعف‌هائی هم دارد، همانطوریکه در ماجرای «به خانه‌ات خوش آمدی دکتر» از همین مجموعه «بیمارستان پزشکان» را دیدید «ابرومز» قادر نیست آنچنان که باید شخصیت‌های فیلمش را بپروراند و می‌بینیم که عیناً این ضعف حتی شدیدتر در «علائم حیاتی» نیز هست‌چون دراین‌ماجرا شخصیت‌ها تعدد پیدا کرده‌اند و کار «ابرومز» در هویت بخشیدن به‌آنها دشوارتر و حساس‌تر شده است. با اینحال «ابرومز» رویهمرفته از آن میزان تجربه و آگاهی فنی برخوردار است که بتواند فیلمی دیدنی عرضه کند.



○ ساعت ۲۲

سریال سینمائی

ملک‌میلان و همسر

McMILLAN & WIFE

این ماجرا

اسرار برای فروش

SECRETS FOR SALE

کارگردان: باب فینکل
هنرپیشگان: راک‌هادسن، سوزان سنت‌جیمز،
ردیت باکستر، موری‌هامیلتون، جان‌شاک، دان‌
ورتر، جان‌ورنون، نانسی‌واکر، جیمزولسون، گراهام
اروین، تدویلسون، ران‌سیلور، الکساندر کورتنی...
تهیه کننده: جان‌ایشتاین ـ نویسنده داستان
فیلمنامه: پیل‌دریسکیل (براساس شخصیت‌های
وشته اولیه: لئونارد.بی.استرن) ـ موسیقی تیتراژ:
دری‌مالستی محصول سال ۱۹۷۵ کمپانی یونیورسال
M. C. A رنگی. ایستمن کالر

خلاصه داستان: کمیسر «ملک‌میلان» درگیر
ک مسئله حاد است اوبی‌آن که بتواند کاری صورت
دهد، گروه تبهکاری از چندین سیاستمدار و
کاندیدای انتخابات حق‌السکوتهای کلانی می گیرند.
ر همین زمان«ملک‌میلان» برای اینکه بتواند از
گروه تبهکاران اطلاعاتی بدست آورد، وبظاهر
گروهبان چارلی» را که با دختری بانام «نی» آشنا
شده، باز نشسته می کند، وبهانه اینست که چرا او
حقوق بیشتری را طلب کرده است! وبدین ترتیب
گروهبان «چارلی» به‌عنوان‌فرد آزاد به گروه‌تبهکاران
می‌پیوندد تابسته به تخصصش در مورد افراد خاصی اطلاعاتی کسب کند و بعد...



* * *

ماجرای «اسرار برای‌فروش» ازمجموعه«ملک میلان و همسر» نخستین فیلمی است که از «باب فینکل» در تلویزیون می‌بینیم. «باب فینکل» که‌غالبا در کار فیلمهای تلویزیونی، با آثار جدی‌روبرو بوده است، صاحب تبحر و تسلط کافی در شخصیت پردازی و فضا سازی داستانهایش است. «فینکل» در این اثر پرداختی همگام با روحیه و فضای‌داستان ایجاد کرده است و باتاکید بربازیهای بازیگران سلطی که در اختیار داشته است و همچنین توجه به جزئیاتی که در نگاه اول فاقد اهمیت لازم است ولی در واقع زاینده هیجان و دلهره است ـ توانسته است در مجموع، فیلمی تماشائی بوجود بیاورد و این توفیق غیر از احاطه و تسلط او در شخصیت‌پردازی و فضاسازی، مربوط به استعداد و توانائی او در جهت استفاده از امکانات سینما در جمیع جهاتش می‌شود.

ماجرای «اسرار برای‌فروش» باداستان‌سنجیده و پرفراز و نشیش، یکی از تماشائی‌ترین‌قسمت‌های این مجموعه است که متناوباً بهمراه مجموعه‌های «کلمبو»، «مک کلود»و «مک کوی» از برنامه دوم‌پخش خواهد شد.



چهارشنبه

● ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
● ۱۹/۳۰ برنامهٔ کودک
دنیای بچه‌ها
«زندگی در ایتالیا»



در این فیلم با نحوهٔ زندگی بچه‌ها در ایتالیا آشنا میشوید و برای آگاهی بیشتر شاهد چگونگی زندگی بچه‌ای بنام «دیوید» که از خانوادهٔ «ماسینی» است خواهید بود.
این خانواده در یك شهر توریستی که نزدیك دریاچه «کمو» واقع‌درشمال‌ایتالیا استزندگی میکنند و پدرشان یك کارخانهٔ بخاری‌سازی دارد و صاحب ۶ فرزند نیز میباشند.
در این فیلم با نحوهٔ تحصیلات، ورزش و تفریحات فرزندان این خانواده نیز آشنا خواهید شد.

● ۳۰/۰۰ کتابها و دیدگاهها
● ۳۰/۴۰ اخبار
● ۳۱/۰۰ زمان
● ۳۲/۰۰ ملک‌میلان و همسر
«اسرار برای فروش»
کارگردان ـ باب فینکل
با شرکت ـ راک هودسن ـ سوزان سنت جیمز ـ موری همیلتون

● در پایان خبر و مجلهٔ خبری

پنجشنبه

● ۱۲/۰۰ اخبار
● ۱۲/۰۵ تدریس قرآن
● ۱۲/۳۰ کانی
● ۱۳/۳۰ دختر استثنائی

سه‌نفر در راه

«جان» ماموریت دارد تا با تشریفات مفصل به‌شهر «سان‌دیگو» واقع در ایالت کالیفرنیا برود و از شخصی امضائی بگیرد و بازگردد. در بازگشت و پس‌از انجام ماموریت، ناگهان چمدانهای «جان» در فرودگاه گم میشود و...

● ۱۴/۰۰ اخبار
● ۱۴/۳۰ تلاش برای پیروزی
● ۱۵/۰۰ خیابان سه‌سامی
● ۱۶/۰۰ مجله ورزشی
● ۱۷/۰۰ کودکان

کارتون ـ زورو ـ بچه‌های خورشید ـ یکی بود، یکی نبود

● ۱۸/۴۰ اخبار
● ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی
● ۱۹/۰۰ سمینار تآتر درشهرستانها
● ۱۹/۳۰ داستان همیشگی

حق به‌حق‌دار میرسد

«کارلوس فریرا» با یك زن آلمانی بنام «کریستینه» ازدواج میکند ولی ایندو پس‌از دوسال زندگی بعلت اختلافاتی از یکدیگر جدا میشوند. کریستینا از «کارلوس» پسری بنام «هانس» دارد وایندو حالا برسرسرپرستی این بچه بایکدیگر اختلاف دارند. از طرف دیگر «هانس» ظاهراً مریض شده است وطبق رای دادگاه، تا زمان بهبودی باید نزد مادربزرگش بماند. در حالیکه مادربزرگ به این بهانه میخواهد هانس را نزد خودنگهدارد و....

● ۲۰/۰۰ اخبار
● ۲۰/۳۵ سرگرمی
● ۲۱/۳۰ برنامه ویژه
● ۲۲/۰۰ آقای مربوطه

خواننده روز

مردی از مادرش قهر کرده است و به‌پیشنهاد عمال مربوطه میخواهد به‌خوانندگی روی آورد و.....

● ۲۲/۱۰ فیلم سینمائی
رنجرهای تکزاس



○ ساعت ۲۲/۱۰

فیلم سینمائی

رنجرهای تکزاس

THE TEXAS RANGERS

کارگردان: کینگ ویدور

هنرپیشگان: فرد مك موری، جین پارکر، جك او کی، لوید نولان، ادوارد الیس، بنی‌بارتلت..

تهیه‌کننده: کینگ ویدور ـ فیلمنامه: لوئیس استولس ـ براساس داستانی نوشته: کینگ ویدور، الیزابت هال (بر اساس کتاب «رنجرهای تکزاس» اثر: والتر اسکات‌وب) ـ مدیر فیلمبرداری: ادوارد کرونجاگر ـ موسیقی متن: بوریس موروس ـ محصول سال ۱۹۳۶ کمپانی پارامونت

ارزش فیلم: خیلی خوب (***) در ارزش گذاری منتقدان فیلم آمریکا به‌سال ۱۹۷۰

سه سارق بنامهای «سام»، «جیم» و «واهو» که به راهزنی اشتغال داشتند، در اثر بروز یك حادثه از یکدیگر جدا میشوند و «سام» جداگانه دار و دسته‌ای برای خود راه می‌اندازد و «جیم» و «واهو» تصمیم میگیرند کارهای خلاف قانون و ناشایست گذشته* را کنار گذاشته و شرافتمندانه زندگی کنند. از اینرو به‌رنجرهای تکزاس می‌پیوندند، واولین ماموریت جیم در گروه رنجرها دستگیری سام است. ولی جیم از رفتن به این ماموریت امتناع میکند و در نتیجه زندانی میشود.

«واهو» که نمی‌تواند «جیم» را پشت میله‌های زندان ببیند، ماموریت دستگیری «سام» را قبول میکند. «سام» که ازجریان با اطلاع شده‌است، به‌مبارزه با «واهو» میپردازد و در یك درگیری او را بقتل میرساند. «جیم» که از این جریان بشدت ناراحت شده است تصمیم میگیرد «سام» را بهر طریقی که شده است، دستگیر کند و...

***

«رنجرهای تکزاس» یکی از آثار متعدد و تماشائی «کینگ ویدور» است. فیلمسازی که اولین شاهکار سینمای ناطق «هالهلویاه» را بوجود آورد و خالق آثار با ارزشی چون «حادثه» فتح زنان، گذرگاه شمال غربی، آنسوی جنگل، عشق هرگز نمی‌میرد، یك نوع عشق، عشق در بیست سالگی، سرچشمه، جمعیت، گذرگاه بزرگ، سرزمین نفرین شده، عروس جنگ ژاپن، شب زفاف، نان روزانه ما، زن برتری، قهرمان، بیلی کید، همسر سناتور، جدال در آفتاب، رنجرهای تکزاس، رژه بزرگ، روبی جنتری، مرد بی‌ستاره، جنگ و صلح، سلیمان و ملکه سبا» است که برخی از آنها چون «رژه بزرگ»، «جمعیت» و «نان روزانه ما» بود که در زمره آثار کلاسیك سینمای آمریکا قرار دارد.

«کینگ ویدور» (متولد سال ۱۸۹۴) که کار سینما را با «دیوید وارك گریفیث» و «اینس» آغاز کرد بعد از جنگ دوم فیلمهای پر ارزشی نظیر «جدال درآفتاب»، «سرچشمه» و «روبی‌جنتری» را کارگردانی کرد که اکثرا در شمار آثار پرفروش نیز قرار داشتند. «ویدور» سینماگری‌است با نظریات و ایده‌های کاملا شخصی، مردی صلح جو و آرامش طلب که اعتقادات مذهبی و دستورهای اخلاقی بشدت در زندگی و آثار او تاثیر دارند. بعلاوه «ویدور» به شدت به طبیعت عشق میورزد، طبیعتی که همه‌جا زمینه کلی آثار گوناگون او بوده‌اند. مرداب و جنگل در بسیاری از آثار او در کنار سایر پرسوناژها در ایجاد حادثه و تحرك سهم عمده‌ای داشته‌اند.

وسترن‌های مشخص «کینگ ویدور» در مجموع این‌هاست: «بیلی کید» رنجرهای تکزاس، گذرگاه شمال غربی، گذرگاه بزرگ، جدال در آفتاب، مرد بی‌ستاره» که بین اینها «بیلی کید» و «جدال در آفتاب» از اهمیت خاصی برخوردار است. از داستان «رنجرهای تکزاس» بعدها دوفیلم یکی در سالهای ۱۹۴۰ با شرکت «جان هوارد» و دیگری در سال ۱۹۵۱ با شرکت «جرج‌مونتگمری» ساخته شد که هیچك اهمیت اثر «کینگ ویدور» را نداشت.

کودکان

○ ساعت ۱۷/۰۰

زورو

مامور اعدام

کارگردان: چارلز بارتس

هنرپیشگان: گاری ویلیامز ـ جی شلدون

فرمانده یکیك گروهبان «گارسیا» در شهر ازطور شایع میکند که «زورو» دستگیر شده است آنها هدفشان از این کار دستگیر کردن «زوروی» اصلی است. اما «دون دیگو» یا «زوروی» اصلی در ماجرا دخالت میکنند و نقشه‌های فرمانده را بهم میزنند و...

بچه‌های خورشید

برنامه این هفته بچه‌های خورشید شامل این بخشهاست:

شعر کتاب ـ گفتار برای روز کتاب ـ سرود یك شب مهتاب ـ نقاشی بچه‌ها از کتابخوانی روز جهانی کتاب کودك ـ سرود شب ششم ـ کارتون بچه‌ها ـ قصه مترسك نوشتهٔ بچه‌های خراسان ـ رقص اسب چوبی ـ معرفی کتاب و ماجراهای پرقسور بران اشتام.

○ ساعت ۲۲/۰۰

فیلم سینمائی

ای گر به‌های وحشی دعا کنید

PRAY FOR THE WILDCATS

کارگردان: رابرت مایکل لوئیس
هنرپیشگان: اندی گریفیث، آنجی دیکنسون، یام شاتنر، مارجو گاردنر، لورین گاری، جنت گولین، رابرت ریلد...
تهیه کننده: آنتونی ویلسون ـ نویسنده تان و فیلمنامه: جک تارلی ـ مدیر فیلمبرداری: بمارلی استیفنز ـ موسیقی متن: فردینای روآ ـ سول کمپانی A.B.C سیر کل فیلم ـ رنگی ـ تمن کالر

خلاصه داستان: «سام‌فاراگو» صاحب شرکت گی است و قصد دارد از طریق موسسه تبلیغاتی جارد» بخاطر پروژه وسیعی که در منطقه «باجا» دست دارد، آگهی‌هائی در سطح جهانی تهیه کند.
طراحان موسسه تبلیغاتی «ریچارد» ـ وارن، رلری ـ به‌موتورسواری علاقه زیادی دارند، این له در «سام‌فاراگو» نیز هست، او در صورتی‌حاضر ت این پروژه کرانبها را به‌موسسه «ریچارد» بسپارد طراحان به‌اتفاق او با موتور سفری به‌منطقه جاه داشته باشند. «تری» مخالف این نظر است، نمی‌خواهد که تابع بی‌چون‌وچرای «فاراگو» باشد، رویدادهای زندگیش به‌نوعی ترتیب می‌شود که ار به‌پذیرفتن پیشنهاد «فاراگو» می‌شود و بدین یب سفر پرمخاطره و ماجراجویانه آنها آغاز می‌ رد و...

***

صاحب‌نظری گفته است که در آشفته‌بازار سینمای این سالها، بنظر میرسد که آثار خوب، وجه مشترك دارند و آن اینکه ما را به‌مشکل‌بودن سینما بعنوان يك وسیله بیان هنری آگاه می‌کند، با به‌دور‌انداختن قراردادها و نشانه‌های آشنای فیلمسازی، این واقعیت آشکار می‌شود که نمایش پدیده‌ها و یا حتی بازگوی عین واقعه را می‌توان کار هنری و سینمائی بشمارش آورد.
«رابرت‌مایکل‌لوئیس» در کار ساختن فیلم «برای گربه‌های وحشی دعا کنید» به‌این اصل توجه دارد و اگرچه محبوبیتی از این نظر ندارد ولی توفیق نسبی‌اش او را کارگردان بافکری نشان میدهد.
«رابرت مایکل‌لوئیس» از کارگردانانی‌است که اعتقاد دارد «هراندازه نوشته خاصیت توصیفی داشته باشد، باز نویسنده نمی‌تواند آنچه را که وصف می‌کند عیناً به‌خوانندهاش نشان دهد. همینطور که يك سینماگر نیز در آثارش آنچه را با تصویر نشان می‌دهد، هیچگاه نمی‌تواند با کلام وصف کند.»
«لوئیس» نیز براساس چنین دانائی‌هائی دست به کار جدید «برای گربه‌های وحشی دعا کنید» زده است. «رابرت‌مایکل‌لوئیس» در این فیلم ضمن شناسائی شخصیت‌ها و پرداختن به‌فضای اطراف آنها، میزانسن‌های بی‌نظیرگیری پدیدآورده است وبازیهای خوبی نیز از بازیگران سرشناس و متعدد فیلمش اخذ کرده است.





پنجشنبه

● ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
● ۱۹/۳۰ رنگارنگ
● ۲۰/۱۰ جهان پرتحرك

«زندگی، مرا تغییر نخواهد داد»
این هفته فیلمی خواهید دید دربارهٔ برندگان بلیط‌های بخت‌آزمایی و آثار ناشی از این اتفاق در زندگی آنها. در بریتانیا مردم علاقه زیادی به خرید بلیط بخت‌آزمایی دارند و تا بحال ۱۹۴ میلیون پوند هم از طرف مؤسسات بخت‌آزمایی بعنوان جایزه به خریداران پرداخت شده است.
این ثروت برای برخی خوشبختی و برای عده‌ای دیگر بدبختی بهمراه داشته است اما بطور کلی همه اظهار کرده‌اند که زندگی آنها در اثر این اتفاق تغییر نکرده است.
در این فیلم با چند نفر از این برندگان مصاحبه‌ای شده است که خواهید دید.



● ۲۰/۴۰ اخبار
● ۲۱/۰۰ تیتر اول
برنامه‌ای از مسعود بهنود
● ۲۲/۰۰ فیلم تلویزیونی هفته
«برای گربه‌های وحشی دعا کنید»

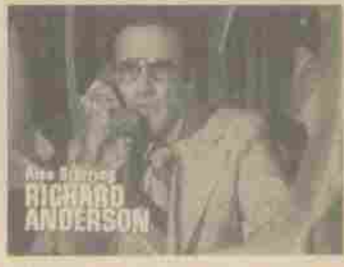


کارگردان ـ رابرت مایکل لوئیس
هنرپیشگان ـ آنجی دیکنسون ـ ویلیام شاتنر

● در پایان خبر

جمعه

● ۱۱/۰۰ لاسی و رنجرهای نجات
ماجرای قطب شمال
گروهی متخصص خاموش کننده آتش که برای نجات افرادی که دچار حریق شده‌اند وارد دهکده «بیر کلوب» واقع در قطب شمال میشوند ولی خود در آنجا بعلت عدم آشنایی به محیط گم میشوند. رنجرهای نجات برای کمك به آنها به دهکده مزبور میروند ولی اینها نیز خود دچار دردسرهائی میشوند و...
● ۱۱/۳۰ تارزان
● ۱۳/۳۰ مسابقات ورزشی
● ۱۴/۰۰ اخبار
● ۱۴/۳۰ هفت روز هفته
● ۱۵/۰۰ فیلم سینمائی
● ۱۶/۳۰ لانگ‌جان‌سیلور
● ۱۷/۰۰ کودکان
کارتون - یك.دو.سه - یکی بود، یکی نبود
● ۱۸/۰۰ مرد شش میلیون دلاری
خطر مرگ در آب



● ۱۹/۰۰ سمینار تاتر در شهرستانها
● ۱۹/۳۰ پاداش
می‌خوام قهرمان بشم
مردی بخاطر برآوردن خواسته‌های همسر حامله‌اش وارد فروشگاهی میشود. او درآنجا مرد مسنی را می‌بیند که بصورت فرشته‌ای درآمده است. مرد مسن که از آن شخص بخاطر انجام وظایفش در مورد همسر خود، خوشش آمده است از او میخواهد تا آرزوئی کند و...
● ۲۰/۰۰ اخبار
● ۲۰/۳۵ کارآگاه راکفورد
ماجراهای چارلی‌هریس
● ۲۱/۳۰ ترانه‌های ایرانی
● ۲۲/۰۰ آقای مربوطه
کلك
میهمانان مربوطه و عیال او از اینکه مربوطه برنده دوهزار تومان شده است، حسادت میکنند و تصمیم میگیرند بهر کلکی که شده است بلیط او را بچنگ آورند و....
● ۲۳/۱۰ دود اسلحه
لوك

○ ساعت ۱۸/۰۰

مرد شش میلیون دلاری

THE SIX MILLION DOLLAR MAN

این ماجرا

خطر مرگ در آب

H 2 + O = DEATH

کارگردان: جان‌مردیت‌لوکاس
هنرپیشگان: لی‌میجرز، الکه‌زومر، ریچارد آندرسون، مارتین. ای. بروکس، جان‌وان‌دریلی، لیندن‌چیلز، رابرت. جی. هوگان..
تهیه کننده: لیونل. ای. سیگل - نویسنده داستان و فیلمنامه: جان مردیت لوکاس - براساس شخصیت‌های کتاب «سی‌بورگ» نوشته: مارتین سدمن - مدیر فیلمبرداری: النزو. ا. مارتینلی - موسیقی متن: استانلی ویلسون - محصول سال۱۹۷۵ کمپانی یونیورسال و M.C.A

خلاصه داستان: «کاروف» جاسوس سرشناس جهانی با ورود به‌مرکز اسناد اداره ضد اطلاعات ایالات متحده، پرونده باأهمیتی را (که یکی از بزرگترین پروژه‌های ایالات متحده است وهشت بیلیون دلار خرج برداشته است) بسرقت می‌برد و با به‌جا گذاردن علامتی مشهور به «امگا»، کاربی‌نقص خود را امضاء می کند.

«آسکر گولدمن» با مشاهده نشانه «امگا» بلافاصله سارق را شناسائی می کند و «استیوآستین» را مامور پیگیری ماجرا می کند و بعد...

***

«جان مردیت لوکاس» که کارش را در تلویزیون، با تنظیم فیلمنامه بسال ۱۹۶۲ آغاز کرد، حالا مدتیست که بجمع کارگردانان پیوسته است، او در کارهایش نشان داده که هرگز به سینما در مفهوم «هنر» توجه نداشته است. او در تلویزیون فیلمساز شد و با فعالیت مداومش در فرستنده‌های متعدد در مقام نویسنده و دستیار کارگردان، فنون و رموز کارش را یادگرفت و بزودی توانست به‌مقام کارگردان دست یابد.

«جان‌مردیت‌لوکاس» می گوید: اولین چیزی که از کارگردانان طی هشت سالی که در تلویزیون فقط می‌نوشته، یادگرفته این واقعیت بود که «فیلم بایستی برای توده مردم باشد نه جهت دسته‌ای خاص و قلیل.»

این چنین بود که تهیه آثار پرتحرك و حادثه‌ئی در دستور و اصول کار «جان‌مردیت‌لوکاس» قرار گرفت و از کارگردانی اولین فیلمش که قسمتی از مجموعه «لانگ‌استریت» بود تا به‌امروز، هرگز از این شیوه عدول نکرده است. او پس‌از تجربیات فراوان حالا خود نیز عقیده تازه‌ای پیدا کرده است. «لوکاس» می گوید: اگر موضوع یا واقعه‌ئی شنونده‌اش را به‌هیجان نیاورد - ارزش نشان دادن‌هم ندارد.

و این چنین است که باید انتظار دیدار از اثری فوق‌العاده هیجان‌انگیز و تماشائی را درماجرای «خطر مرگ در آب» را داشته باشیم.

○ ساعت ۱۱/۳۰

تارزان

الکساندر بزرگ

کارگردان: باری‌شر
هنرپیشگان: ران‌ایلای - مانوئل پادیلاجونیور
مردی بنام «الکساندر اسپنسر» که خود را در تمام موارد قهرمان میداند، با دوستانش شرط می‌بندد که بتواند در مبارزه با تارزان پیروز شود. از طرفی عده‌ای چینی قصد ربودن مجسمه طلائی را دارند «الکساندر» اجباراً با تارزان همکاری میکند و با تبهکاران به‌نبرد می‌پردازند، او بعداز پایان مبارزه اعتراف میکند که از تارزان ضعیفتر است و...



○ ساعت ۱۵

فیلم سینمائی

عقاب صحرا

کارگردان: فردریك دکوردوا
هنرپیشگان: ایوون‌کارلو - ریچاردگرین - جکی‌گلیسون - راك‌هودسن



○ ساعت ۲۲/۱۰

دود اسلحه

GUNSMOKE

این ماجرا
لوک

LUKE

کارگردان: آندریو مك‌لاگلن
هنرپیشگان: جیمز آرنس، لوگان وودوارد، ...لورن استون، کاترین جاستیس، آماندا بلیك، ...تونی کاسنلو، کن کورتیس، باگز تیلور تهیه کننده: ...رمن مك‌دونال - نویسنده فیلمنامه و داستان: ...نالدجانسون، جان‌جی‌استون - مدیر فیلمبرداری: ...ارواسکینز - موسیقی متن: جن‌فلدمن محصول ...سال ۱۹۵۷ کمپانی یونیورسال و جیمز آرنس ...وداکشن

خلاصه داستان: «لوك داگفیلد» پیر، بهمراه ...ست جوانش «آستین» همیشه در حال فرارست، ...کبار مردی بانام «جو گرایندی» که او را شناخته، ...سویش تیراندازی می کند. «آستین» او را به ...دیکترین شهر «داج‌سیتی» می‌برد تا پزشك به ...الجه‌اش بپردازد.

«لوك» بعد از اینکه بهبودی‌نسبی پیدا می کند ... «آستین» می‌خواهد که دخترش «کتی» را که ... سالها پیش ساکن «داج‌سیتی» است پیدا کرده و ...دیدار او بیاورد. «آستین» برای یافتن «کتی» ...جستجویش را آغاز می کند ولی درمی‌یابد که او ... گذشته است. «آستین» که نمی‌خواهد «لوك» در ...رایطی که دارد افسرده‌تر شود، دختر دیگری را ...انام «دوریس‌پریل» بجای «کتی» به «لوك» معرفی ...ی کند و بعد...

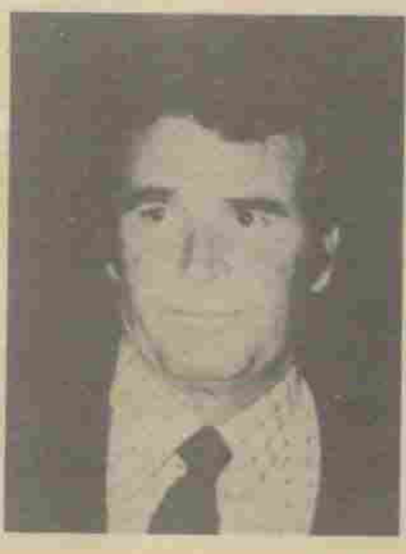
***



«آندریومك‌لاگلن» یکی دیگر از فیلمسازان با اشتهار امروز سینمای آمریکاست که کارش را از تلویزیون آغاز کرد و ماجرای «لوك» از مجموعه «دود اسلحه» یکی از کارهای تلویزیونی اوست.

«آندریو مك‌لاگلن» (فرزند «ویکتورمك - لاگلن» آکتور مورد علاقه «جان‌فورد») مدتها بعنوان دستیار «جان‌فورد» فعالیت کرد و کارگردانی را نزد او آموخت. اولین فیلمی که ساخت اثری پلیسی، جنائی با نام «مردی در آتاقك» - به سال ۱۹۵۶ - بود و قبل از آن سالها فیلمسازی را در تلویزیون بخصوص در مجموعه‌های «دود اسلحه» و «روهاید» تجربه کرد و بعدها هم در سینما بیشتر وسترن ساخته است، وسترنهائی‌چون «مك‌لین‌تاك»، «شناندوا»، «نسل کمیاب»، یك مسلسل و صد راهزن، باندولرو، حماسه جوزی، صبح دوشنبه و...

«آندریومك‌لاگلن» در این فیلم سعی کرده است که پرداختی ساده و روان در روال کارش‌پدید آورد و درعین حال می کوشد تا به آدمهایش‌هویت ببخشد، هیچگاه حادثه را از حجم مناسبش افزون نمی کند و از حرکات دوربین به‌نسبت بهره‌می‌گیرد و روبهمرفته محتوی و فرم را مکمل یکدیگر می‌سازد. ماحصل اینکه ماجرای «لوك» فیلمی است دیدنی و سرگرم‌کننده که فضا و آدمهایش هرگز کوچکترین نشانی از وسترن‌های بی‌هدف و بدون عمق که تنها چاشنی‌شان خشونت و تحرك است، ندارد و فیلمی است که به‌راحتی می‌توان تماشایش کرد.



○ ساعت ۲۰/۳۵

کارآگاه راکفورد

THE ROCKFORD FILES

ماجرای چارلی‌هاریس

کارگردان: راس‌مي‌یری
هنرپیشگان: جیمز گارنر، تونی موسانته، ...لوآبیری، دیوید اسپیلرگ، جوساتور، گرتچن ...کورت، وارنر آندرسون و دابانالدر...
تهیه کننده: استفن. جی. کانل - فیلمنامه: ...رکیال‌مارکو - براساس داستانی نوشته: جان‌توماس ...جیمز (با استفاده از شخصیت‌های نوشته اولیه: ...روی‌هوگنز، استفن. جی. کانل) - مدیرفیلمبرداری: ...لامابورن - موسیقی متن: هال‌مونی - محصول سال ۱۹۷۵ کمپانی روی‌هوگینز و یونیورسال
خلاصه داستان: زنی بقتل می‌رسد، پلیس در

بقیه در صفحه ۶۵

جمعه

- ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۳۰ در تعقیب جو
- ۲۰/۰۰ واریتهٔ اروپائی
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱/۰۰ دائی‌جان ناپلئون
  کارگردان - ناصر تقوائی
  هنرپیشگان - نقتیه - پرویز فنی‌زاده - نصرت کریمی - سعید کنگرانی و پرویز صیاد
- ۲۲/۰۰ کلمبو



بحران هویت

باشرکت: پیترفالك، پاتریك‌مك‌گوهان و لسلی نیلسن

«جرالیمو» جاسوسی است که عده‌ای تصور میکنند مرده است این شخص با مرد دیگری که او نیز جاسوسی دوجانبه است در یك پارك تفریحی تماس میگیرد.

جاسوس دوم از «جرالیمو» میخواهد که یك کتابچه رمز را که دربارهٔ میکروفیلم است و پیرمردی به‌نام «آستانمت» آن را در اختیار دارد بدست آورد.

برای اینکار «جرالیمو» باید با یك رابط تماس بگیرد تا بتواند معامله را عملی کند.

قرار است که این ملاقات در کافه‌ای بنام جیبی صورت بگیرد اما...



NIRT INTERNATIONAL

SATURDAY APRIL 2

14:30 Early Movie
16:00 News Headlines
16:05 The Harlem Globertotters
16:25 Sesame Street
17:25 Star Trek
18:10 Andy Griffith Show
18:35 The Buck Owens Show
19:00 Evening News
19:25 Movie
«Life at the Top»
Lawrence Harvey
Jean Summany
Dir: Ted Kotcheff
21:35 Richard Diamond
22:00 10 O'clock News
22:25 Perry Mason

SUNDAY APRILL. 3

14:30 Early Movie
16:00 News Headlines
16:05 Cartoon
16:25 Sesame Street
17:25 Josie & The Pussycats
17:45 The Big Blue Marble
18:10 Rawhide
19:00 Evening News
19:25 The Jimmy Steward Show
19:50 Movie
«Blossoms in the Dust»
Greer Garson
Walter Pidgeion
Dir: Mervyn Leroy
21:35 Mary Tyler Moore Show
22:00 10 O'clock News
22:25 Movie
«The Big Ice «Ripoff»
Lee J. Cobb
Gig Young
Dir: Don Curtis

MONDAY APRIL. 4

14:30 Early Movie
16:00 News Headlines
16:05 Circus Everywhere
16:30 Sesame Street
17:30 Speed Buggy
17:50 My Favorite Martian
18:10 The Big Valley
19:00 Evening News
19:25 Rhoda
19:50 Movie
«Crack in the Mirror»
Orsen Wells
Julliette Breco
Bradford Dillman
Director: Richard Feisher



21:35 The Bob Newhart Show
22:00 10 O'clock News
22:25 I Spy

TUESDAY APRIL. 5

14:30 Early Movie
16:00 News Headlines
16:05 Scooby Doo
16:30 Eesame Street
17:30 To Be Announced
17:55 To Be Announced
18:05 That Girl
18:30 The French Chef
19:00 Evening News
19:25 Lonouets of The Sea
19:50 To Be Announced
20:15 The Carol Burnett Show
21:10 Streets of San Franscisco
22:00 10 O'clock News
22:25 Hawaii Five o
23:15 The Untouchables

WEDNESDAY APRIL. 6

14:30 Early Movie
16:00 News Headlines
16:05 Land of the Lost
16:30 Sesame Street
17:30 Cartoon
17:45 Wyatt Earp
18:10 Little House on the Prairie
19:00 Evening News
19:20 News Extra
19:30 «Doc»
19:55 N.I.R.T. Presentation
«This is Londin»
20:40 Maude
21:10 The Manhunter
22:00 10 O'clock News
22:25 Movie
«To All My Friends»
Bill Cosby
Dennis Hines

THURSDAY APRIL. 7

10:00 Sesame Street
11:00 Childrens Program a to z
11:20 Wait Till Your Father Gets Home
11:45 Cartoon
12:00 Sports
14:45 Movie
«The Day the Earth Moved»
Jackie Cooper
William Windom
Dir: Robert Lewis
16:00 News Headlines
16:05 The Mike Douglas Show
16:55 «Movies»
18:35 Courtship of Eddies Father
19:00 Evening News
19:25 The Doris Day Show
19:50 Six Million Dollar Man Return of Bionic woman Part 2
20:40 Donnie & Marie Osmond Show
21:30 Good Times
22:00 10 O'clock News
22:25 Dr. Simon Locke
22:50 Cannon

FRIDAY APRIL 8

10:00 Sesame Street
11:00 Brother Buzz
11:20 New Adventures of Gilliagan
11:45 Cartoon
12:00 Movie
14:00 Sports
16:00 Movie
17:45 Sigmund and the Sea Monstrs
18:10 Zane Grey Theatre
18:35 The Lucy Show
19:00 Evening News
19:25 The Judy Garland Show
20:10 Movie
«Broadway»
George Raft
Pat O Brien
Dir: William Seiter
21:35 M.A.S.H.
22:00 10 O'clock News
22:25 Bronk
23:15 Greatest Sports Legend



برنامه‌های تلویزیون آموزشی

سال پنجم دبستان

تاریخ ❋

سپاه جامگان

روزهای پخش: شنبه و چهارشنبه

قتل امام حسین علیه‌السلام چهره واقعی امویان را به‌مسلمانان نشان داد. شهادت امام‌حسین در حقیقت خط بطلان برحکومت جابرانه امویان کشید. مخالفان دستگاه اموی که نمی‌توانستندخلفای همیشه اموی را بعنوان پیشوای مسلمانان بپذیرند دستگیر و نصیب تیغ بران جلاد میشدند. سرانجام مرد مبارز و مسلمانی برضد خاندان اموی مبارزه خود را آغاز نمود. این مرد مبارز «ابراهیم امام» نواده عباس عم رسول خداست. ابراهیم امام برای مبارزه بکمك دلاوران بیباك نیاز فراوان داشت. یکی از این دلاوران بهزاد ونداد ایرانی بود که در مرو اقامت داشت. ابراهیم امام، سواری به‌نزد بهزادونداد بفرستد. ابراهیم امام در نامه‌ای خطاب به‌بهزاد مینویسد که اگر او نیز مخالف خاندان امویست نام خود را به‌ابومسلم تغییر داده و پرچم سیاه را که پرچم محمدی است پرچم‌مبارزه نموده وخود ویارانش جامه سیاه برتن کنند و مبارزه خود را آشکار نمایند و....

ریاضیات

نسبت و تناسب

روزهای پخش: شنبه و چهارشنبه

در این برنامه ابتدا نشان داده میشود که از دو راه میتوان دو عدد را با یکدیگر مقایسه کرد یکی از راه‌تفریق مانند $۸-۴=۴$ که نتیجه‌میگیریم عدد اول چهارتا از عدد دوم بزرگتر است و راه دیگر تقسیم این دو عدد مانند $۴ \div ۸ = \frac{۴}{۸} = \frac{۱}{۲}$ که نشان میدهد عدد اول نصف عدد دوم است. مقایسه دو عدد از راه تقسیم بریکدیگر را نسبت می‌نامند وهرگاه دونسبت بایکدیگر مساوی‌باشند $\frac{۵}{۶} = \frac{۱۵}{۱۸}$ تشکیل یك تناسب را میدهند. با چند تمرین نشان داده میشود که هرتناسب دارای چهار جزء است دوجزئی که در دو انتهای تناسب نوشته میشوند دوطرف، و جزئی که در وسط قرار گرفته‌اند دو وسط نامیده میشوند و همیشه حاصلضرب دو وسط با حاصلضرب دوطرف مساوی است، و هرگاه ازچهار جزء تناسب یکی مجهول باشد می‌توان با استفاده از خاصیت تساوی حاصلضرب دوطرف حاصلضرب دو وسط جزء را بدست آورد.

علوم ❋

اندامهای حسی: بینی، پوست، زبان

روزهای پخش: شنبه و چهارشنبه

اندامهای حسی وسیله‌ای هستند که ما را از تغییرهای مختلف حسی در محیط باخبر میکنند. آیا هیچ فکر کرده‌اید که همه‌چیز از راه حواس یاد گرفته میشود. یکی از اندامهای مهم حسی پوست است که وظایف متعددی بعهده دارد. مثلا حس کردن گرمی، سردی و نرمی، درد و فشار.

دو حس دیگر که با همدیگر فعالیت میکنند عبارتند از: بویائی و چشائی که محل یکی از آنها در بینی و دیگری در روی زبان است. درمورد بویایی باید دانست که فقط قسمتهایی از بینی نسبت به‌بوها حساسیت دارد نه همه جای آن. در مورد زبان باید گفت که چهار مزه اصلی ترشی، تلخی، شوری و شیرینی به‌کمك آن حس میشود.

سال اول راهنمائی

انگلیسی

روزهای پخش: یکشنبه‌وسه‌شنبه (۲بار)

در این برنامه نحوه استفاده از کلمات سؤالی و قیدهای زمان مورد توجه قرار می‌گیرد، همچنین بهطرز ساختن زمان حال استمراری نیز با ذکرچند مثال اشاره میشود.

WHAT IS SHE DRAWING?
WHO IS ANSWERING SUSAN'S QUESTION?
WHERE IS ALI WRITING?
SHE OFTEN COUNT FROM 5 TO 10.
ALI ALWAYS DRAWS PICTURES.

تاریخ

داریوش سوم، اسکندر مقدونی

روزهای پخش: یکشنبه و دوشنبه دوبار و چهارشنبه

پس از داریوش بزرگ فرزندش خشایارشا بسلطنت رسید، در این زمان یونان بتصرف ایران درآمد و پس از جنگ بدون نتیجه «پلاته» سپاهیان به‌ایران مراجعت کردند. پس از خشایارشا که بر اثر توطئه‌ای به‌قتل رسید ۸ تن از دودمان هخامنشی بپادشاهی رسیدند که آخرین آنان داریوش سوم بود و در همین زمان اسکندر پسر فیلیپ پس از متحدنمودن آتن و اسپارت بآسیای صغیر و ایران

برنامه‌های رنگی بااین علامت ❋ مشخص شده است

برنامه هفتگی رادیوتلویزیون آموزشی از تاریخ ۱۷ مهرماه ۲۵۳۵
سال تحصیلی ۲۵۳۴ – ۲۵۳۵

روزهای هفته	ساعات شروع برنامه‌ها صبح								پخش از برنامه دوم: ساعات شروع برنامه‌ها بعدازظهر				پخش از شبکه: ساعات شروع برنامه‌ها بعدازظهر			
	۹/۳ - ۹/۵۰			[illegible]	۱۰/۱۵	۱۰/۳۵	۱۱	۱۱/۲۵	۱۲/۵۰	۱۳/۱۰	۱۳/۳۵	۱۳/۵۵	۱۴/۳۵	۱۴/۵۵	۱۵/۲۰	۱۵/۴۵
شنبه	برنامه‌های سال پنجم دبستان: علوم	ریاضیات	تعلیمات اجتماعی		ریاضی ۱	ریاضی ۲	ریاضی ۲	جغرافیا ۱	جغرافیا ۲	حرفه و فن ۲	حرفه و فن ۳	آموزش متوسطه حرفه و فن ۲	جغرافیا ۲	حرفه و فن ۲	حرفه و فن ۲	آموزش متوسطه حرفه و فن ۱
یکشنبه	تاریخ ۱	تاریخ ۲	تاریخ ۲		علوم ۱	علوم ۲	علوم ۲	انگلیسی ۱	انگلیسی ۳	علوم اجتماعی ۱	علوم اجتماعی ۲	علوم اجتماعی ۳	انگلیسی ۳	علوم اجتماعی ۱	علوم اجتماعی ۲	علوم اجتماعی ۳
دوشنبه	علوم ۱	علوم ۲	علوم ۲		ریاضی ۱	ریاضی ۲	ریاضی ۲	علوم اجتماعی ۱	تاریخ ۱	تاریخ ۲	تاریخ ۳	حرفه و فن ۱	تاریخ ۱	تاریخ ۲	تاریخ ۲	حرفه و فن ۱
سه‌شنبه	[illegible] ۱	[illegible] ۲	[illegible] ۲		برنامه‌های سال اول آموزش متوسطه: حرفه و فن	فیزیک	جغرافیا ۱	جغرافیا ۲	جغرافیا ۱	انگلیسی ۱	انگلیسی ۲	انگلیسی ۳	جغرافیا ۱	انگلیسی ۱	انگلیسی ۲	انگلیسی ۳
چهارشنبه	برنامه‌های سال پنجم دبستان: علوم	ریاضیات	تعلیمات اجتماعی		تاریخ ۲	تاریخ ۳	علوم اجتماعی ۲	علوم اجتماعی ۲	ریاضی ۳	ریاضی ۲	ریاضی ۱	جغرافیا ۱	ریاضی ۳	ریاضی ۲	ریاضی ۱	جغرافیا ۱
پنجشنبه	انگلیسی ۲	انگلیسی ۳	علوم اجتماعی ۳		علوم ۱	علوم ۲	علوم ۳	آموزش متوسطه فیزیک	آموزش متوسطه جغرافیا	حرفه و فن ۲	حرفه و فن ۳	جغرافیا ۳				

- مدارس یکنوبته و دونوبته [illegible] با برنامه‌های درسی خود میتوانند [illegible] از برنامه‌های شبکه سراسری (برنامه اول) استفاده کنند.
- مدارس یکنوبته و دونوبته شهرستانهای تهران، شیراز، اصفهان، آبادان، مشهد نیز میتوانند از ساعت ۱۲/۵۰ از برنامه‌های تلویزیون آموزشی که از برنامه دوم پخش میشود استفاده نمایند.
- شماره‌هائی که در مقابل نام درس ذکر شده است سال تحصیلی را معین میکند.
۱- سال اول راهنمائی، ۲- سال دوم راهنمائی، ۳- سال سوم راهنمائی.

برنامه‌های تلویزیون آموزشی



کر کشید و ایران و پایتخت باشکوه آن یعنی
ت جمشید بدست اسکندر مقدونی افتاد. او دستور
تا تخت‌جمشید را بآتش کشیدند و بدینگونه
رمان هخامنشی منقرض و ایران پرعظمت کورش
را بیش بدست یونانیان افتاد.

جغرافیا

ندگی شهری و صنعت در ناحیه معتدل زری

روزهای پخش: شنبه، سه‌شنبه (۲بار) چهارشنبه

در این برنامه ابتدا با زندگی شهری در یه معتدل خزری آشنا شده، سپس وضع صنایع ارتباط بافرآورده‌های کشاورزی ونحوه فعالیتهای یدی و صنعتی و نحوه توزیع و پراکندگی و یل آن در این ناحیه مورد بحث قرار می‌گیرد. این قسمت صنایع به‌ترتیب بهسه گروه صنایع ایی، ریسندگی و بافندگی و متفرقه تقسیم می‌ روند. صنایع غذایی این منطقه چای‌سازی ـ ن‌گیری ـ کنسروماهی ـ خاویار ـ برنج‌پاک‌کنی آردسازی است. صنایع ریسندگی این ناحیه رخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی گونی‌بافی و چیت‌سازی ت و از صنایع متفرقه این منطقه می‌توان از رخانه‌های سیمان، چوب‌بری و الکتریکی نام برد.

شناخت حرفه و فن

نایع شیمیایی

روزهای پخش: دوشنبه (۲بار) سه‌شنبه

در این برنامه موارد استعمال صابن‌ها در نایع شیمیایی و طریقه استفاده از صابن‌های مختلف ن می‌شود و سپس با یک آزمایش ماده چگونگی اف کردن محلول آب و کچ‌وهمچنین طریقه‌ساختن



شیشه در یک کارخانه شیشه‌سازی از طریق بادکردن ساخته شده نشان داده می‌شود.

ریاضیات

احجام معروف هندسی

روزهای پخش: شنبه، دوشنبه و چهارشنبه (دوبار)

در این برنامه درباره سه‌حجم معروف‌هندسی (مکعب ـ مستطیل، منشور واستوانه) صحبت‌میشود. مکعب و مکعب مستطیل که خواص مشترکی دارند حجمهائی هستند که ما تقریباً هرروز با آنها سر و کار داریم. قوطی کبریت که مصرف روزانه دارد، یک مکعب مستطیل است که با طول وعرض و بلندی مشخص میشود. تعداد زیادی از ساختمانها بشکل مکعب مستطیل ساخته میشوند یا از دور چنین بنظر می‌آیند. ابعاد حجمهای هندسی (طول ـ عرض ـ ارتفاع) در شکل و اندازه آنها موثراست. اندازه‌گیری حجم این اجسام در صنعت و معماری اهمیت زیادی دارد.

شکل استوانه در این برنامه بطور کامل و با استفاده از خاصیتهای مهم هندسی بیان میگردد و چند نمونه از استفاده این حجمها در زندگی روزمره نشان داده میشود.

علوم

آتش

روزهای پخش: یکشنبه، دوشنبه و پنجشنبه

دراین برنامه کشف آتش وسوختهای مختلف بطور مفصل مورد بررسی قرار می‌گیرد. مثلث آتش که عبارت از سوخت، گرمای کافی برای رساندن ماده سوختنی به دمای احتراق و اکسیژن میباشد. راههای رساندن ماده به‌دمای احتراق که یا با شعله مستقیم یا با اصطکاک و یا با احتراق خود بخود انجام میگیرد و همچنین سوختن یک شمع تشریح میگردد.

در انتهای برنامه پس از مروری برآنچه‌که گفته شد، راههای خاموش کردن آتش که از دو راه یکی جداکردن یکی از دوعامل بالا یعنی سوخت از اکسیژن و یا سردکردن ماده‌سوختنی صورت می‌گیرد توضیح داده میشود.

سال دوم راهنمائی

انگلیسی

روزهای پخش: سه‌شنبه (۲بار) و دوشنبه

در این برنامه نکات مهمی که درچند برنامه گذشته ذکر شده است مرور می‌شود و ضمناً به نحوه کاربرد صفت تفضیلی و صفت مقایسه‌ای نیز اشاره می‌شود.

YOU ARE SMALLER THAN ME.
I LIKE THIS FLOWER MORE THAN THAT ONE.
I AM AS TALL AS YOU
YOU ARE NOT AS HAPPY AS ME.

علوم

انسانهای اولیه

روزهای پخش: یکشنبه (۲بار) ودوشنبه

انسان از میلیونها سال پیش زندگی جمعی

صدای ایران

(از ۱۳ فروردین تا ۱۹ فروردین ماه ۲۵۳۶)

[illegible]

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	ویژه روز جمعه
۰۰/۰۰ سلام شاهنشاهی + اخبار نیمه‌شب	۰۰/۰۰ سلام شاهنشاهی + اخبار نیمه‌شب	۰۰/۰۰ سلام شاهنشاهی + اخبار نیمه‌شب	۰۰/۰۰ سلام شاهنشاهی + اخبار نیمه‌شب	۰۰/۰۰ سلام شاهنشاهی + اخبار نیمه‌شب	۰۰/۰۰ سلام شاهنشاهی + اخبار نیمه‌شب	۰۰/۰۰ سلام شاهنشاهی + اخبار نیمه‌شب
۰۰/۳۰ راه شب + اخبار در رأس هر ساعت	۰۰/۳۰ راه شب + اخبار رأس ساعات	۰۰/۳۰ راه شب + اخبار رأس ساعات	۰۰/۳۰ راه شب + اخبار رأس ساعات	۰۰/۳۰ راه شب + اخبار رأس ساعات	۰۰/۳۰ راه شب + اخبار رأس ساعات	۰۰/۳۰ راه شب + اخبار رأس ساعات
۰۵/۵۷ پایان بخش اول + سرود	۰۶/۰۰ برنامه بامدادی	۰۶/۰۰ برنامه بامدادی	۰۶/۰۰ برنامه بامدادی	۰۶/۰۰ برنامه بامدادی	۰۶/۰۰ برنامه بامدادی	۰۶/۰۰ برنامه بامدادی
۰۶/۰۰ بامداد	۰۷/۱۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۰۷/۱۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۰۷/۱۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۰۷/۱۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۰۷/۱۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۰۸/۱۵ کودکان و نوجوانان
۰۸/۰۰ اخبار	۰۷/۳۰ دنباله برنامه بامدادی	۰۷/۳۰ دنباله برنامه بامدادی	۰۷/۳۰ دنباله برنامه بامدادی	۰۷/۳۰ دنباله برنامه بامدادی	۰۷/۳۰ دنباله برنامه بامدادی	۰۹/۰۰ [illegible]
۰۸/۱۵ کودکان و نوجوانان	۰۹/۰۰ اخبار	۰۹/۰۰ اخبار	۰۹/۰۰ اخبار	۰۹/۰۰ اخبار	۰۹/۰۰ اخبار	۱۰/۰۰ برنامه ویژه روز جمعه
۰۹/۰۰ برنامه مخصوص [illegible] سیزده فروردین	۰۹/۰۵ راه زندگی	۰۹/۰۵ راه زندگی	۰۹/۰۵ راه زندگی	۰۹/۰۵ راه زندگی	۰۹/۰۵ راه زندگی	۱۲/۰۰ [illegible]
۱۲/۰۰ سخنرانی مذهبی + اذان ظهر	۱۰/۰۰ اخبار	۱۰/۰۰ اخبار	۱۰/۰۰ اخبار	۱۰/۰۰ اخبار	۱۰/۰۰ اخبار	۱۲/۳۰ [illegible]
۱۲/۱۵ موسیقی [illegible]	۱۰/۰۵ ادامه راه زندگی	۱۰/۰۵ ادامه راه زندگی	۱۰/۰۵ ادامه راه زندگی	۱۰/۰۵ ادامه راه زندگی	۱۰/۰۵ ادامه راه زندگی	۱۳/۰۰ [illegible] + اذان ظهر + اخبار [illegible]
۱۲/۳۰ گلها	۱۲/۰۰ اخبار سیاسی	۱۲/۰۰ اخبار سیاسی	۱۲/۰۰ اخبار سیاسی	۱۲/۰۰ اخبار سیاسی	۱۲/۰۰ اخبار سیاسی	۱۳/۳۰ گلهای رنگارنگ
۱۴/۰۰ مشروح اخبار	۱۲/۰۳ بازار کار	۱۲/۰۳ بازار کار	۱۲/۰۳ بازار کار	۱۲/۰۳ بازار کار	۱۲/۰۳ بازار کار	۱۴/۰۰ مشروح اخبار
۱۴/۲۵ [illegible]	۱۲/۱۵ موسیقی [illegible]	۱۲/۱۵ موسیقی [illegible]	۱۲/۱۵ موسیقی [illegible]	۱۲/۱۵ موسیقی [illegible]	۱۲/۱۵ موسیقی [illegible]	۱۵/۰۰ [illegible]
۱۵/۳۰ [illegible]	۱۲/۳۰ کارگران	۱۲/۳۰ کارگران	۱۲/۳۰ کارگران	۱۲/۳۰ کارگران	۱۲/۳۰ کارگران	۱۵/۳۰ گلهای تازه
۱۶/۰۰ اخبار	۱۳/۰۰ سخنرانی مذهبی + اذان ظهر + اخبار [illegible]	۱۳/۰۰ سخنرانی مذهبی + اذان ظهر + اخبار [illegible]	۱۳/۰۰ سخنرانی مذهبی + اذان ظهر + اخبار [illegible]	۱۳/۰۰ سخنرانی مذهبی + اذان ظهر + اخبار [illegible]	۱۳/۰۰ سخنرانی مذهبی + اذان ظهر + اخبار [illegible]	۱۶/۰۰ [illegible]
۱۶/۰۵ دنباله برنامه مخصوص سیزده فروردین	۱۳/۳۰ گلها [illegible] موسیقی ایرانی	۱۳/۳۰ گلها [illegible] موسیقی ایرانی	۱۳/۳۰ گلها [illegible] موسیقی ایرانی	۱۳/۳۰ گلها [illegible] موسیقی ایرانی	۱۳/۳۰ گلها [illegible] موسیقی ایرانی	۱۶/۳۰ [illegible]
۲۰/۰۰ مشروح اخبار	۱۴/۰۰ مشروح اخبار	۱۴/۰۰ مشروح اخبار	۱۴/۰۰ مشروح اخبار	۱۴/۰۰ مشروح اخبار	۱۴/۰۰ مشروح اخبار	
۲۰/۲۵ موسیقی	۱۴/۱۵ تکنوازی	۱۴/۱۵ تکنوازی	۱۴/۱۵ تکنوازی	۱۴/۱۵ تکنوازی	۱۴/۱۵ تکنوازی	
۲۱/۰۰ [illegible]	۱۵/۰۰ [illegible]	۱۵/۰۰ [illegible]	۱۵/۰۰ [illegible]	۱۵/۰۰ [illegible]	۱۵/۰۰ [illegible]	
۲۱/۳۰ گلها	۱۵/۳۰ گلهای تازه	۱۵/۳۰ گلهای تازه	۱۵/۳۰ گلهای تازه	۱۵/۳۰ گلهای تازه	۱۵/۳۰ گلهای تازه	
۲۲/۰۰ اخبار	۱۶/۰۰ اخبار	۱۶/۰۰ اخبار	۱۶/۰۰ اخبار	۱۶/۰۰ اخبار	۱۶/۰۰ اخبار	
۲۲/۰۵ داستان شب	۱۶/۰۵ برگزیده	۱۶/۰۵ برگزیده	۱۶/۰۵ برگزیده	۱۶/۰۵ [illegible]	۱۶/۰۵ برگزیده	
۲۲/۳۰ برنامه مخصوص سیزده فروردین	۱۶/۳۰ فرهنگ ایران زمین [illegible]	۱۶/۳۰ فرهنگ ایران زمین [illegible]	۱۶/۳۰ [illegible]	۱۶/۳۰ [illegible]	۱۶/۳۰ فرهنگ ایران زمین [illegible]	
۲۳/۰۰ اخبار	۱۶/۵۷ پایان بخش دوم + فهرست بخش [illegible]	۱۶/۵۷ پایان بخش دوم + فهرست بخش [illegible]	۱۶/۵۷ پایان بخش دوم + فهرست بخش [illegible]	۱۶/۵۷ پایان بخش دوم + فهرست بخش [illegible]	۱۶/۵۷ پایان بخش دوم + فهرست بخش [illegible]	
۲۳/۰۵ دنباله برنامه مخصوص سیزده						
۲۳/۵۷ پایان بخش چهارم + سرود						

یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	ویژه روز جمعه
موج متوسط ردیف ۵۱۸ متر برابر با ۵۸۰ کیلوهرتز	موج متوسط ردیف ۵۱۸ متر برابر با ۵۸۰ کیلوهرتز	موج متوسط ردیف ۵۱۸ متر برابر با ۵۸۰ کیلوهرتز	موج متوسط ردیف ۵۱۸ متر برابر با ۵۸۰ کیلوهرتز	موج متوسط ردیف ۵۱۸ متر برابر با ۵۸۰ کیلوهرتز	موج متوسط ردیف ۵۱۸ متر برابر با ۵۸۰ کیلوهرتز
۱۷/۰۰ اخبار سیاسی و خبری	۱۷/۰۰ اخبار سیاسی و خبری	۱۷/۰۰ اخبار سیاسی و خبری	۱۷/۰۰ اخبار سیاسی و خبری	۱۷/۰۰ اخبار سیاسی و خبری	۱۷/۰۰ برنامه ویژه [illegible] روز جمعه
۱۷/۱۵ چشم‌انداز	۱۷/۱۵ چشم‌انداز	۱۷/۱۵ چشم‌انداز	۱۷/۱۵ چشم‌انداز	۱۷/۱۵ [illegible]	
۱۸/۰۰ اخبار	۱۸/۰۰ اخبار	۱۸/۰۰ اخبار	۱۸/۰۰ اخبار	۱۸/۰۰ اخبار	
۱۸/۰۵ دنباله چشم‌انداز	۱۸/۰۵ دنباله چشم‌انداز	۱۸/۰۵ دنباله چشم‌انداز	۱۸/۰۵ دنباله چشم‌انداز	۱۸/۰۵ [illegible]	
۱۹/۰۰ اخبار ورزشی	۱۹/۰۰ اخبار ورزشی	۱۹/۰۰ اخبار ورزشی	۱۹/۰۰ اخبار ورزشی	۱۹/۰۰ اخبار ورزشی	
۱۹/۱۵ دنباله برنامه چشم‌انداز	۱۹/۱۵ دنباله برنامه چشم‌انداز	۱۹/۱۵ دنباله برنامه چشم‌انداز	۱۹/۱۵ [illegible]	۱۹/۱۵ [illegible]	

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	ویژه روز جمعه
۲۲/۳۰ برنامه مخصوص [illegible]	۲۰/۰۰ مشروح اخبار	۲۰/۰۰ مشروح اخبار	۲۰/۰۰ مشروح اخبار	۲۰/۰۰ مشروح اخبار	۲۰/۰۰ مشروح اخبار	۲۰/۰۰ مشروح اخبار
۲۳/۰۰ اخبار	۲۰/۲۵ تکنوازان	۲۰/۲۵ تکنوازان	۲۰/۲۵ تکنوازان	۲۰/۲۵ تکنوازان	۲۰/۳۰ [illegible]	۲۰/۳۰ داستان [illegible]
۲۳/۰۵ دنباله برنامه مخصوص	۲۱/۰۰ داستانهای ادبیات جهان	۲۱/۰۰ موسیقی ایرانی	۲۱/۰۰ فرهنگ مردم	۲۱/۰۰ [illegible]	۲۱/۳۰ [illegible]	۲۱/۰۰ [illegible]
۲۳/۵۷ پایان بخش چهارم + سرود	۲۱/۳۰ گلهای تازه	۲۱/۳۰ [illegible]	۲۱/۳۰ گلهای تازه	۲۲/۰۰ اخبار	۲۲/۰۰ اخبار	۲۲/۰۰ اخبار
	۲۲/۰۰ اخبار	۲۲/۰۰ اخبار	۲۲/۰۰ اخبار	۲۲/۰۵ داستان شب	۲۲/۰۵ [illegible]	۲۲/۰۳ [illegible]
	۲۲/۰۵ داستان شب	۲۲/۰۵ داستان شب	۲۲/۰۵ داستان شب	۲۲/۳۰ [illegible]	۲۳/۰۰ اخبار	۲۲/۳۰ [illegible]
	۲۲/۳۰ موسیقی ایرانی [illegible]	۲۲/۳۰ [illegible]	۲۲/۳۰ [illegible]	۲۳/۰۰ اخبار	۲۳/۰۵ [illegible]	۲۳/۰۰ اخبار
	۲۳/۰۰ اخبار	۲۳/۰۰ اخبار	۲۳/۰۰ اخبار	۲۳/۰۵ [illegible]	۲۳/۵۷ پایان بخش چهارم	۲۳/۰۵ [illegible]
	۲۳/۰۵ [illegible]	۲۳/۰۵ [illegible]	۲۳/۰۵ [illegible]	۲۳/۵۷ پایان بخش چهارم و برنامه		۲۳/۵۷ پایان بخش چهارم + سرود
	۲۳/۳۰ برگ سبز	۲۳/۵۷ پایان بخش چهارم و برنامه	۲۳/۳۰ برگ سبز			
	۲۳/۵۷ پایان بخش چهارم و برنامه		۲۳/۵۷ پایان بخش چهارم و برنامه			

شبکه اول (تهران ـ آبادان ـ اصفهان ـ تبریز ـ رشت ـ رضائیه ـ شیراز ـ کرمانشاه ـ مشهد ـ سنندج ـ کرمان ـ بندر عباس ـ زاهدان)

شنبه ۱۳ فروردین

- ۱۱/۰۰ کودکان: کارتون ـ جشن سیزده ـ خیمه‌شب‌بازی
- ۱۲/۰۰ موسیقی محلی
- ۱۲/۳۰ فیلم سینمائی روزی که کره زمین از حرکت بازمی‌ایستد
- ۱۴/۰۰ اخبار
- ۱۴/۳۰ ترانه‌ها
- ۱۵/۰۰ کلمبو
- ۱۶/۴۰ رابینسون کروزو
- ۱۷/۳۰ کودکان: زورو ـ ورزش نوجوانان ـ لورل‌هاردی
- ۱۸/۴۵ موسیقی ایرانی
- ۱۹/۳۰ برنامه ویژه
- ۲۰/۰۰ اخبار
- ۲۰/۳۵ شما و تلویزیون
- ۲۱/۱۰ آقای مربوطه
- ۲۱/۲۰ کاف‌شو

یکشنبه ۱۴ فروردین

- ۱۲/۰۰ اخبار
- ۱۲/۰۵ کارگر
- ۱۲/۳۰ موسیقی همنوازی
- ۱۳/۱۰ توما
- ۱۴/۰۰ اخبار

بخش دوم

- ۱۷/۰۰ کودکان: کارتون ـ کارگاه موسیقی ـ هنر عکاسی ـ یکی بود، یکی نبود
- ۱۸/۱۵ درباره روستا
- ۱۸/۴۰ اخبار
- ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی
- ۱۹/۰۰ دنیای آب
- ۱۹/۳۰ خانواده
- ۲۰/۰۰ اخبار
- ۲۰/۳۵ همه از یک خانواده‌ایم
- ۲۱/۱۰ خیابان سانفرانسیسکو
- ۲۲/۰۰ آقای مربوطه
- ۲۲/۰۵ تئاتر هفته

دوشنبه ۱۵ فروردین

- ۱۲/۰۰ اخبار
- ۱۲/۰۵ حفاظت و ایمنی
- ۱۲/۲۰ کمدی کلاسیک
- ۱۳/۰۵ انتولوژی
- ۱۴/۰۰ اخبار

بخش دوم

- ۱۷/۰۰ کودکان: کارتون ـ بچه‌ها، بچه‌ها ـ یکی بود، یکی نبود
- ۱۸/۱۵ داستان حیوانات
- ۱۸/۴۰ اخبار
- ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی
- ۱۹/۱۰ وضع اضطراری
- ۲۰/۰۰ اخبار
- ۲۰/۳۵ ترانه‌های ایرانی
- ۲۱/۰۵ ایران زمین
- ۲۱/۳۵ آقای مربوطه
- ۲۱/۴۵ فیلم سینمائی دخترم جوی

سه‌شنبه ۱۶ فروردین

- ۱۲/۰۰ اخبار
- ۱۲/۰۵ کارگر
- ۱۲/۳۰ موسیقی محلی
- ۱۳/۰۵ دکتر الیوت
- ۱۴/۰۰ اخبار

بخش دوم

- ۱۷/۰۰ کودکان: عصر حجر ـ مزرعه سبز ـ یکی بود، یکی نبود
- ۱۸/۱۵ آموزشی
- ۱۸/۴۰ اخبار
- ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی
- ۱۹/۰۰ موسیقی کلاسیک
- ۱۹/۳۰ دانش
- ۲۰/۰۰ اخبار
- ۲۰/۵۰ مرد اول
- ۲۱/۴۵ ادب امروز
- ۲۲/۱۵ آقای مربوطه
- ۲۲/۲۵ داستان پلیس کله‌شق

چهارشنبه ۱۷ فروردین

- ۱۲/۰۰ اخبار
- ۱۲/۰۵ زوجهای جوان
- ۱۲/۳۰ دانش
- ۱۳/۰۵ چاپارل
- ۱۴/۰۰ اخبار

بخش دوم

- ۱۷/۰۰ کودکان: کارتون ـ روپرت ـ تدریس باله ـ یکی بود، یکی نبود
- ۱۸/۱۵ برنامه از شهرستانها
- ۱۸/۴۰ اخبار
- ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی
- ۱۹/۰۰ ارتباط
- ۱۹/۳۰ خانواده
- ۲۰/۰۰ اخبار
- ۲۰/۳۵ بیمارستان پزشکان علائم حیاتی
- ۲۱/۳۰ گروه تحقیق
- ۲۲/۰۰ آقای مربوطه
- ۲۲/۱۰ موسیقی ـ ساز و آواز
- ۲۲/۴۰ فیلم مستند موجوداتی شبیه ما

پنجشنبه ۱۸ فروردین

- ۱۲/۰۰ اخبار
- ۱۲/۰۵ تدریس قرآن
- ۱۲/۳۰ کانن
- ۱۳/۳۰ دختر استثنائی
- ۱۴/۰۰ اخبار
- ۱۴/۳۰ تلاش برای پیروزی
- ۱۵/۰۰ خیابان سه‌سامی
- ۱۶/۰۰ مجله ورزشی
- ۱۷/۰۰ کودکان: کارتون ـ زورو ـ بچه‌های خورشید ـ یکی بود، یکی نبود
- ۱۸/۴۰ اخبار
- ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی
- ۱۹/۰۰ سمینار تئاتر در شهرستانها
- ۱۹/۳۰ داستان همیشگی
- ۲۰/۰۰ اخبار
- ۲۰/۳۵ سرگرمی
- ۲۱/۳۰ برنامه ویژه
- ۲۲/۰۰ آقای مربوطه
- ۲۲/۱۰ فیلم سینمائی رنجرهای تگزاس

جمعه ۱۹ فروردین

- ۱۱/۰۰ لاسی و رنجرهای نجات
- ۱۱/۳۰ تارزان
- ۱۲/۳۰ مسابقات ورزشی
- ۱۴/۰۰ اخبار
- ۱۴/۳۰ هفت روز هفته
- ۱۵/۰۰ فیلم سینمائی
- ۱۶/۳۰ لانگ‌جان‌سیلور
- ۱۷/۰۰ کودکان: کارتون ـ یک، دو، سه ـ یکی بود، یکی نبود
- ۱۸/۰۰ مرد شش میلیون دلاری خطر مرگ در آب
- ۱۹/۰۰ سمینار تئاتر در شهرستانها
- ۱۹/۳۰ پاداش
- ۲۰/۰۰ اخبار
- ۲۰/۳۵ کارآگاه راکفورد ماجراهای چارلی‌هریس
- ۲۱/۳۰ ترانه‌های ایرانی
- ۲۲/۰۰ آقای مربوطه
- ۲۲/۱۰ دود اسلحه لوک

شبکه دوم

شنبه ۱۳ فروردین

- ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۳۰ مردی بنام جونز «تله مرگ»
- ۲۰/۲۰ واریته
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱/۰۰ ایران زمین «گذرگاهی در کنار کویر»
- ۲۱/۳۰ تکنولوژی
- ۲۱/۴۵ مروری بر آثار سینمائی: «غرق جاوه»
- در پایان خبر

یکشنبه ۱۴ فروردین

- ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۳۰ کالان: خدا حافظ بچه‌ها
- ۲۰/۱۰ شیوه‌های دیدن
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱/۰۰ درباره سمک عیار «گفتگو با جمال میرصادقی»
- ۲۱/۱۵ سمک عیار «قسمت بیست‌وچهارم»
- ۲۲/۱۵ موسیقی کلاسیک
- درپایان خبر ومجلهٔ خبری

دوشنبه ۱۵ فروردین

- ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۳۰ برنامهٔ کودک «رابین‌هود فضایی»
- ۲۰/۱۰ مسابقهٔ هزار امتیازی
- ۲۰/۴۵ اخبار
- ۲۱/۱۰ سوئینی: (بازوان پرمحبت)
- ۲۲/۱۵ دانش
- ۲۲/۳۰ گروهنوازی:
- در پایان خبر

سه‌شنبه ۱۶ فروردین

- ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۳۰ والتون‌ها «خانم هنرپیشه»
- ۲۰/۲۰ واریته
- ۲۰/۴۵ اخبار
- ۲۱/۱۰ فیلم مستند:
- ۲۱/۴۰ برنامه‌ای از واحدنمایش «استعمال دخانیات‌ممنوع است»
- در پایان خبر

چهارشنبه ۱۷ فروردین

- ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۳۰ برنامهٔ کودک (دنیای بچه‌ها)
- ۲۰/۰۰ کتابها و دیدگاهها
- ۲۰/۴۵ اخبار
- ۲۱/۱۰ زمان
- ۲۲/۰۰ مک‌میلان و همسر (اسرار برای فروش)
- درپایان خبر ومجلهٔ‌خبری

پنجشنبه ۱۸ فروردین

- ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۳۰ رنگارنگ
- ۲۰/۱۰ جهان پرتحرک: زندگی مرا تغییر نخواهد داد
- ۲۰/۴۵ اخبار
- ۲۱/۱۰ تیتر اول: برنامه‌ای از مسعود بهنود
- ۲۲/۰۰ فیلم تلویزیونی هفته (برای گربه‌هـای وحشی دعا کنید)
- در پایان خبر

جمعه ۱۹ فروردین

- ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۳۰ در تعقیب جو
- ۲۰/۰۰ واریتهٔ اروپائی
- ۲۰/۴۵ اخبار
- ۲۱/۰۰ دائی‌جان ناپلئون قسمت شانزدهم
- ۲۲/۰۰ کلمبو: بحران هویت با شرکت: پیترفالک

برنامه دوم رادیو

(از ۱۳ فروردین تا ۱۹ فروردین ماه ۲۵۳۶)

فرستنده موج کوتاه ... کیلوهرتز
فرستنده موج متوسط ... ۲۳۳۹ ... کیلوهرتز

شنبه — FM-AM

۰۷/۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۷/۰۵ بامداد و موسیقی (۳)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (S)

FM	AM
خواننده روز (۳)	۰۸/۳۰ خواننده روز
سیری در جهان موسیقی (۳)	۰۹/۰۰ ادبیات کودکان ۰۹/۳۰ آینه آدینه

۱۱/۳۰ گلها
۱۲/۳۰ اخبار
۱۲/۳۵ موسیقی به انتخاب شما (S)
۱۳/۳۰ موسیقی فیلم (۳)
۱۴/۰۰ از کلاسیک تا مدرن (۳)
۱۵/۰۰ آثار برنامه دوم
۱۶/۰۰ اخبار
۱۶/۰۵ موسیقی برای جوانان (۳)
۱۹/۰۰ برچین باغ اندیشه
۲۰/۰۰ موسیقی جاز (۳)
۲۱/۰۰ اخبار
۲۱/۰۵ موسیقی کلاسیک
۲۳/۰۰ گلچین هفته
۲۴/۰۰ موسیقی رقص
۰۱/۰۰ پایان برنامه

یکشنبه — FM-AM

۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۳۵ بامداد و موسیقی (۳)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (۳)
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (۳)
۰۹/۰۰ خواننده امروز (۳)
۱۰/۰۰ موسیقی از سرزمینها
۱۰/۳۰ سرایندگان جهان موسیقی (۳)
۱۱/۳۰ موسیقی جاز (۳)
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم (۳)

FM	AM
آهنگهای متنوع غربی (۳) اخبار	۱۳/۰۰ شاخه گل ۱۳/۳۰ تدریس زبان انگلیسی ۱۳/۴۵ تدریس زبان فرانسه
برنامه گلها	۱۴/۰۰ دنیا و قصه‌های کودکان ۱۴/۳۰ آهنگهای متنوع غربی
موسیقی کلاسیک	۱۵/۰۰ نمایشنامه

۱۶/۳۰ اخبار
۱۶/۳۵ کتاب روز
۱۷/۰۰ موسیقی فیلم
۱۷/۳۰ به دنیای پاپ (۳) خوش آمدید
۱۸/۳۰ موسیقی ایرانی (۳)
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (۳)
۱۹/۳۰ اخبار
۱۹/۳۵ برای شما خوانندگان
۲۰/۰۰ هنر هفته
۲۰/۳۰ موسیقی رنگ (۳)
۲۱/۳۰ کتاب شب
۲۲/۰۰ گلهای تازه (۳)
۲۲/۳۰ اخبار
۲۲/۳۵ کنسرت شب (۳)
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (۳)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

دوشنبه — FM-AM

۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۳۵ بامداد و موسیقی (۳)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (۳)
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (۳)
۰۹/۰۰ خواننده امروز (۳)
۱۰/۰۰ از کنسرتهای بزرگ جهان (۳)
۱۰/۳۰ سرایندگان جهان موسیقی (۳)
۱۱/۳۰ موسیقی جاز (۳)
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم (۳)

FM	AM
آهنگهای متنوع غربی (۳) اخبار	۱۳/۰۰ شاخه گل ۱۳/۳۰ تدریس زبان انگلیسی ۱۳/۴۵ تدریس زبان فرانسه
برنامه گلها	۱۴/۰۰ فرهنگ ملل ۱۴/۳۰ آهنگهای متنوع غربی
موسیقی کلاسیک	۱۵/۰۰ نمایشنامه

۱۶/۳۰ اخبار
۱۶/۳۵ فرهنگ ایران‌زمین
۱۷/۰۰ موسیقی (۳) آمریکای لاتین
۱۸/۳۰ موسیقی ایرانی (۳)
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (۳)
۱۹/۳۰ اخبار
۱۹/۳۵ برای شما خوانندگان
۲۰/۰۰ جهان اندیشه
۲۰/۳۰ موسیقی رنگ (۳)
۲۱/۳۰ کتاب شب
۲۲/۰۰ گلهای تازه (۳)
۲۲/۳۰ اخبار
۲۲/۳۵ کنسرت شب (۳)
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (۳)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

سه‌شنبه — FM-AM

۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۳۵ بامداد و موسیقی (۳)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (۳)
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (۳)
۰۹/۰۰ خواننده امروز (۳)
۱۰/۰۰ موسیقی از سرزمینها
۱۰/۳۰ سرایندگان جهان موسیقی (۳)
۱۱/۳۰ موسیقی جاز (۳)
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم (۳)

FM	AM
آهنگهای متنوع غربی (۳) اخبار	۱۳/۰۰ شاخه گل ۱۳/۳۰ تدریس زبان انگلیسی ۱۳/۴۵ تدریس زبان فرانسه
برنامه گلها	۱۴/۰۰ ساخته‌های جاوید ۱۴/۳۰ آهنگهای متنوع غربی
موسیقی کلاسیک	۱۵/۰۰ نمایشنامه

۱۶/۳۰ اخبار
۱۶/۳۵ برگهایی از اندیشه
۱۷/۰۰ موسیقی فیلم (۳)
۱۷/۳۰ به دنیای پاپ (۳) خوش آمدید
۱۸/۳۰ موسیقی ایرانی (۳)
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (۳)
۱۹/۳۰ اخبار
۱۹/۳۵ برای شما خوانندگان
۲۰/۰۰ ادبیات جهان
۲۰/۳۰ موسیقی رنگ (۳)
۲۱/۳۰ کتاب شب
۲۲/۰۰ گلهای تازه (۳)
۲۲/۳۰ اخبار
۲۲/۳۵ کنسرت شب (۳)
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (۳)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

چهارشنبه — FM-AM

۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۳۵ بامداد و موسیقی (۳)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (۳)
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (۳)
۰۹/۰۰ خواننده امروز (۳)
۱۰/۰۰ از کنسرتهای بزرگ جهان (۳)
۱۰/۳۰ سرایندگان جهان موسیقی (۳)
۱۱/۳۰ موسیقی جاز (۳)
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم (۳)

FM	AM
آهنگهای متنوع غربی (۳) اخبار	۱۳/۰۰ شاخه گل ۱۳/۳۰ تدریس زبان انگلیسی ۱۳/۴۵ تدریس زبان فرانسه
برنامه گلها	۱۴/۰۰ داستانهای ایرانی ۱۴/۳۰ آهنگهای متنوع غربی
موسیقی کلاسیک	۱۵/۰۰ نمایشنامه

۱۶/۳۰ اخبار
۱۶/۳۵ نگرشی بر نشریات ادبی
۱۷/۰۰ موسیقی آمریکای لاتین (۳)
۱۷/۳۰ به دنیای پاپ (۳) خوش آمدید
۱۸/۳۰ موسیقی ایرانی (۳)
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (۳)
۱۹/۳۰ اخبار
۱۹/۳۵ برای شما خوانندگان
۲۰/۰۰ باغی
۲۰/۳۰ موسیقی رنگ (۳)
۲۱/۳۰ کتاب شب
۲۲/۰۰ گلهای تازه (۳)
۲۲/۳۰ اخبار
۲۲/۳۵ کنسرت شب (۳)
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (۳)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

پنجشنبه — FM-AM

۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۳۵ بامداد و موسیقی (۳)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (۳)
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (۳)
۰۹/۰۰ خواننده امروز (۳)
۱۰/۰۰ موسیقی از سرزمینها
۱۰/۳۰ سرایندگان جهان موسیقی (۳)
۱۱/۳۰ موسیقی جاز (۳)
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم (۳)

FM	AM
آهنگهای متنوع غربی (۳) اخبار	۱۳/۰۰ شاخه گل ۱۳/۳۰ تدریس زبان انگلیسی ۱۳/۴۵ تدریس زبان فرانسه
برنامه گلها	۱۴/۰۰ طنز و طنزآوران ۱۴/۳۰ آهنگهای متنوع غربی
موسیقی کلاسیک	۱۵/۰۰ هنر هفته

۱۶/۳۰ اخبار
۱۶/۳۵ کتاب روز
۱۷/۰۰ موسیقی فیلم (۳)
۱۷/۳۰ به دنیای پاپ (۳) خوش آمدید
۱۸/۳۰ موسیقی ایرانی (۳)
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (۳)
۲۰/۰۰ تآتر روز
۲۰/۳۰ موسیقی رنگ (۳)
۲۱/۳۰ کتاب شب
۲۲/۰۰ گلهای تازه (۳)
۲۲/۳۰ اخبار
۲۲/۳۵ کنسرت شب (۳)
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (۳)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

ویژهٔ روز جمعه — FM-AM

۰۷/۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۷/۰۵ بامداد و موسیقی (۳)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (S)

FM	AM
خواننده روز (۳)	۰۸/۳۰ خواننده روز
سیری در جهان موسیقی (۳)	۰۹/۰۰ ادبیات کودکان ۰۹/۳۰ آینه آدینه

۱۱/۳۰ گلها
۱۲/۳۰ اخبار
۱۲/۳۵ موسیقی به انتخاب شما (S)
۱۳/۳۰ موسیقی فیلم (۳)
۱۴/۰۰ از کلاسیک تا مدرن (۳)
۱۵/۰۰ آثار برنامه دوم
۱۶/۰۰ اخبار
۱۶/۰۵ موسیقی برای جوانان (۳)
۱۹/۰۰ برچین باغ اندیشه
۲۰/۰۰ موسیقی جاز (۳)
۲۱/۰۰ اخبار
۲۱/۰۵ موسیقی کلاسیک
۲۳/۰۰ گلچین هفته
۲۴/۰۰ موسیقی رقص
۰۱/۰۰ پایان برنامه

برنامه‌های تلویزیون آموزشی

داشت و از وسایل ابتدایی چون: چوب، سنگ و استخوان استفاده میکرد، و بتدریج از غارنشینی به دوره دامداری و کشاورزی رسیده و در تمام این دوران افکار و تجربیات خود را بوسیله رسم‌تصاویر روی دیوار غارها به‌نسلهای‌بعدی انتقال میداد.دراین برنامه نحوه زندگی انسانهای اولیه تشریح میشود.

تاریخ

حمله مغولان

روزهای پخش: یکشنبه و دوشنبه (دوبار)

حمله مغول بدون شك بزرگترین ضربه را برپیکر تمدن ما وارد آورد، و بگفته یکی ازمورخان، مغولان آمدند، سوختند و رفتند، و ملت ما رنج فراوان کشید تا برویرانه‌های تمدن خود بپاخیزد و تمدن و فرهنگ خود را مجدداً اعتلا بخشد.

در این برنامه‌بذکرعلل حمله مغولان‌بایران، و نتایج تسلط مغولان برفرهنگ و تمدن ایران زمین بررسی میشود.

جغرافیا

شبه جزیره ایبری

روزهای پخش: شنبه (۲ بار) و سه‌شنبه وپنجشنبه

شبه جزیره ایبری در جنوب غربی اروپا واقع شده‌است. این شبه جزیره از شمال به‌فرانسه و خلیج بیسکای، از شرق و جنوب به‌دریای مدیترانه و تنگه جبل‌الطارق و اقیانوس اطلس، و از غرب براقیانوس اطلس محدود میشود. این شبه‌جزیره دو کشور اسپانیا و پرتقال را تشکیل میدهد.

فراهم بودن شرایط طبیعی وجود نیروی‌انسانی کافی اجازه می‌دهد که دراین شبه جزیره کشت مو و زیتون به‌نسبت وسیعی گسترش یابد. بیشتر انگور تولیدی در کشورهای این قسمت مصرف خانگی دارد. شراب قرمز، پرتقال و شراب سفید اسپانیا معروف است.

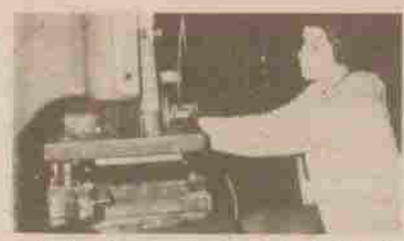
علاوه براین فرآورده‌ها از روغن زیتون باید نام برد که‌نه‌تنها جنبه‌ی صادراتی دارد بلکه در غذای مردم شبه جزیره ایبری از آن استفاده می‌شود. کشت پلکانی در دامنه تپه‌ها وارتفاعات این شبه جزیره رایج است این زمینها زیرکشت‌انواع محصولات مدیترانه‌ای هستند.

شناخت حرفه و فن

صنعت

روزهای پخش: دوشنبه (۲ بار)، سه‌شنبه وپنجشنبه

برای ساختن یك وسیله فلزی ساده‌احتیاج بوسائل وابزارهائی داریم تا بتوانیم آنرا اندازه گیری کنیم، ببریم و پس از صاف کاری، وسیله مورد



نظر را بسازیم باین کارها در اصطلاح فلزکاری میگویند. اندازه‌گیری و برش فلزات کار چندان ساده نیست و احتیاج بدقت و ظرافت خاصی دارد.

دراین برنامه ضمن بیان اهمیت اقتصادی صنعت در جامعه، وسایل وابزارهای فلزکاری نیز نشان داده می‌شود.

ریاضیات

حل چند مسأله خاص از راه معادله

روزهای پخش: شنبه، دوشنبه و چهارشنبه

گاهی ممکن است فروشندگانی چند نوع از یك جنس را که قیمتهای مختلف دارند با هم مخلوط کنند و نوع جدیدی از این جنس را بوجود آورند. مثلا ممکن است یك‌خواربارفروش دونوع چای را با دو قیمت مختلف باهم مخلوط کند وچائی دیگری بوجود آورد. واضح است که قیمت‌مخلوط از یك طرف بستگی بقیمت دونوع چای دارد و از طرف دیگر بستگی بنسبتی دارد که هرکدام از دو نوع چای در مخلوط دارند. دراین برنامه ضمن عنوان این مطلب نشان داده میشود که چطور می‌توان مسائل مربوط به‌اختلاط وامتزاج را بااستفاده از معادله‌ها بسادگی حل کرد.

علوم

قسمت اول:

زلزله و آتشفشان

روزهای پخش: یکشنبه، دوشنبه و پنجشنبه

عواملی مانند آب، باد، یخچالهای طبیعی و دریا مرتباً سطح زمین‌را تخریب میکنند دراینصورت بعداز مدتی باید سطح زمین صاف شود ولی همانطور که شماهم در طول مسافرتها دیده‌اید پستی وبلندی روی زمین زیاد است. برای اینکه آب، یك کوه بزرگ را تخریب کند و از بین ببرد بزمان احتیاج دارد و حتماً شما فکر میکنید که زمین در طی عمر خود باید صاف شده باشد. با اینکه دانشمندان عمر زمین را از چهار میلیارد سال هم بیشتر میدانند ولی درعین‌حال عواملی وجود دارد که از صاف شدن زمین جلوگیری می‌کند.

آتش‌فشان یکی ازعواملی است که از صاف شدن زمین جلوگیری می کند.

زلزله عامل دیگری است که باعث‌ناهمواری سطح زمین میشود. دستگاههائی وجود دارد که به کمك آنها میتوان به‌وجود زلزله پی برد و به‌این دستگاهها زلزله‌نگار میگویند. مطالب فوق همراه با بررسی ساختمان داخل زمین و چگونگی بوجود آمدن زلزله مورد بحث این برنامه است.

قسمت دوم

سنگها مواد سازنده پوسته زمین

سنگهای گوناگونی در روی زمین بچشم می‌خورد که شما در هرنقطه که زندگی می کنید حتماً چند نوع از آنها را دیده‌اید ولی آیا متوجه تفاوت آنها شده‌اید؛ بعضی ازسنگها براثرفعالیتهای آتش‌فشانها بوجود می‌آیند باین صورت که مواد مذاب از داخل زمین خارج میشوند و در اثر تماس با هوا سرد شده تبدیل به‌سنگ میشوند چون این سنگها در اصل از مواد آتشفشانی درست شده‌اند به‌آنها «آذرین» می گویند.

دسته دیگر از سنگها به‌سنگهای رسوبی معروف هستند موادی که در ته دریا رسوب می کند قطرشان کم‌کم زیاد میشود و این رسوبات تحت اثر دوعامل فشار و خمیری که ذرات رسوب شده را بهم می‌چسباند سخت میشوند، و تشکیل سنگهای رسوبی را می‌دهند.

مطالب فوق و همچنین نحوه تشکیل فسیل مطالب مورد بحث این برنامه است.

علوم

خدمات بانکی

روزهای پخش: یکشنبه (۳بار) و چهارشنبه

در برنامه این هفته بحث خدمات بانکی با یادآوری مختصری از برنامه گذشته و نمایش انواع مختلف چك ادامه دارد و بخش دیگری از خدمات بانکی که موجب سهولت و تسریع دادوستد میشود و در نتیجه امکان توسعه معاملات تجاری را فراهم میسازد مورد بررسی قرار میگیرد. درباره سفته و برات که جزئی از اسناد اعتباری کوتاه‌مدت هستند صحبت میشود. همچنین موارد کاربرد سفته وبرات نیز توضیح داده میشود.

سال سوم راهنمائی

انگلیسی

روزهای پخش: یکشنبه (۲بار)، سه‌شنبه (۲بار) و پنجشنبه

در این برنامه عبارات،

A LOT OF A FEW

در جملاتی مانند،

I' VE GOT A LOT OF EGGS AND

برنامه‌های تلویزیون آموزشی

A FEW APPLES AND A LITTLE BREAD.

ضمناً عبارات

HOW MANY / HOW MUCH

در جملاتی مانند

HOW MANY EGGS HAVE YOU GOT?

HOW MUCH BREAD HAVE YOU GOT?

مورد تمرین قرار می‌گیرد.

علوم

گیرنده‌های حسی (چشم)

روزهای پخش: دوشنبه و پنجشنبه

دستگاه عصبی‌علاوه بر کنترل کاردستگاههای بدن از راههای دیگری‌هم بدما خدمت میکند، بطور مثال ما را از چگونگی محیطی که در آن زندگی میکنیم آگاه میکند در این برنامه از عمل دیدن، ساختمان و کار چشم صحبت میشود، و در پایان برنامه ساختمان شبکیه چشم بطور دقیق بررسی میشود.

تاریخ

جنگ جهانی دوم و نقش ایران در جنگ

روزهای پخش: یکشنبه، دوشنبه دوبار و پنجشنبه



آلمان نازی برهبری هیتلر خود را برای بزرگترین نبرد تاریخ آماده میکند، اول سپتامبر ۱۹۳۹ قوای آلمان بسوی لهستان حمله‌ور میشود، در ژوئن ۱۹۴۵ قوای آلمان فرانسه را اشغال‌میکنند. در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ حمله‌آلمان بشوروی‌آغازمیگردد، استالین در آستانه شکست قطعی قرار دارد وشکست روسیه یعنی شکست قاره اروپا و پیروزی نازیسم بر جهان ولی دنیای غرب نمیتواند شاهد نابودی خود باشد. کمك انگلیس و امریکا بهشوروی برای‌مقابله با نازیسم آغاز میگردد؛ و سرانجام، غول نازیسم در مقابل متفقین بزانو درآمده و تسلیم میگردد و شکست نازیسم آسان بدست نمی‌آید...

در این برنامه به نقش مهمی که ایران در جنگ جهانی دوم داشت اشاره میشود.

شناخت حرفه و فن

مخابرات

روزهای پخش: شنبه (۳بار)، سه‌شنبه و پنجشنبه

در قسمت دوم برنامه مخابرات راجع به‌تلفن صحبت میشود که چه کسی آنرا اختراع کرد واکنون چه سیستم مخابراتی در ایران وجود دارد وشرکت مخابرات دارای چه مراکزی است، و همچنین درباره مراکز تلفنهای بین‌الملل بهمراه فیلم توضیحاتی داده میشود.

ریاضیات

مختصری از آمار

روزهای پخش: شنبه و دوشنبه و سه‌شنبه دوبار

امروزه ریاضیات در دنیا بهشاخه‌های‌مختلفی تقسیم شده است و در حدود ۸۰ نوع ریاضیات از این تقسیمات حاصل شده است که یك نوع آن علم آمار است. برای اولین‌بار دانش‌آموزان در سال‌سوم راهنمائی با مختصری از مقدمات این علم آشنا میشوند. در این برنامه ابتداء صحنه یك کلاس درس دیده میشود و مدیر مدرسه از دانش‌آموزان می‌خواهد که ضمن پر کردن یك پرسشنامه نظریات خود را در مورد ۶ نوع کتاب مختلف ارائه دهند. این پرسشنامه‌ها بعداً توسط مجری برنامه با کمك یك دانش‌آموز استخراج میشود و نتایج حاصله بوسیله یك نمودار تصویری نشان داده شده وخواص این نمودار شرح داده میشود.

سال اول نظری

جغرافیا

خانه‌های روستایی

روزهای پخش: سه‌شنبه، پنجشنبه

کلیه خانه‌ها را میتوان بهسه دسته تقسیم کرد.

۱ـ خانه‌های متحرك ۲ـ خانه‌های نیم متحرك ۳ـ خانه‌های ثابت

خانه‌های متحرك متعلق به‌مردمی است که معیشت آنها از راه کوچ کردن بدست می‌آید و خانه‌های این گروه را چادر تشکیل میدهد.

دسته دوم خانه‌های نیمه متحرك است. این نوع ساکن از آن مردمی است که قبلا کوچنشین بوده‌اند و نوع معیشتشان مبتنی برد‌امداری است.

دسته سوم، خانه‌های ثابت است که خانه‌های روستایی و شهری از این نوع میباشند.

آنچه از نقطه‌نظر جغرافیای انسانی قابل ملاحظه است کار و نقش زراعی است که بعهده خانه‌های روستایی محول میگردد.

خانه‌ی روستایی که در حاشیه جنگل واقع شده بعلت دسترسی بدرخت و شاخه‌های آن از چوب ساخته میشود.

در این برنامه به ترکیب خانه‌های روستائی اشاره میشود.

شناخت حرفه و فن

نساجی

روزهای پخش: شنبه (۳بار) و سه‌شنبه

در این برنامه انواع الیاف مورد استفاده در صنعت نساجی شناسائی میشود. این الیاف بچند گروه گیاهی، حیوانی و مصنوعی تقسیم میشوند الیاف گیاهی مثل کتان و پنبه، الیاف حیوانی مانند پشم و ابریشم و الیاف مصنوعی که در کارخانجات با مواد مختلف شیمیایی ساخته میشود. پنبه در مزرعه تولید میشود و در کارخانه تصفیه پنبه، تخم آن را جدا کرده و به کارخانه نساجی می‌فرستند.

ابریشم بوسیله کرم ابریشم تولید میشود و پارچه بافته شده از ابریشم یکی از ظریفترین و زیباترین نوع پارچه است که بعلت نایاب بودن و ظرافت زیاد بسیار گرانبهاست الیاف مصنوعی نیز در کارخانه از شیشه، نفت، پلاستیك و سایر فرآورده‌های شیمیایی درست میشود.

علوم

اهرم

روزهای پخش: دوشنبه و پنجشنبه

اهرم یك نوع ماشین ساده‌ای است که باعث آسان‌جابجاشدن‌بعضی‌ازاجسام‌سنگین‌میباشد.ساده‌ترین نوع اهرم از یك میله تشکیل میشود که میتواند بدور محوری بنام تکیه‌گاه آزادانه بچرخد، نیروی محرکی که بیك سرمیله وارد میشود سبب میگردد که اهرم بدور تکیه‌گاه خود بچرخد و هنگام چرخیدن نقطه اثر نیروی مقاوم را که برسر دیگر میله اثر میکند بحرکت درآورد.

اهرم بهر شکلی که باشد از دو قسمت بازوی محرك و بازوی مقاومت تشکیل شده است و تکیه‌گاه نقطه‌ای است که اهرم در حول آن حرکت میکند.

وقتی اهرم در حالت تعادل است گشتاور نیروی محرك مساوی گشتاور نیروی مقاوم است.

گاهی اوقات دو اهرم کنار هم قرارمیگیرند مانند قیچی که نیروی مقاوم بین نیروی محرك و تکیه‌گاه قرار میگیرد.

نامه‌ها برنامه‌ها

تهران ـ آقای عبدالحمید یوسفیان

سلام
خواهش میکنم به‌چند سئوال زیر جواب دهید:

ـ آیا امکان دارد که نام چند کتاب موسیقی را که درباره نت‌نویسی ابتدائی باشد در این صفحه بنویسید و محل فروش آنرا ذکر کنید؟

ـ آقای محمد نادرتبار مجری برنامه سیری در جهان موسیقی در چه زمینه‌ای تحصیل کرده‌اند و در کدام دانشگاه؟

ـ متن برنامهٔ «با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم» از چه کتاب و یا کدام مأخذ استخراج میشود؟

تماشا:

ـ با مسئولان موسیقی کلاسیک درباره دو سئوال شما تماس گرفته شد؛ توصیه کرده‌اند که دو جلد کتاب آقای روح‌الله خالقی را که در زمینه تئوری موسیقی است مطالعه کنید.

این کتابها را می‌توانید از کتابفروشیهای «گلگشت» در خیابان عباس‌آباد و «گلبهار» خیابان پهلوی بالاتر از سینما امپایر تهیه کنید.

ضمناً از همین نویسنده کتابی درباره موسیقی بنام «هارمونی» در همین کتابفروشیها بفروش میرسد که مطالعه آنها کمک زیادی برای آموزش موسیقی است.

ـ آقای محمد نادرتبار تهیه‌کننده و مجری برنامه «سیری در جهان موسیقی» فارغ‌التحصیل رشته موسیقی از دانشگاه تهران است.

ـ بطور کلی برای تهیه متن برنامه «با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم» از کاتالوگهائی که همراه آلبومها بدست تهیه‌کنندگان میرسد و همچنین ازدائرةالمعارف وکتابهای مربوط به موسیقی منجمله کتاب «مردان موسیقی» استفاده میشود.

چند جواب کوتاه

تهران ـ خانم نادیا کریمی

ـ شرکت گویندگان در برنامه‌های رادیو تلویزیون بستگی مستقیم به‌نظر تهیه‌کنندگان دارد. ضمناً بعضی از گویندگان رادیو تلویزیون که «تن» صدای مشخصی دارند و از ابتدای کار نیز در خط مشخصی گویندگی کرده‌اند مایل نیستند در برنامه‌های دیگر رادیو تلویزیون شرکت کنند.

گوینده مورد نظر شما نیز مشمول این قاعده است.

تهران ـ آقای حمیدرضا ضرغامی

دوست عزیز، از توجه‌تان به مجله تماشا بی‌نهایت سپاسگزاریم.

ـ بطور کلی در کلیه تلویزیونهای جهان با تغییر فصل، تعدادی از مجموعه‌های برگزیده فصل پیش انتخاب و مجدداً به‌نمایش گذاشته میشود. این کار باین‌سبب است که اگر عده‌ای از تماشاگران تلویزیون موفق به‌دیدن برنامه‌مورد علاقهٔ خود نشده باشند بتوانند از آنها استفاده کنند. سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران نیز از این اصل کلی پیروی میکند.

ـ همانطور که قبلا نیز دراین صفحه اعلام‌کردیم، قراربود مجموعه بشتاب پرانده از شبکه‌اول تلویزیون به نمایش دربیاید، ولی به سبب نمایش این مجموعه از تلویزیون بین‌المللی پخش آن از این کانال به تعویق افتاد. درحال حاضر خبری در زمینه پخش مجدد آن بدستمان نرسیده است.

آبادان ـ آقای پرویز آرامش

ـ دوست عزیز، سری جدید مجموعه ویرجینیائی ازطرف سازمان رادیو تلویزیون ملی‌ایران خریداری شده است و در مرحله «دوبلاژ» است. با تغییرات فصلی، برنامه‌های تلویزیون این مجموعه ازشبکه اول به نمایش درخواهد آمد.

ـ سریال ایرانی «سلطان صاحبقران» نیز باردیگرنمایش داده خواهد شد.

تهران ـ خانم مریم صادقی

از توجه‌تان به‌صفحه «نامه‌ها، برنامه‌ها» تشکر میکنیم ـ ازداستان فیلم سینمائی «اعلام شده» سریال تلویزیونی تهیه نشده است.

اصفهان ـ آقای فریدون مرادی خوراسگانی

ـ ازیادآوریتان سپاسگزاریم، در این زمینه حتماً با مدیر رادیو تلویزیون اصفهان صحبت خواهیم کرد.

ـ از این قبیل نمایشنامه‌ها بازهم از تلویزیون پخش خواهد شد.

ـ عکس بازیگران مورد نظر شما را قبلا در این صفحه چاپ کرده‌ایم. اگر عکس جدیدی ازاین بازیگرها بدستمان برسد در این صفحه چاپ خواهیم کرد.

تهران ـ آقای مهران شهناسی و حمید معاون

اکنون چندبار درباره گروه‌های «آبا» و «دیگر» درصفحه دنیای پاپ مطلب چاپ کرده‌ایم. چشم، اگر بازهم مطالب تازه‌ای از این گروهها بدستمان برسد ترجمه و چاپ میکنیم.

تهران ـ خانم میترا جلالی

با مسئولان تلویزیون بین‌المللی درباره سئوال شما تماس گرفتیم، گفتند که چند هفته بعلت تراکم برنامه‌های فوق‌العاده نتوانسته‌اند شوی «آزمونده‌ها» را پخش کنند. همانطور که ملاحظه کرده‌اید هم‌اکنون این برنامه ساعت ۳۰ از برنامه بین‌المللی پخش میشود.



عکس از الویس پریسلی

شنبه

صدای ایران

ساعت ۲۳/۰۵

داستان شب

آدم آباد

نویسنده: کمال رجاء
تهیه‌کننده: مهدی شرفی

داستانی را که این هفته در پنج شب متوالی میشنوید دارای فضای داستانی ایرانیست و باز هم از عشق و دلدادگی صحبت میکند.

مشیواه دختر پزشك يك آسایشگاه روانی بنام دلارائی است که با نویسنده‌ای بنام کمال آشنا میشود. کمال در اثر تصادفی که منجر به مرگ معشوقش شده است دچار يك افسردگی است. مشیواه ابتدا وی را بطرف آسایشگاهی بنام آدم‌آباد می‌برد و اینجا محلی است که برای خودش قوانین و فضائی خاص دارد از جمله اینکه هیچکس حق ندارد عبوس باشد و غم و ناراحتی‌اش را بدیگران تحمیل بکند. سرانجام یکروز مردی به آدم‌آباد می‌آید و معلوم میشود که کمال درمرگ معشوقش دخالت داشته است و اینرا در نامه‌ای هم اعتراف کرده است در اینجاست که داستان باوج هیجان خود میرسد و....

F-M

۰۸/۳۰	خواننده روز
۰۹/۳۰	سیری در جهان موسیقی (استریو)

در این برنامه موسیقی متن فیلمهای «داغوت میکنم بیلی»، پات گارت» و«بیلی کید» ساخته باب‌دیلان پخش میشود



برنامه دوم رادیو

۰۷/۰۰	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۷/۰۵	بامداد وموسیقی (استریو)
۰۷/۳۰	اخبار
۰۷/۳۵	دنباله بامداد و موسیقی (استریو)
۱۱/۳۰	برنامه گلها
۱۲/۳۰	اخبار
۱۲/۳۵	موسیقی به‌انتخاب شما (استریو)
۱۳/۳۰	موسیقی فیلم (استریو)
۱۴/۰۰	از کلاسیك تا مدرن (استریو)
۱۵/۰۰	تآتر برنامه دوم
۱۶/۰۰	اخبار
۱۶/۰۵	موسیقی برای جوانان (استریو)
۲۰/۰۰	موسیقی جاز (استریو)
۲۱/۰۰	اخبار
۲۱/۰۵	موسیقی کلاسیك (استریو)
۲۳/۰۰	گلچین هفته
۲۴/۰۰	موسیقی رقص (استریو)
۰۱/۰۰	پایان برنامه

A-M

۰۸/۳۰	خواننده روز
۰۹/۰۰	ادبیات کودکان
۰۹/۳۰	آینه آدینه

یکشنبه

صدای ایران

ساعت ۸/۱۵

نوجوانان

تهیه‌کننده: ایزدیار

در آغاز برنامه امروز پس از پخش ترانه‌ای، درباره چهاردهم فروردین روز جهانی کتاب کودك صحبت میشود.

چندین سال است که بسیاری از کشورهای جهان همزمان با زادروز هانس کریستین آندرسن نویسنده بزرگ داستانهای کودکان روز جهانی کتاب کودك را جشن می‌گیرند. این جشن در کشور ما در چهاردهمین روز از فروردین برگزار میشود چون در روز سیزده فروردین آخرین مراسم عید نوروز برگزار میشود و باین لحاظ مراسم روزجهانی کتاب کودك در این روز برگزارمی‌شود.

امروز آغاز هفته کتاب کودك هم هست و در تمام کتابخانه‌ها و واحدهای آموزشی صحبت ازکتاب‌های خاص کودکان است و ازبهترین نویسندگان و شاعران و نقاشان و کسانیکه برای کتابهای کودکان کوشیده‌اند یاد میشود.

و در آخرین دقایق برنامه پیام یکی از نویسندگان را که بوسیله دفتر بین‌المللی کتاب برای کودکان و نوجوانان بزبانهای مختلف ترجمه شده خوانده میشود.

ساعت ۲۰

شاهکارهای ادبیات جهان

برنامه‌ای از: حسن شهباز
گویندگان: پروین صدقی،رضامعینی
تهیه کننده: نسرین صارمی

اگر گفته شود دنیای جدید در ایتالیا زاده‌شد گزافه‌گوئی نشده است. تقریبا از سال ۱۳۰۰ تا ۱۶۰۰ میلادی ایتالیا بیدار از نظر اندیشه وهنر اروپای خفته و ازیاد رفته را از خواب رکود و جمود و جهل بیدار کرد و خلاقان هنر و آفرینندگان فکر را به‌تکاپو، تلاش و آفرینش واداشت.

رنسانس یا نهضتی که‌موجب احیای فرهنگ و هنر وعلم و دانش شد نخستین‌بار در ایتالیا آغاز شد و دامنه‌اش اروپا را فرا گرفت.

این تحول و جنبش از آن زمان آغاز شد که زنجیر بردگی کلیسا در اثر روشنگری جمعی بیدار فکر سست و سست‌تر شد و در نتیجه مردم چشم برزیبائیهای جهان هستی گشودند و دور از هراس دادگاههای روحانی کیفر، احساسات آزادمنشانه و جذبه‌های عاشقانه خود را برزبان آوردند. فئودالیسم یا عصر ملوك طوایفی و یغماگری حاکمان مستبد و خودکام جای خود را به‌حکومت معتدل مبتنی بر آزادی تجارت وداد وستد و رفت و آمد داد.

کاتولیسیسم یا آئین مسیحیت وابسته به‌کلیسای روم در برابر خود قدرت تازه‌ای دید که اصول و مشرب آن بنیان قدرت واستواری این آئین را زیر ورو میکرد این قدرت کیش تازه‌ای بود بنام پرتستانیسم که پایه‌گذارش يك روحانی آلمانی باسم مارتین لوتر بود. وجود همین مرد و طرفدارانش که میخواستند مذهب را از زیر نفوذ کشیشان خارج سازند به‌مسیحیان اروپا فرصتی داد تا در برابر ستم کلیسا قیام کنند. این زمزمه آزادی مجالی برای مردم پیش آورد که خود و موقعیت خود را بهتر بشناسند.



برنامه دوم رادیو

۰۶/۳۰	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۳۵	بامداد و موسیقی «استریو»
۰۷/۳۰	اخبار
۰۸/۰۰	کنسرت بامدادی «استریو»
۰۹/۰۰	خواننده روز «استریو»

- ۰۹/۰۰ خواننده روز (استریو)
- ۱۰/۰۰ ارکسترهای بزرگ جهان
- ۱۰/۳۰ سیری در جهان موسیقی
- ۱۱/۳۰ موسیقی جاز
- ۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم

A-M

- ۱۳/۰۰ شاخه گل
- ۱۳/۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۳/۴۵ تدریس زبان فرانسه
- ۱۴/۰۰ دنیا و قصه‌های کوتاهش
- ۱۴/۳۰ آهنگهای متنوع غربی
- ۱۵/۰۰ از آرشیو برنامه دوم

F-M

- ۱۳/۰۰ آهنگهای متنوع غربی
- ۱۴/۰۰ اخبار
- ۱۴/۰۵ دنباله آهنگهای متنوع غربی
- ۱۴/۳۰ گلهای رنگارنگ
- ۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک «استریو»
- ۱۶/۳۰ اخبار
- ۱۶/۳۵ کتاب روز
- ۱۷/۰۰ موسیقی فیلم



موسیقی متن فیلم دیلینجر

- ۱۷/۳۰ بدنیای پاپ خوش آمدید
- ۱۸/۳۰ موسیقی ایرانی
- ۱۹/۰۰ پاپ ۱۹
- ۱۹/۳۰ اخبار
- ۲۰/۰۰ هنر هفتم
- ۲۰/۳۰ موسیقی راک
- ۲۱/۳۰ کتاب شب
- ۲۲/۰۰ گلهای تازه
- ۲۳/۳۰ اخبار
- ۲۳/۳۵ کنسرت شب
- ۲۴/۰۰ موسیقی رقص
- ۰۱/۰۰ پایان برنامه

دوشنبه

صدای ایران

ساعت ۱۶/۳۰

فرهنگ ایران زمین

تاریخچه روزنامه‌نگاری در ایران

برنامه‌ای از: محمداسماعیل رضوانی استاد دانشگاه

تهیه کننده: مریم کریمی

سخن برنامه این هفته دنباله صحبت برنامه پیشین است. دربرنامه گذشته درباره روزنامه خیرالکلام و مدیر آن شیخ ابوالقاسم افصح‌المتکلمین صحبت شد. مدیر آن افصح‌المتکلمین از مبارزان سرسخت و از تندروان عهد انقلاب بود. افصح‌المتکلمین از آنهائی است که گوئی فقط برای مبارزه خلق شده‌اند به همین علت به موازات روزنامه خیرالکلام که در رشت منتشر میکرد روزنامه دیگری در بندرپهلوی بنام «ساحل نجات» تاسیس کرد و پس از آنکه انتشار خیرالکلام موقوف شد به انتشار روزنامه دیگری بنام «راه خیال» پرداخت.

نخستین شماره ساحل نجات روز دوشنبه ۷ شعبان‌المعظم سال ۱۳۲۵ هجری قمری بوجودآمد ظاهراً این روزنامه از طرف شرکت، چاپخانه بندرپهلوی انتشار یافته و افصح‌المتکلمین فقط سمت‌مدیریت روزنامه را داشته است.

در سرلوحه شماره اول، این اطلاعات دیده میشود، در حاشیه راست نوشته است: مؤسس کل شرکاء مطبعه ساحل نجات، مدیر و دبیر افصح‌المتکلمین، مرکز اداره ازلی مطبعه ساحل نجات.

روزنامه‌آزادملی، علمی، ادبی، تاریخی از حمایت مشروطه و عدالت سخن می‌گوید و مقالات عام‌المنفعه با امضاء قبول و حق استرداد نیست، باین صورت افصح‌المتکلمین در سال ۱۳۲۵ در فاصله تقریباً چهار ماه دارای دو روزنامه‌شد! یکی‌خیرالکلام که مرکز آن در رشت محله سبزه‌میدان بود و از هشتم ماه رجب ۱۳۲۵ شروع بانتشار کرد و یکی ساحل نجات در بندرپهلوی که در هفتم شعبان همان سال منتشر شد این هر دو درچاپخانه بندرپهلوی به چاپ میرسیده است.

این چاپخانه در آن روزها در محافل مطبوعاتی مملکت شهرتی یافته بود و به مطبعه ازلی شهرت داشت....

ساعت ۲۳:۰۵

کمربند سبز

مجموعه برنامه‌هائی از گروه ادب امروز

مباحث نظری شعر از دیدگاهی تازه

نوشته: اصغر واقدی

گویندگان: صادقی، نوری

تهیه کننده: رهبر صبوری

در مبحثی که از چند برنامه پیش در مورد تاریخچه نقد شعر در جهان و ایران و همچنین برخورد ناقدان و شاعران در این برنامه عنوان شد، اشاره‌هائی به‌سابقه نقد شعر از قدیمی‌ترین که با ارسطو آغاز میشد و پس ازگذشتن قرنهای دراز بامروز رسید.

در برنامه پیشین مطلبی نقل شد از کتاب قابوسنامه در راه و رسم شاعری و ویژگیهای شعر خوب و این کار در برنامه امروز هم دنبال میشود.

بلافاصله پس از قابوسنامه از چهار مقاله عروضی باید سخن گفت مقاله دوم این کتاب درباره شعر و شاعری بحث میکند در این مقاله نویسنده نه‌فقط ازماهیت شعر و چگونگی شاعر سخن می‌گوید بلکه احیاناً در طی حکایات بسیار نظرهای انتقادی خود را راجع به شعر شاعران نیز اظهارمیداردچنانکه وقتی قصیده:

بوی‌جوی مولیان از رودکی را ذکر میکند و مطلع قصیده‌ای را که معزی درجواب آن سروده می‌آورد آشکار می‌گوید: همه خردمندان دانند که میان این سخن و آن سخن چه تفاوت است و درجای دیگر وقتی دربارهٔ‌شاهنامه وفردوسی سخن می‌گوید می‌نویسد والحق — هیچ باقی نگذاشت و کدام طبع را قدرت آن باشد که سخن را بدین درجه رساند که او رسانیده است من در عجم سخنی بدین فصاحت نمی‌بینم و در بسیاری از سخن عرب هم. اما نقد تذکره‌نویسان از لباب‌الالباب نورالدین محمد عوفی آغاز میشود نقدوی مبهم، یکنواخت مجامله‌آمیز و عاری از دقت است وی در طی عبارات مسجع و متصنع درباره هر شاعری قضاوتی مشابه و مبهم ایراد میکند.

برنامه دوم

- ۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۰۶/۳۵ بامداد و موسیقی(استریو)
- ۰۷/۳۰ اخبار
- ۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)
- ۰۸/۰۰ کنسرت‌بامدادی (استریو)
- ۰۹/۰۰ خواننده امروز (استریو)
- ۱۰/۰۰ ارکسترهای بزرگ‌جهان (استریو)
- ۱۰/۳۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)
- ۱۱/۳۰ موسیقی جاز (استریو)
- ۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم (استریو)

A-M

- ۱۳/۰۰ شاخه گل
- ۱۳/۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۳/۴۵ تدریس زبان فرانسه
- ۱۴/۰۰ فرهنگ ملل
- ۱۴/۳۰ آهنگهای متنوع غربی
- ۱۵/۰۰ از آرشیو برنامه دوم (نمایشنامه)

F-M

- ۱۳/۰۰ آهنگهای متنوع غربی
- ۱۴/۰۰ اخبار
- ۱۴/۰۵ آهنگهای متنوع غربی
- ۱۴/۳۰ گلهای رنگارنگ
- ۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک(استریو)
- ۱۶/۳۰ اخبار
- ۱۶/۳۵ فرهنگ ایران‌زمین
- ۱۷/۰۰ موسیقی امریکای لاتین (استریو)

۱۷/۳۰ بدنیای پاپ خوش آمدید (استریو)
۱۸/۳۰ شعر و موسیقی
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو)
۱۹/۳۰ اخبار
۱۹/۳۵ برای شما خوانده‌ایم
۲۰/۰۰ جهان اندیشه

گویندگان: پروین‌صادقی، رضامعینی
تهیه‌کننده: نسرین صارمی

سپیده‌دم هیچ شباهتی به‌شفق ندارد. گاهی رنگها همان رنگهاست و اطمینان نمی‌توان داشت که نقاش بتواند تنها بوسیله روشنائی، آغاز سحر را از تنگ غروب تشخیص دهد. اینستکه جلو خورشید را می‌گیرد و نگه میدارد. در واقع سپیده‌دم لحظه به‌لحظه روشن‌تر می‌شود، این علامت بس است.

این نکته هم حقیقت داردکه همه علامتها باهم میسازند و به‌زبان دیگر با هم تطابق دارند تا روزیکه برگهای سال گذشته براثر باد فرو ریزد ما ازیادآوری باز نمی‌مانیم، فکر ما از روی این بقایای گویا به‌بهار گذشته باز میگردند، اما اکنون درختان پارك تازه شده‌اند وما را وامیدارند که سر برداریم و به سویشان بنگریم، سینه آسمان را شکاف میدهند، حتی صدای باد هم دگرگون شده است پرنده‌ای سرآغاز نغمه‌ای را می‌آزماید، بهارمرده است، بهار تولد یافته است.

انسان چون پرنده نغمه می‌سراید، نغمه پرنده آگاهمان کرده است اما پیتك پرنده بوسیله‌ترانه انسان آگاه شده است.

ترانه عید نخستین ترانه‌بهاری است که در روی زمین برمی‌خیزد، این ترانه پیشگوئی انسان برای‌همه طبیعت است و این جشن، جشن دانش است جشن فکر است و این چیزها یادگار روزگاریست که پیش بینی کوتاه بود و شاید خاطره دوره‌هائی باشد که زمین را یخ فراگرفته بود وبهار دیررس، در آن‌روزگارها، ناگهان میشکفت، بهمانگونه‌ای که اکنون در کوههای بلند می‌بینیم، جشنی بیش وجود ندارد و آن جشن، جشن آفتاب است.

۲۰/۳۰ موسیقی راك (استریو)
۲۲/۰۰ گلهای تازه
۲۱/۳۰ کتاب شب
۲۲/۳۰ اخبار
۲۲/۳۵ کنسرت شب (استریو)
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (استریو)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

صدای ایران

ساعت ۲۱

فرهنگ مردم

برنامه‌ای از: انجوی شیرازی
گویندگان: سرور پاکنشان، امیر نوری، محسن رفیعی
تهیه‌کننده: پور حجازی

در ابتدای برنامه گفتار ویژه را از انجوی می‌شنوید که درباره ضرورت نگهداری آداب و رسوم است و در قسمتی از صحبتش به مراسم و ویژگیهای سیزده نوروز هم اشاره‌هائی دارد.

پس از پخش ترانه‌ای ازغرب وطنمان، در مورد آداب و رسوم سیزده‌بدر صحبت میشود و درآغاز این مطلب از اصطلاح‌معروف «سال دگر خونه شوهر بچه به‌بغل!» کمك گرفته میشود.

در خیلی از شهرها وآبادیها این عبارات را دختران دم بخت همه ساله روز سیزده‌بدر وقتی که سبزه گره میزنند بشوخی یا جدی بزبان می‌آورند و معتقدند با گره زدن سبزیها در همان سال بختشان به بخت مرد جوانی گره میخورد و به خوشی وخرمی به‌خانه‌شوهر میروند.

آقای علیرضا علی محمدی از چناریان رودسر نوشته‌اند: اهالی‌این آبادی هم مثل خیلی دیگر از نقاط کشور روز سیزده را نحس میدانند و برای دور کردن نحوست آن در این روز از صبح ازخانه بیرون می‌آیند و به‌باغ و صحرا میروند که موقع غروب دختران جمع میشوند و کنار جوی آبی صف میکشند و دوازده سنگریزه هم جمع میکنند و سنگریزه‌ها را یکی یکی توی آب می‌اندازند و می‌گویند:

سیزده بدر سالی دیگر خونه شوور بریم سفر.

باین ترتیب سبزه گره زدن دیگر در این آبادی مرسوم نیست. اهالی این آبادی در هنگام مراجعت از صحرا در سیزده نوروز اولین کاری‌که بهنگام ورود به‌منزل انجام میدهند اینستکه سبزی عید را می‌برند و در آب روان، می‌اندازند، و معتقدند آب نحوست سیزده را با خودش میبرد.

در قسمتی از برنامه سعید شادابی در مورد آداب ورسوم‌سیزده بدر در خرم‌آباد حرفهائی شنیدنی دارد و پس‌از پخش ترانه‌ای ازخرم‌آباد بازهم صحبت از سیزده نوروز میشود و...

برنامه دوم رادیو

۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۳۵ بامداد وموسیقی(استریو)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)
۰۸/۰۰ کنسرت‌بامدادی (استریو)
۰۹/۰۰ خواننده روز (استریو)
۱۰/۰۰ موسیقی از سرزمینها
۱۰/۳۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)
۱۱/۳۰ موسیقی جاز (استریو)
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم (استریو)

A-M

۱۳/۰۰ شاخه گل
۱۳/۳۰ تدریس زبان‌انگلیسی
۱۳/۴۵ تدریس زبان فرانسه
۱۴/۰۰ حماسه‌های جاوید
۱۴/۳۰ آهنگهای متنوع غربی
۱۵/۰۰ از آرشیو برنامه دوم (نمایشنامه)

F-M

۱۳/۰۰ آهنگهای متنوع غربی
۱۴/۰۰ اخبار
۱۴/۰۵ آهنگهای متنوع غربی
۱۴/۳۰ گلهای رنگارنگ
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیك
۱۶/۳۰ اخبار
۱۶/۳۵ برگهای اندیشه
۱۷/۰۰ موسیقی فیلم

در این ساعت موسیقی متن فیلم «وارثین» پخش میشود. این فیلم در پنجمین جشنواره جهانی فیلم تهران نمایش داده شده است.



۱۷/۳۰ بدنیای پاپ خوش‌آمدید
۱۸/۳۰ موسیقی ایرانی
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹
۱۹/۳۰ اخبار
۱۹/۳۵ برای شما خوانده‌ایم
۲۰/۰۰ ادبیات جهان

موجودی افسانه‌ای بنام آلبرتوساوینیو
گویندگان: آذر پژوهش، امیرنوری
تهیه‌کننده: نسرین صارمی

اینروزها کتابی در فرانسه انتشار یافته است که «موپاسان ودیگری» نام دارد. این کتاب براستی غوغابرانگیخته است. نویسنده‌اش آلبرتو ساوینیوی ایتالیائی است که او را ایتالیائی افسانه‌ای نامش داده‌اند، منتقدی در تجزیه و تحلیل این کتاب می‌گوید:

«کتاب در نظر اول معجونی است که از عناصر گوناگون و ناسازگار ترکیب یافته است. چیزی است که دکان سمسار را بیاد می‌آورد و خلاصه نتیجه سه اثری است که منشا های دیگرگونه‌ای دارند. یکی از این سه اثر «موپاسان» است که نقد وداستان را بهم در می‌آمیزد



و گمان می‌رود که در سال ۱۹۴۴ در بحبوحه جنگ دوم نوشته شده باشد. اما «ساوینیو» دور از هرگونه رودربایستی می‌گوید که هموطنان کمترین علاقه‌ای به کار کردن در او برنمی‌انگیزد. با اینحال به‌لحنی تلخ و شیرین از پس این حرفها چنین می‌گوید: «تاکنون به‌جز آدمهای درجه سوم، کسی به‌هموطنان نپرداخته بود» اثر دیگری که دراین مجموعه آمده است فاجعه کودکی نام دارد... «ساوینیو» دراین اثر تعمق بیشتر در درون‌نگری دارد. اثری است که به‌سال ۱۹۳۰ نوشته شده و پس از تجدید نظر درسال ۱۹۴۵ انتشار یافته است او در خلال تجدیدنظر چیزهائی بویژه در پایان داستان به‌آن‌افزوده است.

۲۰/۳۰ موسیقی راك
۲۱/۳۰ کتاب شب
۲۲/۰۰ گلهای تازه
۲۳/۳۰ اخبار
۲۳/۳۵ کنسرت شب
۲۴/۰۰ موسیقی رقص
۰۱/۰۰ پایان برنامه

چهارشنبه

صدای ایران

ساعت ۱۶٫۳۰

فرهنگ ایران زمین

شناختی نو از فردوسی

برنامه‌ای از: احمد علی‌رجائی استاد دانشگاه

در برنامه گذشته بازهم‌صحبت از رستم بود و تقاضائی که از اسفندیار برای جلوگیری از جنگی که در پیش بود داشت. احساس انسانی اینست که رنجش برای بیان مطالب کمتر از عمل نیست برای اینکه گفتن سخنانی این چنین ملتمسانه برای بار دوم و سوم با اینهمه فروتنی برای رستم کار آسانی بنظر نمیرسد.

نظیر این حالت در افسانه‌های یونانی هم دیده میشود. می‌دانید که بنابر اساطیر یونان کهن «پرومتئوس» یاپرومته بفرمان «زئوس» در کوه‌قفقاز به‌زنجیر کشیده میشود و عقابی‌فرمان‌می‌یابد که ازجگر پرومته اندك اندك هرروز طعمه خویش را بردارد و باز جگر روز بعد بحال نخستین برگردد تا عذاب و رنج پرومته دائمی باشد.

اگر بخواهیم در این زمینه شباهتی پیدا کنیم باید بگوئیم که رستم هم نیروئی فوق‌العاده‌دارد وراز تیر گز را بمدد سیمرغ میداند و آگاه هست که بوسیله آن می‌توان اسفندیار را بخاك انداخت. اما رستم فناناپذیر نیست او انسان است. در حالیکه پرومته میداند که فناناپذیر هست. زئوس هم تا اندازه‌ای قابل تشبیه با گشتاسب هست میدانید که زئوس از حمایت ایزدان برخوردار است همانطور که گشتاسب پادشاه است و شاه شاهان و مورد توجه زرتشت.

برنامه دوم رادیو

۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۳۵ بامداد وموسیقی (استریو)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی(استریو)
۰۹/۰۰ خواننده امروز (استریو)
۱۰/۰۰ از لسترهای بزرگ‌جهان (استریو)
۱۰/۳۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)
۱۱/۳۰ موسیقی جاز (استریو)
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم (استریو)

A-M

۱۳/۰۰ شاخه گل
۱۳/۳۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۳/۴۵ تدریس زبان فرانسه
۱۴/۰۰ داستانهای ایرانی
۱۴/۳۰ آهنگهای متنوع غربی
۱۵/۰۰ از آرشیو برنامه دوم (نمایشنامه)

F-M

۱۳/۰۰ آهنگهای متنوع غربی
۱۴/۰۰ اخبار
۱۴/۰۵ دنباله آهنگهای متنوع غربی
۱۴/۳۰ برنامه گلها
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیك (استریو)
۱۶/۳۰ اخبار
۱۶/۳۵ نگرشی برنشریات ادبی
۱۷/۰۰ موسیقی آمریکای لاتین (استریو)
۱۷/۳۰ بدنیای پاپ خوش‌آمدید (استریو)
۱۸/۳۰ شعر و موسیقی
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو)
۱۹/۳۰ اخبار
۱۹/۳۵ برای شما خوانده‌ایم
۲۰/۰۰ دانش
۲۰/۳۰ موسیقی راك (استریو)
۲۱/۳۰ کتاب شب
۲۲/۰۰ گلهای تازه
۲۳/۳۰ اخبار
۲۳/۳۵ کنسرت شب (استریو)
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (استریو)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

پنجشنبه

برنامه دوم رادیو

۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۳۵ بامداد وموسیقی (استریو)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)
۰۸/۰۰ کنسرت‌بامدادی (استریو)
۰۹/۰۰ خواننده روز (استریو)
۱۰/۰۰ موسیقی از سرزمینها
۱۰/۳۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)
۱۱/۳۰ موسیقی جاز (استریو)
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم (استریو)

A-M

۱۳/۰۰ شاخه گل
۱۳/۳۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۳/۴۵ تدریس زبان فرانسه
۱۴/۰۰ طنز و طنزآوران
۱۴/۳۰ آهنگهای متنوع غربی
۱۵/۰۰ هنر هفته

F-M

۱۳/۰۰ آهنگهای متنوع غربی
۱۴/۰۰ اخبار
۱۴/۰۵ دنباله آهنگهای متنوع غربی
۱۴/۳۰ گلهای رنگارنگ
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیك (استریو)
۱۶/۳۰ اخبار
۱۶/۳۵ کتاب روز
۱۷/۰۰ موسیقی فیلم (استریو)
در این برنامه موسیقی متن‌فیلم «بزرگمرد کوچك» پخش خواهدشد.
۱۷/۳۰ بدنیای پاپ خوش آمدید (استریو)
۱۸/۳۰ موسیقی ایرانی (استریو)
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو)
۲۰/۰۰ تآتر روز
۲۰/۳۰ موسیقی راك (استریو)
۲۱/۳۰ کتاب شب
۲۲/۰۰ گلهای تازه
۲۳/۳۰ اخبار
۲۳/۳۵ کنسرت شب (استریو)
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (استریو)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

جمعه

برنامه دوم رادیو

۰۷/۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه

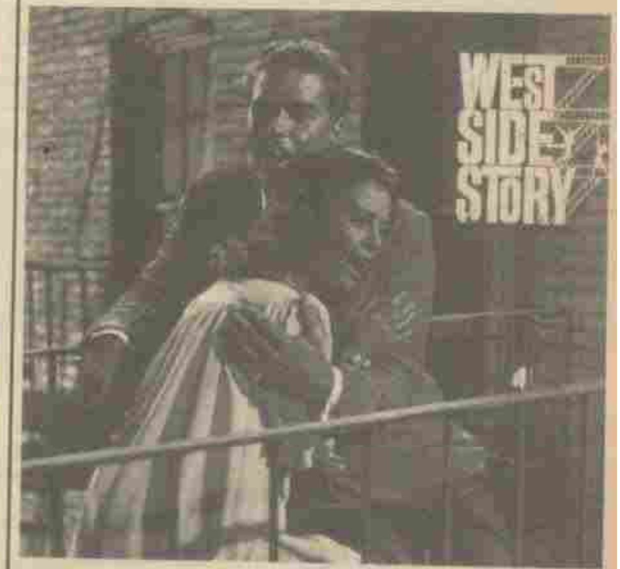
۰۷/۰۵ بامداد وموسیقی (استریو)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)

A - M

۰۸/۳۰ خواننده روز
۰۹/۰۰ ادبیات کودکان
۰۹/۳۰ آینه آدینه

F - M

۰۸/۳۰ خواننده روز
۰۹/۳۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)
۱۱/۳۰ برنامه گلها
۱۲/۳۰ اخبار
۱۲/۳۵ موسیقی به‌انتخاب شما (استریو)
۱۳/۳۰ موسیقی فیلم (استریو)
در این برنامه موسیقی متن فیلم «داستان وست‌ساید» پخش میشود



۱۴/۰۰ از کلاسیک تا مدرن (استریو)
۱۵/۰۰ تأتر برنامه دوم
نمایشنامه:
۱۶/۰۰ اخبار
۱۶/۰۵ موسیقی برای جوانان (استریو)
۲۰/۰۰ موسیقی جاز (استریو)
۲۱/۰۰ اخبار
۲۱/۰۵ موسیقی کلاسیک (استریو)
۲۳/۰۰ گلچین هفته
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (استریو)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

NIRT INTERNATIONAL RADIO PROGRAM SCHEDULE (AM 1555-FM 106 STEREO)

WEEKLDAYS FROM SATURDAY THROUGH WEDNESDAY

6:30 **Sign on**
6:31 **A wake-up easy show with Ted Anthony** (he presents all various types of today's music with local information for the foreign community in Tehran.)
6:00 **Int. news service** (English)
15 minutes of news and weather.
6:15 **Awake up easy show.**
7:00 **International news service**
(English) 5 minutes of news and weather.
7:05 **Good morning show with Ted Anthony.**
8:00 **International news service**
(English) 10 minutes of news and weather.
8:10 **Good morning show with Ted Anthony.**
8:15 **Mike Powell**
A story taken out of everyday life which is narrated by the one whom it happened to.
(Approximately 5 minutes)
8:18 **Good morning show**
8:30 **International news service**
(French)
5 minutes of news, and weather.
8:35 **Good morning show**
9:00 **International news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
9:05 **Charlie Tuna show-pop music,** stories and interviews with Top recording artists.
10:00 **International news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
10:05 **Coffee break hour with Ted Anthony** Light music to brighten the morning.
11:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
11:02 **Hudson and Landry show-Comedian** personalities present music of today and older melodies.
12:00 **International news service**
(English)
15 minutes report of news, sports and weather.
12:15 **Midday music in Tehran with Ted Anthony** - all kinds of popular music interspersed with important information pertaining to the foreign community.
13:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
13:02 **Midday music in Tehran**
(continued)
13:30 **International news service**
(French)
5 minutes of news, sports and weather.
13:35 Midday music in Tehran (continued)
14:00 **International news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
14:05 **Jim Pewter-Pop sounds with comments** about today's music.
14:30 **International news service**
(German)
5 minutes of news, sports and weather.
(continued)
14:35 **Midday music in Tehran**
15:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
15:02 **The country hour with Ted Anthony**
He will present Country music.
16:00 **International news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
16:05 **Coming home show with Ted Anthony**
(he plays pop sounds interspersed with important information pertaining to the foreign community.
16:30 **International news service**
(Russian)
10 minutes of news, sports and weather.
16:40 **Coming home show**
(continued)
17:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
17:02 **Wolfman Jack-well known radio personality of Hollywood plays pop songs of yesterday with his inimitable style and humor.**
18:00 **International news service**
(English)
15 minutes of news, sports and weather.
18:15 **Dinner music with NIRT.**
kind of music that you can enjoy your dinner hour.
19:00 **International news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
19:05 **Early evening music with John Coulson or Frank Carpenter.**
various music for your listening pleasure with local information for the foreign community in Tehran.
20:00 **International news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
20:05 **Night time in Tehran with John Coulson or Frank Carpenter.**
They present hit music of today-yesterday with local information for the foreign community in Tehran.
20:30 **International news service**
(German)
5 minutes of news, sports and weather.
20:35 **Night time in Tehran**
(continued)
21:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
21:02 **Night time in Tehran** - (Every Monday's at this time: swingin years of chuck carr)
21:30 **Jim Pewter show**
he plays pop music from the 50s and 60s.
22:00 **International news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
22:05 **Sounds in the night with John Coulson and Frank Carpenter** various kind of music for your late evening listening.
22:30 **International news service**
(French)
5 minutes of news, sports and weather.
22:35 **Sounds in the night.**
23:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
23:02 **Radio Theater**
Golden days of Radio adventure theater from the early 50s and play horse.
23:30 **Sound in the night (cont.)**
24:00 **International news service wrap up** (English)
15 minutes of news, and weather.
00:15 **Sounds in the night**
(cont.)
00:30 **Sign off.**

Thursday

07:00 **Sign on**
07:01 **Weekend in Tehran with John Coulson**
he presents music and informations of interest to the foreign community.
08:00 **International news service**
(English)
15 minutes of news, and weather.
08:15 **Weekend in Tehran**
(continued)
08:30 **International news service**
(French)
5 minutes of news, sports and weather.
08:35 **Weekend in Tehran**
(continued)
09:00 **International news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
09:05 **Weekend in Tehran**
(continued)
10:00 **International news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
10:05 **Jimmy Weekly and Friends**
11:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
11:02 **American Top 40 countdown.**
The top in the U.S. hit parade by Casy Casur of Hollywood, California.
12:00 **International news service**
(English)
15 minutes of news, sports and weather.
12:15 **American Top 40 (cont.)**
13:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
13:02 **American Top 40 (cont.)**
13:30 **International news service**
(French)
5 minutes of news, sports and weather.
13:35 **American Top 40 (cont.)**
14:00 **International new service**
(English)
5 minutes of news and weather.
14:05 **Weekend in Tehran with John Coulson.**
he plays pop sounds of today.
14:30 **International news service**
(German)
5 minutes of news, sports and weather.
14:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
15:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
15:02 **Weekend in Tehran (cont.)**
16:00 **International news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
16:05 **Weekend in Tehran with Frank Carpenter (cont.)**
16:30 **International news service**
(Russian)
10 minutes of news, sports and weather.
16:40 **Weekend in Tehran (cont.)**
17:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
17:02 **American country countdown**
A weekly program with the best in new country and western music hightited along with some all favorites.
18:00 **International news service**
(English)
15 minutes of news, sports and weather.
18:15 **American country countdown**
(cont.)
19:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
19:02 **American country countdown**
(cont.)
20:00 **International news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
20:05 **Weekend in Tehran (cont.)**
20:30 **International news service**
(German)
5 minutes of news, sports and weather.
20:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
21:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
21:02 **First hearing classic...**
Every thursday night, NIRT radio will present first hearing a 58 min program. Designed to give you an insight into the background or origin of classical music with your Host Loyed Moss.
22:00 **International news service**
(English)
22:05 **Weekend in Tehran (cont.)**
22:30 **International news service**
(French)
5 minutes of news, sports, and weather.
22:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
23:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
23:02 **Weekend in Tehran (cont.)**
24:00 **International news service wrap-up** (English)
15 minutes of news, and weather.
00:15 **Weekend in Tehran**
00:30 **Sign off**

Friday

07:00 **Sign on**
07:01 **Weekend in Tehran with John Coulson** he presents pop sounds of today.
08:00 **International news service**
(English)
15 minutes of news, and weather.
08:15 **Weekend in Tehran (cont.)**
08:30 **International news service**
(French)
5 minutes of news sports and weather.
08:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
09:00 **International news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
09:05 **Weekend in Tehran (cont.)**
10:00 **International news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
10:05 **National Album Countdown**
11:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
11:02 **National album countdown**
12:00 **International news service**
(English)
15 minutes of news, sports and weather.
12:15 **National Album Countdown**
13:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
13:02 **Weekend in Tehran (cont.)**
13:30 **International news service**
(French)
5 minutes of news, sports and weather.
13:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
14:00 **International news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
14:05 **Weekend in Tehran (cont.)**
14:30 **International news service**
(German)
5 minutes of news, sports and weather.
14:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
15:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
15:02 **Robert W. Morgan show** - NIRT Radio will broadcast a new series of 13 hour-long special programs covering the lives and music of 13 superstars of contemporary music called «The Robert W. Morgan special of the week».
16:00 **International news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
16:05 **Weekend in Tehran with Frank Carpenter** - he plays Popular music.
16:30 **International news service**
(Russian)
10 minutes of news, sports and weather.
16:40 **Weekend in Tehran**
(cont.)
17:00 **International news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
17:02 **Wolfman Jack show**
- well known radio personality of Hollywood. He plays pop songs of today with his inimitable style and humor.
18:00 **International news, service**
(English)
15 minutes of news, sports and weather.
18:15 **Weekend in Tehran**
(cont.)
19:00 **Int. news service**
(English)
2 minutes news of headlines.
19:02 **Weekend in Tehran**
(cont.)
20:00 **Int. news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
20:05 **Weekend in Tehran**
(cont.)
20:30 **International news service**
(German)
5 minutes of news, sports and weather.
20:35 **Weekend in Tehran**
(cont.)
21:00 **Int. news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
21:02 **Dr. Dimento show**
(part 1)
2 hours music show featuring rock N'Roll, the nashville sound, Funny Stories and a night Club atmosphere.
22:00 **International news service**
(English)
5 minutes of news and weather.
22:05 **Dr. Dimento show**
(part 2.)
22:30 **Int. news service**
(French)
5 minutes of news, sports and weather.
22:35 **Dr. Dimento show**
(cont.)
23:00 **INT. news service**
(English)
2 minutes of news headlines.
23:02 **Weekend in Tehran**
(cont.)
24:00 **Int. news service wrap up**
(English)
15 minutes of news, and weather.
00:15 **Weekend in Tehran**
(cont.)
00:30 **Sign off.**

ساعت ۲۱/۴۵

فیلم سینمائی

شرق جاوه

بقیه از صفحه ۳۹



از دویست سال خاموشی شروع به‌فعالیت می‌کند و در این حال کشتی ملکه «بتدیله با هدایت کاپیتان «کریس‌هنسون» که عازم سفری دورودراز است قرار است از کنار سلسله کوههای «کراکاتوآ» بگذرد.

برای «کریس هنسون» این یك سفر استثنائی است، چون قصد دارد که به گنجی مدفون در اعماق دریا در شرق جاوه دست یابد و در این راه از ماهرترین غواص غرب «هری کال‌ل» دعوت کرده است که در برابر دریافت یك پنجم گنجینه، به‌اعماق دریا برود.

کاپیتان «هنسون» در این سفر سرنوشت‌ساز ضمن برخورداری از مصاحبت «لئو کاوالو» و پدرش «جیوانی‌بور گزه» و خانم «چارل» خواننده سوپرانو، برخلاف میلش به‌دستور دولت محلی بایستی سی زندانی را به‌جزیره «مابوراه» در نزدیکی «کراکاتوآ» حمل کند. و این چنین است که سفر هیجان‌انگیز و پرمخاطره کشتی «ملکه بتدیله آغاز می‌شود و....

***

درباره «برنارد کوالسکی» در این صفحات به تفصیل گفته‌ایم، میدانیم که به‌سال ۱۹۳۰ متولد شده، کارگردانی فیلم را از تلویزیون آغاز کرده و در پی توفیق‌های مکررش به‌سینما راه یافت و آثار تماشائی چون «دختر داغ داغ»، «هجوم زالوهـای عظیم‌الثه»، «ظهر سیاه»، استیلیتو»، «زنان زندانی»، «وحشت در آسمان»، «ساعت مرگ»، «جام داریون»، «پرونده بسته شده»، «ماچو کالاهان»، «شقاوتمند کان» و همین فیلم «شرق جاوه» بوجود آورده که «شرق جاوه» در واقع باشکوه‌ترین و پرخرج‌ترین کار او در سینماست (شرق جاوه از موفقترین فیلمهائی‌است که بطریق هفتاد میلیمتری تهیه شده است.)

از «برنارد ال. کوالسکی» قسمتهائی‌ازمجموعه‌های تلویزیونی مثل «ویرجینیائی»، «مك کلوده»، «کلمبو»، «مك‌میلان و همسر»، «کارآگاه راکفورد»، «تانالای»، خواهران فضول»، «گاری شانه»، «مرد یك میلیون دلاری»، «شعبده‌باز»، «باناچك» و «مرد شش میلیون دلاری» و.... دیده‌ایم وی در تمامی این آثار در ساختن شخصیت‌های اصلی، نهایت ظرافت واستادیرا نشان داده وتکنیك‌مسلطی‌رانیزبه‌نمایش گذارده است. «شرق جاوه» اگرچه شکوه و ابهت واقعی‌اش را در پرده کوچك تلویزیون، از دست میدهد ولی همچنان از خصوصیات مثبت کار این فیلمساز برخوردارست و «کوالسکی» موفق شده است که فیلمنامه پرفراز ونشیب و تماشاگرپسند «کلیفورد نیوتون گولد» و «برنارد گوردون» را تصویر کند.

ساعت ۱۹/۳۰

خانواده والتون‌ها

بقیه از صفحه ۹۵

تا من از خانه دور بشوم ولی احساس می‌کردم که دیدار مخصوصی در انتظارم است. و روزی به‌نحوی کاملا غیرمنتظره طوفانی از طرف نیویورك به‌جامعه آرام ما آمد.

خانم هرپیشه‌ای که اتومبیلش دچار نقص شده بود، راننده‌اش را به‌والتون فرستاد تا وسیله‌ای پیدا کند که اتومبیلش را تا تعمیرگاهی یدك بکشد و والت من وسیله شد و. آن وقت بود که «الویرا درامون» ستاره محبوب و خواستنی آن روزها را برابر خود دیدم و....

***

«وینسنت شرمن» کارگردان باسابقه و سرشناس سینمای آمریکا (متولد سال ۱۹۰۶ ـ شروع فعالیت‌هنری ۱۹۲۶) چندیست که به‌فیلمسازان تلویزیونی پیوسته و با کارهایش که کاموبگاه عرضه می‌شود، اعتبار و اهمیتی به‌مجموعه‌ها می‌دهد. «شرمن» هنوز بیست سال نداشت که به‌بازیگری در صحنه روی آورد، پنج سال بعد به‌بازیگری فیلم پرداخت، در همین زمان دستیاری فیلمسازان متعددی را در سینما بعهده گرفت و سرانجام به‌سال ۱۹۳۹ باکارگردانی فیلم «بازگشت دکتر ایکس» موفق شد که به‌یکی از آرزوهـای چندساله‌اش یعنی کارگردانی فیلم جامه عمل بپوشاند.

فیلمهای «وینسنت شرمن»؛ راه سخت،ماجرای دارـ دون ژوان، در زمان ماه ستاره تنها، حادثه تریپداد، خیابان برهنه، جوانان فیلادلفیا، قصر پخ، دومین شانس، سروانتس و.... یکی پس‌از دیگری به‌موفقیت مادی و هنری دست پیدا کردند.

«وینسنت شرمن» در فیلمهای تلویزیونیش (که پیش‌از این قسمتهای دیگری از همین مجموعه از جمله «تشریفات» و «قباله» را دیده‌ایم) سرمنظر از توجهی که به‌ایجاد هیجان دارد، کوشش کرده است که از محیط برای تفسیر داستانش استفاده کند، او همچنین در مورد شناسائی آدمهای متعدد اثرش سعی بسیار کرده و موفق‌هم شده است. پرداخت خوب و روان «شرمن» و بضاعت داستان «خانم هرپیشه» ـ بین قصه مجموعه خانواده والتون‌ـ این اثر را دیدنی کرده است.



ساعت ۱۵

کلمبو

بقیه از صفحه ۳۸

دارد با خواننده‌ای با نام «روزانا» آشنا می‌شود. این آشنائی بعدها به علاقه و روابطی بین آنها می‌انجامد. یکبار که «روزانا» با «داری» اختلاف پیدا می‌کند او را تهدید می‌کند که همه چیز در مورد روابطشان برای همسرش خواهد گفت «داری» ناچار به‌سازش با او می‌شود ولی در یك سفر تفریحی دریائی که «روزانا» نیز بعنوان خواننده در قایق حضور دارد، «داری» باطرح نقشه‌ای ماهرانه موفق می‌شود «روزانا» را بقتل برساند وبا صحنه‌سازی، معشوق «روزانا» را متهم به قتل می‌کند ولی «کلمبو» که در قایق حضور دارد در می‌یابد که حقیقت به گونه دیگری است و تحقیقاتش را به شیوه ووسواس همیشگی‌اش آغاز می‌کند و...

* * *

این ماجرای «کلمبو» که مدت زمان یك فیلم سینمائی را دارد وسیله یکی از بازیگران سرشناس تلویزیون با نام «بن گازارا» کارگردانی شده است که خود به‌عنوان بازیگر اصلی مجموعه «التهاب» (نام اصلی مجموعه: به‌دنبال زندگی خود باش) در تلویزیون شهرت زیادی بدست آورد. «بن گازارا» در مجموعه «التهاب» نقش مردی بنام «پل برایان» را بازی می‌کرد که در سی‌سالگی در می‌یابد گرفتار بیماری مرموز ولاعلاجی است وفقط حدود یکسال ونیم زنده خواهد ماند و او این مدت کوتاه را که از عمرش باقیمانده است به تفریح و مسافرت می‌گذراند وهربار درگیر ماجرائی نو در مکانی تازه می‌شد. ایفای نقش «پل برایان» برای «بن گازارا» شهرت و اعتبار زیادی بدست آورد و کارش به‌سینما کشیده شد، وی از آن زمان در فیلم‌های متعددی بازی کرده است (فیلم‌های سینمائی اینهاست: موجود شگرف، تشریح یك جنایت، دکترهای جوان، خشم زیستن، پلیپروزی، شوهرها) و... اما فعالیت در تلویزیون همچنان در برنامه کار اوست و ازآخرین تلاشهایش کارگردانی قسمت‌هائی ازمجموعه «کلمبو» مثل «هندست» و «آبهای وحشت» است.

«بن گازارا» اصلا یهودی است و نامش در واقع «بنیامین گازاریان است» او در یکی از محلات فقیر نشین نیویورك متولد شد وعلاقه به هنرپیشگی از همان زمان کودکی در وجود او ریشه گرفت، معهذا وی تا قبل از سری فیلمهای «التهاب» بهشهرت و موفقیت جالب‌توجهی نداشت اما در حال حاضر نه تنها بازیگر قابل اطمینانی شده بلکه کارگردان خوش‌آتیه‌ای نیز بنظر می‌رسد، وی با بهره از تجربیاتش در این فیلم، اثر روبراه تماشائی بوجود آورده است.

ساعت ۲۰/۴۵

کارآگاه راکفورد

بقیه از صفحه ۵۱

محل واقعه حاضر می‌شود «دکتر گریل» پزشك قانونی، پس از معاینات اولیه ابراز می‌دارد که ضربه‌هائی به‌نخاع و کمر و یك ضربه مستقیم روی ستون فقرات زن ــ که «پولین‌هاریس» نام دارد ــ سبب مرگش شده است، دکتر «گریل» همچنین معتقد است که این قتل کار یك غیرحرفه‌ای است.

تحقیقات پلیس‌نشان‌می‌دهد که «پولین‌هاریس» دو سال پیش از این با مردی با نام «چارلی‌هاریس» ازدواج کرده است. «چارلی» مدتی است ناپدیدشده و گفته می‌شود «چارلی» ــ که هشت‌سال از همسرش کوچکتر بوده ــ بخاطر پولهای «پولین» با او ازدواج کرده است و حالا در این واقعه، مظنون شماره یك محسوب می‌شود.

در این شرایط است که کارآگاه راکفورد با تقاضای «چارلی» که مدعی است در این حادثه بیگناه است، وارد ماجرا می‌شود...

***

درباره‌ی «راس‌می‌بری» کارگردان این‌قسمت از مجموعه «کارآگاه راکفورد» (که پیش از این ماجرای «کنش» از همین مجموعه را از او دیده‌ایم) گفته‌ایم که در تلویزیون بخاطر مهارت‌های فنی و تجربه چندین ساله در کار تهیه فیلم‌های‌تلویزیونی سرشناس است. او به‌دور از تمایلات و گرایش‌های باب روز با پرداختن عیش و خوش‌فرش در سینما نیز فعالیت دارد.



«راس‌می‌بری» کارش را درسینما با معاضدت پدرش «لیندی‌می‌بری» ــ که کمك تهیه کننده فیلم‌های متعددی در سینما بوده ــ آغاز کرد و در وهله نخست او دستیار پدرش بود و بعدها به تلویزیون روی کرد و به کار تکنیکی توجه نشان داد، ابتدا مدتی دستیار فیلمبردار و سپس دستیار کارگردان شد و سرانجام توانست مستقلافیلم‌بسازد.

طی چند سال گذشته ما از اوفیلم‌های متعددی در مجموعه‌های مختلف مثل «مك کلود، کانن، قاراچی و شریك، باباچك، آیرون‌ساید، مردشش میلیون‌دلاری، معما، کلمبو، توما، دنیای آزاد و...» دیده‌ایم.

«راس‌می‌بری» که اساسا در کارگردانی متکی به‌تکنیك است، در این فیلم بنا به‌مقتضیات فیلمنامه سعی کرده که فضا و روحیه‌ای متناسب با آثار دیگر این مجموعه بوجود آورده و بعلاوه دید و سلیقه خود را نیز در فیلم وارد کند و موفق هم شده است.

ساعت ۱۴/۳۰

فیلم سینمائی

روزی که کره‌زمین‌ازحرکت باز میایستد

بقیه از صفحه ۳۸

چهار هزار کیلومتر در ساعت سرعت دارد در ارتفاع دویست هزارپائی، رویت می‌شود و دانشمندان نیز وجود شیئی را تاکید کرده و خبرگزاریها به سرعت این خبر را منتشر می‌کنند.

شیئی نورانی بزودی درفراز شهر «واشنگتن» رویت شده و دقایقی بعد درمرکز شهر فرودمی‌آید. شیئی که مشابه «بشقاب‌پرنده» است، وسیله نیروی پلیس و ارتش محاصره می‌شود. دوساعت پس از فرود بشقاب‌پرنده، در آن باز شده، مردی باپوشش آهنین از آن خارج می‌شود. تمام نیروهای حاضر درمحل‌فرود بشقاب‌پرنده، سلاحشان را به‌سوی آن نشانه می‌روند. مرد حامل پیامی است و وقتی قصد تحویل آن را دارد، ماموری هراسان به سوی او شلیك می‌کند و این سبب می‌شود که مرد آهنین دیگری از بشقاب‌پرنده خارج شده و باشعه‌ای که از چشمانش خارج میشود، در زمانی کوتاه، نیروی پلیس و ارتش را خلع سلاح می‌کند و بعد...

* * *

«روزی که کره‌زمین از حرکت باز می‌ایستد» نخستین اثری است که از «رابرت‌وایز»، کارگردان سرشناس هالیوود وسازنده آثاری تماشائی چون «داستان وست ساید» اشکها و لبخندها، میخواهم زنده بمانم و دانه‌های شن،...» درتلویزیون می‌بینیم.

«رابرت وایز» ــ متولد سال ۱۹۱۴ ــ کارش را در سینما با پادوئی دراستودیو «آر.ك. او» شروع کرد. شش ماه بعد از پادوئی در استودیو «آر.ك.او» کارش را به‌عنوان دستیار رئیس بخش‌تنظیم کننده‌ی افکت‌های صوتی، تدوین کننده موسیقی و دستیار موتور تغییر داد. دراین مرحله از کار خودتوانست باتدوین متن فیلم‌های «همشهری کین» و «آمبرسون‌های باشکوه» ــ که از آثار «اورسن‌ولز» بود به اعتبار قابل توجهی دست پیدا کند.

«رابرت‌وایز» پس از کارگردانی صحنه‌های کوتاهی از فیلم «پرنده‌های سرنگون» و «آمبرسون‌های باشکوه» در غیبت کارگردانان این دو اثر عملا کار تازه‌اش را آغاز کرد و در سال ۱۹۴۴ بطور مستقل بافیلم «نفرین آدمهای گربه‌ای» صاحب این عنوان شد. «رابرت‌وایز» نزدیك دودهه است که بعنوان یکی از موفق‌ترین کارگردانان هالیوود، یاد می‌شود. آثار مهم او تا به امروز اینهاست:

هیندنبورگ، اشکها و لبخندها، داستان وست ساید، می‌خواهم‌زنده بمانم، آهسته‌وعمیق‌بران، مثار آندرومدا، دانه‌های‌شن، کسی در آن بالا مرا دوست دارد، بیابان موشها، بازی مرگ، رازی‌در مکزیکو، ماه‌خونین، سه‌راز، درجنگ ارواح‌وروزی که کره‌زمین از حرکت باز می ایستد و...

«رابرت‌وایز» طی سی‌وسه‌سال فیلمسازیش، در زمینه آثار ترسناك و علمی و تخیلی فیلم‌های بسیار موفقی‌ارائه داده‌است (ودرحال‌حاضر نیز روی داستان «او دری رز» اثر «فرانك‌دوفلیتا» کار می‌کند که موضوعش نگرشی عمیق به تناسخ از طریق یك داستان پردلهره است) و اصولا از دسته کسانی است که معتقد به احتمال وجود چیزهائی در ماوراءالطبیعه و وجودابعاد دیگر در «جهان» است.

فیلم «روزی که کره زمین...» بجز داستان تخیلی و دلچسب وحضور کارگردانی مسلط چون «رابرت‌وایز» از موسیقی «برنارد‌هرمن» آهنگساز آثار «هیچکاك» نیز برخوردار است که کارش، ارزشهای فیلم را افزون ساخته است.

ادب امروز ایران

برنامه‌ای از گروه ادب امروز

«بهار در شعر شاعره‌ها»

نویسندهٔ متن: سیمین بهبهانی
کارگردان فیلم: سعید نادری
تهیه‌کننده: زهرا مژده‌بخش

بهار، زنی زیباست، سبز چشم و سبز گیسو، زن، بهاری‌شورانگیز است، شیرین‌تر از آرزو، و شعر، زن است و بهار، و هرچه زیبائی و خوبی است و ما اینك می‌خواهیم که در گردشی کوتاه، تجلی بهار را در آینهٔ شعر زن، تماشا کنیم.

آغاز کجاست؟ گذشتگان را به گذشته میسپاریم و از معاصران میگوئیم و پیداست که نخست، باید از نخستین بانوی شعر امروز، پروین اعتصامی، یادکنیم که بهاری شکفته، از شعر، با خود داشت، اگرچه به هنگام بهار طبیعت و در بهار عمر، رفت و همه را به یادگار گذاشت.

پروین اعتصامی زنی بود که هرگز بر خود نگریست و هرگز در خود ننگریست و سراسر دیوان پربار او حدیث دیگران است، گوئی که او هر ذره از وجود خود را در هزاران تن به جز تن خویش به‌امانت سپرده بود و همهٔ عمر به پاسداری آن تن‌ها زیست اگرچه میدانیم که به ظاهر، تنها زیست.

دیوانش را شیفته‌وار می‌گشائیم که بهار را از دیدگاه او تماشا کنیم. در شعرش، بسیار، به مظاهر بهار، اندیشیده است، اما بهار برای او، ورای رنگ و بو، هزار معنا دارد. گلها همه با او سخن می‌گویند و او از هر سبزه و برگ، رمز و رازی می‌بیند و می‌شنود، هستی، جان دارد و بهار، تجلی پاك سرشت اوست و نوروز روز تطهیر جهان از آلودگی‌هاست:

●

سپیده‌دم، نسیمی روح‌پرور
وزید و کرد گیتی را معنبر
تو پنداری ز فروردین و خرداد
به باغ و راغ، بد، پیغام‌آور
به رخسار و به تن، مشاطه کردار
عروسان چمن را بست زیور
ز گوهر ریزی ابر بهاری
بسیط خاك شد پر لؤلؤتر
مبارکبادگویان، درفکندند
درختان را به تارك، سبز چادر
نماند اندر چمن یك شاخ، کازرا
نپوشاندند رنگین حله در بر
ز بس بشکفت گوناگون شکوفه
هوا گردید مشکین و معطر
بسی شد بر فراز شاخساران
زمرد همسر یاقوت احمر

●

در قطعهٔ دیگر بنفشهٔ بهاری به او هشدار میدهد که فرصت کوتاه زندگی را غنیمت شمارد و لحظات عزیز عمر را به غفلت نسپارد:

بنفشه صبحدم افسرد و باغبان گفتش
که بیگه از چمن آزرد و زود روی نهفت
جواب داد: که ما زود رفتنی بودیم
چرا که، زود فسرد آن گلی که زود شکفت
کنون شکسته و هنگام شام خاك‌رهیم
تو خود مرا سحر از طرف باغ‌خواهی رفت
غم شکستگیم نیست، زانکه دایهٔ دهر
به روز طفلیم از روزگار پیری گفت
ز نرد زندگی ایمن مشو که طاسك بخت
هزار طاق پدید آرد از پی یك جفت
به جرم یك دو صباحی نشستن اندر باغ
هزار قرن در آغوش خاك باید خفت
خوش آن کسی که چو گل یك دو شب به گلشن عمر
نخفت و شب‌رو ایام هرچه گفت شنفت

از بانوی دیگر شعر معاصر، فروغ فرخزاد، می‌گوئیم، که همچون پروین اعتصامی، فرصتی کوتاه داشت اما شعری بلند. برای او بهار و شکفتگی و زیبائی طبیعت یادآور حسرتهاست و هرجا که به بهار می‌اندیشد، به یاد می‌آورد که در وجود او و در ذرات او طراوت و سرشاری هستی تبدیل به کویری‌خشك وسوزان میشود و او هرگز نمی‌تواند زوال آن آیات زیبائی را متوقف سازد. و هم سبز از آثار جاودانی اوست که در آن، بهار، موجب رویش همه حسرتها و ناکامیهایش میشود و در شعر«پرنده فقط یك‌پرنده‌بود» شادمانی‌پرنده را می‌بیند و به تجسم بندهائی که وجود خود او را میفشارد، می‌پردازد وحسرت می‌برد که نمی‌تواند مانند یك پرندهٔ شاد به بهار بیندیشد. نابسامانی‌های روزگار، دورویی‌های مردم و بالاخره گرفتاریهای انسان قرن، بهار را در وجود او به خزانی ابدی میسپارد.

●

پرنده گفت: «چه بوئی، چه آفتابی، آه!
بهار آمده است
و من به جستجوی جفت خویش خواهم رفت.»
پرنده از لب ایوان،
پرید، مثل پیامی پرید و رفت،
پرنده کوچك بود،
پرنده فکر نمی‌کرد،
پرنده روزنامه نمیخواند،
پرنده قرض نداشت،
پرنده آدمها را نمی‌شناخت،
پرنده روی هوا،
و بر فراز چراغهای خطر،
در ارتفاع بیخبری می‌پرید،
و لحظه‌های آبی را
دیوانه‌وار تجربه میکرد،
پرنده، آه، فقط یك پرنده بود.

سخن از بانوی دیگر شعر پارسی، پروین دولت‌آبادی است، زنی که دیری است در خلوت حال خود نشسته است و راه بر قیل و قال دیگران بسته. سرودهٔ بسیار دارد و هر یك حسب حالی از درون اوست با این وجود رشتهٔ پیوند خود را از دنیای خارج نگسسته و از دریچهٔ شعرش این دنیا را به تماشا نشسته است. شعرش، مهربان‌وآرام وغمگین است، پیداست که به خزان وآرامش و غم بزرگوارانه‌اش بیشتر از شادی و شوخی بهار اندیشیده است که سرشت او به‌چنان اندیشه‌هاسازگارتر مینماید. با این وجود شعری از دفتر «آتش و آب» این شاعره برگزیدیم تا نقش بهار را در آن تماشا کنیم:

●

باد خوش سحرگهی
بوسه‌زن آن رواق را
باز بگو، بگو بگو
قصهٔ اشتیاق را
ای همه آرزوی دل
دیدن و باز دیدنت
چون نفس خوش صبا
در رگ جان کشیدنت
بوسه که خیالی‌ای
صبح سپید روشنم
مستی شامگاه را
باد تو ریخت در تنم
ای ز تو راز رویش و
جوشش نوبهاریم
ناز و نواز بید بن
قصه ز بیقراریم
پنجره‌های بسته را
باد شبانه باز کرد
گیسوی زرفشان یاس
عطر فشاند و ناز کرد
ریخت ز چشم شب سحر
ژالهٔ دانه دانه را
شست به شبنمی دمی
گلبن نوجوانه را
آینه‌دار کوه شد
سینهٔ آبشارها
مویهٔ عشق سر کند
گریهٔ جویبارها
رهگذر بهار شد
خلوت آشنائیت
پردهٔ غنچه واکند
دست گره گشائیت
باز دگر بنا نهد
تا طرب آشیانه‌ای
باز پرستو آورد
برگ گلی به لانه‌ای
در تب و تاب عاشقی
شاخهٔ ترد لادنی
مستی باغ پرگلی
روح نشاط گلشنی
مخمل ابرها بود
خیمه‌گه خیال تو
نیلی آسمان بود
عرصهٔ پر و بال تو
شادی جاودانه را
ای گل من نشان توئی
بر لب بام خانه‌ام
عشوهٔ ارغوان توئی
تا چو بنفشه سر بر این
زانوی غم نشانده‌ام
همچو شکوفه بر رهت
چشم سپید مانده‌ام

در تن خشك شاخه‌ها
سحر بهار میدمد
جادوی سبز خرمی
از دم یار میدمد
میبردم چو باد خوش
یاد تو ای بهار من
هر نفس آورد صبا
بوی تو تا کنار من

آسمان شعر امروز ما سه پروین دارد که از دو تن یاد رفت و اینك پروین پاسداد، سخنوری شیرین کلام که شعری استوار و پرشور دارد. بیشتر سروده‌هایش به شیوهٔ سنتی است اما در شعر آزاد نیز به تجربه‌های موفقی دست زده است. شعر «بهار گل و آینه» را از میان شعرهایش انتخاب کرده‌ایم که لطیف است و پیراسته و سخنی از دل برخاسته، گویا در عنوان این شعر بهار تصویر گر زیبائی گل است و آینه، تصویر گر جوانی او.

دیر آمدی که گلشن روی خزانزده
چون باغ گل دوباره شکوفا نمیشود
چهری که خست پنجهٔ بیرحم روزگار
هر نوبهار، چین و خطش وانمیشود
یکچند پیش از آن که تو از ره فرا رسی

آینه از تلالؤ من پر ستاره بود
بر پیکرم شرارهٔ الماس چشم خلق
چون تاج و سینه‌ریز و کمربند و یاره بود
عمری درون آینه ماندم به انتظار
چون نرگسی که چشم بدوزد به‌آبدان
تا چین بر آب آینه پیدا شد وشکست،
تصویر من به کام دل سنگ آسمان
بر من نگاه کن که چه دیر آمدی چه دیر
دیگر تنی شکسته و جانی فسرده‌ام
دیر آمدی اگرچه، همه لحظه‌های عمر،
در انتظار این دم شیرین شمرده‌ام

●

شعر امروز ما لعبتی دارد که چون نامش والاست. دیری است که با شعر لعبت والا آشنائی داریم. شعرش هر روز بیش از پیش به انسجام و تجرد و زیبائی نزدیك می‌شود. اگر چه دعوی شاعری ندارد اما بر گردن شعر حقی غیرقابل انکار دارد. بیشتر از آنکه به نقش شعرش بپردازد به‌مطالعه و جستجو و بازسازی میگراید.

در شعر آزاد و غزل و چهار پاره و مثنوی تلاشی پیوسته دارد. در غزل «روح باران» که برای این برنامه برگزیدیم تلفیقی از بهار و معشوق دارد که شیواست.

●

تو مژده‌های بهاری تو روح بارانی
تو نفس زمزمهٔ شاد جویبارانی
تو در سراب عطشبار خواب هستی من
زلال آبی، ایثار چشمه‌سارانی
من آن خزانزده دشت عقیم بی‌امید
تو پیك رویش و پیغام نوبهارانی
گرفته پیکر من رنگ بوسه‌های ترا
تو موج عطر کبود بنفشه‌زارانی
شباب عشق تو خورشید شام تنهائی است
طلوع صادق صبح امیدوارانی
به یك نگاه تو پرهیز و توبه بشکستم
تو یمن آمدن عید روزه‌دارانی
سبك گریزتر از قاصدك بیا ای دوست
که پایدارتر از دور روزگارانی

●

میمنت میرسادقی از شمار شاعره‌های خوب ماست. اشعار منتشر شدهٔ او از مطالعه و ذوق فراوانش نشان دارد. شعرش پرامید و اشارت‌گراست. در شعر لطیف «ستاره‌های بیدار» از پایان یك شب بهاری سخن می‌گوید.

●

شب می‌گذرد
ستارهٔ بیدار
لبخندزنان بخویش می‌گوید
تا بوده امید صبح با ما بود
اینك نفس بلند صبح پاك
ارزانی آن کسان که می‌آیند

●

شب می‌گذرد
ستارهٔ بیدار
لبخندش را به اشك میشوید
شب می‌گذرد
خروس میخواند
باغ از نفس بهار سرشار است
این قطرهٔ شبنم است بر گلها
یا اشك ستاره‌های بیدار است؟

●

ژالهٔ اصفهانی شاعره‌ایست که دور از ایران بسر میبرد. شعر زیبائی از او در مجموعهٔ «زنان سخنور» خواندیم با عنوان «دیدار ما» با این شعر نخستین بخش این برنامه را بپایان میبریم.

●

دیدار ما سپیده‌دمان بهار بود
دیدار ما شرارهٔ شبهای تار بود.
بیداری مقدس یك حس تابناك
پیروزی امید و گل انتظار بود.

●

ما دست هم گرفته، در این دور بیکران
فصلی برای زیستن آغاز می‌کنیم
ما از دهان کوچك گلبوی کودکان
فواره‌های قهقهه را باز می‌کنیم

●

ما با سرود تازه به سوی ستارگان
پرواز می‌کنیم
دیدار ما سپیده‌دمان بهار بود
پیروزی امید و گل انتظار بود.

دنیای پاپ

ترجمه‌ی : کامران لویان





● پت ویلیامز ● فرانك زاپا ● والتر مورفی ● باب جیمز ● دان سبسکی ● کارلا بلی ● مایك گیبس و

پدیده‌ای بنام موسیقی الکترونیك- سازهای الکترونیکی

● BOB JAMES

من فکر نمی‌کنم در این نکته که موسیقی الکترونیك جزئی از موسیقی زمان حال است و در آینده نیز خواهد بود، هیچ ابهامی وجود داشته باشد. من به‌این نوع موسیقی و سازهای این‌چنانی، بعنوان پدیده‌ای خوب یا بد نگاه نمی‌کنم، زیرا اصولاً کیفیت یك ساز به‌خیلی چیزها بستگی دارد و نمی‌توان بالقوه قدرت سازی را رد کرد یا پذیرفت، بلکه باید نوع استفاده از آن و استفاده کننده آن را نیز در نظر آورد.

سازهای الکترونیکی نیز بطورانتزاعی و تجریدی قابل بررسی نیستند مگر آنکه بدانیم چه کسی از آن بهره میگیرد، اما حقیقت این است که این نوع سازها در حال حاضر گسترش زیادی یافته‌اند و موارد استفاده بسیاری پیدا کرده‌اند و میتوان هریك از آنها را بعنوان وسیله‌ای الکترونیك قبول کرد. علاوه‌براین باید پیشرفت پدیده الکترونیك در موارد دیگر را هم بیاد داشت. بعنوان مثال صفحه‌ای که با گوش می کنیم، توسط یك مجموعه وسایل الکترونیك تهیه شده است، و مطلوبیت و پذیرش آن ازطرف شنونده بستگی نزدیك و کامل به‌طریقه استفاده از وسایل الکترونیك دارد. بنابراین پدیده الکترونیك ضرورتاً وجود دارد و باید هم وجود داشته باشد.

سازهای الکترونیکی برای هماهنگی با انواع وسایلی که در ضبط یك صفحه ضروری بنظر میرسند، مانند میکروفن و آمپلی‌فایر انعطاف زیادی دارند. در بسیاری از موارد کنترل این نوع سازها از طریق استفاده‌ای که از آن میشود در مقایسه با سازهای سنتی که کیفیت انعکاس صدای آنها غیرقابل پیش‌بینی است آسان‌تر است. بهترین سازهای الکترونیك امکانات وسیع‌تری از نظر ایجاد صداهای مختلف در اختیارنوازنده میگذارند، زیرا در حال حاضر موسیقیدانان خلاق بدنبال راهی هستند تا صداهای تازه‌تری ایجاد کنند وباید بگویم که سازهای الکترونیك این امکان و فرصت را به‌آنها میدهد. در موسیقی سبك جاز، بداهه‌نوازی و ایجاد صداهای تازه لازمهٔ ادامه حیات این نوع موسیقی است. برای اینکه موسیقیدانان خلاق بتوانند زمینه‌ای تحریك کننده بمنظور ایجاد صدا داشته باشند، خود باید از طریقی تحریك شوند و این تحریك فقط بااستفاده از این گونه سازها امکان‌پذیر است.

به‌اعتقاد من سازهای الکترونیك نباید فاقد امکان ایجاد ارتباط احساسی با شنونده باشند، زیرا بسیاری براین نظر هستند که اینگونه سازها نمی‌توانند مانند سازهای سنتی احساس انسانی را بیان کنند، اما من بازهم فکر می کنم که صدای خارج شده از یك ساز الکترونیك، بستگی تام به‌آن شخصی دارد که نوازنده ساز است. بسیاری از این قبیل سازها قابلیت ایجاد صداهائی را دارند که هیچ انسانی نمی‌تواند به‌احساسات انسانی ربطشان دهد. بعنوان مثال سازهای Synthesizer از دسته سازهائی هستند که میتوان با فشار دادن یك تکمه هرصدائی را از آن خارج کرد. این سازها برای‌هر کس قابل استفاده است، اما مطمئناً بعداز فشار تکمه مورد بحث، دیگر کنترل آن از دست همه خارج خواهد شد. بدین ترتیب اگرسازی غیرقابل کنترل باشد، چگونه میتوان از آن انتظار داشت که رابطه‌ای احساسی بین خود و شنونده ایجاد کند؟ اما گاهی تمام سازها اینگونه می‌نمایند و بنظر من تنها عاملی که میتواند این ارتباط مهم را بوجود آورد کسی جز نوازنده ساز نیست.

شاید زمانی که این‌نوع‌سازها گسترش بیشتری پیدا کند و در دسترس بسیاری از آدمها قرار گیرد، این اشکال هم برطرف گردد. اما عکس این نتیجه نیز میتواند درست باشد. زیرا استفاده‌های تجربی و نادرست از اینگونه سازها در استودیوها باعث‌میشود تا کارآموزانی که میخواهند این نوع سازها را نیز تجربه کنند، آنچنان که باید موفق نباشند. بعنوان مثال «هربی‌هنکاك» سعی کرد تا از وسایلی در استودیو استفاده کند که شامل چند «میکسر»، «موگ کوچك» و «آرپ ۲۶۰۰» و غیره بود. حتی «مایلزدیویس» که عادتاً از هیچ نوع تقویت کننده‌ای استفاده نمی کرد (حتی برای گیتارباس که نیاز زیادی به‌استفاده از تقویت کننده دارد). اما درحال حاضر او یك سری از این وسایل را برای بهتر کردن کیفیت آهنگ بکار میگیرد. منظورم از آوردن این دو مثال این بود که نشان دهم، این دو موسیقیدان برجسته نتوانستند حتی با امکانات وسیعی که دراختیار داشتند، در این زمینه موفق باشند، زیرا همانطور که گفتم هنوز راه درستی برای استفاده از سازهای الکترونیك پیدا نشده‌است و تازه کاران در برخورد بااین گونه وسایل سردرگم میشوند. از محاسن دستگاه Synthesizer یکی این است که بکار بردن آن برای هرنوع موسیقی از نظرسرعت در استفاده چشمگیر است. استفاده از آن، احتیاج به‌تمرین ندارد، آموزش نمی‌خواهد و فقط با مطالعه کتابچه‌ای که کاربرد هر

ضمت را نشان میدهد میتوان از آن بهره گرفت. بعنوان مثال Chick Corea و نیز Barry Miles از جمله تازه کارانی بودند که با ۶ تا ۸ ساعت صرف وقت توانستند مهارت قابل توجهی در این زمینه پیدا کنند. بهمین علت فکر می‌کنم که اینگونه سازها در آینده جای خود را خواهند یافت، زیرا کار کردن با آنها ساده است و در مقایسه با سازهای سنتی گران هم نیست.

DON SEBESKY

در ابتدا اجازه بدهید بگویم که من بطور مطلق و دربست از اینگونه سازها استفاده نمی‌کنم، بلکه زمانی که به‌آنها احتیاج میرم دارم بکارشان می‌گیرم. بنظر من جنبه غیراحساسی بودن این گونه سازها هر روز قوی‌تر میشود، چون بکارگیرندگان سازهای الکترونیک معتقدند که تنها احساس بیانگر همه‌چیز نیست. در هرحال من معتقدم که صدای اینگونه سازها بهیچوجه بیانگر صداهای طبیعی نیست. اما باید این پدیده را در رابطه با پیشرفتهای فنی قرن بیستم بررسی کرد. ما از صداهای اطرافمان تقلید می‌کنیم و استفاده از اینگونه سازها برای تقلیدهای این چنینی در هرحال راهی تازه است که منکر آن نمی‌توان شد. هر کس می‌تواند با این سازها مطابق با شخصیت ذاتی خود رفتار کند. هنرمندی مانند Keith Jarret می‌تواند علیه استفاده از سازهای الکترونیک بپاخیزد و هنرمند دیگری مانند «هربی‌هنکاک» میتواند از آن بهره گیرد. این موضوع ارتباط نزدیک با آن چیزی دارد که در مغز انسانها میگذرد. اما من همانطور که گفتم بطور یکجانبه این پدیده را رد نکرده‌ام. هروقت احتیاج به‌آنرا احساس می‌کنم، از آن استفاده می‌کنم و بالعکس زمانی که چنین نیازی برایم محسوس نباشد، اجباری در بکار بردن آن نمی‌بینم. این وضع البته بخاطر روحیه شخصی من است، زیرا هیچوقت هیچ سازی را بطور مطلق به کار نگرفته‌ام، بلکه سعی کرده‌ام تا با مقتضیات زمان و آنچه که اندیشه می‌کردم از آنها استفاده کنم. فکر می‌کنم برای مردم خیلی طبیعی است که چیزهای متفاوت‌تری بخواهند، چیزهائی که درعین متفاوت بودن قابل لمس هم باشند.

در اینجا باید اضافه کنم که خواستن چنین چیزها زیاد هم ساده نیست و باید فکر کرد که هر نوع صدائی که از یک ساز الکترونیک خارج میشود میتواند چیزی تازه و متفاوت باشد. مناقشه بین طرفداران سازهای سنتی و الکترونیک هم از همین‌جا شروع میشود، زیرا طرفداران اصالت در موسیقی نمی‌توانند به‌این زودیها، نوآوریها را قبول کنند. بعضی‌ها در استفاده ذهنی، از سازهای الکترونیکی پافراتر گذاشته و به‌موسیقی آکوستیک روی آورده‌اند. اشخاصی مانند Chick Corea که در جدیدترین آلبومش بنام The Leprechaun ضمن پیروی از این سبک، از سازهای آکوستیک نیز استفاده کرده است. این کار درمقایسه با کار رهروان موسیقی الکترونیک، کمی به عقب بازگشتن و پیدا کردن دیدگاهیست که برطبق آن آهنگساز بهزمان حال میآید و بیشتر به‌آنچه که زمان موجود میتواند به او الهام دهد علاقه نشان میدهد. این نوع موسیقی علاوه برتوجه به‌زمان حال، به‌آینده هم فکر می‌کند و در جستجوی راهیست تا گریزی به‌آینده بزند. شخص دیگر «ران کارتر» است که در آلبوم آخرش آهنگها تماماً به‌شیوه آکوستیک، اجرا و ضبط شده‌اند.

دراینجا باید دید که عکس‌العمل مردم در مورد هجوم ما به‌سوی موسیقی الکترونیک چه خواهد بود. من فکر می‌کنم که ما به‌این نوع موسیقی و سازهای آن دلبستگی زیادی پیدا کرده‌ایم، اما بازهم عده‌ای هستند که راه خود را میروند و به‌این نوع موسیقی توجهی نمی‌کنند. اگر ما سعی نکنیم که چنین موسیقی را ذهنی کنیم، اگر ما از آن برای مفهوم ومقصود بخصوصی استفاده کنیم، محققاً راه ما درست خواهد بود. من خیلی از موسیقیدانان را دیده‌ام که سازشان را حتی به‌رختخواب هم میبرند و در هر صورت همه‌جا با آن هستند. اگر ما هم با سازهای الکترونیک همین کار را انجام دهیم میتوان امیدوار بود که کارمان مورد پسند مردم قرار گیرد. اما اگر قرار باشد که تمرین زیادی با اینگونه سازها نداشته باشیم و بیرویه هم از آن استفاده کنیم، آنوقت دیگر امکان پیشرفتی برای اینگونه سازها و موسیقی‌اش متصور نیست. من پیش‌بینی می‌کنم که در آینده سازهای الکترونیکی کامل‌تری مثل گیتار Synthesizer بوجود آید، در اینصورت است که دیگر نمی‌توان پایانی برای این نوع موسیقی تصور کرد. به‌لحاظ همین طرزتفکر است که رهروان این‌سبک همچنان به کارشان ادامه میدهند.

در پایان باید بگویم که از نظر ما خواسته‌های مردم نوعی عامل محدودکننده در کارمان بشمار میرود، بنابراین من‌شخصاً علاقه‌ای ندارم که یکباره به‌موسیقی الکترونیک روی آورم، بلکه ابتدا زمینه‌ای قبلی به‌مردم میدهم و سپس بامشاهده عکس‌العمل آنها تعداد سازهای الکترونیک راکه مورد استفاده‌ام قرار میگیرد، کم‌وزیاد می‌کنم.

CARLA BLEY

من کارزیادی باسازهای الکترونیکی، بخصوص سازهای زهی Synthesizer ندارم. با اینحال باید اضافه کنم که من به‌اینگونه سازها علاقه دارم و فکر می‌کنم که شنیدن صدای آنها دلپذیر هم باشد. من اگر آنها را بکار گیرم شاید بتوانم با بداهه‌نوازی‌هایم پیشرفتی هم در کارشان پدید آورم، اما چون اینگونه سازها به‌کار من نمی‌آید فکر نمی‌کنم بتوانم با آنها کار کنم زیرا احتیاجی به صداهای مختلفی که سازهای معمولی نمی‌توانند داشته باشند ندارم به اعتقاد من این صداها مانند صدای مرغ یا اردک، صدای ترکیدن حباب وغیره صوت‌های موسیقی نیستند. در میان این صداها اصواتی ممکن است وجود داشته باشد که مورد علاقه من هم باشد، اما همه آنها اصوات موسیقی هستند. من صداهای مورد علاقه‌ام را میتوانم از ترومبون «راسول‌راده»، ساکسفون آلتوی «کارلوس‌وارده» و ترومپت «مایک‌مانتلر» بیش‌بشنوم، زمانی بدنبال صدائی نرم و لطیف میگشتم تا آنرا در یکی از صفحاتم ضبط کنم، اما یافتن آنرا تقریباً غیرممکن می‌پنداشتم تا اینکه سرانجام بعد از کوششهای زیاد متوجه شدم که اصولا انسان بالفطره فاقد چنین صدائی است. سرانجام بعداز دردسرهای زیادی که متحمل شدم، هنگامیکه «راسول» شروع به دمیدن در هورن خود کرد متوجه شدم که صدای آب‌دهان او که به‌بدنه ساز برخورد میکند همان صدائی است که من به‌دنبالش هستم. بهمین لحاظ هنگام ضبط از مهندس ضبط کننده خواستم تا این قسمت را با صدائی بلندتر ضبط کند. بدین‌ترتیب میتوان صداهای دیگری را علاوه برصدای خود ساز از آن درآورد. زمانیکه «راس» به تنی درآهنگ رسید که نمی‌توانست آنرا بزند، تصمیم گرفت تابادهان آن‌نت را تقلید کند. دراینجا فکر کردم که این کار او کمی عجیب و از نظر قدرت یک انسان در انجام بسیاری از کارها باورنکردنی است. کاری که محال بود، هنگام ضبط یک صفحه بتوان از دستگاهی درآورد، بهمین علت هنگام ضبط آهنگهای آلبوم خود، از ضبط کننده خواستم تا این صدا را هم به‌ضبط برساند. به این ترتیب در پایان ضبط آهنگ علاوه بر صداهای معمولی اصوات دیگری هم به ضبط رسیده بود صداهائی مانند صدای نفس انسان، صدای معمولی انسان وصدای برخورد آب‌دهان به‌بدنه سازهای بادی.

بسیار خوب هر کس می‌تواند ببیند که من باسازهای سنتی کاری را انجام دادم که دستگاههای الکترونیکی با آن‌عظمتشان نمی‌توانند انجام دهند. شاید این کار عکس‌العملی در مقابل سازهای الکترونیکی باشد.

من فکر نمی‌کنم که تقصیر این عدم توانائی کاملا به‌سازهای الکترونیک مربوط شود، بلکه معتقدم که این امر بخاطر نارسائی‌های کار ضبط است. این وضع در مورد صداهای معمولی هم که توسط دستگاههای عجیب‌وغریب ضبط کننده بصورتی دیگر درمیآید صادق است. بعنوان مثال صدای طبیعی هر انسان که در حالت عادی ممکن است، زیبا هم باشد، توسط اینگونه دستگاهها به‌صداهای ناراحت کننده‌ای تبدیل میشوند که گاه غیر قابل تحمل هم میشود. اگر موارد ذکرشده هنگام ضبط بچشم بخورند تهیه‌کننده باید بدون وقفه کارضبط را متوقف کند. ضبط کننده‌ها همیشه سعی دارند تا به‌این ترتیب ضمن تغییردادن شخصیت انسانها صدای آنها را به‌میلیونها انسان دیگر شبیه کنند.

بعضی وقتها اتفاق میافتد که شنوندگان یک خواننده را بجای دیگری میگیرند و این اشتباه فقط متوجه مسئول ضبط است نه خطای شنوایی انسان. علاوه براین اینها قادرند صدای سیصد هورن را طوری تنظیم کنند که هر کس فکر کند که یک ساز بیشتر نواخته نمی‌شود و این مساله مانند صدای سازهای زهی یک ارکستر سنفونیک هنگام اجرای برنامه است.

بنابر این نتیجه‌گیری کلی من از حرفهای بالا این است که دستگاههای

»

الکترونیك بجای اینکه برده انسان باشند، انسان را برده خود گردانند.

من هرگز تصمیم به نواختن یـك Synthesizer نگرفته‌ام زیرا قادر به برخاندن کلید آن نبوده‌ام، فقط هنگامیکه در گروه «جك‌بروس» بودم با یك نـوع کوچکتر و ساده‌تر این دستگاه‌ها کـار کردم. اما جالب است بدانید که بهیچوجه نمی‌توانستم انگشتانم را در جای لازم بکار بندازم و از نظر مکانیکی قادر نبودم با این ساز کاری را که میخواهم انجام دهم. من بغیر از پیانوی الکترونیکی از هیچ ساز دیگری نمی‌توانم صدای دلخواهم را بیرون آورم، بهمین علت در بین تمام سازهـای الکترونیکی من فقط نوع پیانوئی آنرا قبول دارم.

در پایان باید بگویم، این سازها به هر کجا که بروند، مردم در مقابـل آن واکنش نشان میدهـند و این نبرد نبردیست مداوم و در عین‌حال جالب.

● MIKE GIBBS

واکنش من‌در موردسازهای‌الکترونیکی واکنشی مثبت است، من فکر می کنـم که موسیقی الکترونیکی خوب است و درآینده بین انواع موسیقی جای خود را خواهد یافت. آهنگسـازان و تنظیم کنندگان همیشه بدنبال صداهای‌تازه‌تری هستند، ترس‌بسیاری در این است که شاید سازهـای الکترونیکی جای سازهای سنتی را بگیرند اما من معتقدم که چنین اتفاقی بهیچوجه نخواهد افتاد. سازهای سنتی همیشه مورد استفاده بوده‌اند و سازهای الکترونیکی فقط نقش کامل کننده را دارند نه جانشین شونده. این اظهارعقیده را میتوان با زبان هر ملت و کلماتی که بعدها بـا توجه بـــه فرهنگ آنها به زبان اصلی اضافه میشود مقایسه کرد، بهمین‌دلیل تصور نمی کنم که‌هیچوقت پیانو یاسا کسیفون از بین برود. سازهای الکترونیکی فـقـط امکانات بیشتری به موسیقیدانان میدهند. چیزی کــه باعث علاقه من بــه این سازها و اصولا این چنین موسیقی میشود اینست که صداهائی را از این نوع سازها می‌شنوم که سابقا هرگز نشنیده بودم. با توجه به این واقعیت، حـالا احساس می کنم که قادرم ازنظر گسترش کارهای بهتری با سازهای آکوستیك انجام دهم.

محدودیت‌های خلاقیت در تمام زمانها وجود داشته است و این محدودیت به خاطر نوع سازهائیست که انسان مورد استفاده قـرار داده است. در حـال حاضر مسالـه خطرناك جدا کردن سازهای آکـوستیك و الکترونیك از یکدیگر است، زیرا مــا سازها را به چند دسته مختلف زهی، بادی و کلاویه‌ای تقسیم می کنیم و خطر از آنجا شروع میشود که بگوئیم سازهای نوع اول از فلان دسته و سازهـای نـوع دوم از دسته دیگر است. در حالیکه بنظر من تقسیم‌بندی کاملا بیمورد است و تمام این سازها از یکدسته هستند و آهنگساز و تنظیم‌کننده و نوازنده هر یك را به مقتضای آنچه که می‌خواهد بکار میبرد. سازها صداهائی دارند که هر آهنگـساز یا نوازنده میتواند آنها را تجربه و آزمایش کند این تجربه فقط نقش





کمك کننده دارد، اگر شباهتی بین سازها وجود دارد، این اشکال فقط مربوط بـه محدودیت انسانها میشود که آنهـا را ساخته‌اند، اما اگر دست‌اندرکاران موسیقی بتوانند صداها را تجربـه کنند، خـواهند توانست آنها را مانند یك زبان بپذیرند. در این حال، طرحهای موسیقی خیلی شخصی میتواند از این طریق گسترش یابد. بیان این حقیقت که فلان ساز الکترونیکی است، نباید این هراس را بوجود آورد که‌پیشرفت موسیقی به راهی اشتباه و خطا میرود. اگر نوازنده‌ای نتواند تراوش فکری خود را در صدای یك ساز بیابد، مسلما قادر نخواهد بود این تراوش را در ساز دیگری جستجو کند. مساله این نیست که نوازنده چـه چیزی می‌نوازد، بلکه مهم آنست که او چگونه می‌نوازد. ساز را جزئی از خود کند و ایده‌هایش را از این طریق برای قضاوت عموم آماده سازد.

سازهای الکترونیکی ابزارهائی بیش نیستند، درست است که کار با آنها تاثیری اعتیادی بر روی انسان دارد، اما این تاثیر بگونه‌ای نیست که نتوان از دستش رها شد بعقیده من آینده موسیقی بستگی به‌سازها ندارد، بلکه این سازها هستند که بستگی به موسیقی آینده دارند. موسیقی بخاطر مردم بوجود آمده و تا زمانیکه انسانی در روی زمین باشد ادامه خواهد یافت.

بنابراین نمی‌توان ارتباطی یك طرفه، بین ساز و موسیقی متصور بود، زیرا اگر ساز هم وجود نداشته باشد، موسیقی کماکان به حیات خود ادامه خواهد داد.

در هر حال من فعلا میتوانم برای زمان حال غصه بخورم، آینده هنوز نیامده و بهتر است دربارهٔاش کمتر صحبت کنیم. من شخصا نمی‌توانم قدم بعدی را بـــرای رسیدن به آینده‌ای که نامعلوم است‌بردارم، فعلا هم تحت تاثیر محیطم قرار دارم و اگر سازها و موسیقی الکترونیکی هم جزئی از آن است، بسیار خوب من قبول می کنم که تحت این تاثیر هم میباشم. مایلم حرفم را خیلی خلاصه بیان کنم.

در حال حاضر این خطر وجود دارد که در تقسیم‌بندی سازهای الکترونیکی را یکجا و سازهای آکوستیك را جای دیگر قرار دهیم. این تقسیم‌بندی درست مثل این است که بگوئیم، موسیقی کلاسیك در این و موسیقی جاز در آن تقسیم‌بندی می گنجد. اگر شما دست به چنین تقسیم‌بندی بزنید، مطمئن باشید که دیگر نخواهید توانست آنها را یکجا گردهم آورید.

دائرة‌المعارف راك

AMERICA

«آمریکا» گروهی است که توسط سه آمریکائی مقیم‌لندن، بنامهای «گری بکلی» (متولد ۱۲ سپتامبر ۱۹۵۲)، «دان پیك» (متولد ۱۹۵۰) و «دیوئی بونل» تشکیل شد. اولین آلبوم گروه «آمریکا» درسال ۱۹۷۱ وبنام America منتشرشد. دراین آلبوم آهنگهائی بنامهای A Horse With no Name و I Need You بعلت اینکه بـه ـ اعتقاد مردم از بقیه آهنگها زیباتر بود، بصورت جداگـانه (Single) عرضه شد و به‌تعداد ۳ میلیون نسخه بفـروش رسید. این‌دو آهنگ بعدها توسط گروه «کرازبی»، «استیل» و «نش» با گیتار آکـوستیك و شیوه هارمونی صدائی و با برداشتی‌دیگر اجـرا شد. کار گـروه آمـریکا از نظر خوانندگی و نواختن ساز، گاهی شباهت زیادی به «نیل یانگ» دارد.

کار بعدی گروه سه نفری «امریکا» عرضه‌آلبوم Hat Trick and Hearts بود، محتوی‌این‌آلبوم‌نشان‌دهنده پیشرفت کار گروه بود. ایـــن آلبوم در آمریکا با موفقیت عظیمی روبرو شد وبا اعتباری‌که گروه «امریکا» از ایـــن طریق کسب کرد تـوانست آهنگهـای Tin Man (در سال ۱۹۷۴) و Sister Golden Hair (در ۱۹۷۵) را ارائه دهد.

دنیای راک

(استریو)

Sunday
Bob Seger - Night Moves
Rabbit - Dark Saloon

Monday
Mahavishno Orchestra

Tuesday
Lenny Le Blanc
Gordon Lightfoot

Wednesday
John Mayall - Nice to Appear
Muddy Waters - Can't Get no Grindin

Thursday
Ry Cooder - Chicken Skin Music
Ry Cooder - Paradise and Lunch

دنیای پاپ

(استریو)

Sunday
Rory Gallagher - Moon Child
- Edged in Blue
Ricu Roberts - Westwind
- Shes Asong
- Company
Herb Pederson - If I can Sing a song
- Our Babys Gone
- Harvest Home
Corky Laing - on My way
- Makin it on the Streets
- Two Places at one time
- See Me Through
Beatles - We can Work it out
Sung By Famous - The Fool on the Hill
Artists - Hey Jude

Monday
Herb Pederson Jesus once Again
- Younger Days
- Wait a Minute
- If I can Sing a song
Hani Hall - Early Morning Strangers
- Mr Blue
- Sweet Bird
Joan Baez - Time is Passing us by
- Stephanies Room
- Gulf Winds
Jackson Brown - The Fuse
- Your Bright Baby Blues
- Linda Paloma
Corky Laing - Growing old with Rock and Roll

Tuesday
Rick Roberts - Shemade Me Lose My Blues
- Old Songs
- Glad to be Going Home
Meisburg and Walters - Love Like a River Runs
- The Drifter
- Life is Never Knowing
Callagher and Lyle - Love on Airways
- The Runaway
- Had to fallin Love
- Street Boys
Bread - Shes the Only one
- Lost Without you
- Change of Heart
Fleet wood Mac - Dreams

Wednesday
Herb Pederson - If I can Sing a Song
- Our Babys Gone
- Harvest Home
Wings Over America - Let Them in
- Time to Hide
- Silly Love Songs
- Beware My Love
Mu - Aint No Blues
- Interlude
- Nobody Wants To Shine
Santana - The River
- Try A little Harder
- Maria Caracoles
Pure prairieleague - Tade a way

Thursday
Pure Prairie League - Help Yourself
- San Antonio
- All the Lonesome Cowboys
Michael Stanley - Among My Friends Agai
- Help
- Yours for a Song
- Lets Get the Showon the Road
Valdy - Landscapes
- Hello Mr Record Man
- Place at the Table
David Lafiamme - White Brid
- Hot Summers day

مهاباد

● شنبه ۱۳ فررودین

۱۶/۰۰ نیازمندیهای عمومی
۱۶/۳۰ کارتون
۱۷/۰۰ فیلم سینمایی
۱۸/۱۵ موسیقی
۱۸/۴۵ المپیاد
۱۹/۳۰ موسیقی محلی
۲۰/۰۰ اخبار
۲۰/۳۰ ادبیات جهان
۲۱/۰۰ منوئیلی

● یکشنبه ۱۴ فروردین

۱۸/۳۰ اخبار محلی + سیری در مطبوعات + نیازمندیهای عمومی
۱۹/۰۰ کارتون
۱۹/۱۰ اروپا در یك نگاه
۲۰/۰۰ اخبار
۲۰/۳۰ ورزش در مهاباد (تولید محلی)
۲۱/۰۰ دنیای براکی

● دوشنبه ۱۵ فروردین

۱۸/۳۰ اخبار محلی + سیری در مطبوعات + نیازمندیهای عمومی
۱۹/۰۰ کارتون
۱۹/۱۰ خانواده والتونها
۲۰/۰۰ اخبار
۲۰/۳۰ حادثه‌جویان
۲۱/۰۰ تآتر

● سه‌شنبه ۱۶ فروردین

۱۸/۳۰ اخبار محلی + سیری در مطبوعات + نیازمندیهای عمومی
۱۹/۰۰ کارتون
۱۹/۱۰ کانن
۲۰/۰۰ اخبار
۲۰/۳۰ شیوه‌های دیدن
۲۱/۰۰ کالان

● چهارشنبه ۱۷ فروردین

۱۸/۳۰ اخبار محلی + سیری در مطبوعات + نیازمندیهای عمومی
۱۹/۰۰ کارتون
۱۹/۱۰ شکست‌ناپذیر
۱۹/۳۰ نوجوانان (تولید محلی)
۲۰/۰۰ اخبار
۲۰/۳۰ فیلم مستند
۲۱/۰۰ فیلم سینمائی

● پنجشنبه ۱۸ فروردین

۱۸/۳۰ اخبار محلی + سیری در مطبوعات + نیازمندیهای عمومی
۱۹/۰۰ فیلم مستند
۱۹/۱۰ رابین‌هود فضائی
۱۹/۳۰ پیروزی در دریا
۲۰/۰۰ اخبار
۲۰/۳۰ ایرانزمین
۲۱/۰۰ دود اسلحه

● جمعه ۱۹ فروردین

۱۵/۰۰ موسیقی
۱۵/۳۰ غنچه‌ها (تولید محلی)
۱۶/۰۰ نالی و پروفسور
۱۶/۳۰ فیلم سینمائی
۱۸/۰۰ جهان پرتحرك
۱۸/۳۰ دانش
۱۹/۰۰ رقبای شرلوك‌هولمز
۲۰/۰۰ اخبار
۲۰/۳۰ موسیقی
۲۱/۰۰ تعقیب و گریز

برنامه های اختصاصی مراکز شهرستانها

تلویزیون خلیج فارس (مرکز آبادان)

همه‌روزه بغیر از جمعه‌ها
۱۸/۳۰ اخبار خوزستان
۱۸/۴۵ همسایگان (تولید محلی)
● شنبه
۱۸/۰۰ برنامه‌ورزشی(تولیدمحلی)
● دوشنبه
۱۷/۰۰ موسیقی رادیو تلویزیون خوزستان (تولید محلی)
۱۸/۱۰ زیر گنبد کبود ـ باباعلی قصه میگوید (تولیدمحلی)
● سه‌شنبه
۱۷/۰۰ برنامه مخصوص کارگران (تولید محلی)
۲۳/۰۰ تا تر روحوضی(تولیدمحلی)
● پنجشنبه
۱۹/۳۰ ره‌آورد (تولید محلی)
● جمعه
۰۹/۰۰ اسلاید و موزیک
۰۹/۲۰ سلام شاهنشاهی + تلاوت قرآن
۰۹/۳۰ سخنرانی مذهبی (تولید محلی)
۰۹/۴۷ هنر و ادبیات نوجوانان (تولید محلی)
۱۰/۱۷ مسابقه ببین و بگو (تولید محلی)
۱۰/۴۷ کارگاه موسیقی کودک خوزستان (تولید محلی)
۱۷/۰۰ آئینه خوزستان (تولید محلی)
۲۲/۳۰ شکوفه‌های عشق (تولید محلی)

مرکز اصفهان

همه روزه بغیر از جمعه‌ها ساعت ۱۸/۳۰ اخبار استان
● چهارشنبه
۲۲/۰۰ واریته شهرشاد (تولید محلی)
● پنجشنبه
۱۹/۰۰ مشاور شما (تولیدمحلی)
● جمعه
۰۹/۳۰ واریته رنگین کمان (تولید محلی)
۱۰/۰۰ اصفهان در آئینه هفته (تولید محلی)

مرکز تبریز

همه‌روزه بغیر از جمعه‌ها ساعت ۱۹ اخبار استان
● یکشنبه
۱۸/۲۰ روستائیان (تولید محلی)
● سه‌شنبه
۱۹/۰۰ آئینه ورزش (تولیدمحلی)
● چهارشنبه
۱۸/۲۰ نونهالان (تولید محلی)
۲۱/۴۰ گنجینه‌ها (تولید محلی)
● پنجشنبه
۲۱/۴۰ موسیقی محلی

مرکز رشت

همه روزه بغیر از جمعه‌ها ساعت ۱۸/۴۰ اخبار استان
همه روزه بغیر از پنجشنبه و جمعه ـ ساعت ۱۶/۳۰ برنامه پیکار با بیسوادی (تولید محلی)
● شنبه
۱۹/۰۰ ایران در فضای رستاخیز (تولید محلی)
● دوشنبه
۱۸/۲۰ ورزش نوجوانان (تولید محلی)
● سه‌شنبه
۱۸/۲۰ مجموعه
۱۹/۰۰ مسابقه و جدول (تولید محلی)
● چهارشنبه
۲۳/۰۰ فیلم سینمائی
● پنجشنبه
۲۳/۴۰ موسیقی‌محلی(تولیدمحلی)
● جمعه
۰۹/۳۰ کودکان و نوجوانان (تولید محلی)
۱۰/۳۰ حرفهای هفته (تولیدمحلی)
۱۹/۳۰ فیلم مستند

مرکز کرمانشاه

همه‌روزه باستثنای روزهای جمعه ساعت ۱۶/۵۰ اخبار استان

مرکز رضائیه

همه‌روزه بغیر ازجمعه‌ها ساعت ۱۸/۵۰ اخبار استان
● شنبه
۱۶/۳۰ روزهای زندگی
۱۹/۰۰ تدریس زبان انگلیسی (تولید محلی)
● یکشنبه
۲۲/۳۰ ما و شما (تولیدمحلی)
● دوشنبه
۲۲/۰۰ دریچه (تولید محلی)
● سه‌شنبه
۱۷/۰۰ روستائیان (تولید محلی)
● چهارشنبه
۱۶/۳۳ روزهای زندگی
۱۹/۰۰ تدریس زبان انگلیسی (تولید محلی)
● پنجشنبه
۱۹/۳۰ ساعت ۱۶۸
● جمعه
۲۳/۰۰ موسیقی محلی

مرکز زاهدان

● شنبه
۱۷/۰۰ موسیقی محلی
● دوشنبه
۲۲/۰۰ خواستگان حماسه (تولید محلی)
● پنجشنبه
۱۷/۰۰ جوانان (تولید محلی)
۱۹/۰۰ تلویزیون در متن هفته
همه روزه بغیر از جمعه‌ها ساعت ۱۷/۱۵ اخبار استان

مرکز سنندج

همه‌روزه ۱۸/۳۰ اخبار استان
● شنبه
۱۹/۳۰ شما و تلویزیون
● جمعه
۱۷/۳۰ موسیقی محلی

مرکز کرمان

همه‌روزه ۱۷/۱۵ اخبا ر استان
● چهارشنبه
۱۹/۰۰ مسابقه‌رودررو(تولیدمحلی)
● جمعه‌ها
۱۱/۰۰ کرمان‌درهفته‌ایکه گذشت

تلویزیون خلیج فارس (مرکز بندرعباس)

همه‌روزه بغیر ازجمعه‌ها ساعت ۱۸/۳۰ اخبار استان
● شنبه
۱۲/۰۵ فیلم تلویزیونی
۱۹/۳۰ شعر جنوب (پروانه‌ها) (تولید محلی)
● یکشنبه
۱۲/۰۷ آشیانه (کودکان و نوجوانان) (تولید محلی)
● دوشنبه
۱۹/۰۰ ورزش استان
● چهارشنبه
۱۲/۰۵ موسیقی محلی
● پنجشنبه
۱۸/۵۰ ورزش استان ساحلی (تولید محلی)
۱۹/۰۵ سابقه (از اتفاقات چه میدانید)

مرکز شیراز

همه‌روزه بغیراز جمعه‌هاساعت ۱۷/۱۵ اخبار استان
● شنبه
۱۹/۳۰ دیدار (تولید محلی)

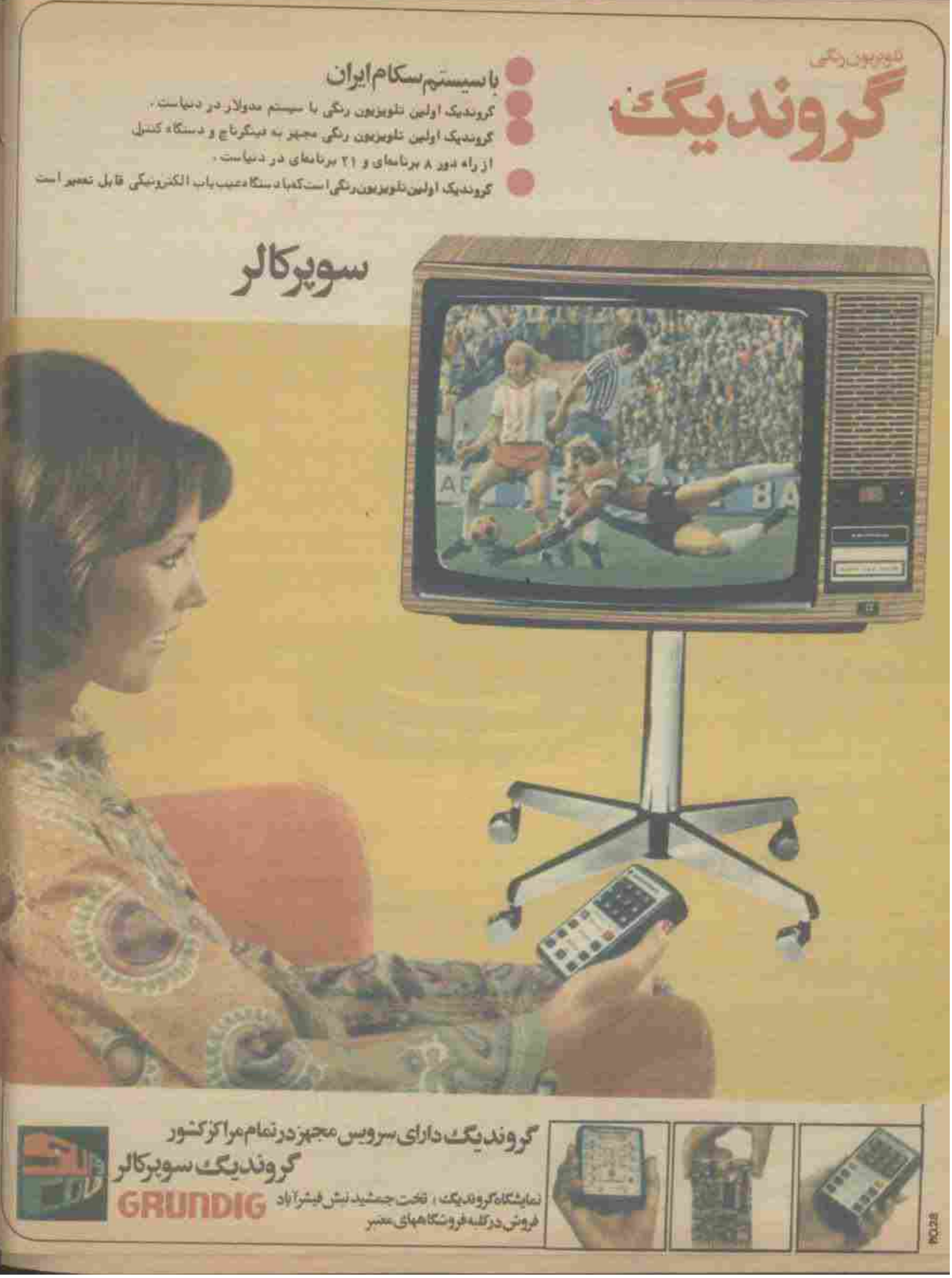
برنامه تدریس کلاسهای آزاد رادیو تلویزیونی دانشگاه پهلوی شیراز

● شنبه ـ دوشنبه ـ چهارشنبه
کابداری ۱۰۲ـ حسابداری ۲۰۲ ـ ریاضیات ۱۰۱
● یکشنبه ـ سه‌شنبه ـ پنجشنبه
فارسی ۱۰۱ـ انگلیسی ۱۰۱ ـمیراث فرهنگی ۱۱۱
ـ شروع برنامه‌ها همه‌روزه ساعت ۱۶/۰۰ برنامه اول
● جمعه
تکرار دروس پیشین

مرکز مشهد

● از شنبه تا چهارشنبه
۱۶/۳۰ پیش از آغاز
● پنجشنبه
۲۲/۴۰ موسیقی ایرانی (تولید محلی)
● جمعه
۱۸/۳۰ آئینه‌ها (تولید محلی)


نبُر.. نوازشش کن!
پوست لطیف خودرا
باتیغ فیس گارد بتراشید.
FACE-GUARD
SAFE T GUARD
FACE-GUARD
CUTS YOUR BEARD NOT YOUR FACE
فیس گارد تنها تیغی است در جهان که دارای لبه محافظ
می باشد که به پوست شما آسیب نمی رساند و نمی برد.
فاملن



تلویزیون رنگی
گروندیگ
با سیستم سکام ایران
گروندیک اولین تلویزیون رنگی با سیستم مدولار در دنیاست.
گروندیک اولین تلویزیون رنگی مجهز به دیگرتاچ و دستگاه کنترل
از راه دور ۸ برنامه‌ای و ۲۱ برنامه‌ای در دنیاست.
گروندیک اولین تلویزیون رنگی است که با دستگاه عیب یاب الکترونیکی قابل تعمیر است
سوپرکالر
گروندیگ دارای سرویس مجهز در تمام مراکز کشور
گروندیگ سوپرکالر
GRUNDIG
نمایشگاه گروندیگ، تخت جمشید نبش فیشرآباد
فروش در کلیه فروشگاههای معتبر



(Giraud)



(Haviv)



(Haviv)

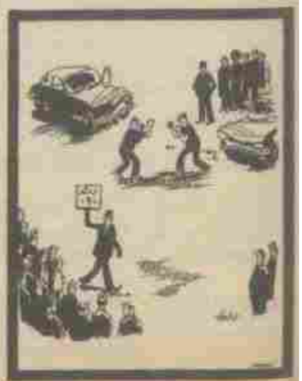


(Jac reure)



(Giraud)





هربرت جی. گاتمن

خانواده سیاه‌پوست در بردگی و آزادی

۱۹۲۵-۱۷۵۰

۶۶۴ صفحه ـ ۱۰ لیره

آکسفرد ـ بلاک‌ول

Herbert G. Gutman

THE BLACK FAMILY IN SLAVERY AND FREEDOM

(1750 - 1925)

664 PP. - £ 10

Oxford: Blackwell

هربرت گاتمن برایمان می‌گوید که ره‌آوردش به‌دنیای بیکران کتابهائی که دربارهٔ تجربهٔ سیاهان در امریکا نوشته شده است، زادهٔ شك وشبههٔ وی راجع به گزارش بدفرجام موینی‌هان است که کوشش دارد فقر سیاهان را به‌تأثیرهای به‌اصطلاح غیرعادی و بیمار گونهٔ بردگی برزندگی‌خانوادگی ارتباط بدهد و رابطه‌ای در میان این دو مسأله برقرار کند. با اینهمه، گزارش موینی‌هان بسیار زود در برابر حمله‌های دانشمندان بسیاری که برای اثبات وجود زندگی اجتماعی پرجنب‌وجوشی در میان سیاهان دلیلها می‌آوردند و از جمله، مبارزهٔ سرسختانهٔ سیاهان را در راه حمایت از خانواده‌های خویشان‌شان می‌دادند، از پای درآمد.

کتاب «خانوادهٔ سیاه‌پوست در بردگی و آزادی ـ از سال ۱۷۵۰ تا سال ۱۹۲۵» ـ تألیف گاتمن ـ نیرومندترین کتاب تجربی است که تاکنون برای پشتیبانی از کوشش «گروهی» بسیاری از دانشمندان خوب و شایسته نوشته شده است اما متأسفم بگویم که گاتمن به‌عوض اینکه ارزش و اعتباری به کار این دانشمندان بدهد، نوشته‌های آنان را ناچیز می‌شمارد، نادیده می‌گیرد و تحریف می‌کند.

بعقیدهٔ گاتمن، سیاهان برحسب معمول، در خانوادهٔ «پدر و مادری» زندگی می‌کردند و علاقهٔ عمیقی به‌رسم و قانون ازدواج و پیوند و علقهٔ فرزند و پدر و مادر ابراز می‌داشتند و ناگفته نماند که زندگی کردن در خانهٔ پدر و مادر را برهرچیز دیگر ترجیح می‌دادند. گاتمن، بیش‌از هرچیز ـ با ذکر مثالهائی ـ نشان می‌دهد که بردگان «افریقائی‌نژاد امریکا» علائق خویشاوندی فشرده و بسیار نیرومندی به‌بار آوردند و این علائق خویشاوندی را با تعیین و تسجیل خویشاوندی قراردادی تکمیل کردند. طرح ساده این بحث و برهان هربرت گاتمن، آن تاروپود انسانی را که تشریح و توصیف می‌کند، نمی‌رساند، اگرچه حق احساس و عاطفه، و مقاومت گیرای انسانی، و صداقت و امانت، و فاجعهٔ نامه‌ها و گزارش‌های مهرآمیز فراوانی که در این کتاب نقل کرده است، آن کسانی را که با نوشته‌ها و بررسیهای جمع کثیری از دانشمندان در جریان ده سال گذشته آشنائی دارند، به‌حیرت نمی‌اندازد.

کتاب گاتمن برپروندهٔ بردگی سیاهان افریقائی در امریکا که از نوشته‌ها و پژوهشهای استرلینگ‌استاکی، لاورنس‌لوین، وینسنت‌هاردینگ، جرج‌راویك، جان دابلیو. بلاسینگیم، کنت ام. استامپ، وینتروپ‌جوردن و بسیاری دیگر پدید می‌آید، مدرکی مهم می‌افزاید. گاتمن می‌گوید: ادای شهادت وی دربارهٔ اینکه بردگان به‌صورت خانواده‌هائی زندگی می‌کردند و در دام عواطف گروههای خویشاوند و گسترده‌ای گرفتار بوده‌اند، ادای شهادتی دربارهٔ این نیست که با بردگان بدرفتاری یا خوشرفتاری می‌شده است، اما درعوض، تعریف و توصیف اوضاع و احوالی است که به‌ایمان و اعتقاد و رفتار بردگان شکل داد.

اگر از این دریچه به‌قضیه بنگریم، می‌بینیم که باید همهٔ بررسیهای پیشین راجع به‌اجتماع بردگان ـ به‌عنوان اینکه دربارهٔ رفتار و معامله با بردگان ـ دربارهٔ عمل برده‌داران یا طبقهٔ حاکمه نسبت به‌آن لوح به‌اصطلاح سفید وجدان بردگان ـ به‌تأکید پرداخته است، و بدینگونه سهم بردگان را در تکوین فرهنگ «افریقائی امریکائی» ناچیزشمرده است، کنار گذاشته شود. گاتمن، بی‌تشخیص و بی‌تمیز، ای. فرانکلین فریزیر، استانلی الکینس، استامپ، و بسیاری دیگر را به‌اصطلاح یك کاسه می‌کند، نظرهای گوناگون‌شان را با نظرهای فوگل و انگرمن پیوند می‌دهد و با نادیده گرفتن کارهای دانشمندانی چون استاکی و لوین و بلاسینگیم، محض دلخوشی خود ثابت می‌کند که کتابهای تاریخ جنوب برده‌پرست به‌عنوان موشکافی دربارهٔ مسائلی به‌ظاهر بی‌ربط، از قبیل روابط اجتماعی تولید، باید بدور ریخته شود، در صورتی که همین روابط اجتماعی تولید از خصوصیت‌های جامعه بردگان بوده است.

گاتمن، در بهترین صفحه‌های کتاب خود، فکری را دنبال می‌کند که در ابتداء از محقق بزرگ دابلیو. ای. بی. دوبویس به‌ارث رسیده است و در این چند سال گذشته در کتابهای راهگشای دانشمندان گوناگونی چون امیری‌برکه (لوروا جونز)، لوین و استاکی شرح و بسط داده شده است، اما در کتاب گاتمن هیچیك از این پژوهشگران درخور توجه و اعتناء نیستند، و خود این کتاب‌هم، ذره‌ای بی دستاوردهای این پژوهشگران شکی نیست، در صورتی که هر کتاب تازه‌ای باید برپایهٔ آثار چنین استادانی استوار شده باشد، مخصوصاً کار گاتمن زمانی شرم‌آور می‌شود که محققی چون بلاسینگیم را به‌سبب گناهای گوناگون به‌چرخ شکنجه می‌بندد، در صورتی که حتی از سهم عظیم و قابل‌ملاحظهٔ وی در بررسی فرهنگ عامه هم یادی نمی کند، غافل از اینکه این بررسیها در قلب موضوع کتاب خودش جای گرفته است. روزگاری پیش، یك دانشمند امریکائی که‌شهرتی‌همداشت، به‌این‌هوس افتاد که از اصالت و بداعت خودش دم بزند، و خلاصه، مدعی اصالت و بداعتی باشد که تنها در آسمانها می‌توان یافت... و گذشته از آسمانها، در اعلانهای ناشرین می‌توان پیدا کرد، و آن‌هم زمانی که رنج و کوشش پیشینیان و همکاران با این حدت و شدت انکارشده باشد... اگر فقط آبروی هربرت گاتمن در مخاطره بود، به‌هیچ تفسیر و تعبیری احتیاج نبود، و کتابی که نوشته است، ممکن بود به‌عنوان کتابی که مطلق زشت و ناگوار است کنار گذاشته شود، با اینهمه، مسائل سیاسی و اجتماعی در این‌جا مورد بحث است که به‌سهولت نمی‌توان کنار گذاشت. مثلا امیری برکه، وینسنت‌هاردینگ و استرلینگ استاکی، با قدرت بسیار، مطالعات فرهنگی خودشان را به‌مسألهٔ ناسیونالیسم سیاهان ارتباط داده‌اند. و با همهٔ این چیزها، هربرت گاتمن که گوئی تجزیه وتحلیل‌هایش از تعبیرها و تفسیرهائی برپایهٔ ناسیونالیسم مدد می‌گیرد، از زیر بار مسئولیت ابتدائی خود درمی‌رود و از ارزیابی معنی و مفهوم کار خویشتن خودداری می‌کند. و به‌همان گونه‌ای که در هرقسمت دیگر کتاب خود، دربارهٔ مفهوم‌های سیاسی قضیه سکوت اختیار کرده است، این مطلب را هم مسکوت می‌گذارد.

این کتاب متضمن سه رشتهٔ جداگانه است که هروقت در متن کتاب به‌هم بافته شدند، باید از هم جدا شوند تا بتوان ارزیابی‌شان کرد. در آن‌واحد ما را دعوت می‌کند که به‌احساس همدردی‌اش با ستمدیگان و شکنجه‌دیدگان، و به کاری که ازلحاظ تجربی صورت داده است، توجه داشته باشیم و به نظر ستایش به‌این جنبه‌ها بنگریم... دربارهٔ سیر و سیاحت آشفته‌ای که از لحاظ نظری کرده است به بحث بپردازیم وبه‌نقش جدل‌مانندی که به‌عهده گرفته است، خرده بگیریم. گاتمن که برای حمله به موینی‌هان به‌راه افتاده است، خویشتن را تسلیم روح این اقدام می‌کند و تقریباً در مقام حمله به هرکسی که در این زمینه چیزی نوشته است، برمی‌آید. من تحریف‌های او وتصویرهای کاریکاتورمانندی را که از نوشته‌های دیگران عرضه می‌دارد، از این مقالهٔ خود کنار می‌گذارم... دیگران او را به‌جرم این تحریف‌ها و این تصویرهای کاریکاتورمانندی که عرضه داشته است سرزنش کرده‌اند و من امیدوارم که آن کسانی که به‌اندازهٔ کفایت به قضیه علاقه دارند، به‌ارزیابی ره‌آوردهای او دربرابر آن چیزهائی که در سطور گذشته گفتم بپردازند... اما می‌خواهم به‌تأکید بگویم که بازی درآوردن‌های او دربارهٔ کتابهای بسیار خوب دیگران و لطمه‌زدن‌های او، باآن تئوریهای آمیخته به‌لاابالی‌گری‌اش بس رفتار بردگان، این نکته را نشان می‌دهد که در جستجوی آدمك‌هائی است که به‌اصطلاح‌اکتشافهای انقلابی خود را در برابرشان قرار بدهد و شکست زنندهٔ خود را که نتوانسته است پژوهش تجربی‌اش را با تبحر دربارهٔ فرهنگ سیاهان امریکا و اجتماع پیش‌از جنگ (انفصال) جنوب به‌هم درآمیزد بهاین وسیله پنهان بدارد.

گاتمن با مسائل دشواری روبرو بوده است که همهٔ آنانکه دگرگونیها و وضع اجتماعهای انسانی

[ر]ا بررسی می‌کنند، و آنانکه به‌کار تجربی می‌پردازند، با آن روبرو هستند. کاتمن در عرصهٔ زمانی [...]وبیش می‌رود، و پس‌از گل‌چینی و طبقه‌بندی اسناد سرشماری، گزارش‌های تولد و اسناد ازدواج، مدارک همکاری و همیاری خانوادگی و شبکهٔ گستردهٔ خویشاوندی را به‌هم پیوند می‌دهد. اظهارنظر او دربارهٔ آفرینش مشترک علائق خویشاوندی خیالی، به [تأ]کیدهایش دربارهٔ اهمیت علائق خانوادگی در نظر سیاهان امریکائی نیروی دیگری می‌دهد. این‌حدسها [و] فرضها، تصویری را که از زندگی سیاهان در دورهٔ بردگی در دست هست و به‌زبان دیگر، تصویری را که پذیرفته شده است، زیرورو نمی‌کند و انقلابی در این زمینه به‌بار نمی‌آورد... اما می‌توانیم بگوئیم که «اتفاق‌نظر» روزافزونی را که در این زمینه پیدا می‌شود، تأیید می‌کند و بسیار نیکوهم تأیید می‌کند. کاتمن، پس‌از آنکه وجود واحدهای خانوادگی را در واحدهای تولیدی کوچک و بزرگ نشان می‌دهد، در صدد ارزیابی ره‌آوردهای کار تجربی خویش برمی‌آید، و در اینجا است که چنین توضیح می‌دهد: روابط خانوادگی در میان بردگان، نخستین [نه یگانه]– منبع فرهنگ سازش‌پذیر سیاهان امریکائی شد. کاتمن، گذشته از این، به‌تأکید می‌گوید که این علائق خانوادگی در همان زمانی بنیاد نهاده شد که سیاهان به‌دنیای نو پای نهادند، و زاینده، ثمره‌ای زادهٔ فرهنگ خداوندگاران و برده‌داران نیست..... بردگان چیزهائی را که به وظایف و تکالیف زناشوئی و خانوادگی، و به‌تنظیم روابط دشوار زندگی اجتماعی روزانه ارتباط داشت، در همه‌جا از بردگان دیگر یاد گرفتند، و به‌این ترتیب، خانواده، به‌بهترین شیوه‌ای که تالکوت‌پارسنز گفته است، عامل اساسی زندگی اجتماعی شد...

کاتمن هرگز برایمان نمی‌گوید که مرادش از این زندگی اجتماعی که بردگان پیدا کرده‌اند، چیست... و توسل ضمنی او به‌فلسفهٔ تالکوت‌پارسنز، حق این جامعه‌شناس امریکائی را که به‌بررسی وضع فرد در اجتماع پرداخته است، چندان ادا نمی‌کند... سختگیرترین منتقدهائی‌هم که دربارهٔ پارسنز اظهار عقیده کرده‌اند، کوشش‌هائی را که وی در راه تسجیل و تثبیت تئوری خود در زمینهٔ جامعه‌شناسی و تصریح روابط این تئوری جامعه‌شناسی با اقتصاد و روانشناسی به کار برده است، ازنظر دور نداشته‌اند و حتی در ارزیابی این کوششها هم‌قصوری نکرده‌اند... درصورتی که هربرت کاتمن زندگی اجتماعی را جدا از اقتصاد و جدا از هرگونه روانشناسی نقل وانتقال فرهنگی بررسی می‌کند. بنابراین، پایه‌های نظری کتاب وی، در نخستین اشاره، درهم می‌ریزد. پس، جای تعجب ندارد که به‌نتیجه‌ای باورنکردنی برسد و بگوید که «برده‌داران هیچ سهم مهمی درفرهنگ بردگان ندارند و در واقع هیچ کاری نکرده‌اند که سهمی در فرهنگ بردگان داشته باشند.» (و از این گذشته، هربرت کاتمن دربارهٔ مسیحیت، مذهب پرشکوه بردگان، نیز همین حرف را می‌زند و منکر انعکاس آن در آئین ازدواج سیاهان می‌شود). جان بلاسینگیم، در مقاله‌ای خانمان‌برانداز، بالحنی تند و آمیخته به‌زهرخند در مقام رد این حرفها برآمد و نوشت که در واقع هرسند معاصر بس می‌تواند باشد که اینگونه تفسیرها را خاکستر کند.

هربرت کاتمن، به‌قرار معلوم، متوجه نمی‌شود که این نظری که ابراز می‌دارد، مطلقاً «عکس‌برگردان» جامعه‌شناسی بی‌اعتبار گابریل تارد است — همان جامعه‌شناس بی‌اعتباری که براندیشه‌های جو. بی. فیلیپس تأثیر کرد — و به‌این ترتیب، قربانی همان خرده‌هائی‌هم هست که برجامعه‌شناسی گابریل تارد گرفته شد — و از این گذشته، متوجه این‌نکته نمی‌شود که اگر نظرش‌هم درست باشد، سیاهان نمی‌توانسته‌اند چندان سهمی درفرهنگ سفیدپوستان داشته باشند. و به‌این ترتیب، معلوم نیست چرا هربرت کاتمن از اشخاصی چون رالف‌الیسن — وان وودوارد — و اشخاص دیگری شاهد می‌آورد که سالها است خلاف این حرفها را می‌زنند و جنبهٔ خاص عنصر سیاه را در فرهنگ گستردهٔ جنوب انکار نمی‌کنند. و چنانکه «وودوارد» در یکی از بلندآوازه‌ترین مقاله‌هایش نوشته است:

«قرابت این دواقلیت‌بزرگ «تازه امریکائی» یاامریکائیهای جنوب و امریکائیهای سیاه که ازافریقا آمده‌اند — دواقلیتی که در خاک زادگاهشان — یعنی در وطن دوم خودشان — مدت سه قرن‌ونیم رودرروی یکدیگر واایستاده‌اند، این است که تا درجه‌ای به سرنوشت یکدیگر شکل داده‌اند، مقیاس جدائی و تنهائی یکدیگر را تعیین کرده‌اند، و فرهنگی مشترک سرشته‌اند و در قالب‌ریزی آن شریک بوده‌اند. در واقع، غیرممکن است یکی از این دو اقلیت را بدون دیگری به‌تصور بیاوریم، و کوشش در این راه عبث است.»

آشفتگیهای تئوریهای هربرت کاتمن بخصوص زمانی اسباب تشویش و حیرت می‌شود که از جامعه‌شناسانی که نوشته‌هایشان را، به‌قرارمعلوم، با عجله خوانده است، استمداد می‌کند. دومثال در این‌باره کافی است. کاتمن، به کرات، از روژه‌باستید، محقق بزرگ فرانسوی، شاهد می‌آورد اما فقط به یکی از نااستوارترین کتابهای او، یعنی «تمدنهای افریقائی در دنیای نو» استناد می‌کند... کتابی که دربارهٔ امریکای شمالی چندان مطلبی ندارد و قسمت بیشترش به‌تجربه‌ها و پژوهشهای وی در برزیل ارتباط دارد. این کتاب وقتی می‌تواند مفید باشد که در سلک کتابهای دیگر باستید، از قبیل **«مذاهب افریقائی در برزیل»** [که تکامل مذهبی را به‌طرزی محرک با مبارزه‌های سیاسی پیوند می‌دهد] و **«جامعه‌شناسی و روانکاوی»** [که به‌طرزی مؤثر و وسوسه‌انگیز به کاوش روانشناسانه‌ای در نقل‌وانتقال فرهنگی می‌پردازد] خوانده شود. کاتمن که مطلقاً از این کتابها و کتابهای وابسته خبری ندارد وتنها متکی به کتابی درجه دوم است، از مسائل اساسی که در درون بزرگترین کتابهای دورهٔ زندگی باستید نهفته است، حذر می‌کند.

وبه‌همین گونه‌هم، به‌تواتر، به‌نوشته‌های سیدنی مینتز استناد می‌کند اما یک‌بارهم متوجه نمی‌شود که مردم‌شناسی فرهنگی مینتز از تجزیه و تحلیلهای اقتصادی و سیاسی که مضمون حیاتی کتابهای او را فراهم می‌آورد، جدا نیست. در نتیجه، هربرت کاتمن خویشتن را آزاد می‌بیند که اندیشه‌های پیچیدهٔ مینتز را به‌صورت مشتی حرفهای پیش‌پاافتاده درآورد که گوئی برای ساختن تئوریهائی دربارهٔ زندگی اجتماعی ساخته‌وپرداخته شده است، در صورتی که مینتز نمی‌تواند مسؤول چنین تئوری‌پردازیها باشد.

مفهوم کنونی یا روندهای «سازش با زندگی اجتماعی» مستلزم چندان دقت و توجهی نیست. جریان چون نسج تجربه‌های ذهنی آگاهانه یا ناآگاهانه پیچیده، در نظر جامعه‌شناس، بیشتر از آنکه چیزی باشد، مقوله‌ای است. اما هربرت کاتمن به‌تجربهٔ پختگی در سلسلهٔ رابطه‌ها و نهادها — یعنی دراجتماعی معین — چندان علاقه‌ای نشان نمی‌دهد و بیشتر از آنکه در بند مسألهٔ «پختگی» باشد، در بند اثبات این نکته است که بردگان بچه‌های خودشان را، راساً، با دنیا، و رموز و اسرار آن، آشنا می‌کردند. تأکید او دربارهٔ اینکه خانواده، یعنی این شبکهٔ انسانی، به‌ارث برده شده است و به‌میل و اراده برگزیده شده است، و با چیزی که برگزیدهٔ انسان گذاشته می‌شود، تمایز واختلاف‌دارد، به‌جوانمردانه‌ترین و مهمترین جنبهٔ کتاب او لطمه می‌زند.....

و در واقع، جوانمردانه‌ترین و مهمترین‌قسمت کتاب«**خانواده سیاه‌پوست در دورهٔ بردگی‌وآزادی**» قسمتی است که کاتمن، در خلال آن، به نکته‌هائی راه می‌برد و توصیه می‌کند که ارادهٔ انسان، قلب انسان و راستی و درستی انسان را درک کنیم، زیرا که درک همین چیزها بود که بردگان را به‌جائی‌سوق داد که دربارهٔ ارزشهای خودشان و آگاهی از خودشان، به‌عنوان انسانهائی مثل انسانهای دیگر، پافشاری کنند. کاتمن، از مشارکت و دخالت کوشای سیاهان امریکا در سرنوشت خودشان دفاع می‌کند واین دفاع که به‌طور کلی قابل ستایش است وی را به نحوی خطرناک به مرحله‌ای سوق می‌دهد که دم از استقلال مطلق فرهنگ سیاهان می‌زند، درصورتی که چنین استقلالی غیر ممکن است.

البته هربرت کاتمن به‌واقعیت بردگی‌اذعان دارد... حمله‌ای که به «فوگل وانگرمن» می‌کند، این انگیزه را دراو به بار می‌آورد که دربارهٔ تفاوت بالقوه و اغلب بالفعل طبقهٔ برده‌داران پافشاری کند، ومخصوصاً درهم‌شکستن خانوادهٔ سیاهان و تجاوز جنسی به زنان بردگان را گواه این‌ددمنشی و ستمگری بداند... بالشبهه، هربرت کاتمن، خانواده را در مقابل بردگی قرار می‌دهد، و به قرار معلوم چنین می‌پندارد که چون می‌تواند استقلال نسبی منشاء خانواده را در مقابل «انگیزه‌های برونی» برده‌داران ثابت کند، این کار [illegible] پیش می‌آید که تجربهٔ استقلال خانوادهٔ بردگان رازادهٔ اوضاع واحوال اجتماعی بردگی بدانند... منطق او، حداقل، مستلزم تعبیر وتفسیر بهتری است. صداقت و وظیفه‌شناسی و عشق و علاقهٔ بردگان به همدیگر، علاقهٔ بردگان به خانواده‌های خودشان، و نقش شدید آنان در شکل دادن به فرهنگ خودشان، و سازش آغشته به کوشش و آفرینندگی‌شان با اوضاع و احوال و مقتضیات امریکا، در اینجا مورد بحث نیست. آنچه مورد بحث است مبارزهٔ دامنه‌دار طبقه‌ای است که از ابتداء به زندگی خود شکل می‌داد و همین چیزها بود که «حقوق عمومی» را به‌وجودآورد. اما ناگفته نماند که کاتمن در جریان قلم‌فرسائی راجع به این حقوق، حتی یادی هم از منشاء آن نمی‌کند.

مجموعهٔ نوشته‌های مردم شناسان و مورخین و روانشناسان، به صورتی زنده وجاندار، نشان می‌دهد که روابط خانوادگی — و حتی آن روابطی که اساساً جنبه زیست شناسی دارد — مطلقاً نمی‌تواند از روابط اجتماعی تولید یابیان‌تجربهٔ «رمزی»انسان، و از جمله، رابطهٔ این تجربه با عوالم خدائی، جدا باشد. هربرت کاتمن این اجازه را می‌دهد که‌مفاهیم افریقائی خانواده با اوضاع و احوال دنیای نو سازش بیابند، اما از آنجا که چندان ذکری ازروابط‌اجتماعی تولید نمی‌کند و کاملا روابط قانونی و سیاسی را مسکوت می‌گذارد (و از حیطهٔ حقوقی و قانونی‌بورژوئی دور می‌ماند) زندگی خانوادگی را از مفهوم روزانهٔ زندگیهای اعضای خانواده جدا می‌کند، وچون به مفهوم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و روحی روابط خانواده توجهی نباشد، قدرتشایستهٔ توجه خانوادهٔ بردگان و شبکهٔ خویشاوندی که به آن بستگی دارد، دستخوش تفسیرهای متناقض می‌شود... و اگرچه کاتمن، به احتمال، حق دارد دوام و بقای نمونه‌ها را علامت قدرت فرهنگ‌سیاهان افریقا بداند، ممکن است دانشجوئی که‌چندان‌همفکر و همدرد نباشد، حجت بیاورد که‌پایدار ماندن‌عرف و نظام نشانهٔ تأثیر فلج کنندهٔ بردگی است.

چنین بنظر می‌آید که همهٔ آن نمونه‌های خانوادگی گروههای گوناگون، و مخصوصاً نمونه‌های خانوادگی جامعه‌های نسبتاً پیشرفته که ازطرف مورخین بررسی شده است، رابطه‌ای با تجربهٔ کار



... انتقال مالکیت دارد.

بدینسان، بررسیهای مایکل آندرسن دربارهٔ نمونه‌های خویشاوندی در میان کارگرانی که در قرن نوزدهم به‌منچستر مهاجرت کردند، نشان می‌دهد که انگیزهٔ اقتصادی در جریان روابط خانوادگی و خویشاوندی عامل قاطعی است... و مطالعه‌های گسترده‌ای که دربارهٔ خانواده‌های مهاجرین در امریکای شمالی صورت گرفته است، به وضوح نشان می‌دهد که انتقال مالکیت نقشی قاطع دارد... اگر بخواهیم مثالهای دیگری هم بیاوریم به‌جاهای دوری می‌رسیم و ناگزیریم از پژوهشهای لاورنس استون امرلین دومار، و بسیاری دیگر حرف بزنیم. گروه درخشانی از مردم‌شناسان فرانسه، از قبیل کلود۔ میاسو و موریس گودلیه‌ودیگران، باهمهٔ کشمکشهای داخلی خودشان، در مفهوم اقتصادی روابط خویشاوندی پافشاری کرده‌اند و گفته‌اند که این اصل حتی در ابتدائی‌ترین جامعه‌ها هم حکومت دارد. مطالعه‌های کوته‌بینانه دربارهٔ روابط خویشاوندی، اگر ذره‌ای وزن و اعتبار داشته باشند، مختص گروه خاصی از مردم‌شناسان مارکسیست انگلوساکسن است که مخصوصاً تحت تأثیر رادکلیف‌براون قرار گرفته‌اند. و به قرار معلوم هربرت گاتمن، ندانسته، منادی و مدافع نظر همین مردم‌شناسان انگلوساکسون‌شده است و بااینهمه نه جوابی، در این زمینه، به انتقادها داده و نه از مفهوم خاص این تئوری به‌دفاع برخاسته است.

میرفورتس که مسلما مارکسیست نیست، خصوصیات تفسیرهای کوته‌بینانه را در زمینه‌جامعه شناسی توصیف کرده است و آن وقت چنین مقرر داشته است:

«باید به عوامل نهادی شبکه‌های خویشاوندی دقیقا بذل توجه کرد وبه‌این‌عوامل از درون نگریست. عواملی را که از لحاظ تجزیه وتحلیل قضایا جنبه خارجی دارد باید کنار گذاشت. از معیارهای زیست شناسی و «متغیرهای روانشناسی سود جست. وازاین گذشته باید از قرینه‌ها و اماره‌های مکان، محل اقامت و منطقه، از قرائن و امارههای اقتصادی طرز زندگی، یا صور واشکال مالکیت، و از عوامل فرعی که عوامل قاطع شمرده می‌شود و دایرهٔ «مبادله یا «همکاری» گسترش می‌یابد مددخواست. صرف‌نظر از عوامل محرکهٔ اولیه، درمسائل‌روابط‌خویشاوندی عوامل قاطعی وجود ندارد که بتواند باشبکهٔ روابط دودمانی بیگانه باشد»

این توضیح به اندازهٔ کفایت روش کار هربرت گاتمن را نشان می‌دهد... وعجب آنکه هربرت گاتمن برای آنکه شاهد برجسته‌ای بیاورد، به همین میر۔ فورتس استناد کرده است اما یک بار هم ملاحظه نکرده است که این مطلب عالی و شاهانه که به کتاب «خانوادهٔ سیاه» راه پیدا نکرده است، بنیان همهٔ تئوریهای خودش را ویران می کند.

بررسی خانواده از لحاظ جامعه‌شناسی، میراثی عمیق در علوم انسانی امریکا به‌جای گذاشته‌است... وتاریخ گوشه‌ای از این میراث است، زیرا که خانواده را پناهگاهی در برابر جامعهٔ سرمایه‌داری دانسته است. این «دیده» به‌مثابهٔ آئینه‌ای است که قلمرو خصوصی خلوت خانواده و زندگی اجتماعی را نشان می‌دهد و این قلمرو خصوصی همان چیزی است که فرد را در مقابل بدترین خشونتهای دنیای خارج محافظت می کند وبهشتی فراهم می‌آورد که مرد یازن می‌تواند به آغوشش پناه ببرد۔ و چون زن، خود، جوهربهشت‌است، معمولامردمی‌تواند به‌آغوش آن پناه ببرد ـ کریستوفرلاش، مؤلف زبان‌باز این تمایل نظری و به‌زبان دیگر، این تئوری را، باقلمی بسیار درخشان در کتاب آینهٔ خود نشان داده است، کتابی که دربارهٔ تئوریهای خانواده در قرن بیستم نوشته شده است. لاش، باقلمی که برای‌این بحث مفهوم و معنائی خاص دارد، اظهار می‌دارد که هیچ خانواده‌ای نمی‌تواند چنین بهشتی به‌وجودبیاورد. بعکس، خانواده گرفتار روابط اجتماعی تولید است و برای این روابط اجتماعی که برهمه چیز تسلط دارد علوفه‌ای به نام تولید کننده و مصرف کننده فراهم می‌آورد... و از این گذشته، خانواده عمیقاً گرفتار فشارهای فرهنگی‌و روحی جامعه‌ای گسترده‌تر و بزرگتر از خودش است.

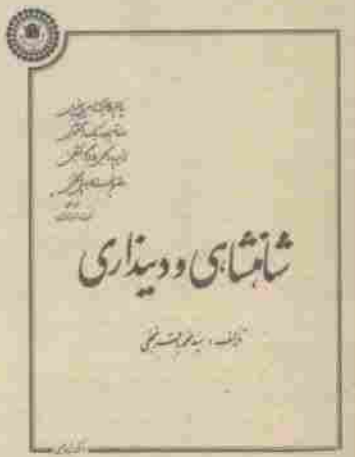
در میان تئوریسین‌های دنیای اقتصاد و سیاست، جاندارترین گفتگوها وژرفترین کاوشها به اعتبار نسبی و جلوه‌های خاص روابط اقتصادی در شکل دادن به طبقات مختلف اجتماع، جامعه‌ها، و فرهنگها تخصیص یافته است. اگرچه در مرحلهٔ اولیه حرفهای بسیاری دربارهٔ اقتصاد زده شده است، در حال حاضر چندان خبری از «اقتصاد گرائی» نیست... اکنون، تاکید روزافزون دربارهٔ شبکهٔ کامل روابط اجتماعی تولید صورت می گیرد و از جمله، سخن از انعکاسهای فرهنگی وسیاسی ومذهبی این روابط گفته می‌شود. در سایهٔ این «نظر» امکان به‌دست می‌آید که بگوییم عوامل فرهنگی و سیاسی تأثیر قاطعی در روابط اقتصادی دارد اما چنانکه مری۔ داگلاس یادآور می‌شود، دانشمندان همیشه باید دلیل متقنی بیاورند تا ببینیم مقوله‌های فرهنگی چگونه می‌توانند بنیاد اجتماعی معینی باشند. هرگز نباید مقوله‌هائی به میان آورده شود که رابطه‌ای نمایان با زندگی اجتماعی مردمی که بدینگونه فکر می کنند، نداشته باشد.»

خانواده، هرچه باشد، مقولهٔ اندیشه است و روشنترین اندیشه‌ها در این‌باره زمانی ممکن است به‌زبان بیاید که این دایره را تا آن سوی روابط خویشاوندی گسترش دهیم، معنائی که خبر ازآفرینش شبکه‌های انسانی افریقائی‌های امریکا می‌دهد، غیرممکن است به‌زور از بنیاد اجتماعی بزرگتر و گسترده‌تر جدا شود و اگرچنین کاری صورت‌بگیرد به‌پیچیدگی این «معنی» لطمه می‌زند. از این گذشته، خانواده، به‌عنوان مقولهٔ اندیشه، و شاید به‌عنوان کهنترین کلید رمز تجربهٔ انسان، می‌تواند معناهائی در بر بگیرد که به‌مرور زمان دگرگون می‌شود. شاید در جامعه‌ای که اصالت خود را از دست نداده است، و همچنان پاک و دست‌نخورده مانده است، روابط خویشاوندی و بالمآل انعکاسهای فکری این روابط، روابط اقتصادی و سیاسی راهم در بر داشته باشد. اما در اکثر جوامعی که در دسترس پژوهش علمی هستند، قلمرو سیاسی‌هم، درمقام تجزیه‌وتحلیل، به‌چشم می‌خورد و در اکثر جوامعی که از طرف مورخین بررسی شده‌اند روابط اقتصادی دیگر با روابط خانوادگی ارتباطی کامل ندارد... برخی از مردم‌شناسان ـ و مخصوصاً میرفورتس ـ می گویند که حتی در جامعه‌های ابتدائی، قلمرو حقوقی وقانونی مشخص، از طریق پدر، در آغوش خانواده، شکل می گیرد. بهاین ترتیب، اگر افراد از طریق خانواده به‌همدیگر ارتباط میابند، خانواده‌ها ازطریق‌جریانهای سیاسی و اقتصادی باهمدیگر رابطه پیدا می‌کنند. روابط خانوادگی نمی‌تواند روابط اجتماعی را کاهش بدهد. خانواده اگرچه بنیاد اساسی انسان را به‌وجود می‌آورد، بازهم بنیادی چون «واسطه» است.

و چنین به‌نظر می‌آید که گاتمن خواسته است این وظیفهٔ «واسطه» را، در اشاره‌های خود، به‌نقش خانواده در آشنا کردن بچه با زندگی‌اجتماعی بدهد. بااینهمه، توضیحی که دربارهٔ وظایف «آشنا کردن با زندگی اجتماعی» می‌دهد، ما را نمی‌تواند قانع کند، زیراکه هرگز به‌عمل آشنا کردن بازندگی اجتماعی و مفهوم آشنا کردن با زندگی اجتماعی توجهی نمی کند. در واقع، اطلاعات او نشان می‌دهد که بچه‌های افریقائی نژاد امریکا عموماً به‌دنبال زناشوئی می‌روند، یعنی همان کارهای پدر ومادرشان را در پیش می گیرند اما سکوت او دربارهٔ مذهب و کار و تفریح و جنبه‌های دیگر فرهنگ، خلائی به وجود می‌آورد و بعیان دیده می‌شود که در اینجا به‌تفسیرهائی احتیاج هست ـ بردگی در هرواحد تولیدی متضمن تشابه غیرعادی و تمایانی در میان قلمروهای سیاسی و حقوقی و قانونی و اقتصادی‌است. چنین استثماری اگرچه از پشتیبانی «رسم و عادت»، «دستمزد» یا ایدئولوژی برخوردار باشد، بنیاد هرگونه روابط اجتماعی تولید را به‌وجود می‌آورد و این مطلب نیازی بمطرح ندارد. این نکته‌هم نیازی بمطرح و تنظیم ندارد که قالبهای سیاسی و قانونی اغلب روابط اجتماعی تولید را تقویت می کنند. اما هرگونه رهائی اقتصادی از قید حقوق و قانون، زمینهٔ اجتماعی بیشتری برای طبقات گوناگون به‌وجود می‌آورد. و به‌همین ترتیب‌هم، درصورتی که قدرت‌سیاسی و قانونی و اقتصادی از لحاظ ایدئولوژی یکنواخت و یک‌رنگ شود، دایرهٔ اختیارات روانشناسی‌طبقه‌ای که گرفتار استثمار است، تنگتر می‌شود.

افریقائیهای امریکا درحفظ وحراست‌فرهنگ خودشان و شکل‌دادن به‌فرهنگی که از تن‌دادن به تمایلهای خشونت‌بار بردگی، بازشان داشته است، غیرت و قدرت خلاقهٔ شگرفی ازخودشان‌نشان‌داده‌اند. اما از روشها و راههای آنان زمانی‌می‌توان سردرآورد که تئوری روانشناسی شایسته، و «اقتصاد»ی داشته باشیم که بتواند مفهومی به «آشنائی با زندگی اجتماعی» بدهد. خانوادهٔ سیاه که نباید دربارهاش غلو کرد، هر کاری که کرده‌باشد، تمرینی در زمینه‌قدرت سیاسی نتوانست بکند، و فقط تمرین محدودی در زمینهٔ قدرت‌اقتصادی انجام‌داد. چنانکه هربرت گاتمن می گوید، بردگان گاهی نقشهای خودشان‌را تقویت کردند و چنانکه من در یکی از کتابهای تازه‌ام دربارهٔ زندگی بردگان گفته‌ام، بردگان اگرچه‌نظارتی بر وسایل تولید نداشتند، به‌وسیلهٔ دفاع از مفهومی که خودشان برای «کار» قائل‌بودند، نظارتی برجریان تولید داشتند.... و هربرت گاتمن بیهوده مدعی این است که اعتقادها و آرزوهای بردگان در زمینهٔ استقلال و راستی و درستی زمانی دریافته می‌شود که این چیزها را از تأثیرهای متناقض قدرت ملاکین و برده‌داران تفکیک کنیم.

از ضمیمه ادبی تایمز
یوجین جنوویز



تألیف: سیدمحمدباقر نجفی
تهیه شده در: گروه تحقیق
سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران

با نگاهی ـ حتی گذرا ـ به تاریخ طولانی
ران زمین، می‌توان براین حقیقت بی‌چون آگاه
د که: در ایران، دین و شاهنشاهی نه تنها هرگز
هم جدانبوده و خلاف بسیاری سرزمین‌ها و
راتوری‌ها، با هم تعارض نداشته‌اند، بلکه مدام
نگام، مکمل و تعالی بخش یکدیگر بوده‌اند.
انه‌های این پیوند را حتی در آثار و اشارات
ران‌های پیش‌از‌تاریخ‌دوهزارو‌پانصدساله‌شاهنشاهی،
ی در اساطیر و افسانه‌های کهن این سرزمین
می‌توان جست. کیومرث و تهمورس دیوبند و
یدون و... و... کردارها و پندارهائی را در
ستانهای ما باز تابانده‌اند که همه حاکی از توجه
وص کیش و آئین و دین بوده است. تامزردشت
دین او، چنان با رویدادهای سیاسی و نظامی
هنشاهی آمیخته و عجین شده است که
کان ندارد در غیبت یکی به‌دیگری پرداخت.
وسی چنین سروده است:

چنان دان که شاهی و پیغبری
دو خاتم بود در یك انگشتری
از این دو یکی را اگر بشکنی
روان و خرد را به پی افکنی

روشنی این مدعا تا بدانجاست که دربسیاری موارد، شاهان پیشین با مقامی معادل پیامبری و پیشوائی دینی، نامشان در تاریخ جاودانه شده و به گروه مقدسان پیوسته‌اند. چنین است وضع سیاوش و کیخسرو، کــه یکی شهادتش، انگیزهٔ مراسم مذهبی بوده و دیگری، چونان امامی غایب و منتظرالظهور آوازه یافته است. باری، چندوچون در آشکار ساختن پیوند شاهنشاهی و دینداری در اعصار دیرین، از سوئی چنان به دور از تردیــد است و از نشانه‌های بسیار در تاریخ و شاهنــامه برخوردار، که ما را از ادامه بی‌نیاز میسازد، ازسوی دیگر، موضوع سخن ما، کتاب حاضر است، کــه هدفی دیگرگونه دارد و ارائه دهندهٔ اسناد و آمار و آیاتی است از پیوند دین و شاهنشاهی ایران و در برگیرندهٔ شواهد روشنگری از گرایش بی‌ریا و صمیمانه شاهنشاه آریامهر به اسلام و نشان‌دهندهٔ این حقیقت بارز که معظم‌له، چه اقدامات گسترده و ثمربخشی در تعالی، توسعه، رواج و ارجگــزاری به‌دین مبین اسلام مبذول داشته، و چــگونـه در بزرگداشت بزرگان دین ما و احیا و آبادانی عتبات و امکنه مقدسه، سعی بلیغ و اوامر موکد صادر فرموده‌اند.

این مجلد در واقع، متشکل از سه کتاب پیوسته است:

کتاب اول: **افکار**، که شامل: **ایمان‌وعقاید شخصی، مادیات هماهنگ با معنویات. تعلیم و تربیت مذهبی، ایرانی، اسلامی. تعالیم اســلامی اساس تدبیرها. تعالیم اسلامی الهام بخش‌انقلاب، دیدگاه محدود، برداشت ناروا. برادری اسلامی، آزادی عقیده، احترام به‌ادیان.**

که هر یك از مباحث فوق، با فشرده‌ای از بیانات شاهنشاه آریامهر آغاز میشود و حقایــق بی‌چون و چرائی را از ایمان راسخ رهبر میهن ما آشکار می‌نماید، به ویژه درمی‌یابیم که این ایمان راسخ، و دلبستگی معظم‌له به دین و ائمــه، همیشه متوجه علاقه خالصانه ایشان به مردم ایــران و مسلمانان جهان است.

از بیانات شاهنشاه، در شرفیابی اعضای اتاق بازرگانی و شورایعالی اتحادیه بازرگانی، سوم شهریور ۲۵۱۳

«من مسلمانم و به عقاید مذهبی‌خودم پایبند می‌باشم. و از شما پنهان نمی‌کنم که در این سفر که به عتبات مشرف شــدم، در آن اماکن مقدس از خدای متعال چیزـ هائی برای سعادت ملت ایران خواسته‌ام که انشاءالله برآورده گردند.»

یا در جای دیگر میفرمایند:

«هر دفعه که در جــهان صفات عالـــی و خدمتگزاری به خلق مورد شناسائی وتقدیر واقع می‌شود، قدمی است که بشریت بسوی تکامل برمی‌دارد. روز عید غدیر یکـــی از روزهای مسعود پیشرفت بسوی کمال است. روزی است که پیغمبر اکرم، علی علیـه‌ـ السلام را برای ما رهبر زندگانی‌و سرمشق عدالت وفداکاری قرار میدهد. ما همه‌میدانیم که پیروی از پیشوای شیعیان، یعنی ایمان به حقایق جاوید و عدالت و فداکاری و از خود گذشتگی، تنها راه مستقیم و سعادت و سربلندی است.

ایمان‌وعلایق‌مذهبی رهبر بزرگ‌ما، مساله‌ای نیست که تنها در ایران و مورد یقین مردم ایران بوده باشد. عظمت و آوازهٔ این ایمان راستین را، حتی آنان که از دور شاهد رویدادهای میهن مــا هستند، و بی‌تردید، به رویدادهای مهم و اصولی توجه دارند نیز، دریافته‌اند. به‌فشرده‌ای از مصاحبهٔ نمایندهٔ سخن‌پراکنی انگلستان (بی.بی.سی) بــا شاهنشاه آریامهر توجه کنید:

بی.بی.سی: فکر می‌کنم اعتقادات مــذهبی همواره نقش مهمی در زندگی اعلیحضرت داشتـه است. شما شرح داده‌اید که چگونه وقــتی طفــل خردسالی بودید حقایقی به‌شما الهام می‌شد. آیا این تجربه‌ها تا دوران بزرگسالی شما نیز ادامـه یافته است؟

شاهنشاه: الهام نه. کلیه آن حالات در هفت سالگی من آغاز شد. یك یا دوتای آن، رؤیا بود. برخی از آنها رؤیا بود و برخی حالت مــکاشفه داشت. من می‌توانستم چیزهائی را ببینم که‌دیگران نمی‌توانستند. این تجربه‌ها تا سنین شش و هفت سالگی ادامه داشت و سپس متوقف شد.

بی.بی.سی: از نظر شما این تجربیات چه اهمیتی دارند؟

شاهنشاه: من فکر می‌کنم تحت حمــایتی خاص قرار دارم و به همین دلیل است که هنـوز زنده هستم. من برای انجام وظیفه‌ای مــاموریت یافته‌ام و اعتقاد دارم که در انجام وظایفم نیــروی ماوراءالطبیعه از من نگاهبانی می‌کنده

از این فشرده، و نیز، از فشرده بیانـــات رهبرمان با خبرنگار شبکه تلویزیونی سراســری آلمان فدرال، به یك نکته واقف میشویم، و آن اینکه ایمان مذهبی شاهنشاه و اعتقاد راسختشان به اسلام، از یکسو، بکلی از شائبه خرافات بــه‌دور بوده، از باطنی پاك برمی‌خیزد و خصوصاً، شمولــی کلی برجهان اسلامی می‌یابد و معظم‌له در حیطهٔ آرزوی خود، نه‌تنها مردم ایران و شیعیان جهان، بلکه تبار انسانی را هم به صلح و صفا و سعادت مشمول و منظور میدارند؛ از سوی دیگر، ایــن ایمان، ریشه‌ای عمیق در دریافت روشن بینانهٔ علمای ایرانی دین اسلام نیز دارد، و همین خود گواه آگاهی عمیق رهبر ما از فلسفه‌اسلام‌است. شاهنشاه آریامهر در مصاحبه با خبرنگار تلویزیون آلمان فدرال میفرمایند:

«آنچه برمن متجلی می‌گشت، بیشتر‌تجلیات اشراقی بود که به‌من نیرو میداد تا با اعتقاد و ایمان به‌فعالیتم ادامه دهم...»

در مباحث دیگر کتاب اول، به بخش‌هائی از بیانات رهبــر عالیقدرمان برمی‌خوریم، که عمــق ایمان دینی، و به ویژه، ارزش منطقی وعلمی و انسانی اعتقادات و اندیشه‌های همراه باکردار ایشان را آشکار میسازد:

از بیانات شاهنشاه به‌مناسبت شب چهارم آبان (سوم آبان ۲۵۰۰):

افراط در مادیات و ترك کلی اخــلاقیات و معنویات موجب تنزل، بلکه هلاك یك‌ملت است.

وسپس درسلام عیدسعیدغدیر، به‌تاریخ‌چهارم مردادماه ۲۵۱۵ میفرمایند:

جامعه‌ای که باید آرزوی وجود آنرا داشته باشیم، یك جامعه اخلاقی است که آنهم در سایه پیروی کامل از اصول اسلام بدست می‌آید و سرمشق از پیغمبر اسلام وحضرت علی علیه‌السلام می‌گیرد و ضمناً جامعه‌ای می‌خواهیم که مجهز به‌قانون جدید و تمدنی که برای امروز لازم است باشد.

«

» وقتی جامعه‌ای دارای صفات اخلاقی، راستگوئی و پرهیز کاری و عدالت و مساوات بوده و از طرف دیگر به‌علم ودانش هم مجهز شد، این جامعه خوشبخت و سعادتمند خواهد بود. در راه اخلاق و محسنات معنوی ما می‌توانیم با درك و پیروی انفرادی و اجتماعی از تعالیم اسلام به‌این نتیجه‌برسیم که خود را بیش از پیش لایق پیروی از پیشوایان اسلام بنمائیم...»

در کتاب اول، گذشته از جلوه‌های ایمان مذهبی و اعتقاد ژرف شاهنشاه به‌تعالیم اسلامی، بر توجهات تاکیدآمیز ایشان **به‌تعلیم وتربیت مذهبی** و لزوم اشاعه آن در حیطهٔ منطق و نیاز جوامع امروزی آگاهی‌می‌یابیم، ومتوجه میشویم که‌شاهنشاه چگونه به‌صراحت می‌فرمایند که در آغاز وگسترش انقلاب ایران، تعالیم اسلامی را الهام‌بخش خویش دانسته، و براصول آن تکیه جدی داشته‌اند، و مهمتر از همه، اشاره آشکار معظمله است به‌آنهائی که زیر ماسك دین و با تظاهر به‌اسلام و از طریق جعل و تحریف، می‌کوشند تیشه بریشه دین و مملکت بزنند؛ و جالب اینکه رهبر ما، برایشان دلسوزی می‌فرمایند و معتقدند که آنها هم حق حیات و بهره‌مندی ازثمرهٔ پیشرفتهای تازه رادارند، به‌شرط اینکه برسر عقل آیند و راه درست را انتخاب کنند.

مهمترین بخش‌های کتاب، **(کتاب اول، دوم و سوم)** آشکار ساختن توجهات رهبرمان، به‌حفظ برادری اسلامی است، برادری تمامی مسلمانان جهان، و بویژه‌برادری ایران با همه کشورها و مردم مسلمان دنیا... و دراین مورد، نه‌تنها این کتاب بلکه تاریخ معاصر اسلامی گواه براین حقیقت‌است و خود رهبران ومردم هوشیار سرزمین‌های اسلامی نیز واقف و معترفند که در روشن‌ترین وتاریکترین روزها، روزهائی که جوامع‌اسلامی درگیرنابسامانی‌ها و جنگ وجدل‌های بی‌ثمری بوده، شاه و مردم مسلمان ایران، همیشه در یاری و همکاری وپشتیبانی برادران مسلمان پیشقدم بوده، و تمامی نیروی مادی و معنوی خود را در دفاع و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورهای اسلامی بکار گرفته‌اند و دراین مورد، حقیقت آنقدر آشکار است که گمان نکنم نیازی به‌شاهد و مثال در بیان باشد: شاهنشاه در پاسخ اعلیحضرت ملك‌فیصل پادشاه عربستان‌سعودی به‌تاریخ هیجدهم آبان ۲۵۲۷ چنین فرمودند:

اعلیحضرت اشاره فرمودند که ایران با اتخاذ رویه خود درموقعی که در بعضی ممالك‌اسلامی پیش‌آمدهای ناگواری میشد، باعث سرور و قدردانی شده‌است.

ایران چرا این کار را کرد؟ به‌دو علت: اول برای اینکه ما هم مسلمان هستیم، دوم برای‌اینکه ایران همیشه در دنبال حق می‌ایستد. پس چه‌عیبی دارد که عموم مسلمین از عرب و غیرعرب در تحت تعالیم عالیه اسلام دنبال حق بگردند و در پشت آن بایستند؟

ببینیم ممالك اسلامی تا به‌حال از تفرقه چه نتیجه‌ای گرفته‌اند؟ اگر تجربه گذشته خوب بوده است که من حرفی ندارم، اما اگر براساس تفرقه، براساس نفاق، براساس تخیلات یا احیاناً براساس تمایلات خاص، نتیجه این جدائیها به‌زیان ممالك مسلمان و بالاخره به‌زیان اسلام تمام شده است، آیا وقت آن نرسیده است که در رویه خود تجدید نظر کنیم؟

اینگونه توجه هوشمندانه رهبر ما به‌برادری و همبستگی ملل مسلمان، و جلوه‌های این توجه، به‌یکی دو مطلب ـ یا دهها مطلب این کتاب ـ منحصر نمی‌شود. به‌هرقسمت از بیانات شاهنشاه آریامهر نظر افکنیم، براین حقیقت آگاهی می‌یابیم که معظمله، نه‌تنها مدام در کار اندرز وپیشنهاد بلکه همیشه در مقام هشدار و اعلام خطر، رهبران کشورهای اسلامی را به‌پیوستگی وهمکاری دعوت فرموده و نتیجهٔ نهائی تفرقه را گوشزد کرده‌اند.

باری، گفتیم، این مجلد عظیم، شامل سه کتاب است، و هر کتاب شامل چندین بخش، در هربخش بااسنادی سروکار داریم که نشان میدهد در دوران شاهنشاهی پهلوی، بیش از تمامی دوران تاریخی اسلامی، در احیای اسلام، رواج دین، بنا و مرمت امکنه مذهبی، ایجاد و تشکیل مساجد و مدارس دینی، و ارجگذاری و بزرگداشت بزرگان دین و فلسفه و هنر اسلامی کوشش سازنده به عمل آمده، و در واقع عصر شکفتگی همه‌جانبه‌اسلام را بوجود آورده است.

کتاب دوم ازاین‌مجلد شامل: **الف:** سازمانها (سازمان اوقاف کشور ـ آستان قدس رضوی ـ سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران ـ انجمن آثار ملی ـ دیگر دفاتر نیابت تولیت.)

ب: اماکن متبرکه (که شامل تمامی اماکن مقدس در خارج و داخل کشور است)

پ ـ عمران مساجد (در خارج و درایران)
ت ـ موقوفات پهلوی.
ث ـ ترویج معارف اسلامی
ج ـ تعظیم شعائر اسلامی و
کتاب سوم ـ اخوت اسلامی.

که شامل اجتماع رهبران کشورهای‌اسلامی در موارد متعدد می‌باشد، نیز اجتماع علمای اسلامی، گسترش همکاری با کشورهای اسلامی و..... را هم در بردارد.

همچنین یك بخش عمده کتاب، شامل‌تفصیل و تصویرهای‌عبادات شاهنشاه‌آریامهر وزیارت‌ایشان از خانه کعبه و سایر عتبات مقدس (درخارج و داخل ایران) است که این بخش خود از جاذبه‌ای سرشار از ایمان و القاء ایمان برخوردار است. و در مجموع باید گفت کتاب خاصی، تاریخ سرشار از اسناد و آمار و حقایقی است که جای‌آن‌مدتها در سلسله انتشارات فارسی خالی بوده واینك در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است، شایسته است توفیق مولف و ناشر را از خداوندخواستار باشیم.

منوچهر آتشی

پیشگام
نشریه لژیون
خدمتگزاران بشر



پیشگام، نخستین شماره نشریه تازه‌ای است کـه درگسترهٔ کردارهای سازندهٔ لژیون‌خدمت ـ گزاران بشر گام‌پیش نهاده است تا نقش‌آموزندهٔ فرهنگی‌خودرا همزمان با تلاش‌های پی گیر دیگر لژیون ایفا کند. بدیهی است که‌نخستین کلام و سرآغازاین دفتر، کلام‌شاه باشد،چرا که بنیانگذار اندیشه ایجاد لژیون‌ونیز، بنیانگذار این «لژیون» با هدفهای جهانشمول، شاهنشاه ایران زمین است:

«امروز صدها میلیون نفر از مردم جهان در سراسر روی زمین از بیماری، از گرسنگی از جهل، از تعصبات مختلف اجتماعی‌رنج‌می‌برند. این مردم احتیاج به‌نیکوکارانـی دارند که بافداکاری وباروح‌بشر ـ دوستی یاری آنها بشتابند. صدها میلیون مردوزن وکودك وسالخورده در شمال و جنوب و شرق و غرب جهان دیده به‌راه دارند تا مگـر کسانی از راه محبت در رفع آلام‌آنها بکوشند. من یقین دارم که به‌موازات آنان، میلیونها نفر نیز در همین شرق و غرب و شمال و جنوب جهان هستند که در قلب خویش آرزوی‌این خدمت برشائبه انسانی را به‌همنوعان خود دارند. میلیونها نفر هستند که آرامش روحی و رضایت وجدانی خویش را دراین می‌بینندکه احساس

کنند به‌خاطر یک ایده‌آل عالی زندگی می‌کنند و در تلاش خویش از یک هدف واقعاً انسانی و به همین دلیل مقدس، الهام و نیرو می‌گیرند.

با توجه بدین واقعیت، من امروز پیشنهاد می‌کنم که سپاهی بین‌المللی بنام «لژیون خدمتگزاران بشر» که در آن افرادی از هر کشور، هر طبقه، هر نژاد، هر مذهب، هر جنس، هر سن، در هر وضع اجتماعی و اقتصادی، فقط با این وجه اشتراک که قسمتی از عمر خود را وقف خدمتگزاری به‌نوع انسان کنند، به وجود آید.»

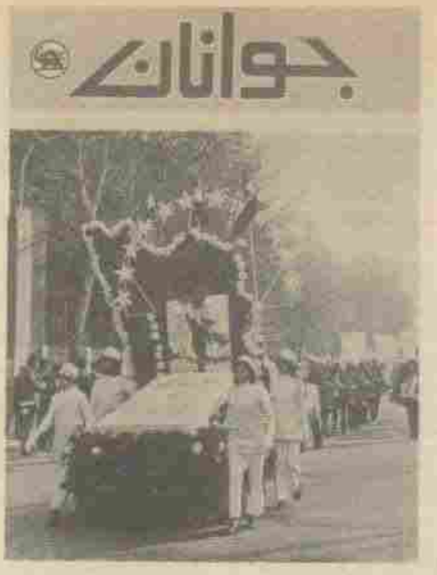
(از فرمایشات شاهنشاه آریامهر در دانشگاه هاروارد ۲۳ خردادماه ۲۵۳۷ شاهنشاهی)

و این، در حقیقت نخستین سپاهی است در تاریخ بشری، که عنوان شدن آن، به‌جای تصور مرگ و نابودی و خونریزی، سازندگی و صلح و ایمنی و انسان‌دوستی را تداعی می‌کند.

پس از سخنان شاهنشاه (و نوشته کوتاه مدیر مسئول) مقاله «این آتش شوق» آمده است به‌خامه دکتر محمد باهری، که محتوای آن، توجیه ضرورت انتشار «پیشگام» است، به‌منظور ایجاد ارتباط بیشتر بین اندیشه‌های خدمتگزاری و وسیله‌ای که بتواند «ارتباط تجارب تاریخی خدمتگزاری را ارائه دهد و قدر ارزش‌روحیه خدمتگزاری را در اعصار و جوامع مختلف بیان کند»

«**اندیشه‌های خدمت به‌دیگران در ایران باستان**» نوشتاری خواندنی است به‌قلم مهدی فلاحی، با آغازی چنین: «بی اهمیت‌ترین اثری که می‌تواند شناخت و بینش ما را در باب گسترش اندیشه‌های خدمت به‌دیگران در جامعه ایرانی، بیش از اسلام افزایش دهد، بررسی محتوای **اوستا** می‌باشد. با این بررسی به شواهدی دست خواهیم یافت که به‌موجب آن‌ها، فکر و اندیشه خدمت به دیگران و مشارکت در امور رفاهی به پیروان آئین **مزدیسنا** توصیه و تاکید گردیده است...»

مقاله‌های دیگر این شماره: مدرسهٔ سازگه فخریه (خان‌مروی) ـ داوطلب لژیون ـ توین‌بی، این فیلسوف و مورخ بزرگ (نوشته کریم کریمپور) ـ انگار از عروسی برمی‌گشتیم ـ ساعتی در آسایشگاه معلولین رشت (علی فریدی) ـ تجلی انسان از دیدگاه مولانا (نوشته دکتر محمد اسعد نظامی) ـ آنروز که من خون دادم (از محمد رضا فرزانه) ـ آنطرف در ـ داستان ـ (مینا منصوری) ـ داوطلب ایرانی در تانزانیا (کلوندی) ـ کویرها و آدمها (رپرتاژ از دکتر کتایون نفیسی) ـ راه پیمایان شوق (بهناز ایرانپور) و .....



نشریه

جوانان

شیر و خورشید سرخ ایران
شماره ۹۵ - بهمن‌ماه ۲۵۳۵

در این شماره، که با «اصول انقلاب شاه و ملت» آغاز میشود، مقالاتی می‌خوانیم که گذشته از روشن ساختن هدفها و ایده‌آلهای انسانی سازمان شیروخورشید سرخ ایران، گوشه‌ها و گستره‌های فراوانی از جامعهٔ بالندهٔ ایرانی، آداب و عادات قومی و مسائل ملی و جهانی را برما آشکار می‌نماید؛ **راهی به سوی روشنائی** روشنگر درس‌هائی است که انقلاب ششم بهمن به‌ملت ایران آموخته و ارمغانهائی که به ما ارزانی داشته است. «**شرط اصلی پیروزی یک انقلاب در آن است که بتواند چهرهٔ جامعه‌ای را به‌معنای حقیقی کلمه (نه به‌صورت ظاهر) تغییر دهد و از خود نقشی لایزال و ثابت بر دلها بگذارد... نگاهی به‌انقلاب اصیل ششم‌بهمن ۲۵۲۱ که به‌رهبری داهیانه شاهنشاه آریامهر صورت گرفت این حقیقت را آشکار می‌سازد که این انقلاب از روی اصول علمی و تاریخی به‌مرحله‌اجرا درآمده و واجد تمام امتیازاتی است که در مقدمه بدان اشارت‌رفت...**» «**شش بهمن از دیدگاه جوانان**» نیز در متن همین مقاله است، که مناسبتی آشکار دارد...

نوشته‌های خواندنی دیگر این شماره عبارتند از **۱۸ بهمن** آغاز هفته «خدمت» سازمان جوانان شیر و خورشید سرخ ایران ـ اعیاد و آداب و رسوم ایرانی (جشن سده) ـ محیط زیست خود را حفاظت کنیم ـ سازمان جوانان شیروخورشید سرخ ایران را بهتر بشناسیم ـ فردوسی زنده کنندهٔ داستانهای ملی و زبان فارسی ـ پس و رود (نوشته‌هائی بوسکو به‌ترجمه لیلی امیر ارجمند) ـ آشنائی با وسائل کوهنوردی ـ دانستنی‌ها ـ سرگذشت ـ آموزش بهداشت دندان، و... و... بسیاری نوشته‌های خواندنی و متناسب با هدفهای سازمان شیروخورشیدسرخ ایران، که این شماره نشریه را غنا بخشیده‌اند.

غیر نظامی کردن...

بقیه از صفحه ۹

دارد از نظر نظامی است. در تلاش دو ابر قدرت برای برخورداری از امکان وارد آوردن «ضربه متقابل» در یک جنگ هسته‌ای احتمالی، در شرایط فعلی و با توجه به‌پیشرفت فوق‌العاده موشکهای بالستیک مجهز به‌نیرو، پراکندگی زیر دریائیهای پرتاب کننده این موشکها بهترین امکان را فراهم می‌آورد، از این نظر منطقه اقیانوس هند بویژه‌دریای عرب برای ایالات متحده حائز اهمیت بسیار است.

تاکنون بنظر نمیرسد ایالات متحده سیستم دیگری را جایگزین سیستم زیردریائیهای حامل موشکهای پولاریس و پوزئیدون مجهز به‌نیرو کرده باشد.

در کاهش رقابت به‌این‌واقعیت نیز باید توجه داشت که در عراق در منطقه استراتژیک خلیج‌فارس در غرب اقیانوس هند در باب‌المندب، در شرق افریقا و بطور کلی درافریقا توسعه نفوذ شوروی زیادتر شده‌است و هم اینک در حالیکه در مورد سرنوشت باب‌المندب اظهار نگرانی میشود دیدار کاسترو از عدن، سومالی و چند کشور دیگر افریقائی که با دیدار پادگورنی از کشورهای افریقائی همراه شده است براین نگرانیها می‌افزاید.

مسلما منافع بسیاری از کشورهای ساحلی اقیانوس هند که‌مایلند آزادانه سرنوشت خود را تعیین کنند و زیرفشار روزافزون ناچار به‌تسلیم نشوند، نمیتواند خروج بلاشرط‌ایالات متحده را از منطقه استقبال کند. بسیاری از این کشورها در چهارچوب اتحاد غرب، باایالات متحده روابط نزدیک دارند و هراقدام یکجانبه امریکا که بدون مشورت با آنها صورت بگیرد موجبات دلسردی آنها را فراهم می‌آورد. این مساله‌ای‌نیست که ایالات متحده بتواند آنرا نادیده بگیرد. با توجه به‌این نکته‌هراقدامی برای کاهش رقابت در منطقه باآنکه خواسته همیشگی کشورهای ساحلی را برآورده میسازد و موافق بااعلامیه «اقیانوس هند منطقه صلح» است باید با در نظر گرفتن منافع کشورهای ساحلی و با مشارکت آنها صورت پذیرد.

در حالیکه خروج کامل دو ابرقدرت از منطقه و غیراتمی شدن اقیانوس هند و تبدیل آن به‌یک‌منطقه صلح و همکاری خواسته منطقی و آرزوی تمامی کشورهای ساحلی‌است باید مراقب بود این خروج و عدم حضور ظاهری نباشد و هیچیک از دو ابرقدرت بطرق دیگر حضور خودش را در جهت ازدیاد نفوذ و تسلط بر منطقه ادامه ندهد، در مورد کاهش رقابت دو ابرقدرت نیز نباید کاهش حضور یک قدرت موجب شود که قدرت دیگر بشکل دیگر سایه نفوذ و تسلط خود را برتمامی منطقه بیاندازد.

شهرام ترابی

آغاز دومین جشنواره و سمینار تآتر شهرستان

از بیست ویکم فروردینماه ۲۵۳۶ دومین جشنواره و سمینار تآتر شهرستان درتهران آغازمی‌شود. سال گذشته اولین جشنواره و سمینار باموفقیت برگزارشد وتمام‌نمایشنامه‌ها ایرانی بود و گروه‌های شرکت‌کننده بیشتر آداب و رسوم‌منطقه خود را در نمایشهایشان منعکس کرده بودند، حتی بعضی از گروه‌ها رقصها وآواز-های محلی و بومی را در اجرایشان گنجانیده بودند مثل گروه کرمانشاه و گروه گنبدکاوس که مراسم بومی ومحلی ترکمانان‌را در نمایش آورده بود و با ماجرای داستان خوب ربط داده بود، همین گروه گنبدکاوسی در لباس و دکور دقت زیادی بخرج داده بود که گاهی تماشاگر فکر میکرد مشغول دیدن یك فیلم مستند از منطقه ترکمانان است، بابستی گفت این گروه‌ها در بیان موفق بودند با حفظ کردن لهجه و گویشهای محلی درعین‌حال دیالوگها را برای تماشاگر قابل فهم کرده بودند، اجراها اکثر واقعگرایانه و تصویری از محیط زیست و زندگی بود، در هرصورت باید گفت سنگ بنای این جشنواره از ابتدا خوب گذاشته شد و همین نوید بوجود آمدن یك تآتر بومی را میدهد، چنانکه امسال هم تمام گروه-های شرکت‌کننده با نمایشنامه‌های ایرانی که اکثر آنهاراخودنویسندگان شهرستانها نوشته‌اند به‌این جشنواره می‌آیند، لازم به‌توضیح است که دفتر جشنواره به‌آگاهی رسانیده بود که گروه‌ها می‌توانند با نمایشنامه‌های ترجمه شدهٔ خارجی نیز در جشنواره شرکت کنند اما امسال هم همهٔ گروه‌ها با نمایشهای ایرانی شرکت می‌کنند.

تاپنجم بهمن ۲۵۳۵ که‌آخرین روز قبول نمایشنامه‌ها بوده است‌هفتاد نمایشنامه به‌دفتر جشنواره میرسد، هفتاد نمایشنامه خوانده میشود و از میان آنها بیست‌وچهار نمایش انتخاب می‌شود سپس اجرای این بیست‌وچهار نمایش نیز دیده میشود و از میان‌آنها دوازده اجرا انتخاب می‌شوند و در جشنواره شرکت داده میشوند، این نمایشها از بیست‌ویکم فروردین بمدت ده شب در چهار تالار در تهران به صحنه خواهند رفت و برای اینکه علاقمندان بتوانند همهٔ اجراها را براحتی ببینند هرنمایش در هر تالار بمدت سه شب برصحنه خواهد ماند. این تالارها عبارتند از:

- تالار ۲۵ شهریور،
- تالار دانشکده هنرهای تزئینی،
- تالار پیش‌آهنگی (جنب تالار ۲۵ شهریور)،
- تالار مدرسه عالی تلویزیون و سینما.

نمایشنامه‌ها و گروه‌های شرکت‌کننده در دومین جشنواره و سمینار تآتر شهرستان بدینقرارند:

۱ـ ماه شکسته نوشتهٔ مرتضی رستگار از شهرستان شهسوار.
۲ـ ایاز نوشتهٔ رضا صابری از شهرستان مشهد.
۳ـ پلنگ نوشتهٔ صفیری از شهرستان بوشهر.
۴ـ گمشدگان نوشتهٔ بهرام بیضائی از شهرستان آبادان.
۵ـ دالو نوشتهٔ احمد بیگدلی از شهرستان اهواز.
۶ـ صداها نوشتهٔ صادق عاشورپور از شهرستان همدان.
۷ـ بیشه‌های کردستان نوشتهٔ حسن شایان از شهرستان همدان.
۸ـ انفجار نوشتهٔ علینقی‌رزاقی از شهرستان شیراز.
۹ـ سق‌سیاه نوشتهٔ هدایت‌الله نوید از شهرستان ساری.
۱۰ـ شاهولها کار جمعی هنرجویان تآتر مرکز آموزش تآتر فرهنگ و هنر اردبیل.
۱۱ـ هرچه‌بگندد نوشتهٔ پرویز خضرتی از شهرستان گرگان.
۱۲ـ کاراچولی نوشتهٔ آی‌محمد آی‌محمدی از شهرستان گنبدکاوس.

اکثر گروه‌ها، گروه‌های مراکز آموزش تآتر فرهنگ و هنر شهرستانها هستند و بین آنها گروه-های آزاد یا مثل گروه شیراز که از آموزش وپرورش است دیده می‌شود.

در طول جشنواره هرروز صبح از ساعت ۹½ تا ۱۱½ راجع به‌نمایشهای شب قبل جلسات بحث و انتقاد خواهد بود و بعدازظهرها از ساعت ۲½ تا ۴½ جلسات سخنرانی دربارهٔ تآتر دایر می‌شود.

مرگ گرگ

«توبهٔ گرگ مرگ است» این ضرب‌المثل ایرانی الهام‌دهندهٔ نمایش یا بهتر بگوئیم بدیهه‌سازئی‌ئی است بنام مرگ گرگ یا نشان قابیل که در کارگاه نمایش برصحنه است.

سر ساعت ۸ به سالن کارگاه نمایش که مراسم مرگ گرگ بایستی درآن اجراشود وارد میشویم، تماشاگران یا شرکت کنندگان در این مراسم تعدادشان بسیار است؛ عده‌ای از سر کنجکاوی در مورد دعوتنامه کنجکاوی برانگیز بابلا عده‌ای تماشاگر و علاقمند به تآتر و جستجوگر و شاید عده‌ای هم برای اینکه این مراسم بدون بلیط و رایگان اجرا می‌شود محل نمایش را پر کرده‌اند، حتی‌عده‌ای درمحوطه وسط که محل بازی بازیگران است نشسته‌اند و به‌این ترتیب صحنهٔ کوچکی برای اجرا کننده‌ها باقی گذاشته‌اند، بوی کندر فضا را پر کرده، در چهار جهت صحنه، چهار چارچوب قرار دارد که پشت هر کدام بازیگری قرار گرفته این‌چهار بازیگر در تمام طول مراسم باحرکات بدنی بطور فی‌البداهه عمل می‌کنند، تماشاگر سعی دارد ارتباطی بین این اعمال بدنی و متن‌که بابلا (بازیگر اصلی) در وسط صحنه ایستاده و میخواند پیدا کند اما ارتباطی وجود ندارد و مشخص می‌شود که‌طراح‌این مراسم نمیخواسته چنین ارتباطی‌وجود داشته باشد چون پس از اجرااظهار میدارد که «انتخاب وخواندن متن از پیش مشخص نبود و لحظاتی قبل از شروع این مراسم تصمیم به انتخاب و خواندن این متن گردم به هنرپیشه‌ها هم گفتم در حرکات‌بدنی خود آزاد هستند فقط کلمه‌ئی بکار نبرند.»

وقتی مراسم شروع شد میان بوی کندر ودود گرفته‌فضا، بابلاشروع بخواندن کتاب مقدس که در دست داشت، کرد، امابافاصله‌بسیار، بین‌دوجمله مکث‌وسکوت‌طولانی برقرارمی‌شد متن مربوط به‌داستان آفرینش بود: وخدا آسمان را آفرید... (سکوت طولانی در حدود چند دقیقه)... و خدا زمین را آفرید... خواندن متن ادامه می‌یابد با همین ریتم کند و سکوتهای ممتد و چهار بازیگر پشت چارچوبها به‌اعمال بدنی خود، ادامه می‌دهند. یکی از چارچوبها دارای شیشه است و بازیگری که پشت‌آن است‌صورتش را به‌شیشه می‌کشد و در نتیجه حالات چهره‌اش دگرگون می‌شود، پشت سر من چارچوب دیگری است که بازیگری دیگر پشت آن عمل می‌کند ولی او به‌محوطه محدود پشت‌چارچوب اکتفا نمی‌کند، حرکاتش سریع و تند است و از چند قدم فضای‌آزاد اینطرف و آنطرف چارچوب نیز برای



اعمال فیزیکی خود استفاده می‌کند، صدای پای او دیگر شنیده نمیشود وقتی به‌عقب برمیگردم تا علت توقف او را بدانم می‌بینم مثل یك مجسمه جلوی یکی از تماشاگران ایستاده و دستهایش‌را بحالت‌هیپنوتیزرها جلوی چشمان او گرفته است، تماشاگر با حالتی متعجب در حالیکه سعی دارد خونسردی خود را حفظ کند به‌او خیره شده، وضع مضحکی است و تماشاگرانی که دراین سمت‌نشسته‌اند و نزدیك به‌این صحنه هستند، قضیه برایشان جالب است و میخندند.

یکی از بازیگران بشقاب کندر را بطرف بابلا میبرد، بابلا مقداری از آن را برمیدارد و روی ظرف‌آتش جلویش میریزد، دود بلند میشود، بابلا افسانه آفرینش را هنوز دارد میخواند، یکساعت و نیم از شروع مراسم گذشته، به‌داستان هابیل و قابیل پرداخته است.

بابلا پارچه‌ئی که لکه‌ئی قرمز رنگ برنگ خون بر آن است به‌سر بسته، پس از اجرا بمن میگوید، «این نشانهٔ قابیل بود که خداوند به‌او میدهد، در نقاشی‌ها هم زخمی روی پیشانی قابیل هست، پس‌پارچهٔ خونی که به‌پیشانی بسته شده نشانهٔ قابیل و زخم پیشانی او است».

دو ساعت از مراسم گذشته، بابلا دیگر کتاب مقدس را نمی‌خواند آن را روی میز کوتاه جلوی خود گذاشته، خودش هم دو زانو نشسته است، هنرپیشه‌های پشت چارچوبها به‌حرکات بدنی ادامه میدهند، بابلا تکه نانی را داخل شراب می‌زند و میخورد، سپس برمیخیزد واین بار سعی دارد با چهار هنرپیشه پشت چارچوبها ارتباط برقرار کند،حرکات بدنی او و بازیگران دیگر ادامه می‌یابد، بطرف یکی از بازیگران میرود بااو ارتباط بیشتری برقرار کرده از میان چارچوبی که بازیگر پشت آن اعمال جسمیش را انجام میدهد عبور می‌کند، هردو باهم همگام میشوند و از پله‌های پشت بالا میروند، بابلا جملات سئوالی را باصدای بلند و شبیه به‌فریاد ادا می‌کند: تلویزیون رنگی داری؟ یخچال... داری؟... اجاق گاز... داری؟ و غیره. او پا بمنزل این شخص گذاشته است.

بابلا به‌صحنه برمیگردد این بار یکی از بازیگران به‌او نزدیك میشود و در گوش او چیزی میگوید، بعد معلوم میشود که یکی از تماشاگران تقاضائی از بابلا کرده که البته با لفظ مستهجنی همراه بوده و حالا بابلا هم بی‌رودربایستی جواب او را میدهد... دیگراز‌خواندن کتاب مقدس خبری نیست، بابلا از یك راننده تاکسی که حضورش را مجسم کرده با صدای بلند و باحالتی عصبی میپرسد: یوسف‌آباد میخوره؟ چهارراه یوسف‌آباد میخوره؟...

پس از اجرا بابلا در مقابل این سئوال که آیا مقصود از این مراسم آفرینش انسان و زندگی‌بود، بمن گفت که «مراسم توبه بود، مراسمی برای توبه که گناهانمان ما را و یا شهرمان را به‌این زشتی در آورده است، نام مرگ کرگ را هم به‌این علت انتخاب کردم چون فکر کردم هرایرانی با شنیدن نام کرگ یاد ضرب‌المثل «توبهٔ گرگ مرگ است» می‌افتد و در نتیجه‌این‌مراسم مربوط به‌توبه را متوجه میشود ولی اصرار نیست که روی این فکر تکیه شود و مراسم از این فکر بیرون نرود، چون بدیهه‌سازی است ممکن است به‌مسائل دیگری هم کشیده شود، مثلا یکبار دیگر هم درانجمن ایران و آمریکا اجرای بدیهه‌سازی داشتیم، در آنجا نمایشگاه نقاشی برپا بود وماهم بین این‌تابلوها بدیهه‌سازی میکردیم، مردمی که برای دیدن نمایشگاه نقاشی‌می‌آمدندبیشتر نظرشان جلب کار صحنه‌ای ما و بدیهه‌سازیمان میشد و همین توجه مردم کار ما را جدی‌تر کرد تا آنجا که دیدن تابلوها یك کار فرعی‌شد و دیدن بدیهه‌سازی ما هدف اصلی و اینطور بنظر میرسید که مردم‌بیشتر برای دیدن نمایش آمده‌اند نه‌برای دیدن یك نمایشگاه نقاشی، البته‌ابتدا بدیهه‌سازی ما براساس‌یك‌خط کلی و یك فکر اصلی بود ولی بعد این خط را فراموش کردیم و مسائل دیگری در حین بدیهه‌سازی در کارمان وارد شد و در نتیجه هرشب خط کارمان با شب قبل فرق داشت.

در این مراسم منظور لعنت گرگ، قابیل است، معروف‌است که همه میگویند ما نسل یك قاتل‌هستیم و پدرمان قابیل است قاتل برادرش بوده، البته دراین مراسم جملاتی تعیین شده همه چیز بدیهه‌سازی است، حتی شروع هم بدیهه‌سازی بود چون قصد نداشتم کتاب مقدس و داستان آفرینش را بخوانم اما‌وقتی دیدم تماشاگران زیاد شدند تشویق شدم که کتاب مقدس را بخوانم.

سئوال: ـ در خواندن کتاب مقدس چرا اینقدر تأنی و سکوت بکار رفته بود؟

جواب: ـ در بدیهه‌سازی جرقه‌ای میزند و مشتعل میشود و بعد سکوت مثل یك صحرای خشك بوجود می‌آید وادامه پیدا می‌کند تا جرقه دیگری روشن شود.

سئوال: ـ شما تحت‌تأثیر کسی مثلا ویلسون نبوده‌اید؟

یکی‌ازبازیگران‌فوراً جواب میدهد: نه، ویلسون خیلی آهسته عمل‌می‌کند، بازیگران بحالت‌حرکات کاملا آهسته مثل (اسلوموشن) در سینما عمل می‌کنند، ولی ما سریع کار میکردیم.

بابلا میگوید: ـ چیزی که در کار ما وجود داشت و شبیه کار ویلسون بود و من دوست دارم ریتم، تندی و کندی اعمال انسان است که با هم متضاد هستند مثلا من وقتی حرکات بدنی‌ام آرام بود، بازیگر مقابلم حرکاتش سریع بود یااینکه من دارای حرکات سریعی بودم در حالیکه می‌دیدم بازیگر نقش مقابلم آرام و متین نشسته و بمن نگاه‌می‌کند. این ریتم به‌انسان مربوط‌است نه به‌هنر تاتر واین کار ویلسون است که من خیلی به‌آن علاقمندم ولی حوصله‌اش را ندارم که مثل او به آن آهستگی عمل کنم، بله اساس فکر و نوع استفاده بهم شبیه است.

سئوال: ـ شما دوست ندارید برای نمایشهای واقعیتگرایانه که تماشاگر بیشتر دوست دارد ومی‌تواند خوب با آن ارتباط برقرار کند کار کنید؟

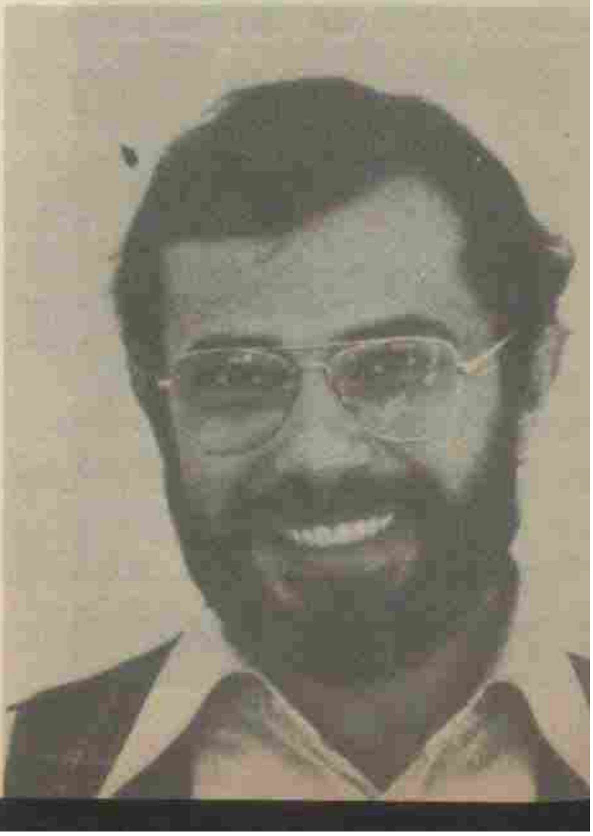
جواب: ـ خانهٔ برناردا آلبارا در انجمن ایران و آمریکا اجرا کردم ولی باید بگویم بنظر من در هنر رئالیسم و واقعیتگرائی محکوم ودروغ است و درست نیست مخصوصا در تاتر، در سینما بنظر من خیلی خوب است‌مثل‌فیلمهای‌هالیوودی، مخصوصا استانیسلاوسکی که به‌رئالیسم پرداخته اثرش را روی سینما گذاشته، مارلون براندو که حد عالی بازی رئالیستی است بچهٔ مکتب استانیسلاوسکی است نمایشنامه‌های چخوف هم از نظر من هرگز رئالیستی نیستند بلکه یك چیز شاعرانه هستند.

سئوال: ـ خب این چخوف که کارش مورد توجه شما است آیا نمایشنامه‌هایش را بشکل یك زندگی واقعی نوشته؟ یا بشکل یك‌زندگی واقعی و رئالیستی نوشته و فقط در اجرا انتظار داشته کارگردانی‌بیاید و آنها را با فرم و شکلی بدور از واقعیتگرائی، و زندگی به‌صحنه بیاورد؟

جواب: ـ برای اجرای نمایش چخوف آدمهای سی یا چهل یاپنجاه ساله نداریم که این نقشها رابطور طبیعی نشان دهند فرهنگش را هم نداریم، من سعی میکنم نمایشنامه‌هائی که در کارگاه نمایش‌میگذارم نمایشنامه‌اش را هم خودم بنویسم تا نقشها با افراد گروه اجراکننده‌منطبق باشد مثلا در نمایش چرخ و فلك تصمیم این بود که بچه‌ها خودشان باشند و سعی نکردم که هنرپیشه‌ها را تبدیل کنم به‌کنت قرن مثلا ۱۲ اروپا.

سئوال: خب این خودش یك نوع واقعیتگرائی براساس نظریه استانیسلاوسکی است، بگذریم، بگوئید آیا اجرای‌بعدی مراسم گرگ طبق گفته‌هایتان تغییر می کند؟

جواب: ـ حتما تغییر می‌کند ولی اساس همان است، ولی ترکیب روابط واتفاقات مطمئناً عوض میشود حتی شروعش باکتاب مقدس هم ممکن است عوض شود نمیدانم چه جایش خواهد آمد.



دربارهٔ مسائل تئاتر ایران

بقیه از صفحه ۳۵

کرد. باید کتاب‌های مرجع نوشته و ترجمه وچاپ شود. علی‌الاصول می‌بایست بیش از پیدائی مراکز آموزشی تئاتر دراندیشهٔ چاپ و نشر ادبیات مرجع نمایشی باشیم. سال‌هاست می‌گذرد. نه‌این‌موسسات آموزشی و نه‌موسسات آموزشی دیگر، هیچکدام به‌این مهم اقدام نکرده‌اند. گاه و بیگاه جزوه‌ها و کتاب‌هائی چاپ کرده‌اند ولی چون تداوم نداشته و روی برنامه نبوده اثری که باید نگذاشته است.

باید کاری کرد. باید سازمانی برای چاپ و نشر ادب نمایشی باهمکاری همهٔ سازمان‌های فرهنگی کشور بویژه سازمان‌هائی که مستقیماً با تئاتر سروکار دارند مانند وزارت فرهنگ وهنر، تلویزیون و دانشگاه، بوجود آید.

● ترجمهٔ نمایشنامه

نمایشنامه زبان گفتاری می‌طلبد و نه زبان نوشتاری. منظور من از زبان گفتاری آن نیست که شعر را در زبان گفتاری راهی نیست. نه. زبان گفتاری به‌زعم من زبانی است که قابل گفتن باشد و زیبا برای شنیدن. به‌عبارت دیگر زبان و گوش لذت ببرند.

همهٔ زبان‌دانان، نمی‌توانند از عهدهٔ ترجمهٔ نمایشنامه برآیند، مگر آنکه آشنا به زبان صحنه باشند.

پس شروط ترجمهٔ متن نمایشنامه اینها باید باشد:

۱ـ آشنائی کامل به‌موسیقی زبان شعر و زبان اثر

۲ـ آشنائی کامل به موسیقی زبان و زبان مادری مترجم

شروط دیگری هم هستند که من آنها را شروط پایه‌می‌دانم و آن آگاهی‌های زمینه‌ای در فرهنگ و هنر هردوملت است و آگاهی براحوال و سبک آثار نویسنده‌ای که آثارش را ترجمه می‌کنیم.

من اعتقاد دارم که کسی که گوش‌موسیقی ندارد، نمی‌تواند شعر بسراید و بخواند و بفهمد و نمایشنامه هم نمی‌تواند بنویسد.

همینطور هنرپیشه و کارگردانی که موسیقی نشناسد، بازیگر و کارگردان خوبی نخواهد شد.

پس اهل تئاتر بودن یکی از شروط ترجمهٔ متن نمایشنامه است و نه‌همهٔ شروط آن، همینطور که زبان فرنگی را دانستن شرط ترجمه کردن‌است و نه‌همهٔ شروط آن.

این‌جا هم اگر بخواهیم کار خوب عرضه کنیم باید خودمان را چند تکه نکنیم و کار را به کاردان بسپریم یعنی اینکه کارگردان با مترجم تئاتر به‌ترجمه بنشیند و نه‌اینکه خودش را هم بی تردید مترجم بداند.

● آموزش تئاتر

آخرین مسالهٔای که من با آن برخورد کرده‌ام و تاکنون در کشور ما حل نشده، همین مسالهٔ آموزش تئاتر است.

کسی که چهار سال از عمرش را در مراکز تئاتری ما می‌گذراند چه‌می‌شود؟

هنرپیشه؟ کارگردان؟ نویسنده؟ منتقد؟ تئاترشناس؟ مدیر تئاتر یا رئیس مرکز تئاتر شهرستان؟ تماشاگر خوب تئاتر ویا کارمند یک‌سازمان دولتی؟

این‌ها را باید بررسی کرد. دانشجوی تئاتر زیاد داریم، همانطور که رئیس مرکز تئاترشهرستان هم زیاد داریم ولی در ضمن تحصیل یا در ضمن کار، باید اگر در دانشجو یا مدیر مرکز جوش و خروش تئاتری هست، بروز بکند، بایددید. استادان باید یاری بدهند تا استعدادها بروز بکنند، و در همان حال باید جلوگیری کنند که دانشجو هنوز انگور نشده مویز بشود.

۱ـ وقتی‌دانشجو در ضمن‌یادگیری وآموزش تئاتر به‌عنوان یک هنرمند حرفه‌ای دستمزد بگیرد، دیگر درسش را تمام نخواهد کرد. چه نیازی‌هست که اصلاً درس بخواند؟

۲ـ وقتی دانشجو نقش اول را در نمایشنامه‌ای از نویسنده‌ای جهانی به‌کارگردانی استادش برای عامه مردم بازی بکند، دیگرهیچوقت نقش کوچکتری را در نمایش کوچک‌تر دیگر و در تئاتر دیگر اجرا نخواهد کرد. دانشجو می‌تواند نقش هملت را هم بازی کند و باید بکند ولی در یک نمایش بسته، یعنی برای دانشجویان رشتهٔ تئاتر و دوستان و استادان، بدون اینکه بلیطی فروخته بشود و جنبهٔ حرفه‌ای به کار داده شود، حتی اگر دانشجوشاهکار بازی‌کند. اگر غیر از این رفتار کنیم ـ چنانکه امروز چنین می‌کنیم ـ احترام به‌حرفهٔ تئاتر، اعتقاد به‌هنر تئاتر و دوست‌داشتن تماشاگر را بوسیده و کنار گذاشته‌ایم. امروز چنین است. و این مرگ تئاتر است.

نتیجه: امروز بسیاری از جوان‌ها اعتقادی به آموختن ندارند: نه‌می‌خوانند، نه گوش‌می‌دهند.

● آنچه امروز در تئاتر با آن روبرو هستیم

آنچه امروز در تئاتر ایران با آن روبرو هستیم یک نوع بی‌تفاوتی وحشتناک است. آن دردی که صادق هدایت می‌گفت در تنهائی روح آدم را می‌خورد، همین بی‌تفاوتی است که نسبت به‌هم‌داریم. این‌جا هرکه انتقاد بکندفوراً مهر بدجنسی و بدبینی به‌او می‌زنند، چنانکه دیگر حتی پدر ومادرهم بالو خوب نمی‌شوند. نتیجهٔ این‌تلقی‌راهم تاامروزدیده‌ایم. درحالی که اگر کسی علاقه و عشقی به کاری پیدا کند، کسی نداشته باشد، دیگر نمی‌ماند که غم او را بخورد، می‌رود و یک فحش هم نثار کل زندگی از بالا و پائین و زیر و رویش می‌کند. آن کسی که می‌ماند، معنیش اینست که دوست‌دارد. مثل تهدیدهای پدر مادرهاست که صدبار به‌بچه‌هایشان می‌گویند: «می‌روم و از شرت راحت‌می‌شوم» ولی می‌مانند و به‌خاطر آنها و با آنها زندگی می‌کنند. این‌ها را ننوشتم که تیزی و تندی ایرادهای خودم را به روزگاران گذشته که نقد می‌نوشتم، گرفته باشم، نه چون خیال تجدید نقدنویسی را ندارم. نوشتم چون خودم را متعهد می‌دانم، عهدی بسته‌ایم با مردم و تئاتر و اینهم نشانه‌ای است از آن عهد. و امیدوارم، امیدوارم که امسال اتفاق‌های خوبی در تئاتر ما بیفتد. امید آغازکار است، موتور است که باید به‌حرکت بیندازد. امسال باید به حرکت افتاد، باید کار کرد.

اویمیگ سازنده عالیترین لوازم سینمای ۸ میلیمتری درجهان



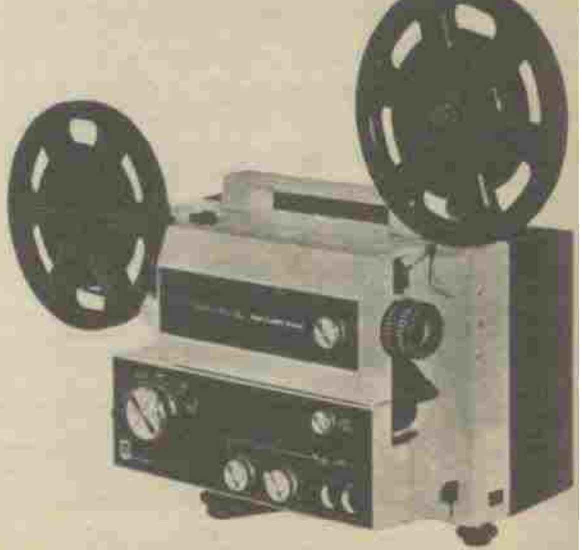
سری دوربین های P M A اویمیگ ۸۳۰ — ۸۶۰ و ۸۸۰ تکامل یافته ترین دوربین های فیلمبرداری جهان با سیستم پانوراما بفید این ، فید اوت اتوماتیک و دارای سرعتهای مختلف تک فرم و ۹ — ۱۸ — ۲۴ و ۴۵ فرم در ثانیه و دیافراگم اتوماتیک و نرمال و امکانات صدابرداری و مجهز به تایمر اتوماتیک .



دوربین MAKRO S 80 اویمیگ کاملترین دوربین ناطق جهان با کنترل صدای اتوماتیک ، مجهز به عالیترین سیستم نروکاز حرفه ای .
زوم بسیار قوی ، دیافراگم اتوماتیک ، و فیداین ، فیداوت با امکان استفاده از برق شهر



پروژکتور R 2000 اویمیگ تنها پروژکتوری که برای نمایش فیلم احتیاج به پرده ندارد و در نور روز هم کاملاً قابل استفاده است .



پروژکتور ناطق 810 D کاملترین پروژکتور ۸ میلیمتری اتوماتیک با امکانات وسیع صداگذاری آسان برروی فیلم .

eumig®

نماینده انحصاری در ایران - شرکت ادکا با مسئولیت محدود شماره ۱۵۵ خیابان سپهبد زاهدی ساختمان پارکر تلفن ۸۳۶۳۰۲ — ۸۳۰۵۲۸

اویمیگ یك پدیده انقلابی

یادمانده‌هائی از گذشته

از چارلز اس· چاپلین

ژانویه ۱۹۳۹

از شایان‌توجه‌ترین یادهای زندگی‌ام ورود به‌سیرك بود ـ آن‌هنگام من هشت سال داشتم و شاگرد آکروبات بودم.

یك‌تیم‌پشتك خطرناك سرنوشت مرا تغییرداد واز دلقك شدن درسیرك مرا به بازیگر شدن در سینما کشاند ـ اگر امروز آن پشتك را کامل و بدون نقص انجام داده بودم بدون‌شك بعنوان یك پشتك‌زن حرفه‌ای برای همیشه در سیرك میماندم ـ در واقع باید دوپشتك پی‌درپی با یك پرش میزدم ولی یك پشتك‌ونیم بیشتر نزدم و همانطور که گفتم یك نیم‌پشتك سبب مردود شدن من در توفیق دراین کار شد و از همان لحظه به‌این فکر افتادم که برای معاش کار دیگری را انتخاب کنم.

در آن هنگام گروه‌های آکروبات کودکانی را که برای کار با خود انتخاب میکردند معمولا از میان بچه‌های یتیم برمیگزیدند وسپس او را آموزش سیرکی میدادند. مهم‌ترین آموزش‌ها نرمش بود و گاهی استخوان‌های طفل در این تمرین‌ها میشکست. من در یکی از بازی‌های سیرك که یك آکروبات ضمن تاب‌خوردن طفل را با پای خودش نگاهمیداشت و بعد او را به‌هوا پرتاب میکرد شرکت کردم. از مدت‌ها پیش آرزو داشتم چنین صحنه‌ایرا اجرا کنم اما انگشت شست پایم هنگام افتادن شکست چون آکروبات مرا خیلی دورتر از مکانی که باید می‌انداخت، پرتاب کرد ـ گرچه دراین بازی موفق نشدم اما قرار شد بعداز آن فقط کار پانتومیم انجام دهم وباقی را دیگر همه میدانند...

یکشب در هتل ریتس لندن با ادوارد نابلوك درام‌نویس مشهور شام میخوردم ـ بعداز شام به‌آپارتمان او رفتم ـ خانه بسیار زیبائی بود ـ مبل‌های بسیار شیك وفرش‌های گرانبها، سقف بلند و پنجره‌های قدیمی داشت، ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه بود، رگباری بسیار تند شروع به‌باریدن کرد وبعد طوفانی شدید برخاست. صحبت برسر استقبال بی‌سابقه‌ای شد که مردم‌لندن هنگام پیاده شدن از کشتی، صبح آنروز از من بعمل آوردند. نابلوك گفت که من در حال حاضر به‌اوج اعلای موفقیت رسیده‌ام. دوست دیگرم تام جرائی که حاضر بود وارد صحبت شد و اضافه کرد اگر در همین حال بمیرم بهتر است،چون که ادامهٔزندگی پس‌از این همه ستایش کار مشکلی است و احتمال این است که درکارم از این حد نتوانم بالاتر بروم.

اظهارنظر تام جرائی سبب ناراحتی حاضران شد اما من با او هم‌نظر بودم چونکه مرگ در این شرایط پایان بسیار خوبی برای من میشد ـ هنگامی که این حرف‌ها را میزدیم صاعقه در آسمان متناوباًنیم می‌کشید ـ نابلوك ناگهان فکری بخاطرش رسید من و عده‌ای را به کناری کشید و آهسته گفت هنگامی که یك برق شدید آسمان را روشن می‌کند و من در کنار پنجره ایستاده‌ام چنین وانمود کنم که دچار صاعقه‌زدگی شده‌ام و به‌زمین بیفتم و برای هریك از حاضران هم نقشی تعیین کرد تا بمحض افتادن من، آنرا انجام باید میدادند. البته‌جرائی درجریان گذاشته نشد چون سرگرم آشامیدن نوشابه با یکی دونفر از حاضران بود که نابلوك به‌آنها مأموریت داده بود تا تام را مشغول کنند. همه نزدیك‌پنجره ایستادیم و من یك دست به‌دستگیره فلزی پنجره گذاشته بودم و درباره هرچیز بویژه درباره مرگ صحبت می‌کردم و در این موقع باد شدیدی منزل را تکان میداد و پنجره نزدیك به‌شکسته شدن بود.

با یکی از برق‌های شدید که در آسمان زد یکی از حاضران که از پیش با او قرار گذاشته شده بود چراغ‌برق را خاموش کرد و باجهش صاعقه بعدی من فریادی زده باصورت به‌زمین افتادم.

بازی خوب‌انجام‌شد ـ حاضران سوای تام از این تبانی خبر داشتند، تام بیچاره لیوان ویسکی را که در دست داشت رها کرد و فریاد زد:

پروردگارا چه اتفاقی؟...

اما کسی به‌حرف او توجه نشان نداد و همه بطرف من هجوم آوردند ـ دستوپایم را گرفته به اطاق خواب بردند و روی تختخواب درازم کردند ـ همه به‌دنبال «جنازه» من براه افتادند اما در اطاق خواب را بروی آنهائی که تام هم درمیانشان بود بستند، تام مرتب به‌در می‌کوبید و می‌گفت بگذارید داخل شوم،عاقبت کارل راینسون منشی مخصوص من از اطاق بیرون رفت‌تام سراسیمه‌بسوی او دوید وگفت شما را بخدا بگوئید چه شده... ـ کارل بدون‌اینکه توجهی به‌او بکند با عجله بطرف تلفون‌رفت. تام همچنان فریاد میزد و می‌گفت مرده... آیا مرده؟ ـ اما کارل پاسخ نمیداد و تام باسماجت پرسش‌هایش را تکرار میکرد و با التماس می‌گفت خواهش می‌کنم بگوئید آخر چطور شد ـ این اندیشه لعنتی اگر بخاطر من نمیگذشت حتماً این اتفاق رخ نمیداد ـ جرائی آنقدر ناراحت بود که گوئی مسئولیت «مرگ» من مستقیماً متوجه او شده بود. نابلوك از اطاق بیرون رفت تاجرائی را آرام سازد ـ رئیس کلانتری ناحیه و همچنین چند پزشك به‌بالین من فراخوانده شدند.

لحظه‌های زیادی گذشت وبعد من خودم را در ملحفه پیچیدم و دو روبالش را بعنوان بال در دست‌هایم گرفتم و بالزنان وارد سالن شدم، می‌خواستم بگویم که روح من در زمره فرشتگان درآمده است ـ تام بیچاره که همچنان مبهوت مانده‌بود چیزی از وقایع نمی‌فهمید وقیافه‌اش همچنان مبهوت بود گوئی پیش‌آمدها را جدی تلقی میکرد وضع وقیافه تام بیشتر از خود این حادثه در یاد من باقی مانده است.

یکروز، درهالیوود، هنگامی‌که مشغول کار در استودیو بودم یك روزنامه‌نگار مشهورخارجی برای‌دیدن کار من به‌استودیو آمد ضمن اینکه مشغول صرف چای با او بودم اطلاع داده شد خانمی از دوستان به‌ملاقات من آمده است. من از جا برخواستم تا به‌پیشواز او روم و مهمان روزنامه‌نویس من‌هم با عجله از جا برخاست و به‌اثر من رفت تا سرش را شانه بزند ـ جلو آئینه مستعمل یك‌شانه، نه‌چندان تمیز، دیده‌میشد و مقداری موهم روی آن قرار داشت. روزنامه‌نویس موها را برداشت و به‌زمین انداخت و سرش را شانه زد ـ ناگهان متوجه شد که ممکن است کسی این چند تار مو را که بهم بسته شده‌است روی زمین ببیند و فکر کند شاید وجود این تار موها روی این شانه عمدی باشد ـ پس خم شد و آنها را برداشت و باز روی شانه گذاشت ـ همین موقع بود که من داخل شدم تا کمی از خودم را مرتب کنم ـ در حالیکه به‌شانه اشاره میکردم به‌او گفتم ببینید این تار موها، سبیل من است ـ یك آرایشگر تئاتر که در نیویورك کار میکرد این سبیل را برای من ساخت ـ هیچ سبیل‌دیگری به‌این خوبی ندیده‌ام و همچنین آن آرایشگر را دیگر پیدا نکردم، اگر یك روز این سبیل بدردنخورد مجبور میشوم بدون‌سبیل بازی کنم ـ ناگهان متوجه شدم رنگ از روی مهمان من پرید ـ بعدها که از این ماجرا مطلع شدم فهمیدم که نزدیك بود سبیل مورد علاقه‌ام را در نتیجه اشتباه آن روزنامه‌نگار از دست بدهم.

● دیکتاتور بزرگ

ماجرای سبیل مرا بیادموضوع دیگری میاندازد: هنگامی که میخواستم کارم را در سینما آغاز کنم و در جستجوی یك «تیپ» بودم‌طاقت یك سبیل چهار گوش کوچك برای خودم انتخاب کردم چونکه فکرمیکردم مردم را میخنداند، و یك نفرهم پیدا شد که از من تقلید کرد.

این سبیل کوچك الان شهرت دنیائی یافته است ـ این سبیل الان زیباترین زیور یك بازیگری است که همه‌چیز دراو هست جزجنبه‌های کمیك. سبیل کوچك من که بعنوان خاطره آنرا در یك قوطی کوچك نقره حفظ می‌کنم مرا به‌این فکر انداخت که بعداز سالها باز آنرا مورد استفاده قرار دهم. قصد کردم بخاطر سبیل‌هم شده فیلمی روی ماجرای عجیب‌وغریب این دیکتاتور بسازم.



این دیکتاتور آدمی است که از خیلی پائین شروع کرد و حالا خودش را مجدداً در یک حفره عمیق‌تر نگون کرده است ـ مهمتر اینکه مردم با تعجب و حیرت به‌او نگاه می کنند و خودشان را بدنبال او در یک فضای خالی رها میسازند.

دیکتار فیلم من یک نمونه استاندارد است و آنرا از روی نمونه زنده‌اش ساخته‌ام ـ و برای اینکه تا آنجاکه ممکن است دیکتاتور من دیکتاتور باشد، یک سبیل کوچک عیناً مثل نمونه زنده‌اش پشت لب او چسبانیده‌ام ـ این دیکتار هم یک رنگرز ساختمان است و صدای وحشت‌آوری هم دارد پیدایش دیکتاتور من هم در قلمروئی اتفاق می‌افتد که معمولا برای پرورش اینگونه دیکتاتورها استعداد دارد: اردوگاههای مرگ ـ یک آدم بیچاره را که در آنجا بنام یک نظام معین زندانی ساخته‌اند کارش تمیز کردن زمین‌ها و براق ساختن دکمه اونیفورم‌ها است.

یکروز یکی از این اونیفورم‌ها را میپوشد و میبیند به‌هیکل او برازنده است بنابراین شروع به گردش در اردوگاه می کند ـ همه به او با تعجب نگاه می کنند و چندبارهم بجای یک شخصیت معروف میگیرندش، از دروازه اردوگاه بیرون میرود و روانه شهر میشود ـ همه بدنبالش میروند او نطق می کند، فریاد میکشد، ناسزا می گوید و هر کجا میرود جمعیت که هر لحظه تعدادش بیشتر میشود بدنبال او روان است عاقبت وی به‌مقام دیکتاتوری میرسد. او برای اینکه قدرتش را نشان دهد تصمیم میگیرد کوهی را از جایش بردارد و داخل دریاچه‌ای بگذارد و همچنین سوراخی در بدنه کوه ایجاد کند که آب دریاچه را در آن بریزد چون که این کارها اقدامات بزرگ و سودمندی برای او بشمار می آید.

مردم باوفا که او را یک نابغه بزرگ میدانند چون می‌بینند که کوه نتوانسته است دریاچه را پر کند خود را به‌آب می‌اندازند تا غرق شوند و جاهای خالی را پر کنند.

همیشه خواسته‌ام فیلمهائی بسازم که در آن ناهنجاری را که خنده‌آور است توصیف کنم و حالا بافیلم دیکتاتوربزرگ مجبورم به‌شرح یک واقعه ناهنجار و غم‌آور بپردازم.

دیکتاتور من بجای ساختن، همه‌چیز را خراب می کند ـ می‌شکند و دشمنانش را به‌تبعید میفرستد ـ کلیساها و کتاب‌ها را می‌سوزاند ـ فقر و کینه را در همه‌جا میپرا کند. این آدم فقط دارای یک خاصیت است ـ صدای او که دلیل و برهان از آن میگریزد مجهز به یک دستگاه مخصوص است که آنرا میگسترانده ـ حرکات او به‌همان اندازه عروسکی است که بی‌فایده است و بیهوده ـ حرف‌هایش را از کتابی نقل می کند که به‌هنگام تحت درمان بودن در یک تیمارستان آنرا نوشته است، و مردم را مجبور به‌خواندن آن می کند ـ اما حالا قلمرو خودش برای او کافی نیست ومیخواهد مرزهای دیگرانرا بشکند ونیروهایش را به‌آنجا وارد سازد. وفادارانش که مرد مفلوک را هنگام خروج از دروازه اردوگاه روی شانه و دست آورده‌اند در برابرش تعظیم می کنند و از او تقاضا دارند که وی فرمان دهد تا همه به‌دنبال اجرای آن بشتابند.

اوفرمان‌میدهد که پیراهن‌هایتان را بپوشید و میخواهم این پیراهن‌ها خاکستری‌رنگ باشند ـ وفاداران که تاکنون تصور می کردند باید پیراهن‌هایشان سفید باشد آنقدر در خاک غلت میزنند تا پیراهن‌هایشان خاکستری‌رنگ شود ـ بعد که از رنگ تازه لباس‌هایشان راضی شدند صف می کشند تا در برابر او رژه‌روند در حالیکه دست راستشان را بلند کرده و انگشت چپ را در سوراخ بینی نهاده‌اند باموزیک «مابرترازهمه» براه می‌افتند.

این دیکتاتور جنونش را به اطرافیان و در یک کلمه به‌دیگران منتقل می کند و نتیجتاً دیوانگی‌شیوع پیدا می کند ـ دستور میرسد که هر آدم باوفا باید دست کم یک نفر را که در همسایگی‌اش زندگی می کند بکشد، و چنین میشود.

دیوانه‌ها بزودی به کشورهای دیگران سرازیر میشوند تا مردم آنجا را در برابر هجوم‌های احتمالی حفظ کنند.

عاقبت روزی میرسد که آنها شکست قطعی و جدی خود را می‌بینند و مرد عاقلی فرامیرسد تا همه‌چیز را منظم و مرتب سازد.

ماجراهای کنایه‌ای فیلم دریک کشور قاره قدیم میگذرد و مردم این سرزمین‌ها در آرامش و نظم شهرت دارند.

شاید در فیلم لازم بود پنجاه میلیون آدم وفادار را جمع کنم، جمع‌آوری این عده عملی نبود اما از حسن‌اتفاق این پنجاه میلیون در همین کشور که شما آنرا می‌شناسید وجود دارد، ناگزیر به‌تعداد کمی آدم که فقط فیلمهای خبری مربوط به اوضاع را تماشا کرده بودند اکتفا کردم.

این همکاران درفیلم‌دیکتاتور گروه ضربه را تشکیل میدادند، به هرسو حمله می کردند و با صدای بلند فریاد می کشیدند و وقتی این دیوانگان فرمانده خود را میدیدند وحشت وجودشان را میگرفت و میلرزیدند.

دیکتاتور بزرگ میتواند عنوان یک درام، یک کمدی و یا یک تراژدی باشد، اما من میخواستم‌تمام این انواع را درهم‌آمیزم تا سیمای درعین‌حال ناهنجار و شوم آدمی که خود را یک ابرمرد تصور میکرد و می‌پنداشت تنها سخن و نظر او دارای ارزش است، در ورای آن نمودارسازم. خودم در این فیلم نقش نخست را ایفا می کنم یعنی نقش دیکتاتور بزرگ را اوهم‌سن من است یعنی پنجاه سال دارد و نقش‌های دیگر نیز روی همین طرح قرار میگیرد.

در این فیلم‌من سعی دارم‌ضمن طرح یک واقعه کمیک و هیجانی جنون آدمیزاد یا لااقل دیوانگی گروهی از آدمیان را بنمایانم.

فیلم دیکتاتور بزرگ ادعانامه‌ایست علیه یک گروه خاص از جوامع بشری، گروهی که دسترسات خود را با فریاد «هایل» بالا میبرد و چماق را به‌بیفتک ترجیح میدهد.

(ه. ا.)





جویندگان طلا

محصول ۱۹۳۵
کارگردان، تهیه‌کننده، تصویرنامه‌نویس: چارلز چاپلین
مدیر فیلمبرداری: رولاند توترو
موسیقی متن: چارلز چاپلین
بازیگران: چارلز چاپلین
ماک‌سواین
تام‌موری
مالکوم‌ویست، هنری برگمن، بتی‌موریس.

به‌مناسبت نمایش عمومی «جویندگان طلا» اثر برجسته چارلی چاپلین نظر جوفرانکلین درباره این فیلم را که در کتاب «آثار کلاسیک سینمای صامت» او آمده است، نقل میکنیم:

وقتی که چارلی‌چاپلین «جویندگان طلا» را در سال ۱۹۲۵ ساخت و به نمایش گذاشت، شور وهیجان‌زایدالوصفی درمیان علاقمندان آثار خود بوجود آورد. این فیلم، که ده حلقه بوده تا بامروز یکی از طولانی‌ترین و درعین‌حال پرخرج‌ترین کمدی‌های چاپلین به‌شمار میرود، زیرا طول متوسط فیلمهای لوید و کیتون از پنج الی هفت حلقه تجاوز نمی‌کرد و چنین‌زمانی این امکان را برای آنها بوجود میآورد که موارد کمدی خود را بدون حشو و زوائد غیرضروری بمرحله اجرا و نمایش درآورند.

«جویندگان طلا» بی‌تردید یکی از فیلمهای برجسته سال ۱۹۲۵ محسوب میشود، حتی بر خلاف آنچه که تصور میرفت، «جویندگان طلا» از نظر انتقادی نیز فیلم موفقی بود، با این‌همه، عده‌ای شکوه داشتند که فیلم خیلی طولانی است (البته نباید از نظر دور داشت که هنگام نمایش نخست و خصوصی آن، ده حلقه‌بود و بعد چاپلین یک حلقه از آن را با تدوین مجدد قبل از نمایش عمومی حذف کرد) و گذشته از این چاپلین نیز خیلی جدی بنظر میآید.

امروزه، برخلاف تصور، بعلت کمیابی کمدی‌های خوب بروی پرده سینماها، «جویندگان طلا» همچنان فیلمی جالب و گیراست اگرچه در آن کمتر از فیلمهای معمول چاپلین



جویندگان طلا ▲



چارلی چاپلین هنگام کارگردانی جویندگان طلا ▶



بەطرح داستان و عواطف تماشاگران توجه شده است.

«جویندگان طلا» بی‌گمان، فیلمی برجسته‌تر از «پسربچه» «زائر» یا «پیش‌فنگ» است فیلمهائی که در آن زمان منتقدان آنها را با «جویندگان طلا» مقایسه میکردند که نشان دهند تا چه‌اندازه چاپلین در فیلم جدید خود از مرحله پرت‌شده است. با این وصف، فیلمهای چاپلین هرچه با مدت‌زمانی که از آنها میگذرد، بیش از آثار هرفیلمساز دیگر، جنبه کاملا متفاوتی بخود میگیرد و بصورتی‌دیگر جلوه میکند. امروزه «پسربچه» فیلمی سطحی بنظر میاید و «دیکتاتور بزرگ» فقط از برخی لحاظ خوب شمرده میشود.

«جویندگان طلا» بهرحال، بر خلاف برخی قسمتهای کند و دکورهای ارزان‌قیمت، و لودگیها و شوخیهای یکنواخت و تکراری، فیلمی بسیار عالی است. بعضی از قسمتهای این فیلم بویژه فصل «رقص تکه نانها» از بهترین قسمتهائی است که تاکنون چاپلین درفیلمهای خود خلق کرده است.

در این فصل چاپلین در رویاـ های روزانه خود فرو میرود و دختر محبوب خویش را می‌بیند که از دورـ دست بـه کلبه افسرده او بـه‌عنوان میهمان سال نو آمده است. وی با غرور چنگالها را بەدو تکه نان فرو می‌برد و به‌رقص می‌پردازد، در این فصل کـه بـا شکـرد و ریـزکانه فیلمبرداری شده است، چنین بنظر میرسد که سر بزرگ چاپلین بـا پاهای کوچکش یکی شده و چاپلین با یك سلسله حرکات عالی چهره و پانتومیم به‌رقص درمیآید ـ و این قسمتی است که بەسبب درك کامل متانت و تخیلی که در آن بکار رفته باید دیده شود تا توصیف شود.

عشق بەظاهر بی‌امید چاپلین بەدخترك رقاص، که جئورجیا هیل نقش آن‌را ایفا میکند، همراستخائی که وی با اتکاء به‌نفس بیشتری در مقایسه با زنان فیلمهای قبلی‌چاپلین که نقش اول را بعهده داشته اند، بیـان میـدارد، گیرندگی و تاثیر متـعارف فیلمهـای چاپلین را بـرای تماشاگران بـوجـود میآورد. امـا این فیلم نیز دارای پایانی خوش است و لحـن کـمـدی در سراسر آن حکمفرماست. چه‌کسی میتواند آن صحنه‌های بی‌نوائی و گرسنگی را فراموش کند؟ مانند صحنه‌ای که در آن، «مـك‌سـوایـن» کان‌جـو کـه گرسنگی او را دیوانه کرده است مرپنداردچارلی‌جوجه‌است.... یاصحنه دیگری که در آن چارلی لنگ کفش خود را بار میکند، بندش را مانند اسپاگتی میخورد و سوس آن را از میخ‌ها میمکد، اما قهقهه در اوج داستان فرا میرسد، در صحنه‌ای که چارلی با مك سواین عظیم‌الجثه در کلبه‌ای هستند که کولاك آن را تا لب‌پرتگاه سوق میدهد.

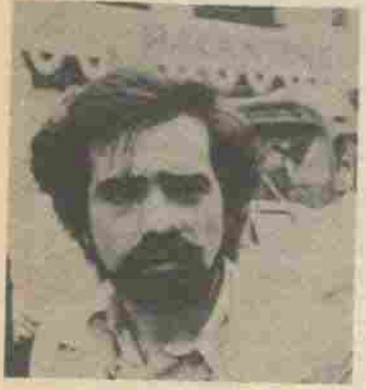
چارلی و مك، بی‌خبر از وضع ناگوار خود، نمیدانند که چرا کلبه، وقتی که هردو در یك طرف آن قرار میگیرند بطرز ترسناکی بالا و پائین میرود. اما چارلی ناگهان با پانتومیم فصیحی همه چیز را رفع رجوع و چنین وانمود میکند که ناراحتی‌معده دارد. سرانجام، کلبه که به ریسمانی بند است برلب‌پرتگاه‌آویزان میشود. حتی در این‌زمان نیز، برخلاف‌پاره‌ای لودگیها و مسخره بازیهای دیوانه‌وار، چارلی از پانتومیم دقیق‌خود دست برنمیدارد. یـکـی از مسخره‌ترین قسمتها، لحظه‌ایست که چارلی، با ناامیدی، تقریبا با زاویه نود درجه به‌کف‌کلبه چسبیده وبه‌عبث میکوشد که از سکسکه‌های خود جلوگیری کند، زیرا با هرسکسکه، کلبه به لبه‌پرتگاه، به‌سقوط نزدیکتر میشودا

«ساختن «جـویندگان طـلا» چهارده ماهی به‌طول انجامید و قسمت اعظم این مـدت وقف فیلمبرداری از صحنه‌های برفی در «نوادا» شد.

چاپلین در سال ۱۹۴۲ ایـن فیلم را مجددا بصورت تازه‌ای در آورد و با موسیقی، که خود ساخته و گفتاری که خود خوانده بوده آن را همراه کرد و مجددا به نمایش گذاشت. نمایش عمومی ایـن فیلـم دیگرباره، بیدرنگ باموفقیت روبرو شد. این فیلم یـکی از جاودانه‌ترین فیلمهای صامت‌چاپلین‌محسوب میشود.

نیویورك، نیویورك: درامی رمانتیك باموسیقی

از مارتین‌اسکورسیس تاکنون فیلمهای «خیابانهای پائین شهر» «آلیس دیگر اینجا زندگی نمی‌کند» و اخیرا، در پنجمین جشنواره‌جهانی فیلم تهران «راننده تاکسی» در ایران نمایش داده شده است. «نیویورك، نیویورك» تازه‌ترین فیلم اسکورسیس برغم بعضی‌ها فیلمی است موزیکال اما باعتقاد خودش درامی است رمانتیك با موسیقی! لی‌گرانت هنگام فیلمبرداری «نیویورك، نیویورك» با اسکورسیس، کارگردان و لیزامینه‌لی و رابرت دو نیرو هنرپیشگان اول این فیلم گفت و گوئی کرده است متن این گفت و گو را در اینجا می‌خوانید



مارتین اسکورسیس ◀

گردهم‌آئی سه هنرمند:

رابرت‌دونیرو ـ ملتهب، متفکر، تنها و کمرو که به‌عنوان بااستعدادـترین و هوشمندترین هنرپیشه نسل خود شهرت یافته است.

لیزا مینه‌لی ـ گستاخ، پرشور، متحرك واجتماعی که مقامی همپای مادرش در تئاتر وسینما، در عـالـم هنرپیشگی بدست آورده است

مارتین اسکورسیس ـ عصبی، دلباخته، سخت‌گیر و مهربان که در فیلمهایش دید شخصی او نسبت به روابط انسانی را بآسانی میتوان دریافت.

این سه هنرمند برجسته گرد هم آمده‌اند تا فیلمی موسوم بـه «نیویورك، نیویورك» برای کمپانی یونایتدآرتیست بسازند.

داستان این فیلم درسالهای‌بعد از جنگ جهانی دوم، دوره ازکـنترـ بزرگ دهه ۱۹۴۰ میگذرد. لیـزا مینه‌لی خواننده جـوان ارکستر و رابرت دونیرو نوازنده سخت‌کـوش ساکسیفون است کـه در دام عشق لیزا گرفتار آمده.

اما «نیویورك، نیویورك» آن چنانکه عده‌ای گمان برده‌اند فیلم موزیکالی نیست بلکه بعقیده کسانی که دست اندرکار ساختن این فیلم هستند درامـی است بـا موسیقـی. همچنین«نیویورك، نیویورك» خاطره‌ای، چکامه‌ای است که اسکورسیس آن را زیر تاثیر فیلمهای رمانتیك دهـه ۱۹۴۰، که نقش مهمی در زندگی و فیلمهای او ایفا میکنند، ساخته و پرداخته است اسکورسیس معتقد است که با ساختن این فیلم‌خواسته به‌گذشته خود نگاهی بیندازد و آن را بهتر درك کند.

گذشته اسکورسیس آکنده‌از خاطرات خیابانهای پائیـن ایتالیـای کوچك شهر نیـویـورك است، وی کودك تهیدستی بود که پدر ومادرش نانیمه‌شب کارمیکردند. اسکورسیس، در حالیکه کودکان همسایه درآفتاب به‌بازی میپرداختند، به‌تاریکی‌سالنهای سینما پناه میبرد و باخود میاندیشید که کی فرصت فراخواهد رسید تا خود فیلمی بسازد که بروی پرده سینما بنمایش درآید.

ایـن فـرصت در دانشگاه نیویورك برای اسکورسیس فـراهـم آمد، وی که در آنجابه‌مطالعه ادبیات پرداخته بود ناگهان به‌کلاس فیلم سازی راه یافت واولین فیلم‌خود را در آنجا ساخت. اکنون که سی وسه سال دارد، فیلمهائی ساخته است که کلکسیون عظیمی تشکیل میدهند: فیلمهائی از قبیل «خیابانهای پائین شهر» سخت «آلیس دیگر اینجا زندگی نمی کند» مهرآمیز و «راننده تاکسی» تکان دهنده و وحشت‌آورا با این همه، «نیویورك، نیویورك»

«

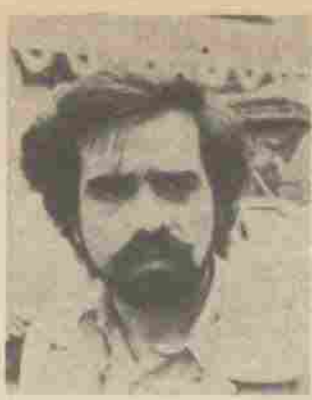
برای اسکورسیس نوعی تنوع، دگرگونی و چالش است: «این فیلم درباره دو نفر که دلباخته یکدیگرند، درباره جاه‌طلبی، رقابت و حرفه آنها است. واینکه چه بلائی برسر این جفت عاشق می‌آید و چه نیروئی می‌طلبد تا در زمانی دراز بتوان با یکدیگر توافق حاصل کرد و راه زندگی را هموار کرد.»

تصویرنامه «نیویورک، نیویورک» را ارل‌ماك راوچ، نویسنده بیست و شش ساله تگزاسی نوشته است و اسکورسیس بافت حساس دهه ۱۹۴۰ را بان بخشیده و باین‌ترتیب فرصتی برای خود فراهم کرده‌است تا جنبه دیگری از زندگی، بجزآن زندگی تیره و وحشت‌انگیزشهری‌را که بسبب ترسیم آن در فیلمایش شهرت یافته است، در برابر دیدگان تماشاگر بگشاید و به‌تصویر در آورد.

اسکورسیس میگوید: «راننده تاکسی» جانم را بلب آورد تا ساخته شد. میخواهم با «نیویورك، نیویورك» کمی به‌تفنن بپردازم و چیزهای‌تازه‌ای دربارهٔ حرفه‌ام بیاموزم. صحنه‌آوازی را به‌صورت فیلم درآوردن، سوار جرثقال شدن، در احیاء و بازآفرینی دوره و سنت خاصی در فیلمها شرکت کردن، همه از چیزهائیست که دراین فیلم ـ درام رمانتیکی با موسیقی ـ هرروز تجربه میکنم.»

روز آوازخوانی لیزامینه‌لی فرا میرسد واسکورسیس روی‌جرثقال استودیو شماره پنج ام. جی. ام میرود تا صحنه را کنترل کند و دید دیگر واز زندگی دهه ۱۹۴۰ را برای ما بیافریند. صحنه‌ها همه با دقت و وسواس بوریس‌لون (که‌جایزهٔ‌اسکاری برای طرح صحنه‌های داستان وستساید ربود) طراحی شده است روز دیگر صحنه هتل بیلتمور لوس‌آنجلس فرا میرسد. اسکورسیس میگوید: «این اولین‌بار است که با دکور و محل واقعی در این فیلم سروکار پیدا کرده‌ام، مشکلی که با آن روبرو هستم این است که باید همه عوامل و عناصر دراماتیك را بکار گیرم و آنها را با موسیقی بیهم‌آمیزم، یعنی هرگز ماجرا را بسبب خواندن آواز قطع نمی‌کنیم بلکه هرصحنه آوازخوانی به صورت جزء مستقلی است که در کل ساختمان فیلم قرار میگیرد.»

«نیویورك، نیویورك» نه‌تنها دهه ۱۹۴۰ را در بر میگیرد بلکه پا به اوایل دهه ۱۹۵۰ نیز میگذارد. بهمین جهت اسکورسیس از آهنگهای مختلف استفاده کرده‌است. برای‌این فیلم در حدود شش میلیون دلاربودجه در نظر گرفته شده و تهیه کنندگان آن رابرت‌چارتف وايروين وينكلرند که برای اسکورسیس چنین فرصت و بودجه هنگفتی را فراهم آورده‌اند.



فیلمهای قبلی اسکورسیس همه از بودجه کمی برخوردار بوده‌است بهمین‌جهت وی معتقد است بودجه زیاد مشکلات بسیاری نیز ایجاد می‌کند: «بی‌تردید با بودجه‌ای هنگفت فیلم ساختن کار آسانی نیست. بد نیست بدانید که قسمت اعظم بودجه این فیلم صرف دکورها و لباسهای مربوط به‌دهه ۱۹۴۰ و ۷۵۰ سیاه لشکری شده است. همچنین رابطه کارگردان با تهیه کننده، وقتی که بودجه افزایش پیدا میکند، فشرده و طاقت‌فرسا می‌شود. گذشته از این و مهمتر از همه، کارگردان* ممکن است کنترل فیلم را از دست بدهد و تحت‌تاثیر و نفوذ تهیه کننده درآید.»

اسکورسیس خود شخصا لیزامینه‌لی را برای نقش اول زن در فیلم خود انتخاب کرد: «میتوان همیشه درباره هنرپیشه‌ای کلماتی از قبیل عالی، زیبا، باشکوه، بی‌همتا و غیره را بکار برد و هیچکس هم‌حرف شما را باور نکند. اما در مورد لیزا واقعاً همه این کلمات مصداق دارد زیرا او سرشار از افکار خوب‌است، افکاری که من بآنها احتیاج دارم.»

اسکورسیس راجع به‌دونیرو خیلی فکر کرد تا علت انتخابش را بگوید،چون‌رابطه قدیمی ودوستانه‌اش با او، اولین ملاقاتشان درسال ۱۹۷۰، و بهم‌آمیختن استعدادهای مختلف آنها در خلق «خیابانهای پائین‌شهر» و «راننده تاکسی» علت انتخاب او را از پیش مشخص میکرد: «من و او مانند جرقه‌ای هستیم که یکدیگر را مشتعل میکنیم. رابرت به‌صحنه‌های من جان میدهد، متفکر و آکنده از افکار تعجب‌آور است فکر می‌کنم در انتخاب او رشته‌ای که مرا باو ربط میدهد، بی‌تاثیر نبوده است.»

بااین همه، لیزا خودش درباره نقشی که در «نیویورك، نیویورك» بعهده دارد چنین میگوید: «این نقش را از‌آن جهت پذیرفتم که برای من تجربه بی‌مانندی است. کارکردن با مارتین و رابرت و سایر افراد گروه و بویژه ترسیم صادقانه زن در دهه ۱۹۴۰ از دلایلی است که بمن جرات اجرای این نقش را می‌دهد. شما در فیلمهای مربوط به‌دهه ۱۹۴۰ زن را نمیتوانستید خوب بشناسید اینکه زن پس از رفتن به‌خانه چه احساس میکرد و چه می‌گفت هیچوقت در این فیلمها مطرح نبود. اما باید بدانید که زن در آن دهه خشمگین میشد و ناسزا میگفت. و دراین فیلم من نیز خشمگین می‌شوم و ناسزا میگویم. داستان فیلم واقعا داستانی است که میتوانم باآن رابطه برقرار کنم.»

●

لیزامینه‌لی، که اکنون سی سال دارد، در هفده سالگی پا به صحنه تئاتر گذاشت. در بعضی از نمایشنامه‌های براتوی بازی کرد و سرانجام در نمایشنامه:

«Flora , the Red Menace»

بدریافت جایزه تونی نائل شد.

درسینما نیز با بازی در فیلم نسبتا موفق «فاخته عقیم» ناگهان مطرح شد و با «کاباره» به‌جایزه اسکار دست یافت و شهرهٔ آفاق‌شد.

لیزا درباره اسکورسیس می‌گوید: «او کارگردانی است که مرا به کار وامیدارد و همه استعداد و نیروی‌مرا بکارمیگیرد. او هنرپیشه‌ها را خوب درك میکند و بآنها احترام میگذارد به‌سبب آنکه بکارش خیلی علاقمند است و سینما را دیوانه‌وار دوست میدارد. اسکورسیس هرگز هنرپیشه را تحقیر نمی کند و بخاطر میانبر زدن به‌مقاصد خود احساسات هنرپیشه را ببازی نمیگیرد زیراهرگز فکر نمی‌کند که از هنرپیشه‌ها کاری ابلهانه سر خواهد زد. اما بعضی از کارگردانها هنرپیشه را بمنزله کامی که برای خوشنودی برداشته خواهد شد تا فیلمی ساخته و تمام شود، تلقی میکنند.

دونیرو نیز برخلاف آنچه که شهرت پیدا کرده است خیلی مهربان، جدی و بااستعداد و منظم است».

دراین هنگام، لیزا نگاهش متوجه صحنه میشود و بزندگی در «کاباره» می‌اندیشد و میگوید: «زندگی روی صحنه با فیلم متفاوت است. در صحنه تداوم و سرعتی وجود دارد که در فیلم نیست. در فیلم، امروز بازی میکنید اما شش‌ماه بعد میفهمید که چه اتفاقی افتاده است. درباره باشگاههای شبانه چه بگویم! مردم همانجا، خوشحال از جایشان بلند میشوند و برای آدم فریاد میکشند!»

●

باطاق رابرت دونیرو میروم. سکوت برهمه‌جا واقعاً حکمفرماست. هیچکس نیست که گردنش را که درد میکند ماساژ بدهد. همسرش هم در کنارش نیست. پرده‌ها کشیده است. ظرفهای کثیف روی میز غذاخوری تل انبار شده است. دونیرو اصلا راحت بنظر نمی‌آید. وی گوشه‌گیر و منزوی جلوه میکند، بویژه وقتی که در فیلم میخواهد بازی کند. ترجیح میدهد که بدون وقفه کار کند و همه حواس خود را معمولا روی نقشی که بعهده دارد، متمرکز می‌کند.

دونیرو هنرپیشگی را از نوجوانی آغاز کرد. در تاترهای‌حوالی شهر نیویورك هنرپیشگی را تجربه کرد و آموخت. «جشن عروسی» «تهنیت» «سلام، ماسان» از اولین فیلمهای اوست سپس بازی درفیلمهای جدی‌تر و نقش‌های مهمتر بعهده گرفتن شروع شد و با فیلمهائی‌چون «خیابانهای پائین شهر» و «پدرخوانده دوم» که برای بازی در آن جایزه اسکار را ربود، باوج شهرت‌رسید و بصورت یکی از ستارگان محبوب نسل‌خوددرآمد. نقش‌های‌مهم همچنان ادامه یافت تا اخیرا با خلق کاراکتر از خودبیگانه‌تراویس‌بیکل در «راننده تاکسی» بار دیگر توجه همه رابخود جلب کرد و اخیرا نیز برای بازی دراین فیلم نامزد جایزه اسکار شد.

اکنون‌دونیرو همهٔ وقت وانرژی خود را یکسره وقف بازی در «نیویورك نیویورك» کرده است. وی دراین فیلم نقش نوازنده ساکسیفون را بعهده دارد و برای ایفای آن‌چندی نیز نزد نوازنده مشهور ساکسیفون، جورجی‌آلد به‌مطالعه پرداخت.

دونیرو هنرپیشه‌ایست که از غریزه خود پیروی میکند و با کارگردان کار میکند و نه برای کارگردان. درباره اسکورسیس میگوید: «او برای من و چند هنرپیشه‌های دیگرمفید بوده‌است. به‌هنرپیشه آزادی میدهد، از او حمایت میکند و بنه حرفهایش گوش میدهد. من این‌نقش را بسبب ارزش واحترامی که برای کار اسکورسیس قائلم، پذیرفتم. گذشته از این، بازی در چنین فیلمی برای من نوعی تنوع و تفنن و درعین حال جالب است. دراین فیلم‌موسیقی است و من آن را دوست میدارم. برای من، «نیویورك، نیویورك» فیلمی غیرمتعارف است.»

●

رابرت دونیرو، سی وسه‌ساله، هنرپیشه‌ای است مستقل و متکی‌بخود که برارزش واهمیت کار گروهی نیز واقف است: «فیلمسازی داد وستد است. همه افراد یك گروه باید با یکدیگر کار کنند و هماهنگی داشته باشند. نمیدانم چه چیز دیگری در این‌باره میشود گفت؟»

در اینجا دیگر فرصتی نبود. صحنه بعدی باید آماده میشد و رابرت ساکسیفون خود را بدست گرفت، لحظه‌ای با خود اندیشید و برای بازی برام افتاد.

با طوطیان هند

بقیه از صفحه ۳۱

از پشت پرده صورت رنگین دو قهرمان‌حماسه پدیدار می‌گردد با آن هاله‌های خورشیدی که به‌سر دارند و آن استوانه که به‌لینگام۳ شبوا می‌ماند.

تنها بازی چشم و سر است که دیده می‌شود. پرده‌داران باپرده می‌روند. داستان نمایش زندگی کریشناست. کریشنا نی‌نواز خدایان عاشق و رند است. زن زیبا می‌خواهد کریشنا را بکشد اما او چهرهٔ واقعی زن را عیان می‌گرداند. پیرزنی است وحشتبار مگر رستم و اسفندیار ذات مرکبار پریان جادو را آشکار نکردند؟ اینک مرگ با چهرهٔ واقعی سراغ زن می‌آید.

برنامه‌ای نداده‌اند. معلوم است که تکه‌تکه اجرا می‌کنند. حالا نوبت داستان **هانومان** است. دو پسران سیتا هانومان را بجا نمی‌آورند، با او می‌جنگند و اسیرش می‌کنند و پیش مادر می‌آورند. سیتا اورا آزادمی کند. میان هرداستان وبا هرداستان موسیقی است. کاتاکالی تئاتر علامت‌هاست صورت **سبزرنگ علامت پاکی و صفاست. لکه‌های قرمز علامت خشونت است. ریش قرمز نشانهٔ بدجنسی و علاقه به‌خون است. ریش سیاه متعلق به‌مردم عامی و عقب‌مانده است! اطاق سبز یعنی اطاق گریم، یعنی اطاقی که آدمها به‌جن ویری دگرگون می‌شوند. یعنی اطاق پرواز: اطاق آزادی. خدایان علامت‌هائی دارند دورگا زن ویشنو با شیر ظاهر می‌شود و گانش پسر فیل‌سرشیوا با موش!**

یکی پس‌از دیگری داستان‌های کوتاه وبلند رامایانا و مهابهاراتا همراه با موسیقی ـ که اگر صحنه عاشقانه بود، نرم وکشیده و اگر جنگاوری بود، تند و شدید ـ اجرا شد. با رقص و با بیان گویای دست و پا و چشم و سر وگردن. تماشاگر حتی اگر مضمون داستان‌را نمی‌فهمید‌تماشای ترکیب حرکت‌ها برایش جذاب بود و شگفتی‌آور. شب به سفیدی می‌گرائید، هنرپیشگان می‌رقصیدند وسرحال بودند، تماشاگران مجذوب. لحظه‌ای آمد که حس کردم دیگر در آن روستا نیستم و با کاتاکالی نیستم. به حالت رخوت خاصی افتاده‌ام که فکر درآن جائی ندارد. بدون اینکه تغییرحال یا تغییر جا بدهم، یك وقت به‌خودم آمدم و دیدم حالتی مثل نه خواب و نه بیداری را پشتسر گذاشته‌ام. احساس آرامش کردم و تئاتر ادامه داشت و مردم در سکوت، وشب به‌صبح نزدیك‌تر. انگاری سوار اتوبوس باشیم و سیرمان سیاهی تا سفیدی باشد.

ساعت شش صبح بود، هوا روشن بود اما هنوز کسی آفتاب را بیدار نکرده بود. نقال به‌دعا و نیایش نشسته بود. من نمی‌فهمیدم چه می‌گویدولی حس می‌کردم. نمایش پایان گرفت. همه‌آهسته‌آهسته سایه‌وار برخاستیم و به‌حرکت افتادیم.

جادهٔ باریك روستا را گرفتیم و رفتیم. خنك بود. همه آهسته می‌رفتیم و بدون حرف. آیا ما به ارواح تبدیل شده بودیم؟

دوساعت بعد حساب مهمانخانه را پرداختم و دلتنگ از اینکه آن روستاهای هنرمند را ترك می‌کردم، به‌کلکته پرواز کردم.

● در فلسفه فستیوال «جاه» بود رقص و موسیقی و تئاتر.

ادامه دارد

۱ـ Mahanabuda

۲ـ Cheruthuruthy

۳ـ دربارهٔ لینگام به‌ورنسی که رسیدم خواهم گفت.

● اپرائی لذت بخش از هنر روسیه در ایالات متحده

کار «سارا کالدول» و گروه اپرای بوستون، غافلگیر کننده بود





مقدمه موسیقی «روزلان و
یلا»، اثر «میخائیل گلینکا»،
، از آثار محبوب کنسرت‌های
است. همچنین، یکی از بهترین
پرقدرت باملودی‌های شادی
که برای ارکستر تنظیم شده
. و اکنون با سپاس از «سارا
دول» کنجکاو، می‌بینیم که بدنبال
مقدمه، چه می‌آید ـ یك اپرای
بخش. با یاری «کالدول» گروه
ی «بوستون»، نوزدهمین فصل
ی‌اش را با یك اثر کلاسیك
ی، در ایالات متحده، آغاز کرد.
اگر چه کار «کالدول»، به
ن رهبر موسیقی، رشد پیداکرده



ت، اما او موسیقیدانی است که
صحنه تعلق دارد. او میداند که
ونه برلحظه‌های بزرگ در یك
، تاکید کند و چگونه بر ضعف
ی آن، پوشش بگذارد. «روزلان»،
ن است لحظه‌های خسته کننده‌ئی
ته باشد، اما این را مشکل می‌-
ان در تآتر «اورفئوم» بوستون
ازی کپه و زنده که «سارا» و
وحش را پناه داده است) دید.
ی که از دهان یك اژدها میجهد
سری بزرگ و هیولائی باچشمانی
بار و اسبهائی که در پروازند، و
وگر شرور که با اینها، بازی
ت، آدمی را متحیر می کند، که
دول برصحنهٔ کوچك «اورفئوم»،
ونه این‌ها را جا داده است؛ این
او است. تنها باید گفت، نتیجهٔ
پرتوان و شگفت‌انگیز بود.

زیبائی خفته

اپرای «روزلان»، بر اساس
ی از «پوشکین»، درقصرشاهزادهٔ
ف»، جائی که می‌باید عروسی
الیه «روزلان» وپرنس «لودمیلا»،
ن گرفته شود، آغاز میشود. در
ن انبوه دود، «لودمیلا»، بوسیلهٔ
ولهٔ شرور «چرنوموره» دزدیده
ود. بقیهٔ اپرا، دربارهٔ دردهای
زلان»، است بهنگام جستجو برای

یافتن «لودمیلا». با او دو هواخواه دیگر «لودمیلا»، همراه هستند. شاهزاده «کیف»، وعده کرده است که «لودمیلا»، از آن کسی خواهد بود که نخستین‌بار، «لودمیلا» را بیابد و نجات بدهد. مثل «زیگفرید» روسی، «روزلان»، شمشیری را می‌یابد که سر هیولائی آوازخوان به او داده است و در آخر، نیازمند حلقه‌ئی سحرآمیز است که با آن زیبائی خفته را از افسون کوتولهٔ شرور، رهائی بخشید.

«گلینکا» که در سالهای ۱۸۰۴ و ۱۸۵۷ زندگی می‌کرد، پدر موسیقی ملی شوروی است. باگوش کردن به «روزلان»، که در ۱۸۴۲ ساخته شد، موسیقی‌ئی می‌شنویم که بدنبال «گلینکا»، در آثار بزرگانی چون «چایکوفسکی»، «بورودین»، «موسورگسکی»، «ریمسکی کورساکف» و «استراوینسکی» جوان، و حتی در عشق سه نارنج پروکفیف، شنیده میشود. روزلان، افسانه‌ئی خیال‌انگیز و لذت‌بخش است، سبك و پراز ابداعات‌سریع. ارکستراسیون نشان میدهد که «گلینکا»، بر موسیقی «موتسارت» و «روسینی»، آگاهی داشته است. موسیقی‌اش که از موسیقی مردمی روس با حال و هوای موسیقی ترکی و حتی موسیقی اسپانیا شرقی، ملهم است، نشان‌میدهد که «گلینکا»، موسیقیدانی دقیق با اندیشه‌ئی باز بوده است.

جادوگر شیرین

همراهان همیشگی «کالدول»، «هلن پاوند»، و«هربرتسن»، طراحان صحنه یکی از دوست داشتنی‌ترین محصول هنری خود را به‌روی صحنه آورده‌اند پرداختی غرق در رنگهای زرین، سیاه و قرمز از اثری که در روسیهٔ بعداز انقلاب ۱۹۱۷ شکلی تازه بخود گرفته بود.

«ویکتور براون»، آوازخوان باس کانادائی و «جانت سکووتی»، آوازخوان آمریکائی، که هردو در اروپا، کار اپرا را آغاز کردند، در خلق دو دلباختهٔ دلیر، موفق بودند. «جان مولسون»، آوازخوان اپرا کمیك آلمان شرقی، نقش جادوگر را با شیرینی نامعمولی، بازی کرد و البته یار او صدای «تنور» پر قدرتش بود. از «پیتزبورگ»، «ماریانا کریستوس»، آوازخوان سوپرانو، در نقشی کوچکتر، یك دختر برده، هیجان‌انگیزترین لحظه‌های آنشب‌را خلق کرد. در او صدائی پر از شادی و نفس در سینه حبس کن! است.

رهبری ارکستر، آنجا که باید قوی باشد، بود و آنجا که باید سبك باشد، بود «کالدول»، بهتر تقدیر میخواست و میکوشید که در اجرای این اپرا، یك خالق سازنده باشد و بود.



● اپرای «ورتر» اثر «ژول ماسنه»

برای نخستین‌بار در تالار رودکی

از «ژول ماسنه»، صاحب ۷۳۷ اپرا، در دهه دوم فروردین، اپرای «ورتر»، در تالار رودکی، به اجرا در می‌آید. در میان بیش از هشتصد اپرای «ماسنه»، «ورتر» و «مانون»، بیش از دیگر آثار او، شهرت‌دارند.

«ورتر» موسیقی زیبا وداستانی پرکشش دارد. اپرائی در چهار پرده است با متن «بلو»«میله» و«هارستن»، (براساس رمانی از «گوته») که نخستین‌بار در ۱۸۹۲ در وین، به اجرا درآمد و بعد درشیکاگو ولندن نمایش داده شد.

«ورتر» داستان غمناك یك عاشق دردزده و فاجعهٔ یك عشق گذرا است. داستانی از یك مثلث عشقی.

«ماسنه»، در سالهای ۱۸۴۲ تا ۱۹۱۲ زندگی می‌کرد. مرگ او در پاریس، رخ داد. هنرآموختهٔ کنسرواتوار پاریس بود و برندهٔ جایزهٔ رم در ۱۸۶۳ اپراهایش چون «ورتر» و «مانون» و «دن کیشوت»، نه تنها در فرانسه، بلکه دربسیاری‌از کشورهای جهان، با اقبال بسیار روبا روی‌شد. گرچه درایتالیا، درآمریکا، و در انگلیس، چندان موفق نبود.

«ژول ماسنه»، در ساخته‌های دیگرش نیز همان مایه‌های پیشین موسیقی‌ائی‌را بکارگرفت؛ درساخته‌هائی چون «ترزه»، «باکوس»، «رم»، «کلئوپاتر» و «آمه‌دمه»، که در دودههٔ آغاز قرن بیستم، ساخته شدند.

«ماسنه»، از ۱۸۷۸ تا روزهای آخر زندگی، استاد کنسرواتوار پاریس بود.

در اجرای اپرای «ورتر»، به کارگردانی «جان کاکس» و رهبری ارکستر اپرا، «آلبرت روزن»، «پری لمر»، تکخوان اپرای فرانکفورت، همراه با «حسین سرشار»، سهم خواهند داشت.

«جان کاکس»، کارگردان میهمان اپرای «ورتر»، کارگردان مشهور اپرا در اروپا و آمریکاست. «کاکس»، بااپرای نیویورك، گلیندبورن، هوستون، تآتر تازهٔ گرینویچ، همکار بوده است.

«آلبرت روزن»، رهبر میهمان ارکستر، رهبردایمی‌ارکسترسنفونیك رادیو تلویزیون ملی ایرلند است.

در طراحی صحنه، «جان فریزر»، همکار گروه است.

● شب اپرا در تالار رودکی

در شب اپرا، برنامهٔ تازهٔ تالار رودکی، ساخته‌هائی از اپرا نویسان بزرگ‌جهان، اجرا شد. در این‌شب، آریاها ودوئت‌هائی ازموتزارت، وردی، پوچینی، بیزه، ونامداران‌دیگر، برهبری بیژن ستایش، با صدای تکخوانان شناخته، خوانده شد.

«پری لمر»، آوازخوان ایرانی اپرای فرانکفورت، همراه با«هیلا فراخانیان»، «لینداچکناوریان»، «آلما ملکنیان»، خوانندگان تالاررودکی، با «اویستن لیلتوده»، خوانندهٔ‌میهمان از اپرای بال‌سویس، «بیژن‌ستایش» را همراهی کردند.

«اویستن لیلتوده»، هنر آموختهٔ آکادمی موسیقی وین است و دراپرای بال سویس، نقش‌های بسیاری داشته است.





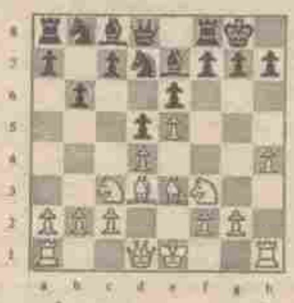
دنیای شطرنج

از: ام ـ اووه
ترجمهٔ: جهانگیر افشاری

۱۷۰
شاهدمقصود!!

سوبیزا: سیاه	بولنو: سفید
1– P – e6	1– P – e4
2– P – d5	2– P – d4
3– C – f6	3– C – c3
4– Cf6 – d7	4– P – e5
5– P – b6	5 –C – f3
6– F – e7	6– F – d3
	7– F – e3
قلعه کوچك 7– O – O	
8–	8– P – h4

این نبرد بسال هزارو نهصدو چهل‌وسه‌میان بولنو Bueno از یك سو و سوبیزا Subiza از سوی دیگر روی داده و تم اصلی هما‌نطور که دربحث گذشته اشاره‌شد، قربانی کردن فیل در خانه هفتم رخ شاه است... اجازه بدهید به‌بینیم سفید چگونه می‌تواند ازحرکاتی که تا این لحظه انجام داده، بهره بگیرد .... سفید، تهدید کرده که فیل را در مناسب‌ترین خانه بدست دژخیم خواهد سپرد؛ بدین‌معنی که درحرکت نهم پیاده h7 را بوسیله فیل مستقر در خانه d3 خواهد گرفت و مستقیماً بمهره شاه حریف کیش خواهد داد و چون فیل مهاجم درخانه هفتم‌رخ‌شاه



شکل ۱



شکل ۲

بوسیله مهره شاه ازمیدان خارج‌شود، مجدداً با نشاندن اسب در خانه g5 یورش دیگری آغاز خواهد کرد و برای دومین بار به سیاه حمله خواهد کرد... اگر این پیش‌بینی جامه عمل بپوشد، چهارحالت زیر ممکن است اتفاق بیفتد:

۱ـ سیاه در مقام پاسخگوئی مهره شاه را بخانه g8 برخواهد گرداند و سفید وزیر را بخانه h5 خواهد برد.

۲ـ سیاه، دراین‌وضعیت مهره شاه را یك خانه جلوتر خواهد آورد ودر g6 مستقر خواهد نمود و سفید بی‌آنکه لحظه‌ای تردید کند، پیاده h4 را یك خانه جلوتر خواهدراندو در h5 بانتظار خواهدش نشاند.

۳ـ سیاه با در نظر گرفتن مقتضیات، مهره شاه را به خانه h6 خواهد کشاند و سفید دربرابر چنین حرکتی، مبادرت بگرفتن پیاده e6 بوسیله اسب g5 خواهد نمود ومهره شاه حریف را در معرض کیش فیل e3 قرار خواهد داد.

۴ـ سیاه، دل بدریا خواهد زد واسب g5 را بوسیله فیل e7 خواهدگرفت که در آن صورت پیاده منتظر h4، فیل را از پای درخواهد آورد و بدین‌سان رخ h1 غیرمستقیم و بی‌آنکه حرکتی انجام داده باشد بمهره شاه کیش خواهدداد و طبیعی است که در حرکت بعدی نیز وزیر d1 بخانه h5 قدم‌رنجه نمایدووضع را بدتر از گذشته نماید. تمام آنچه گفتیم، جهت آگاهی شما دانشجوی عزیزبود... باید به بینیم عکس‌العمل سیاه در مقابل نشستن پیاده سفید در خانه h4 چیست:

8– P – f6?	8– ....

هدف سیاه ازجلو‌آوردن پیاده اینست که از یکسو مانع ورود مهره های سفید بخانه g5 شود واز سوی دیگر موجودیت پیاده e5 را بخطر اندازد و دست آخر اینکه ستون f را که همان ستون فیل باشد برای عبور رخ و احیاناً دیگر سواران هموار نماید... بطوریکه ملاحظه می‌کنید سیاه نمی‌تواند به نخستین هدفش دست یابد زیرا بازتاب سفید مانع از دستیابی او بهدف خواهد شد... امکان دیگر سوبیزا این حرکت می‌توانست باشدکه پیاده g7 را بخانه g6بکشاند...این حرکت‌نیزدرحقیقت نمی‌تواند مشکل‌گشا باشدزیراسفید این امکان را می‌یابدکه بلافاصله بـا بردن پیاده بخانه h5 ، ستون رخ را از هرگونه مانعی پاك سازد... تنها حرکت خوب سیاه این‌است‌که پیاده را بخانهf5 منتقل کند وبا این انتقال مانعی در قطر صفحه برای فیل d3 بوجود بیاورد و بدینگونه فیل خطرناك را تاحدی مهار کند... در صورتیکه سفید در این درگیری پیاده سیاه را در حال عبور میگرفت، سیاه بیدرنگ بوسیله اسب d7 او را از میان برمیداشت و با انجام‌این مانور، یك حامی مطمئن برای پیاده h7 آماده میکرد و هرلحظه می‌توانست ازنیروی او مدد بگیرد:

9– R × F	9– F × P!+ کیش





بالاخره فیل سفید در خانه هفتم رخ شاه قربانی شد و شاهد مقصود وودی در آغوش گرفته خواهد شد:

10– C – g5!+ کیش

10– . . . . . .

آیا می‌توانید حدس بزنید سوبیزا چه عکس‌العملی در برابر این حرکت خوب و سنجیده بولتو نشان خواهد داد؟ بله. درست است. سیاه از نیروی پیاده f6 مدد خواهد گرفت:

10– P×C   10– . . . . . .

اگر سیاه، مهره شاه را بخانه g6 می‌آورد، سفید بی آنکه لحظه‌ای تامل کند پیاده را یك خانه جلوتر میبرد و با دادن یك کیش دیگر، موفقیت خود را صد در صد تضمین میکرد:

11– P×P+ کیش رخ

11– . . . . . .

حتماً توجه دارید که با فدا شدن فیل سفید در خانه هفتم مهره شاه چه مشکلاتی برای سوبیزا بوجود آمده و لحظه‌ای نمی‌تواند از شر حملات ویرانگر بولتو بیاساید:

11– R – g8   11– . . . . . .

سیاه، بالاجبار مهره شاه را بخانه g8 بازپس کشید، زیرا اگر او را بخانه g6 میآورد، سفید در حرکت دوازدهم، وزیر نیرومند d1 را به h5 میبرد و کیش میداد و سیاه برای دفع کیش مهره شاه را بخانه f5 هدایت مینمود و در این هنگام سفید با استفاده از پیاده g2 و انتقال او بخانه g4، حریف را برای همیشه خاموش می‌کرد:

12– T – h8+ کیش

12– R×T

پایان کار نزدیك است و سفید ابائی از قربانی کردن مهره ارزشمند رخ ندارد:

13– D – h5+ کیش

13– R – g8

سفید، یك لحظه از حمله دست بر نمیدارد. نفس سیاه در سینه گرفته:

14– P – g6   14– تسلیم می‌شود

سیاه، چاره‌ای ندارد، بهرحال مات خواهد شد و استفاده از اسب d7 نیز نمی‌تواند در سرنوشت تغییر بدهد. شکل شماره یك وضع مهرها را بعد از انجام حرکت هشتم سفید و شکل شماره دو وضع صحنه را پس از انجام حرکات یازدهم نشان میدهد.

حل مسئله شطرنج شماره ۲۷۳

سیاه در دو حرکت مات میشود

سیاه	سفید
1– R – e4	1– T – a5!
	2– D×pf5++ مات
1– R – e5	اگر: 1– . . . . .
	2– D – d4++ مات

مسئله شطرنج شماره ۲۷۴



سفید ۴ مهره:

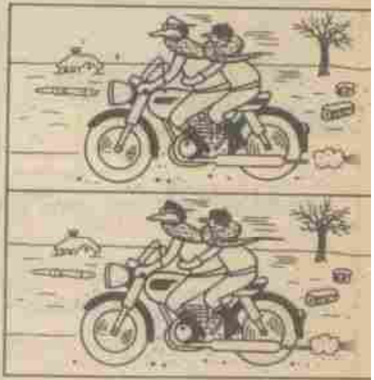
Re1 – Fc2 – Td4 – Dd5.

سیاه ۳ مهره:

De8 – Cg6 – Re3.

سفید بازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات می‌کند

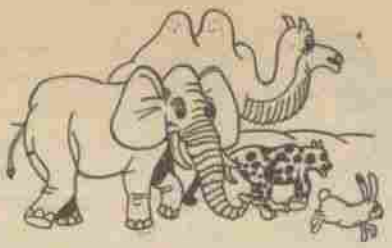
جواب سرگرمی‌ها
در صفحه ۹۹



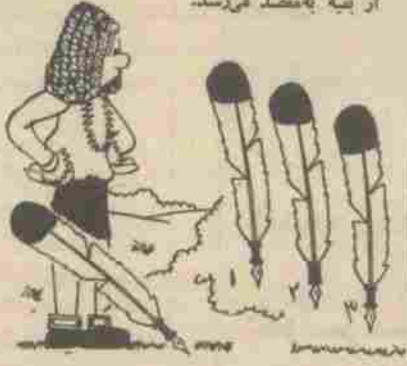
نقاشی متشابه اما متفاوت!
میان این دو تصویر به‌ظاهر متشابه هفت
اختلاف وجود دارد، آنها را پیدا کنید!



مشکل نقاشی
آقای نقاش شش تابلو را از دیوار برداشته
پس از رنگ‌آمیزی، آنها را مجدداً در جای
خود قرار دهد. اما دچار فراموشی می‌شود و جای
تابلوها را از یاد می‌برد. او را راهنمائی کنید!



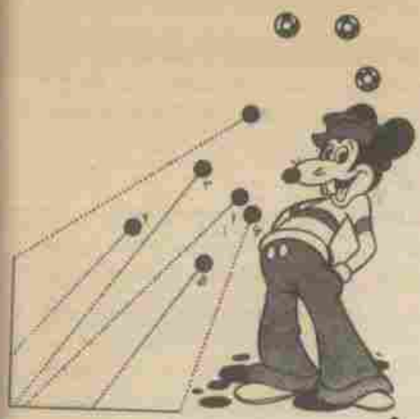
۳
جانورشناسی
چهار حیوان در یک زمان به‌جانب یک مقصد حرکت می‌کنند: کدام یک زودتر و کدام‌یک دیرتر از بقیه به‌مقصد می‌رسد.



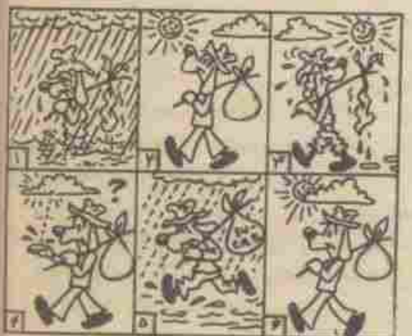
۴
لنگه قلم
کدام یک از قلمهای سه‌گانه مشابه قلم موردنظر است؟



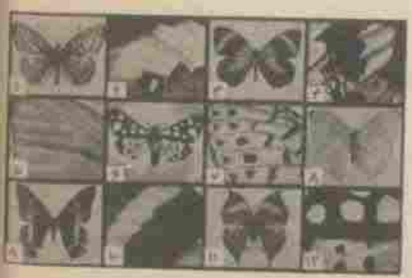
۵
آزمایش هوش
تصویر فوق مربوط به‌چیست؟ اگر تصویر را از جهات مختلف بررسی کنید و اندکی حوصله بخرج دهید حتماً به‌جواب خواهید رسید.



۶
گلوله‌ها و توپ‌ها
تعیین کنید کدام گلوله‌های سیاه اگرمسیر نقطه‌چینی را ادامه دهند به‌توپهای سه‌گانه برخورد می‌کنند.



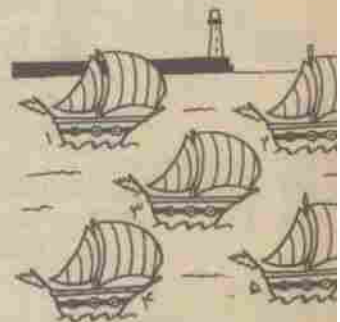
۷
آزمایش دقت
ترتیب این شش تصویر با شماره‌های آنها مغایرت دارد. ترتیب واقعی آنها را پیدا کنید.



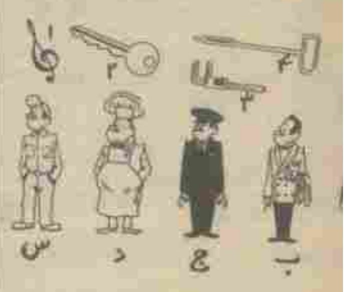
۸
پروانه‌ها و بالها
در این تصویر شش پروانه و شش بال چاپ شده‌است. مشخص کنید هربال به‌کدام پروانه تعلق دارد.



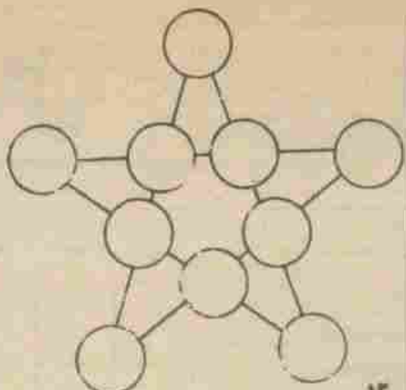
...شناسی
... در تصویر فوق قسمتی از پنج نوع اتومبیل ...شده است. اگر بتوانید نوع آنها را تشخیص ... میتوان گفت که اتومبیل‌شناس واردی هستید.



... دوقلو
... از این قایقهای پنجگانه فقط دوتایشان ... کامل به‌هم دارند. آنها راپیدا کنید.



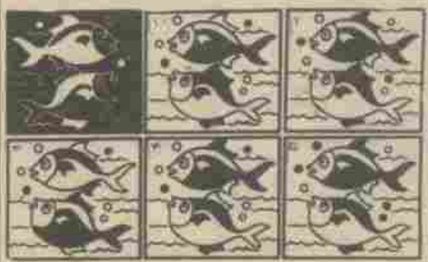
...چکاره است؟
... تعیین کنید چه کسی چکاره است و باکدام ... سروکار دارد.



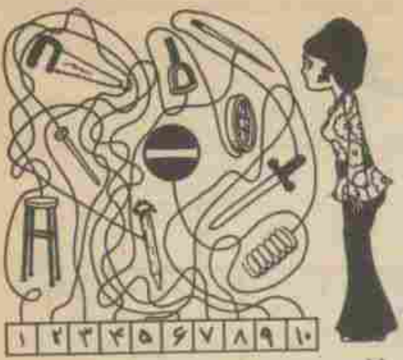
۱۲
بازی با اعداد
بین اعداد ۳ تا ۴۰ اعدادی را انتخاب کنید و به‌ترتیبی داخل دایره‌ها قرار دهید که حاصل جمع هرستون برابر ۶۰ باشد.



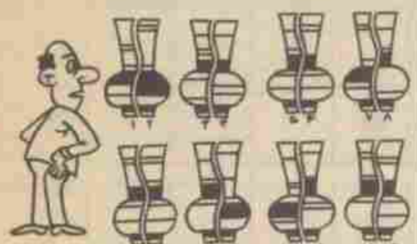
۱۳
طراحی
نقاشی از یك تصویر «آدامو» خواننده معروف ایتالیائی ۳ کپی برداشته است که فقط یکی از آنها با اصل برابر است. کدام یك؟



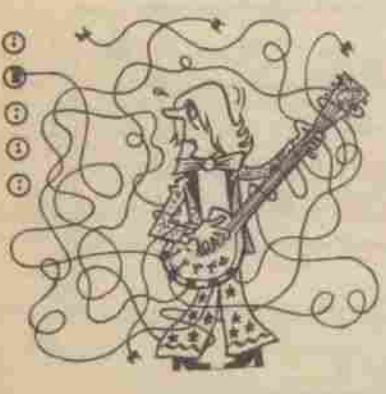
۱۴
مثبت و منفی
کدام عکس با نمونه منفی مطابقت دارد؟



۱۵
کدام ریسمان؟
در این تصویر ۱۰ ریسمان وجود دارد که برسر هریك چیزی وصل است. کدام ریسمان به کدام شیئی مربوط است؟



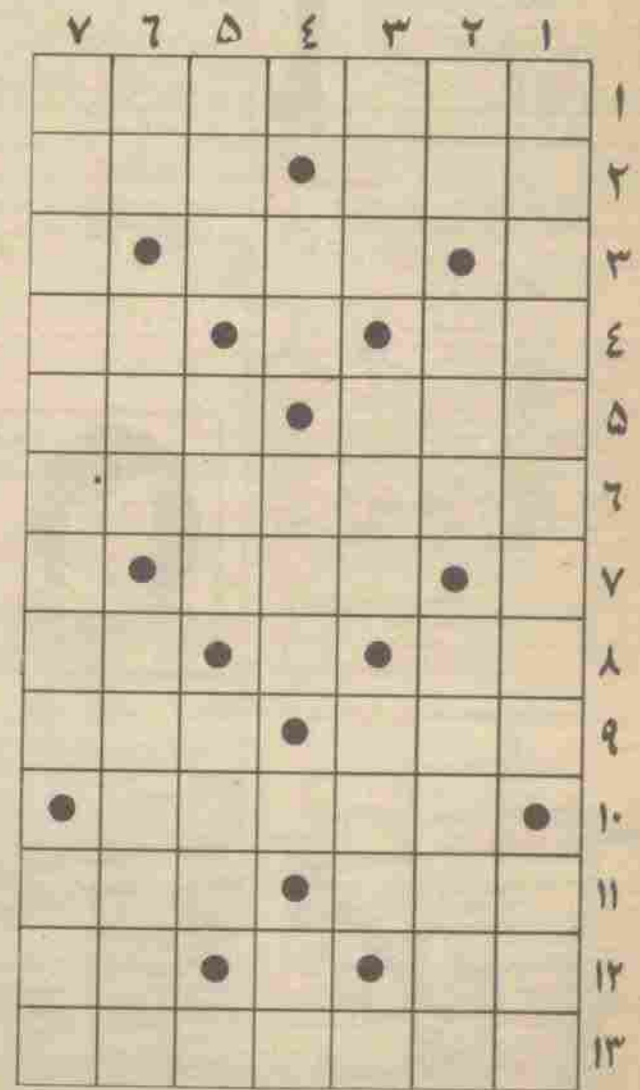
۱۶
گلدانهای نیمه
از ۱۶ نیمه‌گلدان فوق تنها دونیمه هستند که روی هم یك گلدان سالم را تشکیل میدهند. آن دونیمه کدامند؟



۱۷
کدام سیم؟
نوازندهٔ گیتار نمیداند کدام سیم به‌پریز برق متصل است. او را راهنمائی کنید.

جدول کلمات متقاطع

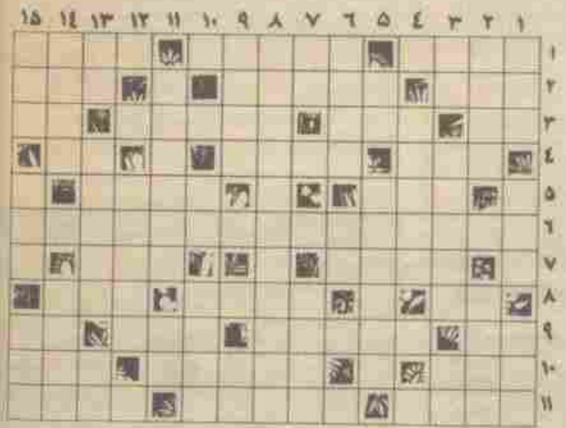
از: جهانگیر پارساخو



پاسخ جدول کلمات متقاطع شماره قبل

افقی: ۱ـ عیدی ـ بهار ـ سمنو ۲ـ بهار ـ مالیه ـ سری ۳ـ لر ـ بهن ـ دلاور ـ گل ۴ـ ۱۱۱ـ کاشی ـ گی ۵ـ مرگ ـ مدلی ۶ـ صد سال به‌این سال‌ها ۷ـ الست ـ ترا ۸ـ گل ـ پیری ـ تر ۹ـ هل ـ سال‌ها ـ کاج ۱۰ـ وام ـ اراده ـ داو ۱۱ـ رباب ـ هرکول ـ لب‌لب.

عمودی: ۱ـ عسل ـ رصد ـ هور ۲ـ یارا ـ گلاب ۳ـ دل ـ امسال ـ ما ۴ـ پاراف ۵ـ مه ـ گلستان ۶ـ بالك ـ بت ۷ـ یل ـ بهار ۸ـ عید شما مبارك ۹ـ اهلی ـ او ۱۰ـ من ـ یکدل ۱۱ـ دوردست ـ آه ۱۲ـ تاریخ ۱۳ـ مس ـ گیلان ـ دب ۱۴ـ نرگس ـ ربال ۱۵ـ ویل ـ مار ـ خوب.



افقی:

۱ـ سیزدهمین روز سال نو به‌آنجا میروند ۲ـ مام عزیز ـ لفاف ۳ـ نام دیگر دارو ۴ـ خانه‌نشین قدیم ـ پسر گیلانی ۵ـ پسوندی است ـ این انگلیسی در آشپزخانه ایرانی است ۶ـ امیدواریم در گردش وتفریح سیزده نوروز داشته باشید ۷ـ هریك از دوازده بخش فلك ۸ـ تصدیق خارجی ـ خانه ۹ـ گنج ـ جشنی باستانی ۱۰ـ ترانه‌ای‌ازدلکش ۱۱ـ شهر عرب ـ پرنده آش‌سردکن ۱۲ـ حرف ندا ـ بوی رطوبت ۱۳ـ نادرشاه افشار از هندوستان به‌ایران آورد.

عمودی:

۱ـ جانشین سیزده ـ اصطلاحی در شعر ۲ـ رود بزرگ ـ لیکن را همه‌کس طالب است ـ زمین پرسنگ ۳ـ سریع ـ خالص ـ رنگ اصلی است ۴ـ آزاد و رها ـ شهر پرقانون ـ مرغابی ۵ـ حرارت در فیزیك ـ خلوت ـ حشره‌ای دوجانبه ۶ـ شراب ـ امیدواریم در این سال به‌کش شما نباشد ـ خالی خالدار ۷ـ از شما در روز سیزده نوروز به دورباد ـ واحدشمارش بعضی حیوانات.

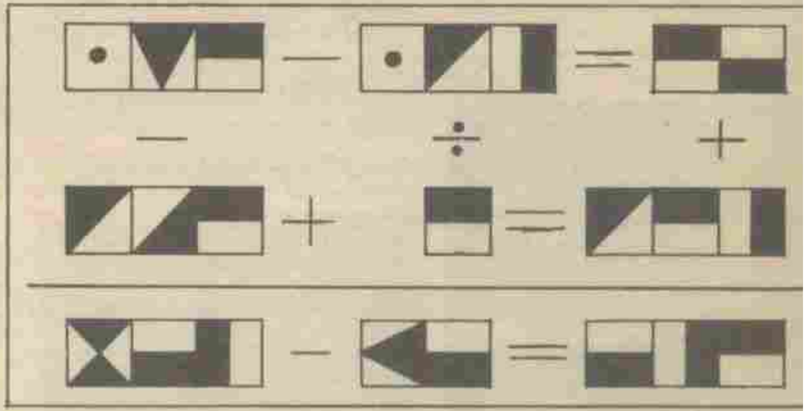
جدول ریاضی

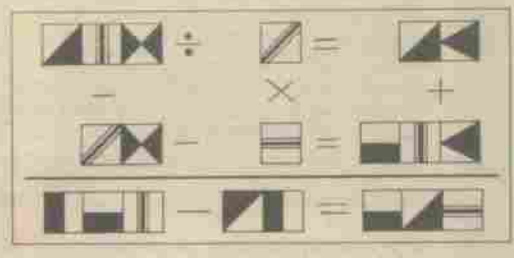
پاسخ سرگرمی

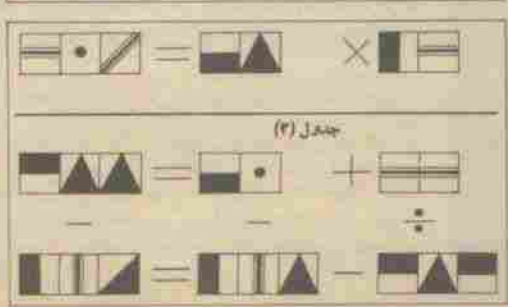
پاسخ شکل ۱ـ طول ریش ـ کلاه مرد ـ شاخه‌های درخت ـ طول لوله اگزوز ـ مارك موتور ـ در باك ـ فاصله چوب و سنگ.
پاسخ شکل ۲ـ (الف ـ ۳) (ب ـ ۶) (ج ـ ۲) (د ـ ۱) (س ـ ۴) (ص ـ ۵)
پاسخ شکل ۳ـ پلنگ ۱۰۰ کیلومتر در ساعت، فیل ۴۰، شتر ۱۶، خرگوش ۷۰
پاسخ شکل ۴ـ (۱)
پاسخ شکل ۵ـ لامپ
پاسخ شکل ۶ـ (۴)
پاسخ شکل ۷ـ اولین تصویر ۲ـ ۱ـ ۵ـ ۴ـ ۶ـ ۳
پاسخ شکل ۸ـ (۱ـ۷) (۲ـ ۱۱) (۳ـ۱۰) (۴ـ۹) (۵ـ۸) (۶ـ۱۲)
پاسخ شکل ۹ـ ۱ـ فیات ۲ـ آلفارومئو (مونزال) ۳ـ رنج روور ۴ـ سیتروئن ۵ـ سیمکا ۱۱۰۰
پاسخ شکل ۱۰ـ ۳ـ۱
پاسخ شکل ۱۱ـ (الف ـ ۱) (ب ـ۵) (ج ـ۲) (د ـ۶) (س ـ۴)
پاسخ شکل ۱۲ـ چهار دایره واقع برروی خط افقی از راست به چپ (۱۸ـ ۴ـ ۸ـ ۳۰) عدد دایره بالا بین اعداد (۴ـ۸) عدد (۳۴) اعداد سه دایره زیر عدد (۳۰) از بالا به پائین (۳ـ۶ـ۳۲) عدد دایره بین‌اعداد (۶ـ۱۸) عدد (۱۰) عدد دایره زیر اعداد (۳ـ۶) عدد (۳۶)
پاسخ شکل ۱۳ـ (۳)
پاسخ شکل ۱۴ـ (۴)
پاسخ شکل ۱۵ـ ۱ـ اره ۲ـ رکاب اسب ۳ـ میخ ۴ـ چرخ ۵ـ شمشیر ۶ـ چهارپایه ۷ـ مداد ۸ـ تابلو راهنمائی و رانندگی ۹ـ فنر ۱۰ـ سوزن
پاسخ شکل ۱۶ـ (۶ـ۹)
پاسخ شکل ۱۷ـ (۳)

برای حل جدول توجه خوانندگان را به‌نکات زیر جلب می‌کنیم:
۱ـ هرمربع نماینده یك عدد یك‌رقمی است (دو مربع کنار هم نماینده عدد دو و سه‌مربع کنار هم نماینده عدد سه رقمی است)
۲ـ مربعهای هم شکل عددهای مساوی هستند
۳ـ حل این جدول از طریق جبر و ریاضیات کلاسیك امکان‌پذیر نیست و فقط با فکر و در نظر گرفتن روابط بین اشکال و روابط بین اعداد قابل حل است.
۴ـ هرجدول فقط یك جواب صحیح خواهد داشت.

ـدول هفته







ـضیح:
ـماره گذشته جدول‌های شماره ۳ اشتباه چاپ شده بود که ـل صحیح آنهادراین‌شماره‌دوباره ـپ میشود

ـل جدول شماره (۲)

۳۰۶ ÷ ۹ = ۳۴
− × +
۹۶ + ۸ ۱۰۴
۲۱۰ − ۷۲ ۱۳۸

ـل جدول شماره (۳)

۶۱۶ − ۱۰۸ = ۵۰۸
÷ − −
۲۲ + ۹۴ = ۱۱۶
۲۸ × ۱۴ = ۳۹۲

گشت و گذاری

بقیه از صفحه ۴۹

هست نمی‌بینند. کورو، در جواب این مرد، درختی را که در پشت سرش دیده می‌شد و در پردهٔ خود نگاشته بود، به‌او نشان داد. تأثیر کورو، بی‌شک و شبه، در نخستین دورهٔ زندگی هنری، «اوژن‌بودن» که در این جا دو پرده دارد، بسیار نمایان است. یکی از این پرده‌ها بندری را نشان می‌دهد و پردهٔ دیگر، تصویر «اسکله‌ای در کامارِه» است. اما نمایانترین اثر هنرمندی که پدر امپرسیونیسم بود، «پلاژ تروویل» است. قلم او، مردمی را که در فصل تابستان به کنار دریا آمده‌اند و روی شن‌ها پراکنده شده‌اند، با آن رنگ‌آمیزیها و پرپرزدن‌های خوده جلوی چشم ما زنده می کند. «اوژن‌بودن» به‌جادوی هوا و آب دست یافته بود. بودلر، با آن غیب‌بینی خارق‌العاده‌اش، از همان آغاز کار، این نقاش‌هونفلور را ستوده بود... نقاشی که می‌توانست «به چنگ نیامدنی‌ترین جوهرهای شکل و رنگ را به‌چنگ بیاورد» و «به‌عرصه‌های سبز و گلی بیکران دست بیابد» و «آسمانهای اطلس سیاه و بنفش، مچاله شده، لوله شده یا پاره شده را به‌تصرف بیاورد»

به‌وسیلهٔ «اوژن‌بودن» به «کلودمونه» می‌رسیم و «پسر روحانی» و «منظرهٔ بوردیگرا»ی او را می‌بینیم... آن وقت «سن مامس» سیسلی و پردهٔ «آرژانتوی» کای‌بوت نقاش را تماشا می کنیم، مردی که هم نقاش و هم هنرپرور بود... وامپرسیونیست‌ها را یاریها داد.

پردهٔ «بولوار مونمارتر» «کامیل‌پیسارو» یکی از پرده‌های بسیاری است که نقاش وقف صحنه‌های شهر کرده است. و من چنین می‌پندارم که این پرده یکی از زیباترین پرده‌هائی است که از رنگ‌آمیزیهای شایستهٔ ستایش این نقاش امپرسیونیست برخوردار شده است. پیسارو، صرف‌نظر از کلودمونه، یگانه نقاشی است که توانسته است‌جر کتهای انبوه خلق را، زنده و جاندار، نشان بدهند .... رنوار، به‌اتفاق دوگا، نقاش صورت بود... هیچکس، به‌خوبی او، نتوانسته است لغزش‌های نور و رنگ را برروی گوشت عنبرگونهٔ تن زن و برروی تن عنبرگونهٔ کودکان مجسم کند. رنوار جادوگر پارچه‌های سفید و زلفها وگیسوها بود، و این افسونگری را می‌توانیم در پردهٔ «دو دخترک کتاب‌خوان» او ببینیم، دختری که در سمت چپ این پرده دیده می‌شود، ژولی مانه، دختر برت موریسو و اوژن‌مانه، برادر ادوارد مانه است... و دختری که در سمت راست پرده دیده می‌شود پل گوبیار، یکی از بستگان نزدیک او است. این پرده را «دوران روئل» در سال ۱۸۹۵ از رنوار خرید. ارتعاش رنگ، حلاوت رنگ‌آمیزی، و لذت و سعادت خیره کنندهٔ زندگی، دراین پرده، پرتوافکن است.

پرده‌های دیگری که از آثار رنوار در میان مجموعهٔ آرماندهمر دیده می‌شود، پرده «آتتیب» - پیک‌نیک آنگورچینان - است. «فانتن لاتور» درپرده‌های گل خود نقاش بزمی بیهمتائی است. هیچکس دیگر، از این دوست «مانه» نتوانسته است از زبان گلها سر دربیاورد، دامن «گلهای شقایق» او در اینجا مثل رختهای رقاصهٔ سال ۱۸۷۲ هیجان به‌بار می‌آورد. فانتن لاتور نقاش افسونگر «گل سرخ» هم بود... و خوشه‌ای از این گلها را در اینجا می‌بینیم که به‌خانوادهٔ «ادواردز» تعلق‌داشت... همان زن و شوهر انگلیسی که‌دیوانه‌وار «طبیعت‌های بیجان» فانتن را دوست می‌داشتند و فانتن‌اغلب، همین طبیعت‌های بیجان را در قصری که این خانواده در «ساتیری آن تیمز» داشت، نقاشی می‌کرد.

دوگا که هفت سال بیشتر از رنوار داشت، امپرسیونیست روشنائیهای صحنهٔ تئاتر بود، پردهٔ «سه رقاصهٔ دامن زرد» او، یادگار واپسین دورهٔ زندگی هنری نقاش است... و این دوره، دوره‌ای است که نقاش از «وضوح» بسیار انصراف جست، و نقاش لکه‌پرداز شد و رنگها را کپه کپه بغل‌هم ریخت... دوگا، در آن زمان، گاهی رقاصه‌های خود را کنار می گذاشت و به‌جای این رقاصه‌ها، زنانی را نشان می‌داد که سرگرم شستشوی سر و تن خودشان هستند... در اینجا، تضاد رنگهای زرد و قهوه‌ای، بارنگهای کبود از میان می‌رود ودوگا، بدینگونه، پیشاهنگ بنی‌ها می‌شود... نقاش پس‌از عبور از این مرحله که دورهٔ «رقاصه‌های آبی» موزهٔ لوور هم هست، گاهی دستخوش نومیدی می‌شود. روزی به‌یکی از دوستانش چنین می گفت: «کو آن زمانی که خود را قوی می‌پنداشتم؟ از این سرازیری بسیار تند پائین می‌روم و نمی‌دانم تا کجا غلت می‌خورم.»

گوستاو مورو از لحاظ سن بزرگتر ازدوگا بود و به اتفاق او به ایتالیا سفر کرده بود. باوجود تبحر بصری که شاید تبحری مفرط بود، نقاش سمبولیستی است که امروز به‌سویش بازمی گردیم. این نقاش که سالومه‌های بسیاری رقم‌زده است و یکی از این‌سالومه‌هایش درمیان‌مجموعهٔ آرماندهمر دیده میشود، پدر فوویسم بود. به «روئو» و «ماتیس» که در مدرسهٔ هنرهای زیبای پاریس از شاگردانش بودند چنین می گفت: «من پلی هستم که شما از رویش خواهید گذشت» پردهٔ«حضرت‌داود»، این پیغمبر تورات را درحال تفکر وتامل نشان‌می‌دهد... چراغی که به‌شکل صلیب است و فرشته‌ای که زیرپای این پیغمبر پیر، درمیان هاله، دیده می‌شود، مظاهر مسیحیت هستند. در این پرده فضای عجیبی هست... اینجا،جنون‌آمیزی هست... وچیزی‌افسانه‌ای هست که در آن واحد «عهد عتیق» و «عهد جدید» دوبر می گیرد... اندیشه در اینجا، در عرصهٔ زمان به‌سفر می‌رود... این تابلو در سال ۱۸۷۸ در نمایشگاه جهانی پاریس به‌تماشا گذاشته شده بود، و اگرچه به‌ابعاد بزرگ ساخته شده است، تقارن و سبک دقیقش مرا به‌یاد مینیاتورهای کتب دعا می‌اندازد.

سزان، مسلما، گوشه‌گیرترین نقاش مکتب امپرسیونیسم است و با آن عظمتی که در هنرش هست، چندان شباهتی به امپرسیونیست‌ها نمی‌توانند داشته باشد، در پرده‌ای که به‌عنوان «پسربچه‌ای در حال استراحت» ساخته است، استحکام‌رنگ‌آمیزی، پاکیزگی و روشنی رنگها، و جلوهٔ غیرمترقبهٔ سبک، چشم را خیره می کند. در این پرده هیچ چیز به اتمام نرسیده است و با اینهمه، همه‌چیز، در آن بیان، به‌حد کمال است... و این همان معجزهٔ سزان است که بی‌آنکه گمان برده شود، همه‌چیز را می گوید. این پرده همهٔ خصائل و محاسن استاد را خلاصه‌می کند، سادگی، استحکام، روشنائی، طراوت رنگ‌آمیزی، یکجا، در این پرده هست، و حرف معروفش را به یاد می‌آورد: «وقتی که رنگ‌غناداشته باشد، شکل به‌کمال می‌رسد» «ولار» پسربچه‌ای را که مشغول استراحت است، تصویر پسر نقاش می‌پنداشت. آنچه مسلم است، این است که سزان پسربچه را در زیر منظره‌ای که برفراز سرش گسترده شده است، خرد و خمیر نکرده است... و برای حصول این منظور، سزان به‌وضع مورب‌توسل جسته است، وضعی که در زیر خط عمود درختها معادلی پیدا می کند.

در اینجا، تابلوئی از گوگن هست که «سلام، مسیو گوگن» نام دارد. نقاش که در این پرده خودش رانشان می‌دهد، به‌تقلید «کوربه» رفته است که تابلوئی به‌نام «سلام، مسیو کوربه» ساخته است. نقاشی گوگن، در آغاز کار، به‌در میخانهٔ ماری‌هانری، در «پولدو»، چسبانده شده بود. گوگن این تابلورا‌درسال۱۸۸۹، پس‌ازسفری که‌درجستجوی ونسان وان گوگ، به‌آرل کرده بود، به اتمام رساند.

ازآثار وان‌گوگ درموزهٔ ژاکمار - آندره منظره‌ای داریم که در اوایل زندگیش نگاشته‌است و در انتهای آن کلیسای نوئنن دیده می‌شود. «گلهای یاس بنفش» و بیمارستان زیبای سن‌رمی که از خلال کاجها به‌چشم می‌خورد، ما را به‌سوی «تخم افشان» می‌برد

به‌جز بونار و «ویار»، هیچ نقاشی از گروه نبی‌ها در اینجا دیده نمی‌شود. از آثار بونار در



ا دوپرده هست. یکی از این پرده‌ها، «صحنه‌ای
یابان» است که کمی رنگ‌پریده دیده می‌
و یکی دیگر، زن عریانی است که خلاف‌جهت
یستاده است. اما نمونه‌های بیشتری از کارهای
» در این‌جا می‌توان دید. پردهٔ «اومنیبوس» او
از نقاش لکه‌پرداز سال ۱۸۹۵ می‌دهد. در آن
رفیق بونار، موریس‌دنی بود. با چسب نقاشی
رد. «ویار» در آن زمان، رنگ‌آمیزی بی‌پروائی
، و ما نشانه‌های این بی‌پروائی را در پرده‌هائی
«خیابان لوپیک» و «دریالاژ» می‌بینیم. در پردهٔ
تصویر لطیف و ظریف «بانوهسل» – یعنی زن
تابلو فروش خیابان بوئتی – دیده می‌شود.
تصویر زن‌خود را به‌شکلهای گوناگون‌نگاشته
. واین زن چنان نفوذی در او داشت که نام
ای ویار» به‌او داده شده بود.
پس از «طبیعت بیجان» سبز و قهوه‌ای «درن»
بهای تابستانی «ولامینک» به‌آثار مودیلیانی می‌
پردهٔ «زنی از تودهٔ مردم» که از طرف ارماندهمر
رش به‌موزهٔ هنر لوس‌انجلس‌داده شده است،
از بزرگترین آثار این نقاش است. مودیلیانی
شعر پاریس سال ۱۹۱۸ بود و در این شهر
بوتین» دوست شد. تصویری که در پردهٔ
از تودهٔ مردم» دیده می‌شود، ژرمن لابل دختر
دار ماکس‌ژاکوب است. از روبرو نگاه می کند





▲ فرشته‌آبی اثر مارک شاگال



▲ بیمارستان سن‌رمی اثر وان‌گوگ

◀ غذای انگورچینان اثر رنوار

و دستهایش را روی زانوهایش گذاشته است... به‌نحو منحوسی سیاه است وحلقه‌های‌دیوانهٔ موهایش به‌روی پیشانی ریخته است.

اجازه بدهید به‌سرعت از روی تفنن و خیال جانانهٔ ماری‌لورنسن بگذریم و «فرشتهٔ آبی» شاگال را به‌چنگ بیاوریم. این پرده گلهائی را به‌یاد من می‌آورد که نقاش، در زمان گذشته، دسته‌می کرد و در سالروز تولد نخستین زنش، بلا، به او می‌داد. گلهای سرخش با پرواز قاصدی که دست برروی قلب خود، از راه می‌رسد، تضادی خجسته دارد.

واینجا، به‌نقاشی‌امریکا می‌رسیم. «تصویرجرج واشینگتن» که از کارهای گیلبرت‌استوارت است، چون سرود میهنی، طلیعهٔ هنر امریکائی است. آن وقت، «طبیعت بیجان» ویلیام‌مایکل‌هارنت را می‌بینیم که به‌راستی ستودنی است و خبر از صفا و سکون خلوت می‌دهد. اثری است که درمیان آثار شاردن و فرانسوابونون جای می گیرد ومثل‌موسیقی‌سرشار از سحر و افسون است. «صلیب‌مالت» جلد کتابی را زینت می‌دهد. در سال ۱۸۸۵ در پاریس ساخته شده است و سبکهای رئالیسم کاذب امریکائی را به‌یاد می‌آورد. این «هارنت» که بود؟ در سال ۱۸۴۸ در کلونا کیلتی ایرلند به‌دنیا آمده بود در یک‌سالگی به‌امریکا آمد و در سال ۱۸۹۲ در نیویورک از دنیا رفت. «طبیعت بیجان» دیگری که شبیه همین طبیعت بیجان است و در سال ۱۸۸۳ در مونیخ کشیده شده است، در حال حاضر درموزهٔ آتلانتا نگه‌داشته می‌شود.

دربارهٔ سارجنت همینقدر می‌توانیم بگوییم که استعداد و قریحه‌ای در خور آفرین داشت اما این استعداد وقریحه را در دریای‌چیره‌دستی سرگیجه‌آور و تصویرهای سفارشی‌غرق کرد. (مثل تصویرهائی که در مجموعهٔ همر دیده می‌شود). سارجنت طرحهای بسیاری دارد و تصویر بانوگوترو، با آن لباس دکولته‌اش در پاریس، در نمایشگاه جهانی سال ۱۸۸۴ غوغا به‌پار آورد.

«

تصویری که سراپا عمق ومعنی‌است، تصویر کاردینال مارتینی به‌قلم توماس ایکینس است. و این نقاش، صرف نظر از «ویستلر» و «مری کاسات»، بزرگترین نقاش امریکائی در قرن نوزدهم شمرده می‌شود. ایکینس، در مدرسهٔ هنرهای زیبای‌پاریس، زیر نظر «ژروم» کار کرده بود. تابلوئی در موزهٔ بروکلین دارد که «مدل» عریانی را در کـارگـاه «ژاش» مجسمه‌ساز نشان میدهد واین تابلو بـه انضمام «درس تشریح در فیلادلفیا» بـه راستـی از شاهکارهای دنیای هنر است.

برای اینکه گردش خودمان را درسالن این مجموعهٔ زیبا به پایان برسانیم، می‌گوییم که اگرچه اثری از آثار ویستلر دراین‌جا دیده نمی‌شود، اثری سرشار از روشنائی به‌عنوان «روز تابستان» می‌بینیم که به‌قلم مری کاسات نگاشته شده است. ایـن امپرسیونیست بزرگ که در پنسیلوانیا تولد یافته بود در آن زمان پنجاه سال داشت. شیفتهٔ تصویر-های ژاپنی بود و این تصویرهای ژاپنی را به اتفاق دوگا تماشا کرده بـود. یـک‌سال پیش از آن، نمایشگاهی در نگارخانهٔ دوران روئل‌ترتیب داده بود و خانوادهٔ هومیر و دوستان نیویورکی‌اش رابه‌خرید آثار کوربه و مانه و دوگا و رنوار و مونه و سزان و دیگران برانگیخته بود و به ایـن وسیله دوران روئل را از ورشکستگی نجات داده بود.

تابلو آن زن و دوشیزه‌ای کـه در زورق نشسته‌اند و با بـه‌پای جـریان آب بـه بازیهای مرغابی‌ها نگاه می‌کنند، یکی از آثار بسیار زیبای مری کاسات است که در اینجا می‌توان دید.

موریس پرندرگاست نیز در اینجا تابلوئی به عنوان «بلاژ» دارد... و آدمهای خود را در این تابلو با آهنگی بسیار زیبا نشان داده است.

پرندرگاست در پرتو شکوه وجلال‌تابلوهائی که منظره‌های ونیز را جلوچشم انسان‌زنده می‌کند، شهرتی دارد... با لطف و ظرافت بسیار می‌تواند، مثل نوازنده‌ای چیره‌دست، از گوشه‌ای به‌گوشه‌ای دیگر و از پرده‌ای به‌پرده دیگر راه ببرد.

وخلاصه‌می‌توانیم‌ازمنظره‌ای‌به‌قلم‌آندرپووایت نیز نام ببریم که درحال حـاضر نمایشگاهـی در نیویورک ترتیب داده است.

زنان در تذکرة‌الاولیاء

بقیه از صفحه ۳۷

در کار مشایخ و در نقش زن در زندگی آنها، مواردی هست که تعجب‌آفرین است. ابن‌خفیف، یکی از مشایخ بزرگ، تو گویی، که یکسره علیه وسوسه‌آفرینی زنان است چراکه: «نقل کنند چهارصد عقد نکاح کرده است... دو دو، و سه سه در عقد می‌آورد. یکی چهل سال در عقد او بود، و او دختر وزیر بود.»

ابن‌خفیف که غذایش هرشب هفت دانه مویز بود و هرسال چهل‌چله داشت به‌روایت شیخ فریدالدین عطار: «نیمشبی خادم را گفت: - زنی مرا بخواه. خادم گفت: - «دراین نیمشب کجا روم؟ اما من دختری دارم، اگر شیخ اجازت دهد، بیارم.» - شیخ گفت: بیار. پس خادم دختر را بیاورد، شیخ در حال عقد نکاح کرد...»

اما کار ابن‌خفیف و این زنان اسرارآمیـز است، چراکه: - نقل است، از زنان او پرسیدند: - شیخ با شما درخلوت چگونه باشد؟ گفتند: - ما از صحبت او هیچ خبر نداریم، اگر کسی را خبر باشد، دختر وزیر باشد.»

از دختر وزیر پرسیدند، گفت: - چون خبر شدی که شیخ امشب به‌خانه می‌آید، طعام پاکیزه ساختمی وخود را زینت کردمی، چون بیامدی و آن بدیدی، مرا بخواندی و ساعتی در من نگریستی و زمانی در آن طعام نگه کردی... وآنگاه برخاستی و برفت...»!

دگرگونی موزه‌ها

ز صفحه ۲۳

ردیم که با اوضاع و احوال جغرافیائی دیگر بل تطبیق هستند. در هریك از این موارد، مایهٔ آفرینش این موزه‌ها و این مراکز شده استفاده از هوش و فراست و قوه تخیلی است ر خدمت اوضاع و احوال و احتیاجهای خاصی افتاده است. هریك از این مؤسسه‌ها با وضع ی معینی تطبیق داده شده است و توفیق این سه‌ها، به‌مقیاس بسیار، زادهٔ مشارکت و کار و ش مردم بوده است... مجموعه‌هائی که بدین فراهم آمده است، مال مردم شمرده می‌شود. ری که صورت گرفته است برای معلم و دار، مبداء تازه‌ای است که در سایه‌اش می‌ به‌چشم‌اندازهای نادیده‌ای راه برد.

موزه به موجب تماس‌های نزدیکتری که با مردم دارد، باید اطلاع بیشتری دربارهٔشان ت بیاورد، از حسب و نسب، ذوق و علاقه، و العملهایشان دربرابر روش‌هائی که در حال به‌کار بسته می‌شود، خبر داشته باشد. توفیق رها و کارهای آینده اساساً بسته به‌این وها و خبرها است. تحقیق‌هائی در هند و هلند ستان و اتحاد شوروی در میان مردم صورت ه است. نتایج این تحقیق‌ها، به‌اختصار، در ش سالانهٔ شورای جهانی موزه‌ها انتشار خواهد و گزارش کاملی، در سایهٔ کمیسیون ملی کوی اتحاد شوروی، به زبان انگلیسی و روسی خواهد شد.

با توجه به‌پیشرفتهای شایستهٔ توجهی که در «تعلیم و تربیت بوسیلهٔ موزه‌ها» به‌دست است، طبیعی است که علاقهٔ بیشتری به‌تربیت های وابسته به‌موزه‌ها نشان‌داده شود و کوششی برود که معلمین عادت پیدا کنند که بازدید زه‌ها را در برنامه‌های آموزشی‌مدارس‌بگنجانند. های موزه‌شناسی که در دانشگاههای بسیاری شورها داده می‌شود، بیشتر از هرچیز دیگر، فظ و حراست و عرضه و ارائه و پژوهش حرف د. گروه «کار پرورشی» که به‌توسط «کمیتهٔ ی **تعلیم و تربیت و کار فرهنگی**» وابسته به ی جهانی موزه‌ها، به‌وجودآمده است، توصیه‌ دربارهٔ مدارك و عناوین لازمه برای تصدی به‌نام «مربی موزه‌ها» و اساسنامهٔ حرفه‌ای این را به‌روی کاغذ آورده است و پیشنهاد کرده که در برنامه‌های آموزشی به‌این توصیه‌ها کامل بشود.

بدینسان برخی از تمایل‌های جهانی را در تعلیم و تربیت به‌توسط موزه‌ها، بررسی کردیم. امر نه ممکن و نه مطلوب است که پیشنهادهائی ٔ تطبیق این تمایلها بدهیم و دربارهٔ هرمملکت ل از حك و اصلاح‌هائی حرف بزنیم. اما وصاً این نکته جالب توجه است که دگرگونی‌ را که تقریباً در همه‌جا رخ می‌دهد، درنظر یم و اهمیت روزافزونی را که به‌انواع واشکال هٔ مشارکت مردم داده می‌شود، خاطرنشان ... و بسیار مهم است که بدانیم موزه‌ها وظایف خودشان را چه‌گونه با روش‌های آموزش و ش مبتنی برابتکار شخصی تطبیق می‌دهند و ونه می‌خواهند زندگی کودکان و زندگی سالان را با زندگی روزانه درآمیزند.

بهای یك آلمانی...

بقیه از صفحه ۱۳

جاسوس زندانی آلمان شرقی وجود داشت. به‌عبارت دیگر مبادله بزرگی نمیتوانست صورت بگیرد، از اینرو دولت بن مجبور شد برای خریداری قسمت اعظم ۶۵۰ تن زندانی، بالغ بر ۳۲ میلیون مارك بصورت **کالا** به‌آلمان شرقی بپردازد.

فهرست اسامی ۶۵۰ زندانی‌به‌سرعت توسط لودویگ رلینگر و براساس اطلاعات بدست آمده از سوی احزاب، سندیکاها، کلیسا و بویژه صلیب سرخ تنظیم شد. این‌فهرست‌توسط شنانگه وفوگل به وزیر دادگستری برلن شرقی تسلیم شد و بدقت مورد بررسی قرار گرفت. چندین نام از فهرست حذف‌شد.

صورتحساب. چنانچه بهای متوسط پرداخت شده برای آزادی هر زندانی را بطور متوسط پنجاه هزار مارك برآورد کنیم میتوانیم به‌آسانی پرداخت‌های آلمان غربی را بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۵ محاسبه کنیم: ۱۹۶۳ (راینربارزل) هشت زندانی برابر با ۳۶۰ هزار مارك ـ ۶۵ ـ ۱۹۶۴ (اریک‌منده) نزدیك به ۴۰۰۰ نفر برابر با ۱۹۸۰۰۰۰۰۰ مارك. در مجموع ۱۹۸۳۶۰۰۰۰ مارك.

***

هنگامیکه اریك‌منده تصمیم گرفت‌که خرید زندانیان نمیتواند با پرداخت ارز صورت بگیرد‌ملکه باید از طریق تامین کالاهای درخواستی عملی‌بشود، دشواریهای تازه‌ای بروز کرد، چرا که حمل یك میلیون مارك فرآورده‌ی کشاورزی و صنعتی به جمهوری دمکراتیك آلمان کارساده‌ای نبود. چطور دستگاه حکومتی که کاملا، موجودیت آلمان شرقی را نپذیرفته بود میتوانست به‌این عمل مبادرت ورزد؟ بنابراین میبایست هرطور بود راه‌حلی جستجو شود.

در وزارت روابط بین دو آلمان، طبعا توجه همه به‌سوی کلیسا معطوف شد و راه‌حلی که پیدا شد این بود که این‌کار را «کلیسا» عهده‌دار شود. هدف از این کار این بود که جنبه‌ی معامله تجاری ارسال کالا به‌جمهوری دمکراتیك آلمان برطرف شود و بر جنبه‌ی انسانی قضیه تکیه شود. در این رابطه، «دیتریش کراکوتوک» ـ که امروز بازنشسته شده است و درکلن بسر میبرد ـ چندین بار با نمایندگان مقامات کلیسا ملاقات کرد. کنتیش وینگ از کلیسای کاتولیك و عالیجناب کونتز از کلیسای پروتستان ساعتها مرروی مبل استیل ویکتوریا که در دفتر کار دیتریش کراکوتوك‌قرار داشت، نشستند و بحث کردند.

از سال ۱۹۶۴ باینطرف،مبالغ مربوط به‌بهای زندانیان آزاد شده (یا درخور آزادشدن) توسط وزارت دادگستری جمهوری دمکراتیك آلمان تعیین و، از سوی دولت جمهوری فدرال به‌یك‌حساب بانکی ویژه ریخته میشوند. این حساب توسط کلیساها باز شده و پولهائی که به آن ریخته‌میشوند ازبودجه‌ی وزارت روابط بین دوآلمان تامین میشوند و زیر عنوان مخارج «تعلیماتی و آموزشی» و «مخارج مربوط اقداماتی که باید در روابط بین دو آلمان و منطقه‌ی مرزی صرف‌شوند» به این حساب واریز میشوند. تنها یك کمیسیون پارلمانی که بطور سری تشکیل جلسه میدهد، عهده‌دار نظارت برچگونگی بکار گیری این مبالغ است.

صحنه‌گردان این مانورهای بشر دوستانه و درعین‌حال تجاری، دفتری است دربرلن غربی که در امر مبادلات اقتصادی میان دو آلمان مهارت و تجربه‌ی زیادی دارد. این موسسه که با بانك فدرال فرانکفورت در ارتباط است، برتمامی فعالیتهای بازرگانی میان دوآلمان نظارت دارد. از سال ۱۹۶۴ به‌اینطرف یکی از کارمندان مورد اطمینان این مؤسسه مامور رسیدگی به حساب عجیبی شده است. حساب بهای مجموع فرآورده‌های خریداری شده در بازارهای غربی و «تقدیم شده به‌جمهوری دموکراتیك آلمان» توسط کلیساهای آلمان غربی، صلیب سرخ و سایر موسسات نیکوکاری وهرهفته، هرماه و بطریق اولی در هرپیلان سالانه‌ای، این مبالغ در زمره‌ی مبادلات بازرگانی دوبژمه با آلمان شرقی بحساب آورده میشوند.

***

پس از سیزده سال «تمرین»، از این مبادلات انسانی دو آلمان چه بیلانی میتوان بدست داد؟ نخست‌اینکه بدون‌تردید این‌امکان‌را فراهم‌آورده‌اند که صدها خانواده گرد هم بیایند و از خشونت و صعب‌العبوری خط جدائی میان دوآلمان کاسته شود. دیگر آنکه این امکان برای جمهوری دمکراتیك آلمان فراهم آمد که سرسخت‌ترین مخالفان رژیم خود را از سرزمین خود بیرون‌براند.

علاوه براینها مبادله برای «جمهوری دموکراتیك آلمان» معامله کلانی بود. برای این کار کافست مبالغی که بصورت کالا یا ارز از طریق کلیساها یا از طریق فرستاده‌های راینربارزل از سال ۱۹۶۳ باینطرف به‌دولت آلمان داده شده است جمع بهبندیم. این مبلغ هنگامی قابل توجه‌تر مینماید که آنها را در چهارچوب مبادلات‌بازرگانی میان دو آلمان قرار دهیم زیرا جمهوری دموکراتیك آلمان دچار کمبود ارز است و بشدت درقبال کشور‌های غربی وبویژه جمهوری فدرال آلمان‌بدهکار است و در نتیجه دست به گریبان محدودیت رشد اقتصادی است. علاوه‌براینها باید در نظر داشت که این نیاز بیمارگونه به‌ارز، جمهوری دمکراتیك آلمان را مجبور میسازد که امتیازبیشتری برای مبادله‌ی بازرگانی با آلمان غربی قائل شود.

یك رقم می‌آوریم: برآورد شده است که از سال۱۹۷۴ باینطرف‌پرداختهای‌غیربازرگانی(عوارض پستی، گمرکی، ترانزیت، کالا یاارزهائی که مردم آلمان غربی به‌عنوان هدیه برای دوستان آلمان شرقی خود ارسال داشته‌اند) سالانه بالغ بر ۳/۵ میلیارد مارك برای جمهوری دموکراتیك آلمان به ارمغان آورده است.

از سوی دیگر، دراواخر سال ۱۹۷۵، کل بدهی جمهوری دموکراتیك آلمان ۲/۶ میلیارد مارك بوده است.

مگر نه آنکه این رقم میتوانست بسیاربیش از اینها باشد، چنانچه یازده هزار زندانی از سال ۱۹۶۳ به‌جمهوری فدرال آلمان «فروخته» نمیشدند. مقایسه‌ای ساده میان مبالغ دریافتی برلن شرقی بهنقد، یا به کالا جهت آزادی زندانیان از یکسو و تحول بازرگانی بین دو آلمان (که تا حد زیادی ناشی از این «تشنیج‌زدائی» نیز بود) از سوی دیگر بما امکان میدهد که بدون هیچگونه تردیدی به‌این پرسش پاسخ مثبت بدهیم. چنانچه کسی در اینمورد تردید داشته باشد کافیست که به‌او توضیح داده شود که این تجارت انسان هنگامی آغاز شد که جمهوری دموکراتیك آلمان بانخستین کسربهای بازرگانی «خارجی» خود در قبال آلمان فدرال دست به‌گریبان شده بود.

ترجمهٔ مهشید ضرغام

این هفته در تهران

تالار عبید

کانون هنرهای تجسمی امور فرهنگی دانشگاه تهران

● **مروری بر ۸ نمایشگاه تالار عبید**
تومی‌انگرر، کلودسر، سوزیس سینه، اتوموبیل زدگی، برادهولاند، نمایشگاه عکاسی، دیوید لی‌واین، جان‌فاوست.

ساعت بازدید همه روزه از ۸ تا ۱۴ و ۱۷ تا ۱۹/۳۰
(پنجشنبه و جمعه تعطیل است)
ورود برای عموم آزاد است

●

نگارخانه زند

(خیابان چرودن، بالاتر از ظفر، خیابان نو، شماره ۳۲۰)
● **آثار نقاشی میخالیلیس ماکرولاکیس**
از چهارشنبه ۱۱ اسفند
۱۰ صبح تا ۷ بعدازظهر

●

دانشکده هنرهای تزئینی

(خیابان پهلوی ـ روبروی بزرگمهر)
● **نمایشگاه عکس‌های صمد سرپله**
ساعت بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر

●

نگارخانه سامان

(بلوار الیزابت ـ ساختمان سامان بلوک ۲)
● **آثار جدید مسعود عربشاهی**
ساعت بازدید ۱۰ تا ۱ و ۴ تا ۷ بعد از ظهر

●

خانه ۹۲

(شاهرضا ـ خیابان ابوریحان ـ چهارراه تیر)
● **نمایشگاهی از آثار حسین محجوبی**
از شنبه ۱۴ اسفند ماه بمدت ۳ هفته
ساعت بازدید ۶ تا ۹ بعدازظهر

●

نگارخانه مس

(خیابان پهلوی مقابل سینما آتلانتیک
کوچه هراز شماره ۷ ـ تلفن ۸۹۶۶۷۸)
● **نمایشگاهی از آثار نقاشی (طبیعت ویژه) عبدالرضا دریابیگی**
از ۲۱ اسفند ماه
ساعت بازدید ۵ تا ۸ بعدازظهر



نقاشی از داراب دیبا

تالار نقش

(میدان کندی جنب دانشکده علوم تربیتی
تلفن ۹۳۶۸۹۱)
● **آثار کاریکاتور مصطفی رمضانی**
از ۲۳ اسفند ماه
ساعت بازدید ۵ الی ۸ بعداز ظهر

● **شب شعر**
(هر پنجشنبه در تالار نقش یک‌شب شعر باهمکاری مجله‌نگین برگزارمیشود)

●

نگارخانه کرته

(شمال خیابان وزراء شماره ۴۳۱)
● **تازه‌ترین آثار نقاشی، مجسمه و سرامیک چنگیز شهوق**
از ۴ اسفند ماه
ساعت بازدید ۴ تا ۷/۳۰ بعد از ظهر

●

نگارخانه سولیوان

(خیابان فخررازی ـ مقابل دانشگاه تهران
شماره ۱۳۶ تلفن ۶۴۹۷۵۱)
● **نمایشگاهی از ۵۷ اثر «ونسان وان‌گوگ»**
ساعت بازدید ۶ تا ۸ بعد از ظهر

نگارخانه شهر

(خیابان بزرگمهر ـ شماره ۸۶ ـ
تلفن، ۶۶۵۰۴۱)
● **آثار نقاشی داراب دیبا**
از ۱۵ تا ۲۸ فروردین ساعت بازدید ۱۰ صبح تا ۷ بعد از ظهر

●

موزه نگارستان

(تقاطع خیابان سپه و خیابان کاخ)
مجموعه هنری نگارستان، آثار سده‌های ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ هجری

●

انستیتو گوته

(خیابان وزراء ـ خیابان هفتم)
تلفن ۶۲۷۳۳۶
● **سخنرانی توام بانمایش اسلاید**
بزبان انگلیسی
«افغانستان و منارجم»
توسط: سیلویا آ. ماتن
چهارشنبه ۲۴ فروردین ساعت ۲۰
● **نمایشگاه گرافیکها**
آثار: لره رت
چهارشنبه ۲۴ فروردین تا پنجشنبه ۷ اردیبهشت

این هفته در تهران

تآتر شهر

خاطرات و کابوسهای یک جامه‌دارازز‌ندگی
ل میرزاتقی‌خان فراهانی
نامه ـ طراح و کارگردان: علی رفیعی

بازیگران، بترتیب حروف الفباء
ن پورحسینی ـ خوشنگ توکلی ـ سیاوش‌تهمودت
جوهری، منوچهر جهانگیری ـ میرصلاح حسینی
رحمتی ـ رضا ژیان ـ جعفر ساجدی ـ ژیلا
بی ـ علی شریفیان ـ مهدی علی‌احمدی ـ فرهاد
تیان ـ حسین فرود ـ گلاب ـ محمود هاشمی ـ
ی هاشمی
فروردین ۲۵۳۶

انجمن فرهنگی ایران و امریکا

س‌آباد ـ خیابان وزرا)
یلم
سری فیلمها مخصوص افراد از ۱۸ سال بعبالا
شد)
تعقیب» (۱۹۶۶)
ردان: آرتورپن
یشه: مارلون براندو
فروردین، ساعت ۸ بعدازظهر
منیکی‌وان» (۱۹۶۵)
ردان: آرتورپن
یشه: وارن‌بیتی
روردین، ساعت ۸ بعد از ظهر
پرونده ایپکرس» (۱۹۶۵)
ردان: سیدنی‌فیوری
یشه: مایکل‌کین
فروردین، ساعت ۸ بعد از ظهر
اسکورپیو» (۱۹۷۳)
ردان: مایکل‌وینر
یشه: برت‌لانکستر
دیبهشت، ساعت ۸ بعدازظهر
سری فیلمهای ترسناک بلاگوسی»
ری فیلمهای ترسناک قدیمی با هنرمندی
گوسی» برای تمام افراد در سنین مختلف به
ش گذاشته میشود.)
جسد غیب شده» (۱۹۴۲)
ردان: والس فاکس
فروردین ۵ بعد از ظهر

تالار رودکی

(خیابان ارفع)

● رسیتال‌پیانو
بوسیله‌ی المیرا آزاده
باآثاری ازهایدن، بتهوون، پروکوفیف، شوپن، دبوسی ولیست
دوشنبه ۱۵ فروردین ۸ بعداز ظهر (تالار کوچک)

● اپرای ورتر
موسیقی ژول‌ماسنه
رهبر ارکستر آلبرت‌روزن
کارگردان جان‌کاکس
طراح صحنه جان‌فریزر
طراح لباس هلن‌انتاء (مظفر زنگنه)
خوانندگان لئوگوتکه، پری‌ثمر، حسین سرشار، مونیک بودون، آلوارومالتا، رشید وطندوست، اسفندیار قره‌باغی
چهارشنبه ۱۷ فروردین ۸ بعدازظهر
شنبه ۲۰ فروردین ۸ بعداز ظهر
یکشنبه ۲۱ فروردین ۸ بعدازظهر

● «خفاش شیطانی» (۱۹۴۱)
کارگردان: جین‌یاربرو
۲۵ فروردین ـ ساعت ۵ بعد از ظهر

● «هیولای انسان‌نما» (۱۹۳۹)
کارگردان: جان ارجایل
اول اردیبهشت ساعت ۵ بعد از ظهر

● «پسرم خفاش خون‌آشام» (۱۹۵۲)
کارگردان: جان‌گیلینگ
۸ اردیبهشت ـ ساعت ۵ بعد از ظهر

● نمایشگاهی از آثار «لینولئوم روی بوم» رضا بانکیز
از ۱۷ فروردین تا ۷ اردیبهشت
محل نمایش نگارخانه بوپ ـ ۵ الی ۸ بعدازظهر
(یکشنبه‌ها وپنجشنبه‌ها ۱۱ صبح الی۳ بعد از ظهر)

● نمایشگاهی از عکسهای سناتور هواردبیکر
از ۱۷ فروردین تا ۷ اردیبهشت
محل نمایش اطاق عضویت

● آثار نقاشی جعفر روح‌بخش
در نگارخانه علاء، ۱۷ فروردین تا ۷ اردیبهشت

● «دختر امروز آمریکا» ۱۱۱
گردآورنده: پروفسور دیویدگالووی
نگارخانه‌های یک ودو ـ ۱۷ فروردین تا ۷ اردیبهشت

● موسیقی
مارتاریوز
۱۷ فروردین، ساعت ۵/۳۰ بعدازظهر
محل اجرا سالن تآتر

تالار ۲۵ شهریور

(خیابان جنوبی پارک شهر تلفن۵۲۵۴۴۳)

● «مرغ دریائی»
نوشته: آنتون چخوف
مترجم: کامران فانی
کارگردان: حمید سمندریان
بازیگران: جمیلـه شیخـی، هما روستا، سرور رجائی، معصومه تقی‌پور، محمدعلـی کشاورز، قاسم سیف، منوچهر فرید، محمد مطیع، جمـال اجلالی، سروش خلیـلی، آتیـلاپسیان، حمید کوکالیان
طراح دکور و لباس: خسرو خورشیدی
ساعت اجرا ۷/۳۰ بعدازظهر
جمعه‌ها ۵ بعدازظهر

تالار مولوی

(خیابان۲۱آذر ـ شماره۶ ـ تلفن رزرو ۹۳۲۹۹۹)

● «سانتاکروز»
اثر ماکس فریش
طراح و کارگردان، رجب محمدین
بازیگران، رضارادمنش، جمشیدجهانزاده، سیامک تقی‌پوران، آرمان امید، نسرین پاکخـو، غزال ایراندوست، فرزانه نشاط‌خـواه، مهناز سعیدی، حسین عاطفی، جلیل حاج‌آقائی وحسن‌سعیدی‌فر

گروه نمایش دانشکده هنرهای دراماتیک

(ژاله ـ چهارراه آبسردار تلفن ـ ۳۱۸۲۴۰)

● زیتون
نوشته: آرمان امید
طراح: محمد هرائی
کارگردان: رکن‌الدین خسروی
بازیگران: شراره‌مهرین‌فر، مصطفی‌طاری، بهروز بقائی، هومن آذرکـلاه، مجتبی یاسینی، شادی مهرین‌فر
مدیر صحنه: بهرخ حسین‌بابائی
طراح نمایش: کریمی هرائی

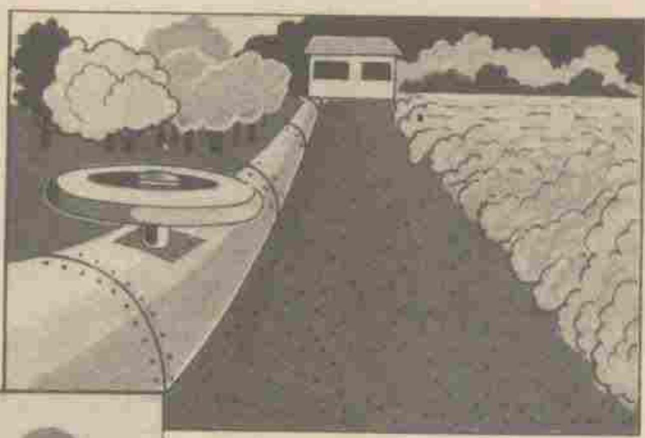
تآتر کوچک تهران

خیابان پهلوی ـ پشت بازار صفویه تلفن ۲۲۵۸۶۰

● ماشین‌نویس‌ها و ببر
اثر: موره‌شیسگال
مترجم و کارگردان: پرویز صیاد
بازیگران: پرویز صیاد ـ مری‌آپیک
شروع ۸ بعدازظهر

چرا ذغال چوب فعال اینقدر در زندگی ما مهم است؟

ذغال چوب فعال: صافی اصیل طبیعت





ذغال چوب چیست؟ ذغال چوب با حرارت دادن چوب بدون قراردادن آن در هوای آزاد بدست میاید.

ذغال چوب فعال چیست؟ وقتی ذغال چوب معمولی مجددا بامقدار محدودی‌اکسیژن حرارت داده میشود فعال میگردد. این فعال‌بودن قدرت ذغال را درجذب (تصفیه) گازهای زیان‌بخش و سایر عناصر افزایش میدهد.

ذغال چوب فعال چگونه بکار میرود:

تصفیه هوا

ذغال فعال در سیستم‌های تهویه زیر دریائیهای اتمی و امور فضائی ایالات متحده بکار میرود گروهی از دانشمندان برجسته پیشرفته‌ترین‌سیستمهای تصفیه هوا را بررسی کردند و سرانجام برای محافظت فضانوردان این وسیله مطمئن را انتخاب کردند.

تصفیه آب

ذغال‌چوب‌فعال از زمانهای پیش در تصفیه آب بسیاری از شهرهای بزرگ جهان نقش اساسی داشته و مواد آلوده را از منابع طبیعی آب محو میکرده است.

محافظت‌جان آتش‌نشانها، مامورین پلیس، سربازان و کارگران

ماسکهای گازکه فیلترهای ذغال فعال‌را بکار میبردند افراد پیاده‌نظام را در جنگ جهانی اول محافظت میکرد. امروز ماسکهای تصفیه هوا که ذغال چوب فعال بکار میبرند زنان و مردان را در صنعت، آتش‌نشانی و نیروهای مسلح مورد حفاظت قرار میدهد.

تصفیه ودکا و بوربون و سیگار

ذغال چوب فعال حتی کمک میکند که اوقات خوشی داشته باشید چون ناصافی‌های ودکا و بوربون را از بین برده و برآن شفافیت و درخشندگی میافزاید.

همچنین‌سیگارهای موراتی، لارک و پارلمان نیز از فیلتر ذغالی استفاده میکنند و ذغال چوب باعث میشود که طعم و بوی این سیگارها بنحو قابل ملاحظه‌ای مطبوعتر شود. در طول سالهای متمادی، بشر برای تصفیه و حفاظت به‌ذغال چوب اعتماد کرده است، حتی امروزه هیچ چیز سالمتر و قابل‌اعتمادتر از ذغال چوب فعال یعنی صافی طبیعت وجود ندارد.


یخچال : وست فراست
بدون برفک در دومدل
یخچال فریزر : وست فراست
بامجموعه کنترل کننده در دومدل وپنج رنگ
فریزر : وست فراست
باسیستم برودت یکسان تخت وایستاده
در ۷ اندازه
Vestfrost
نمایشگاه
وست فراست
تهران خیابان کاخ شمالی بالاتر از بلوار الیزابت شماره ۵۱ تلفن: ۸۹۰۱۶۴

صندلیهای کازالا هرگز نمی شکند

CASALA

کازالا در مقابل آفتاب ــ باران ــ رطوبت و گرما تغییر رنگ نمی دهد و کازالا مقاوم است.

کازالا بسیار سبک و براحتی قابل حمل میباشد.
کازالا خیلی سریع و تمیز شسته میشود.



نوع کوچکتر صندلیهای کازالا برای کودکان در رنگهای بسیار زیبا و متنوع.

کازالا برای بیمارستانها و کارخانجات و سایر انواع صندلی های مورد استفاده مناسب است. صندلیهای کازالا مناسب برای پیک نیک.

فروش در کلیه فروشگاه های معتبر لوازم خانگی

شرکت رامو

ــ میدان ۲۵ شهریور
ــ اوائل بزرگ راه پلاک ۶۳

تلفن ۸۲۸۴۲۳

تلفن پخش: ۲۴۳۹۹۶ ۵۳۵۹۵۹ ۵۲۴۶۱۶

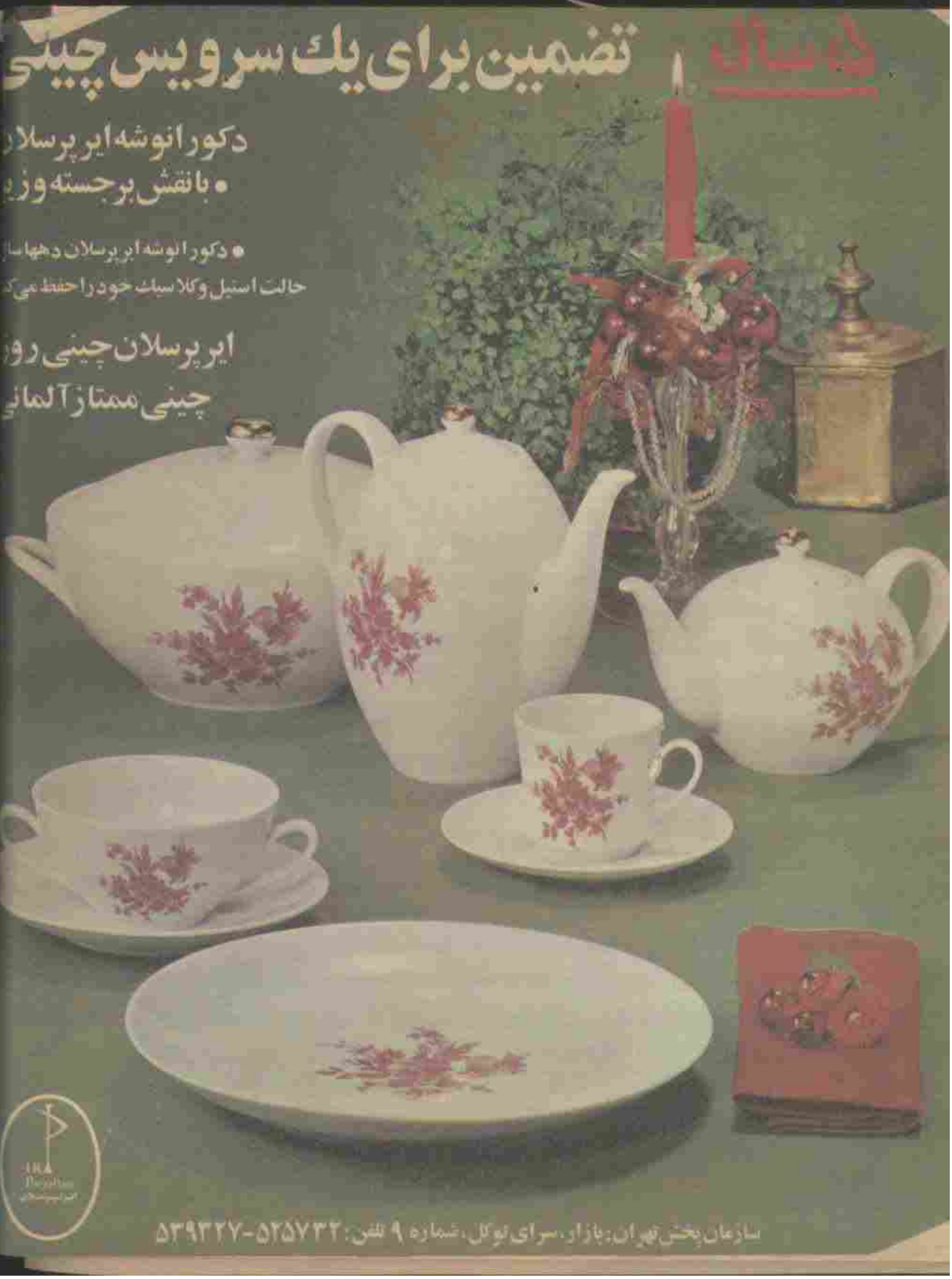








مینی واش سانیو
کوچکترین مینی واش جهان
که کارهای بزرگ انجام میدهد
مینی واش سانیو
* کوچک و جمع و جور است.
* لباس‌ها را خیلی زود و خیلی خوب تمیز میکنه.
* مصرف برقش ناچیزه و اصلا" صدا نداره.
* کار با اون خیلی آسونه و فقط یک کلید داره.
* با سیستم حلزونی چرک ترین لباس‌ها را تمیز میکنه.
نماینده انحصاری درایران شرکت بازرگانی مسعود تلفن ۴ – ۳۱۳۲۹۱
فروش درکلیه فروشگاههای لوازم خانگی معتبردرتهران و شهرستانهـــا
SANYO سانیو


سال
تضمین برای یک سرویس چینی
دکورانوشه ایرپرسلا
• بانقش برجسته وزی
• دکورانوشه ایرپرسلان دهها سا
حالت استیل وکلاسیك خودرا حفظ می ک
ایرپرسلان چینی رو
چینی ممتاز آلمان
سازمان پخش تهران: بازار، سرای نوکل، شماره ۹ تلفن: ۵۲۵۷۳۲-۵۳۹۳۲۷



سیگدال sigdal
سیستم آشپزخانه های پیش ساخته
برای زندگی باشکوه
و برای آنهائیکه تاکنون هیچ نوع سیستم آشپزخانه‌ای را نه‌پسندیده‌اند!
شرکت داریال عرضه‌کننده بهترین خدمات برای زندگی ایده‌آل
تلفن دفتر مرکزی: ۷۵۲۴۸۴ - ۷۵۶۸۰۶، سازمان فروش: ۷۶۵۶۵۱، نمایشگاه: ۶۲۷۴۷۴


موی بلوند را بلوند ببینید
در صفحه بزرك تلویزیون رنگی پارس همه چیز را همانطور که هست ببینید،
از رنگهای زیبای طبیعت تا رنك چهره ها، موها، لباسها، سایه های چشم و
رنك جواهرات